

مؤلف و مدرس قرائت و تجوید **علی حبیبی**

حلیۃ صحیحۃ القراءۃ

روان خوانی و تجوید قرآن کریم



«قرائت»، صحیح خوانی قرآن کریم است از نظر:

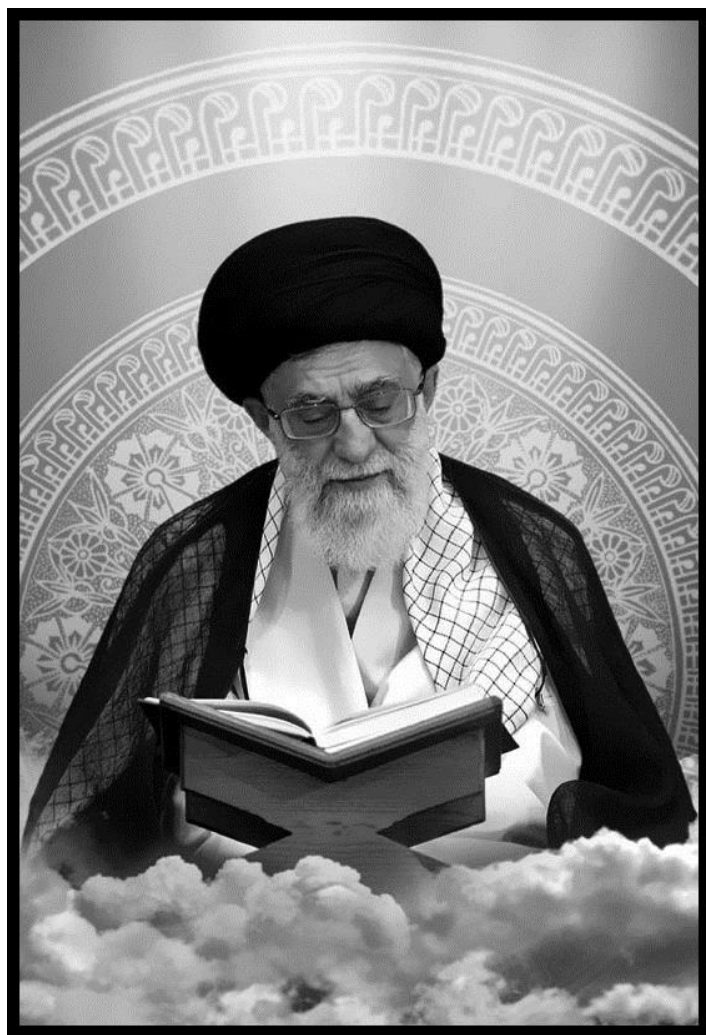
«روخوانی»، کتابت و علامت‌گذاری قرآن کریم؛

«تجوید»، تلفظ صحیح حروف با رعایت صفات مُمَیَّزِه و مُحَسِّنَه؛

«وقف و ابتدا»، انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا.

با همکاری: محمدرضا شهیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**در کشوری که بر اساس اسلام اداره می‌شود، همهٔ
مردم باید قادر به خواندن درست قرآن کریم باشند.**
مقام معظم رهبری

تقدیم به:

اولین قاری و معلم قرآن کریم

پیامبر گرامی اسلام

حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم

و قاریان و معلمین قرآن شهید

انقلاب اسلامی ایران

چاپ این کتاب، با هماهنگی مؤلف، برای تمامی مؤسسات آموزشی آزاد است؛ مشروط
به اینکه قیمت پشت جلد، به قیمت تمام شده باشد. علی حبیبی: ۰۹۱۲۲۵۳۲۹۶۹

مؤلف و مدرس قرائت و تجوید علی حبیبی

حلیۃ صحیحۃ القراءۃ

روان خوانی و تجوید قرآن کریم



«قرائت»، صحیح خوانی قرآن کریم است از نظر:
«روخوانی»، کتابت و علامت‌گذاری قرآن کریم؛
«تجوید»، تلفظ صحیح حروف با رعایت صفات مُمَیَّزَه و مُحَسِّنَه؛
«وقف و ابتدا»، انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا.

با همکاری: محمدرضا شهیدی

فهرست مطالب

مقدمه حضرت آیت الله معرفت رحمته الله علیه ۷

پیش گفتار ۹

بخش اول: «روان خوانی قرآن کریم»

درس اول: الفبای زبان عرب و حروف مقطعه در قرآن کریم ۲۱

درس دوم: صداهای کوتاه «حرکات» ۲۷

درس سوم: صداهای کشیده (حروف مدّی) «۱» ۳۱

درس چهارم: صداهای کشیده (حروف مدّی) «۲» ۳۵

درس پنجم: سکون ۳۹

درس ششم: تشدید ۴۳

درس هفتم: مدّ ۴۷

درس هشتم: تنوین ۵۱

درس نهم: حروف ناخوانا «۱» ۵۵

درس دهم: حروف ناخوانا «۲» ۶۱

درس یازدهم: حروفی که نوشته نشده ولی باید خوانده شوند ۶۷

درس دوازدهم: رفع التقاء ساکنین ۷۳

درس سیزدهم: وقف ۷۷

بخش دوم: «تجوید قرائت قرآن کریم»

درس اول: قرائت ، ترتیل و تجوید قرآن کریم ۸۵

درس دوم: آشنایی با مخارج حروف «۱» ۹۵

درس سوم: آشنایی با مخارج حروف «۲» ۱۰۳

درس چهارم: آشنایی با مخارج حروف «۳» ۱۱۱

درس پنجم: آشنایی با صفات حروف «ا»	۱۱۷
درس ششم: آشنایی با صفات حروف «ب»	۱۲۵
درس هفتم: تمایز حروف «ا»	۱۳۵
درس هشتم: تمایز حروف «ب»	۱۴۳
درس نهم: تفخیم و ترقیق «ا»	۱۵۱
درس دهم: تفخیم و ترقیق «ب»	۱۵۷
درس یازدهم: ادغام	۱۶۱
درس دوازدهم: احکام میم ساکن	۱۶۷
درس سیزدهم: احکام نون ساکن و تنوین «ا»	۱۷۱
درس چهاردهم: احکام نون ساکن و تنوین «ب»	۱۷۷
درس پانزدهم: مدّ و قصر «ا»	۱۸۳
درس شانزدهم: مدّ و قصر «ب»	۱۹۱

بخش سوم: «وقف وابتدا»

درس اول: وقف وابتداء	۱۹۹
درس دوم: اقسام وقف براساس تقسیم‌بندی ابن الجزری	۲۰۷
درس سوم: «اقسام وقف» براساس تقسیم‌بندی «سجاوندی»	۲۱۷
درس چهارم: رموز سجاوندی	۲۲۳
درس پنجم: خاتمه	۲۲۹
جهت مطالعه	۲۳۷
پرسش‌های چهارگزینه‌ای روان‌خوانی قرآن کریم	۲۴۳
پرسش‌های چهارگزینه‌ای تجوید قرآن کریم	۲۴۹
منابع تحقیق	۲۵۵

مقدمه حضرت آیت الله معرفت رحمته الله صاحب کتاب التمهید فی علوم القرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى، مُحَمَّدٌ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

قرآن، یگانه کتاب آسمانی است که علاوه بر اینکه تشریع احکام و تکالیف وارده در شریعت را بیان می‌دارد، معجزه خالده و جاوید اسلام را نیز تشکیل می‌دهد. لذا یگانه کتابی است که هر دو سمت را دارا می‌باشد و دارای این امتیاز بزرگ است. و نیز این کتاب آسمانی، دارای دو جنبه عمومی و خصوصی است، از طرفی با مردم سخن گفته و با زبان آنان به گفتگو نشسته و از طرفی دیگر، با خواص سخن آغاز کرده است. هم توده مردم از آن بهره‌مند می‌گردند و هم خواص از آن استفاده‌های شایان می‌برند.

این از ویژگی‌های قرآن است که در همه جوانب و تمامی سطوح، سخن رانده و همگان را جواب گفته است.

از این رو، قرائت و تلاوت قرآن، برای همه فرض و حتم است تا هم از محتوای بلند آن آگاه گردند و هم از ترنم قرائت آن لذت برند و در نهایت، اعجاز معنوی و لفظی آن، هر دو آشکار گردد.

البته این روشن شدن‌ها در صورتی است که قرآن، به طور صحیحی تلاوت شود و قاریان قرآن، با سلامت و روانی، آن را بخوانند و قرائت نمایند، که در این خصوص

تحقیقاتی انجام شده و از دیرزمان، قواعد و اصولی برای روان‌خوانی (صحیح‌خوانی) قرآن فراهم گردیده که آن را اصطلاحاً علم «تجوید القرآن» گویند، یعنی: خوب و زیبا تلاوت کردن قرآن، که در سایه این علم شریف، فراهم است. دانایان و پژوهشگران در این زمینه، بسیار کوشیده‌اند و آثارگران بهایی از خود باقی گذاشته‌اند و هنوز ادامه دارد و پیوسته در این راستا کوشا می‌باشند. از جمله کسانی که در این راه زحمت فراوان کشیده‌اند و راه را برای قاریان هموار کرده‌اند، فضلالی ارجمند و محقق و دانش‌پرور، آقایان: علی حبیبی و محمد رضا شهیدی می‌باشند که اثرگران بهایی در این زمینه فراهم کرده‌اند و به شایستگی قابل عرضه و نشر می‌باشد. امید است مورد عنایت پژوهشگران و محققان قرار گیرد و در ترفیع این گونه اثرها بکوشند. خداوند امثال این زحمت‌کشان راه علم و دانش را توفیق بیشتر عنایت فرماید. ان شاء الله تعالی.

قم - محمد هادی معرفت

۷۳/۸/۲۲

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱

«قرآن کریم»، کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ می‌باشد.

«قرآن کریم»، معیار والگو، محک درستی و نادرستی اندیشه و احکام و رفتارهاست. آنچه با قرآن، مخالف باشد بی اعتبار است و تطبیق و هماهنگی هر کلام و ذکر با وحی الهی، دلیل حجیت و اعتبار آن می‌باشد، از این رو خداوند متعال از همه خواسته است که: «هر قدر برای آنها ممکن و آسان است به قرائت قرآن کریم بپردازند»، تا نسبت به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند.

«قرآن کریم»، به دو صورت متواتر به دست ما رسیده است:

۱- «به صورت شنیداری»، «شنیدن همه قرآن از شخص پیامبر گرامی اسلام ﷺ و

حفظ و نقل سینه به سینه مسلمانان از صدر اسلام تاکنون»؛

۲- «به صورت نوشتاری»، «کتابت همه قرآن کریم به دستور پیامبر گرامی اسلام ﷺ و

در زمان آن حضرت و ادامه آن توسط صحابه و مسلمانان تا به امروز».

وجود هزاران جلد قرآن مکتوب از صدر اسلام تاکنون در موزه‌های جهان و یکسان بودن آنها، بهترین دلیل بر عدم تحریف قرآن کریم به شمار می‌رود.

قرائت صحیح که از پشتوانه عموم مسلمانان از صدر اسلام تاکنون برخوردار است، همین قرائت مشهور در میان کشورهای اسلامی می‌باشد که در صدر اسلام، توسط

۱. مَزْمَل/ ۲۰؛ «پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید».

ابوالاسود دؤلی^۱ از شاگردان و اصحاب حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام علامت گذاری گردیده است، و نسبت آن به «خَفَص»، به خاطر پیروی او از قرائت معمول و متداول بین عامهٔ مسلمین می باشد که استادش «عاصِم» به واسطهٔ ابوعبدالرحمن سلمی از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام نقل نموده است.^۲

براساس صحیح زراره از امام محمد باقر علیه السلام: «قرآن یکی است (و به یک قرائت)، از جانب خداوند یگانه، نازل شده و لکن اختلاف (در قرائت) از جانب روایت کنندگان (قرائت قرآن) پدید آمده است».

عن أبي جعفر علیه السلام قال: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ»^۳

ائمه اطهار علیهم السلام مردم را از قرائت های مختلف باز می داشتند و از آنها می خواستند تا براساس قرائتی که در میان مردم معمول و متداول است، پیروی کنند.

سالم بن سلمه می گوید: شخصی قرآن را بر حضرت صادق علیه السلام خواند و من شنیدم، قرائتی که بین مردم متداول نبوده است، امام صادق علیه السلام به ایشان فرمودند: «كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...»؛^۴ از این قرائت خودداری کن، قرآن را آن گونه بخوان که مردم می خوانند.

۱. ابوالاسود دؤلی (ظالم بن عمرو) شاعری حاضر جواب، قاری قرآن، محدث و مدتی قاضی بصره بود. وی از بزرگان شیعه و از اصحاب خاص امیرمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت شرکت داشت و از اصحاب امام حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام بود. ایشان در سال ۶۹ قمری در ۸۵ سالگی در بصره از دنیا رفت. وی کلیات علم نحوا را از حضرت امام علی علیه السلام فرا گرفت و با راهنمایی حضرت به گسترش آن پرداخت و اولین، کسی بود که برای صحت قرائت قرآن کریم، به وسیله نقطه، قرآن را علامت گذاری کرد. (سید حسن صدر، تأسیس الشیعه للعلوم الاسلام، ص ۴۰، ۶۰، ۱۸۶، ۳۱۸).

۲. آموزش علوم قرآنی، ص ۹۸.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۰ (کتاب فضل القرآن، باب النوادر، حدیث ۱۳).

۴. همان، ص ۶۳۳، حدیث ۲۳ (قرائت موجود که در جهان اسلام رواج دارد، قرائتی است که مورد قبول همهٔ مسلمانان می باشد، هم قائلین به حجیت قرائت سبعة و هم منکرین حجیت قرائت سبعة، چرا که همه قبول دارند «قرائت موجود از قرائت هایی است که در زمان ائمه اطهار علیهم السلام و صدر اسلام معمول و متداول بوده است» و روایت «... اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...» شامل این قرائت نیز می باشد. (مؤلف)

لزوم یادگیری قرائت قرآن کریم

قال رسول الله ﷺ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ذَكَرَ أَوْ أَنْشَى حُرّاً أَوْ مَمْلُوكٍ إِلَّا وَلِلَّهِ عَلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَيَتَفَقَّهُ فِيهِ»^۱.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «هیچ مؤمنی نیست خواه مرد باشد یا زن، آزاده باشد یا برده، مگر اینکه خداوند بر او حق واجبی دارد که باید (به اندازه توانش) قرآن را بیاموزد و در آن (بیندیشد و نسبت به معارف و احکامش) آگاهی پیدا کند».

در احادیث اسلامی برای تعلیم و تعلّم قرآن کریم، بسیار سفارش شده و برای آن اجر و پاداش فراوانی در نظر گرفته شده است، و این امر مسلمانان را بر آن داشته تا به عنوان یک تکلیف الهی، قرآن را بیاموزند و به دیگران نیز آموزش دهند.

برای آموزش قرائت قرآن، در هر کشوری با توجه به مشترکات فرهنگی، الفبای نگارش و قواعد املا و انشای آنها با زبان عربی (که زبان قرآن است)، شیوه‌های متفاوتی به کار گرفته می‌شود، این شیوه‌ها با توجه به پیشرفت فنون آموزش و ابتکار و خلاقیت معلمان مؤمن و متعهد، همیشه در حال تکامل و پیشرفت بوده و هست. همه می‌کوشند در کوتاهترین زمان، علاقه‌مندان را با قرائت صحیح قرآن کریم، آشنا سازند تا در پرتو آشنایی با معارف قرآن و بهره‌گیری از نور هدایت آن، در صراط مستقیم الهی قرار گیرند.

برای آموزش و یادگیری قرائت صحیح قرآن کریم، نخست باید با اصول کتابت و علامت‌گذاری (روخوانی) قرآن کریم آشنا شد، و پس از آن با یادگیری قواعد تجوید و وقف و ابتدا، قرائت قرآن را کامل نمود.

ویژگی‌های خط قرآن از صدر اسلام تا کنون

در زمان بعثت پیامبر اکرم ﷺ با توجه به محیط خاص جاهلیت جزیره العرب کتابت عرب، مراحل اولیه خود را می‌گذرانید و بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علامت و نشانه‌هایی بود که امروزه برای نشان دادن حرکات، سکون، تشدید، مد و تنوین و یا تشخیص حروف متشابه از آنها استفاده می‌شود.

زمانی که پیامبر اسلام ﷺ به رسالت برگزیده شد، کاتبان وحی، قرآن را با همان رسم الخط رایج آن روز می نوشتند و با توجه به بیان شیوای قرآن که برای آنها بسیار دلنشین بود و نزول تدریجی آن و اینکه تلفظ صحیح آیات را از زبان پیامبر اکرم ﷺ می شنیدند، در قرائت قرآن، کمتر دچار لغزش می شدند و چنانچه در تلفظ صحیح کلمه ای شک می نمودند از پیامبر ﷺ می پرسیدند.

پس از آنکه اسلام گسترش چشمگیریافت و بسیاری از اقوام غیر عرب نیز به اسلام گرویدند، به علت عدم آشنایی با زبان عربی، نمی توانستند قرآن را صحیح بخوانند، حتی خود عرب ها بر اثر معاشرت با آنها از مسیر فطری خود تا حدودی منحرف شدند و دگرگونی در سخنان آنان راه یافت تا آنجا که به تدریج، اشتباه در بیان و سخنان فصیحای عرب نیز به چشم می خورد. این امر حضرت علی بن ابی طالب (ع) را بر آن داشت تا برای حفظ و نگهداری قرآن کریم، قواعدی را پایه ریزی نماید و آن را به شاگرد خود ابوالاسود دؤلی آموزش دهد^۱، آن گاه ابوالاسود تصمیم می گیرد برای صحت قرائت عموم مردم، قرآن را علامت گذاری نماید^۲. او برای این کار، یکی از برجسته ترین نویسندگان آن روز را به کار می گیرد و از او می خواهد تا قرآن را با رنگی متفاوت از رنگ متن، طبق گفته های او علامت گذاری نماید.

۱. آیت الله سید حسن صدر (ره) در کتاب «تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام»، در رابطه با «بنیان گذار علم نحو»، گفتار دانشمندان شیعه و سنی را بیان کرده که فشرده آن چنین است:

ابوالاسود دؤلی می گوید: بر حضرت علی (ع) وارد شدم و او را در حال فکر کردن دیدم، عرضه داشتم ای امیرمؤمنان چه چیز شما را به فکر واداشته است؟ حضرت فرمودند: در سخن گفتن مردم شهر شما، اشتباهاتی را شنیدم، از این رو تصمیم گرفتم، نوشته ای را تهیه کنم که دربرگیرنده «اصول کلام عرب» باشد، عرضه داشتم: اگر چنین کنی ما را زنده کرده ای و این اصول نزد ما باقی خواهد ماند. سپس نوشته ای را به من نشان داد که در آن نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم، کلام بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف ... (و به تشریح اسم و فعل و حرف پرداخته بود)». از حضرت خواستم تا به من اجازه دهد که من این کار را به انجام رسانم، حضرت موافقت فرمودند و من نوشته های خود را برایشان عرضه می داشتم و آن حضرت باکم و زیاد نمودن مطالب، مرا راهنمایی می فرمودند.

۲. می گویند: ابوالاسود دؤلی در مسیر راه خود، به عربی برخورد می کند که این آیه قرآن را «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» را به کسر لام رسول (رَسُولُهُ) می خواند؛ این کار بر او گران آمد و گفت: خداوند گرامی تر از آن است که از پیامبرش ﷺ بیزار باشد و این امر باعث شد تا به اعراب گذاری قرآن بپردازد.

ابوالاسود از او می‌خواهد تا هنگام تلاوت قرآن، نگاه به حرکت^۱ لب‌های او نماید، اگر هنگام تلفظ حرفی، لب‌های او حالت گشودن به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز بالای آن حرف قرار دهد (◡) تا شاگرد مفتوح بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «فَتْحَه» نامید و اگر هنگام تلفظ حرفی، لب‌های او حالت افتادگی و شکستن به خود گرفت، یک نقطه با رنگ قرمز، زیر همان حرف قرار دهد (◣) تا نشانگر مکسور بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «کَسْرَه» نامید و اگر هنگام تلفظ حرفی لب‌های او حالت بهم پیوستگی به خود گرفت یک نقطه با رنگ قرمز جلوی آن حرف قرار دهد (◠) تا نشانگر مضموم بودن آن حرف در حین تلفظ باشد و اسم آن نقطه را «ضَمّه» نامید؛ مانند:

رَسُولُهُ = رَسُولُهُ - رَسُولِهِ = رَسُولِهِ

ابوالاسود، شمرده شمرده، آیات قرآن را می‌خواند و نویسنده، حروف و کلمات قرآن را به منظور نشان دادن اعراب^۲ آنها، نقطه‌گذاری می‌فرمود، و هربرگی از قرآن که نقطه‌گذاری آن انجام می‌گرفت، ابوالاسود آن را بازبینی می‌کرد و به همین ترتیب، تمام قرآن، نقطه‌گذاری شد و دیگران نیز از این روش در نگارش قرآن‌ها، پیروی کردند؛ علامت‌گذاری اولیه قرآن، برای نشان دادن اعراب کلمات بود، از این رو به آن «نقطه اعراب» می‌گفتند.

با پیروی از این روش، صحیح خواندن قرآن از نظر اعراب، تا اندازه‌ای تحقق پیدا کرد ولی مشکل تشخیص حروف متشابه، همچنان باقی بود، برای برطرف نمودن این اشکال، دو تن از شاگردان ابوالاسود به نام‌های یحیی بن یعمر^۳ و نصر بن

۱. علت نام‌گذاری این علامت‌ها به «حرکات»، برای این است که نام این «علامت‌ها» براساس نوع حرکت لب‌ها در هنگام تلفظ حروف بوده است.

۲. «اعراب»، به معنای: «سخن گفتن، درست و فصیح، آشکار و روشن ساختن» است و چون با علامت‌گذاری حروف کلمات، تلفظ صحیح آن کلمه، روشن می‌گردد از این رو می‌گویند: کلمه را اعراب‌گذاری کرد.

۳. یحیی بن یعمر عُدوانی بصری، از شاگردان ابوالاسود دوئلی و از شیعیانی است که اهل بیت (علیهم‌السلام) را برتر از دیگران می‌دانست، وی شاعری حاضر جواب، مُحَدِّث و عالم به قرآن کریم، نحو و لغت عرب بود، ایشان یکی از قراء بصره و مدتی نیز قاضی سرزمین خراسان بود، وفاتش را قبل از سال ۱۰۰ قمری و بعضی بعد از آن می‌دانند (تأسیس الشيعة للعلوم الاسلام، ص ۶۵ و ۶۷).

عاصم^۱ با استفاده از تجربه‌های استاد خود، حروف را نقطه‌گذاری کردند تا حروف متشابه از یکدیگر تمیز داده شوند و برای اینکه نقطه اعراب با نقطه حروف (اعجام)^۲، اشتباه نشود، نقطه‌های حروف را هم‌رنگ حروف، «مشکی» و نقطه اعراب را با همان رنگ قرمز می‌نوشتند.

پس از مدتی از نقطه‌های زرد رنگ یا لاجوردی برای تشخیص الف،، واو و یایی که به صورت همزه خوانده می‌شدند و از نقطه سبز برای تمیز دادن همزه وصل در ابتدای کلمات، استفاده کردند.

این کارها تا اندازه زیادی توانست، مشکل تشخیص حروف متشابه را برطرف نماید ولی مشکل به کار بردن رنگ‌های متفاوت برای منظوره‌های مختلف در کتابت، خلیل بن احمد فراهیدی^۳ را بر آن داشت تا نقطه‌هایی که نمایندگان اعراب و همزه بود، تغییر شکل دهد.

وی برای تشخیص حرکت فتحه، از شکل الف، کسره از شکل یاء و ضمه از شکل واو کمک گرفت و آنها را به صورت کوچک‌تر در بالا و زیر حروف قرار داد و برای همزه از قسمت بالای حرف عین «ء» و برای علامت‌های سکون، تشدید، مدّ و... شکل‌های دیگری را وضع نمود که به یاری خداوند، جزئیات هریک را به طور جداگانه در مبحث علامت‌ها، بیان خواهیم کرد.

بعد از او نیز تغییراتی در مورد رسم الخط قرآن کریم انجام گرفت که هریک در

۱. نصر بن عاصم لیشی، از شاگردان ابوالاسود و نحور از یحیی بن یعمر آموخت و با او در نقطه‌گذاری حروف متشابه قرآن، همکاری می‌کرد. (پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۴۶۹).

۲. عَجَمَ یا أَعَجَمَ الحرف، یعنی: با نقطه‌گذاری، حرف را از ابهام خارج کرد. حروفی که از نظر شکلی یکسانند، چون با نقطه‌گذاری از یکدیگر تمیز داده می‌شوند، از این ربه این نقطه‌ها، «نقطه اعجام» می‌گویند؛ در عربی به حروف نقطه‌دار، «حروف مُعْجَمه یا مَنْقُوطه» و به حروف بی نقطه، «حروف مُهْمَله یا غیر مَنْقُوطه» می‌گویند.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، از علمای شیعه و از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و شاعری توانا و از بزرگان علم نحو و واضع علم عروض (علمی که به وسیله آن اوزان شعرو تغییرات آن، پی برده می‌شود) نخستین فرهنگ لغت عرب به نام «العین» منسوب به اوست، او در سال ۱۷۰ قمری در سن ۶۴ سالگی در بصره درگذشت (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۴ و تأسیس الشیعة للعلوم الاسلام، ص ۱۵-۴۸).

سهولت قرائت و آموزش قرآن، نقش به سزایی داشت و مورد استقبال بیشتر مسلمانان قرار گرفت.^۱

معرفی کتاب

کتاب حاضر، در رابطه با نظام آموزشی حوزه‌های علمیه «سال اول تحصیلی» و «دانشگاه‌ها» تهیه شده است و شامل سه بخش روان‌خوانی، تجوید و وقف و ابتداء می‌باشد. کاربرد این کتاب برای افرادی است که با اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم، آشنایی اجمالی دارند ولی به علت عدم تمرین، بر روان‌خوانی قرآن، مسلط نمی‌باشند و مایلند با قواعد علم تجوید و وقف و ابتدا نیز آشنا شوند.

بخش اول: روان‌خوانی قرآن کریم

لازمه آشنایی با قواعد تجوید، تسلط کامل بر روان‌خوانی قرآن کریم است، از این رو بخش اول برای افرادی تنظیم گردیده است که توان قرائت قرآن به صورت روان و بدون غلط را ندارند.

افرادی که با مشکل روان‌خوانی مواجه هستند، دو دسته‌اند:

دسته اول: افرادی که با قواعد روخوانی قرآن کریم، آشنایی ندارند.

دسته دوم: افرادی که آشنایی اجمالی با قواعد روخوانی را دارند ولی به خاطر عدم تمرین بر روی آیات قرآن، نتوانسته‌اند مطالب فراگرفته را درحافظه خود نگهدارند.

به منظور آشنایی با تمامی مطالب لازم برای صحیح‌خوانی از نظر نگارش و علامت‌گذاری و تسلط بر روان‌خوانی قرآن کریم، بخش اول این کتاب، تنظیم شده است و برای اینکه تکراری و خسته‌کننده نباشد، ضمن ریشه‌یابی علامت‌ها (از نظر شکل، اسم و تلفظ) و قواعد و بررسی تفاوت آنها براساس قرآن‌های با رسم

۱. المصاحف «سجستانی»؛ المحکم فی نقط المصاحف «ابو عمرو الدانی»؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ «الزکشی»؛ الاتقان «جلال الدین السیوطی»؛ دلیل الحیران علی مورد الظمان «ابراهیم بن احمد المارغنی»؛ مناهل العرفان، ج ۱ «الزرقانی»؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱ «آیت الله محمد هادی معرفت»؛ تاریخ قرآن کریم «دکتر حجتی»؛ تأسیس الشیعة للعلوم الاسلام «آیت الله سید حسن صدر».

الخط عربی و ایرانی، لحن عربی قرائت نیز در متن گنجانده شده تا زمینه لازم برای فراگیری قواعد تجویدی نیز فراهم شده باشد.

این بخش برای یک واحد درسی تهیه شده و با توجه به اینکه همه افراد کلاس، در یک سطح نمی‌باشند، چند ساعت تمرین، جهت تقویت آموخته‌های آنان و تسلط کامل بر روان‌خوانی قرآن کریم برای معلمین گرامی در نظر گرفته شده تا بعد از هر درس که لازم دانستند تمرین نمایند.

یادسپاری:

۱. درس‌بندی و تنظیم مباحث این بخش، برای افرادی است که با مشکل روان‌خوانی قرآن کریم مواجه می‌باشند، از این رو معلمین ارجمند قبل از تدریس، متعلمین خود را از نظر روان‌خوانی، مورد ارزشیابی قرار دهند و براساس تشخیص خود می‌توانند چند درس را در یک جلسه، تدریس نمایند؛ و در صورتی که همه افراد کلاس، مشکل روان‌خوانی را نداشتند به تدریس بخش دوم کتاب بپردازند.

۲. هدف از تدریس این بخش، تنها یادگیری و حفظ قواعد نیست بلکه تسلط کامل بر روان‌خوانی قرآن به صورت صحیح می‌باشد، از این رو قبل از شروع بخش دوم، کلیه متعلمین می‌بایست توانایی خواندن تمامی قسمت‌های قرآن را به صورت صحیح، روان و بدون مکث کردن، داشته باشند و تنها قبولی در امتحان کتبی کفایت نمی‌کند.

بخش دوم: تجوید قرآن کریم

«قرائت قرآن»، براساس آیه «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۱ باید به صورت ترتیل باشد؛ و «قرائت ترتیل»، براساس فرمایش مولای متقیان امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قرائتی است که «دو ویژگی» دارد.^۲

۱. مَزْمَل، ۴. (و قرآن را شمرده و با دقت بخوان)

۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۵ «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف» و در بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳ «الترتیل حفظ الوقوف و اداء الحروف» و در النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹ «الترتیل تجوید الحروف و معرفة الوقوف»؛ آمده است، معنای هر سه عبارت یکی است، (تواتر معنوی).

۱- «بیان الحروف»، حروف به صورت صحیح و آشکار بیان شوند؛

۲- «حفظ الوقوف»، انتخاب جای مناسب برای وقف نمودن.

برای تحقق فرمایش آن حضرت، «علم تجوید» برای «بیان الحروف»، و «علم وقف و ابتداء» برای «حفظ الوقوف»، تأسیس گردید تا با در نظر گرفتن اصول و ضوابط آنها، «قرائت ترتیل»، تحقق یابد.

بخش دوم کتاب، اختصاص به قواعد تجوید دارد؛ ضرورت یادگیری «علم تجوید» از این جا شروع می شود که هر مسلمانی در هر یک از نمازهای پنجگانه خود می بایست دو بار سوره حمد و یکی دیگر از سوره های قرآن را بخواند و اضافه بر آن، سایر اذکار نماز نیز باید به صورت عربی باشد و چنانچه حروف و کلمات آیات و اذکار به صورت صحیح تلفظ نشوند، باعث تغییر در معنی و موجب بطلان نماز خواهد شد، از این رو همه فقهای شیعه و مراجع بزرگوار تقلید، فرموده اند:

«ادای حروف از مخارج آنها به طوری که در عرف عرب، آن را آدای آن حرف بدانند نه حرف دیگر، و همچنین رعایت صفاتی که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن یکدیگر می شوند، بر همه افراد واجب است».^۱

این مسأله شامل تلفظ حرف از مخرج آن، همراه با صفات ذاتی و مُمَیَّزَه است (که در طبیعت حروف نهفته و باعث تمیز دادن حروف از یکدیگر می شوند)؛ اما رعایت صفات عارضی و مُحَسَّنَه (که هنگام ترکیب حروف، عارض می گردد و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات قرآن کریم می شود)، مستحب است.^۲

بخش دوم کتاب، در قالب دو واحد درسی تنظیم گردیده است، یک واحد آن، جهت یادگیری قواعد تجوید و واحد دیگر، برای تمرین عملی بیشتر روی آیات، به

۱. عروة الوثقی (فی احکام القرائة، مسأله ۵۳ و ۳۷، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۹، ص ۳۹۸؛ و شهید اول (متوفای ۷۸۶ هـ) در کتاب الفیه، «تلفظ حرف از مخرج آن، که به صورت متواتر نقل شده باشد» را از واجبات قرائت، دانسته است.

۲. همان.

منظور جای‌گیری صحیح قواعد فرا گرفته شده در حافظه می‌باشد، از این رو معلمین محترم با توجه به تفاوت سطح افراد هر کلاس، به تمرین عملی بپردازند.

بخش سوم: وقف ابتدا^۱

در اهمیت مسأله «وقف و ابتدا» اضافه بر فرمایش حضرت علی علیه السلام در تفسیر معنای «ترتیل»، علمای قرائت بر این عقیده‌اند: «کسی که وقف را ننشاند، قرآن خواندن را نمی‌داند»^۲، از این رو بخش سوم و پایانی را اختصاص به فشرده‌ای از «قواعد وقف و ابتدا» (به عنوان تَمَمُّه مباحث تجوید) دادیم تا با رعایت آنها، قرائت ما بر اساس آیه شریفه *﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾*، به صورت «ترتیل» باشد. در پایان، متذکر می‌گردم که عنوان کتاب، قبلاً «روان‌خوانی و تجوید قرآن کریم» بوده است، و جدیداً عنوان «حِلْيَةُ صِحَّةِ الْقِرَاءَةِ» به آن اضافه کردیم. خداوند متعال را شاکریم که به ما توفیق داد تا نوشته حاضر را تهیه و در اختیار علاقمندان قرآن کریم قرار دهیم، امیدواریم که معلمین عزیز با راهنمایی خود، ما را در جهت رفع نقایص این نوشته و ارائه کار بهتر، کمک نمایند.

من الله التوفيق

قم - شیخ علی حبیبی

۱. مطالب وقف و ابتدا، شامل دو مبحث می‌باشد:

الف - انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا؛

ب - روش وقف کردن بر آخر کلمات.

به تناسب «روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم» مبحث «روش وقف کردن بر آخر کلمات»، بعد از آشنایی با «اصول نگارش و علامت‌گذاری قرآن کریم»، آموزش داده می‌شود و مبحث «انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا»، بعد از آشنایی با «قواعد تجوید»؛ ما نیز در این کتاب از همین روش پیروی کرده‌ایم.

۲. محمود خلیل الحصری، ترجمه خسروشاهی، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف والابتداء، ص ۲۲.

بخش اول

«روان خوانی قرآن کریم»

(صحیح خوانی از حیث نگارش و علامت گذاری)

(رسم و ضبط قرآن کریم)

از صفحه ۲۱ تا ۸۲

الفبای زبان عرب و حروف مُقَطَّعه در قرآن کریم

برای آموختن هرزبانی، نخست باید با حروف و الفبای آن زبان آشنا شد؛ و برای یادگیری قرآن کریم، باید با حروف و الفبای قرآن (زبان عربی) آشنا شویم. هر زبان از تعداد معینی حرف، تشکیل شده و هر حرف دارای شکل، اسم و تلفظی خاص است.

«الفبای زبان عربی» از نظر تعداد، چهار حرف «پ، چ، ژ، گ»، کمتر از الفبای زبان فارسی می باشد، در نتیجه «الفبای زبان قرآن ۲۸ حرف»^۱ است. و از نظر شکل به استثنای دو حرف، بقیه شکل های آن هیچ گونه تفاوتی با حروف فارسی ندارد. اولین تفاوت در شکل «ة، ة» است که در آخر بعضی از کلمات قرار می گیرد، مانند «رَحْمَة، حَیَاة» و دومین تفاوت، شکل حرف کاف آخر «ك» است که مانند لام آخر «ل» نوشته می شود و برای اینکه با حرف لام، اشتباه نشود، کاف غیر آخر «ک» کوچکی در درون آن قرار می دهند «ك»، مانند: «مَالِك».

و از نظر اسم به استثنای دوازده حرف، اسامی بقیه حروف با فارسی یکسان است.

۱. حروف اصلی از نظر نوشتاری (مکتوب) ۲۸ حرف و از نظر گفتاری (منطوق) ۲۹ حرف هستند. و این بدان خاطر است که «الف» از نظر نوشتاری یک شکل دارد ولی از نظر گفتاری بر «دو قسم» است: الف - «الفی» که به صورت «همزه» خوانده می شود؛ مانند: أَحْمَد. سَأَلَ. نَبَأُ؛ ب - «الفی» که مصوت «الف مدی» است؛ مانند: لَا تَخَافَا، نَادَاهُمَا.

اسامی حروف به عربی به ترتیب عبارتند از:

تعداد	حروف	اسامی حروف	تعداد	حروف	اسامی حروف
۱	ا.ء	الف، همزه	۱۵	ض	ضاد
۲	ب	باء	۱۶	ط	طاء
۳	ت	تاء	۱۷	ظ	ظاء
۴	ث	ثاء	۱۸	ع	عین
۵	ج	جیم	۱۹	غ	غین
۶	ح	حاء	۲۰	ف	فاء
۷	خ	خاء	۲۱	ق	قاف
۸	د	دال	۲۲	ك	کاف
۹	ذ	ذال	۲۳	ل	لام
۱۰	ر	راء	۲۴	م	میم
۱۱	ز	زاء(زای)	۲۵	ن	نون
۱۲	س	سین	۲۶	ه.هـ	هاء
۱۳	ش	شین	۲۷	و	واو
۱۴	ص	صاد	۲۸	ی	یاء

یادسپاری: اسامی حروفی که به همزه ختم می‌گردند، چنانچه به تنهایی خوانده شوند، برای سهولت، همزه آنها را تلفظ نمی‌کنند، مانند حرف «ب» که در کتابت «باء» می‌نویسند ولی در تلفظ بدون همزه، «با» می‌خوانند؛ ولی در صورتی که به کلمه بعد از خود اضافه شود، همزه آن، خوانده می‌شود، مانند: تاء التانیث، هاء الضمیر، ...

حروف مُقَطَّعه در قرآن کریم

قاعده کلی در هر زبانی بر این است که اگر حرفی به صورت تنها نوشته شود، آن را با اسمش می خوانند ولی اگر به یکدیگر متصل شوند آن را به صورت کلمه می خوانند، خواه دارای معنا مفیدی باشد و یا نباشد.

در قرآن کریم، ابتدای ۲۹ سوره، به حروفی بر می خوریم که به صورت متصل به هم نوشته شده ولی به صورت کلمه خوانده نمی شود، بلکه باید هر حرفی جدا جدا (قطعه قطعه) و با اسم عربی آن خوانده شود، از این رو به آنها «حروف مُقَطَّعه» می گویند؛ مانند:

یس = یا، سین طه = طا، ها حم = حا، میم

یادسپاری: اسامی حروفی که به همزه ختم می شوند، در حروف مقطعه همزه آنها تلفظ نمی شود.

اکنون با حروف مقطعه قرآن کریم، بدون ذکر مواردی تکراری آنها آشنا می شویم^۱:

ص . ق . ن . یس . حم . طه . طس . طسم
الر . الم . المر . المص . حم عسق . کهیعص

یادسپاری: در قرآن های با رسم الخط ایرانی، حروف مقطعه ای که اسامی عربی آنها با فارسی تفاوت دارند را با علامتی به این شکل (ـ) مشخص کرده اند تا قاری قرآن، متوجه تلفظ صحیح آنها باشد؛ مانند:

طس . یس . خم . طه . الر . المر . کهیعص

۱. مجموع حروفی که در حروف مقطعه (بدون تکرار) به کار رفته، چهارده حرف می باشند که در این جمله خلاصه شده است «صِرَاطٌ عَلٰی حَقِّ نُمُسِکُهُ» یعنی: راه حضرت علی علیه السلام بر حق است به آن چنگ می زنیم.

تلفظ حروف عربی

از نظر تلفظ، بیشتر حروف در عربی و فارسی یکسان است، تنها ده حرف

ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و

است که تلفظ آنها با فارسی تفاوت دارند.^۱

با توجه به اینکه آشنایی با تلفظ صحیح این حروف، همراه با تمرین روی کلمات و آیاتی است که این حروف در آنها به کار رفته باشد و لازمه آن، آشنایی با قواعد کتابت و علامت‌گذاری قرآن کریم است، از این رو در مبحث تجوید (قسمت دوم کتاب) با آنها آشنا خواهیم شد، (ان شاء الله).

□ پرسش و تمرین

۱. حروف مقطعه را تعریف نموده و نحوه خواندن آن را با ذکر مثال توضیح دهید.
۲. علت نام‌گذاری حروف مقطعه را بیان فرمایید.
۳. چند سوره از قرآن کریم با حروف مقطعه شروع شده است؟
۴. نحوه خواندن حروف مقطعه، زیر را بنویسید:

ص - ن - ق - طسم - المص - طه - الم - الر
طس - حم - المر - یس - کهیعص - حم عسق

۱. این حروف از باب اکثریت است و الا در بعضی از مناطق ایران، این تعداد تغییر پیدا می‌کند، برای نمونه در بعضی از مناطق شمال کشور، حروف «قاف» را به صورت «غین» تلفظ می‌کنند.

۱. نخست ابوالاسود دؤلی از اصحاب و شاگردان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام حرکات قرآن را با نقطه‌های قرمز رنگ مشخص نمود، (نقطه بالای حرف برای فتحه، نقطه زیر حرف برای کسره و جلو حرف برای ضمه) سپس توسط خلیل بن احمد فراهمی، یکی دیگر از شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام علامت‌های قرآن تکمیل و به صورت کنونی درآمد.

بیشتر علامت‌ها با زبان فارسی یکسان است، ولی تلفظ بعضی از آنها با فارسی کمی تفاوت دارند که ان شاء الله در درس‌های آینده با آنها آشنا خواهیم شد.

یادسپاری

۱. در فارسی به حرکات، «صداهاى کوتاه» و به حروف مدی، «صداهاى کشیده» می‌گویند، چرا که در اصل صدا با هم مشترکند، تنها تفاوت در کشش و عدم کشش صدای آنهاست، صدای حرکات، کوتاه و بدون کشش و صدای حروف مدی، با دو برابرمد و کشش همراه است.

۲. صداها، مهمترین و اصلی‌ترین نقش را در تلفظ حروف و کلمات همه زبان‌ها دارند و جابه‌جایی هریک، معنای کلمات را به کلی تغییر می‌دهد، برای نمونه:

امام = جلو، پیش‌رو	امام = پیشوا و رهبر.
أَنْعَمْتُ = تو نعمت دادی	أَنْعَمْتُ = من نعمت دادم.
قَتَلَ = کُشت	قَاتَلَ = جنگید.

از این رو قرآن آموزان عزیز باید توجه کنند تا ضمن آشنایی با شکل، اسم و تلفظ صداها و علامت‌های قرآن کریم، با تمرین فراوان بر روی کلمات و آیات، بر صحیح خوانی قرآن کریم، مسلط شوند و قرآن را آن گونه بخوانند که بر پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ نازل گردیده است.

۳. در روایات اسلامی سفارش شده «قرآن را به صورت عربی آن یاد بگیرید».

امام صادق از پدرانش علیهم‌السلام نقل می‌فرماید که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»؛ (قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرید)؛

«أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا»؛ (قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن بخوانید)؛ یادگیری لحن عربی حرکات و حروف مدی، ساده و آسان است، چرا که شبیه آن در زبان فارسی وجود دارد، از این رو لحن عربی حرکات و حروف مدی را در متن درس آورده‌ایم تا قرآن را با لحن عربی یاد بگیرید.

صداهاى کوتاه «حرکات»

صداها، مهمترین و اصلی‌ترین نقش را در تلفظ حروف و کلمات قرآن کریم دارند. «صداها»، در زبان قرآن به «دو دسته» تقسیم می‌شوند: «کوتاه و کشیده».^۱

«صداهاى کوتاه» را در عربى، «حرکات» می‌گویند.

«صداهاى کوتاه» عبارتند از: فتحه «کَ»؛ کسره «کِ» و ضمه «کُ»، که به ترتیب با شکل، اسم و چگونگی تلفظ آنها آشنا می‌شویم.

«فَتْحَه»

به این علامت «کَ»، در فارسی، «زَیْر» و در عربی، «فَتْحَه» می‌گویند.

«فَتْحَه»، از کلمه «فَتْح» در اصل «فَتْحَة»: بوده یعنی «یک بار گشودن»، در هنگام وقف بر آخرآن، حرف تاء «ة»، تبدیل به های ساکن «ة» می‌گردد.

«صدای فتحه»، متمایل به «صدای الف» است، از این رو برای نشان دادن شکل آن از حرف الف، کمک گرفته‌اند و برای اینکه با الف اصلی کلمه اشتباه نشود، به شکل الف کوچک و مایل روی حرف قرار داده‌اند (اَ اِ اُ).

علّت نام‌گذاری آن به فتحه این است که هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب‌ها حالت گشودن به خود می‌گیرد.

۱. زمان تلفظ صدای کوتاه و کشیده، نسبی بوده و با توجه به نوع قرائت (شمرده خوانی، تندخوانی و معمولی) متفاوت است؛ تلفظ صدای کوتاه به صورت انفجاری و تک ضرب، صحیح نمی‌باشد. صدای کوتاه سایشی و امتدادپذیر است با این تفاوت که با توجه به نوع قرائت (شمرده، تند و معمولی)؛ زمان تلفظ صداهاى کشیده، دو برابر زمان صداهاى کوتاه است.

یادسپاری: صدای فتحه در عربی با صدای «آ» فارسی تفاوتی ندارد ولی باید دقت نمود تا در هنگام تلفظ صدای فتحه، دهان زیاد باز نشود؛ مانند:

خَتَمَ - حَسَدَ - أَمَرَ - كَتَبَ - مَكَرَ - نَزَلَ - فَعَلَ
 فَسَجَدَ - سَأَلَكَ - فَحَشَرَ - لَذَهَبَ - فَخَرَجَ - مَنَعَكَ
 وَسَلَكَ - شَجَرَةَ - وَقَذَفَ - فَجَعَلَ - وَصَدَقَ - عَقَبَةَ
 لَبَّرَزَ - ظَلَمَكَ - فَجَمَعَ - وَخَسَفَ - فَنَظَرَ - رَجَعَكَ
 فَصَرَفَ - وَوَجَدَكَ - جَعَلَ لَكَ - أَبْعَثَ - فَعَدَلَكَ - وَيَذَرُكَ

یادسپاری: «حرف دارای فتحه» را «مفتوح» می‌نامند.

«کسره»

به این علامت «ـِ»، در فارسی، «زیر» و در عربی، «کسره» می‌گویند. «کسره»، از کلمه «کسر»، در اصل «کسْرَةٌ» بوده، یعنی: «یک بار شکستن» در هنگام وقف بر آخر آن، حرف تاء «ة»، تبدیل به های ساکن «ه» می‌گردد. «صدای کسره»، متمایل به «صدای یاء» است از این رو برای نشان دادن آن از حرف یاء، کمک گرفته‌اند و برای اینکه با یای اصلی کلمه اشتباه نشود به شکل یای غیر آخر و بدون نقطه در زیر حرف قرار داده‌اند (یِ یِ یِ)، شکل کسره، نخست دارای دندان بود، بعدها به خاطر کثرت کاربرد و اختصار، دندان آن را نیز حذف کردند «ـِ».

علّت نام‌گذاری آن به کسره این است که هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب‌ها حالت شکستن و افتادگی به خود می‌گیرند و به طرف پایین کشیده می‌شود. یادسپاری: لحن عربی صدای کسره با صدای «اِ» فارسی کمی تفاوت دارد، در عربی صدای کسره، متمایل به «یاء» است شبیه صدای «ای» اما با بدون کشش (ای بدون کشش اِ). چنین صدایی در بعضی از کلمات فارسی نیز وجود دارد،

مانند: نیاز، ژیان، خیابان، با این تفاوت که در فارسی هرگاه بعد از صدای «ا»، حرف «یاء» قرار بگیرد صدای «ا» متمایل به «یاء» می شود ولی در عربی، همیشه صدای کسره متمایل به «یاء» است؛ مانند:

جَبَلٍ - خَشْيٍ - كِبَرٍ - لَهَبٍ - قَبْلٍ - بَخْلٍ - عَوَجٍ
 اِرْمٍ - شَهْدٍ - اَبَتٍ - مَلِكٍ - رَدَفٍ - اِبِلٍ - بَرَرَةٍ
 اَخَذَتِ - لَلْبَثِ - بِشَرِّ - فَعَلِمَ - عَشْرَةَ - فَحَمِلَ
 فَصَعِقَ - بَلَغَتْ - تَبِعَكَ - قِرْدَةً - لِيَذَرَ - بِيَدِكَ
 عَمِلَتْ - بَعْصَمٍ - لِحَزْنَةٍ - يَبْدُنِكَ - بَلَغْنِي - اَفْحَسِبَ

یادسپاری: «حرف دارای کسره» را «مکسور» می نامند.

«ضَمَّة»

به این علامت «ُ»، در فارسی، «پیش» و در عربی، «ضَمَّة» می گویند. «ضَمَّة»، از کلمه «ضَم» در اصل «ضَمَّة» بوده یعنی: «یک بار به هم پیوستن»، در هنگام وقف بر آخر آن، حرف تاء «ة»، تبدیل به های ساکن «ة» می گردد. «صدای ضَمَّة»، متمایل به «صدای واو» است از این رو برای نشان دادن آن از حرف واو کمک گرفته اند و برای اینکه با واو اصلی کلمه اشتباه نشود به شکل واو کوچک و روی حرف قرار داده اند (وْ وِ).
 علّت نام گذاری آن به ضَمّة این است که هنگام تلفّظ حروف دارای این علامت است، لب ها به هم پیوسته و غنچه می شوند.

یادسپاری: لحن عربی صدای ضَمّة با صدای «اُ» فارسی کمی تفاوت دارد، در عربی صدای ضَمّة متمایل به «واو» است، شبیه صدای «او» اما با بدون کشش، (او بدون کشش اُ). چنین صدایی در بعضی از کلمات فارسی نیز وجود دارد، مانند: هُلُو، خُروس، بُلوک، با این تفاوت که در فارسی، هرگاه بعد از صدای «اُ»،

حرفی با صدای «او» قرار بگیرد، صدای «اُ»، متمایل به «واو» می شود ولی در عربی همیشه صدای ضمه متمایل به «واو» می باشد؛ مانند:

خُلِقَ - حَسُنَ - زَيْدٌ - تَجِدُ - سُبُلٍ - هُدًى - أَحَدُ
رُسُلٌ - كَبُرَ - أذنٌ - نُرَى - كُتِبَ - يَعِظُ - أَفْكَ
فُتِحَتْ - رُسُلِكَ - لَقُضِيَ - سَتَجِدُ - فَطِيعَ - كَلِمَةً
عَمَلَكَ - عَضْدَكَ - نُرِيكَ - فَقُطِعَ - أَعْظَكَ - سَنَسِمُ
أَحَدَهُمْ - وَحُمِلَتْ - هُمَزَةٌ - فَبَصْرُكَ - يَعِدُكُمْ - رَزَقَكُمْ

یادسپاری: «حرف دارای ضمه» را «مضموم» می نامند.

▣ پرسش و تمرین

۱. حرکات «فتحه، کسره، ضمه» را تعریف و علت نام گذاری آنها را بیان کنید.
۲. شکل حرکات سه گانه «فتحه، کسره، ضمه»، از چه حروفی گرفته شده اند و چرا؟
۳. کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید.

خَلَقَكَ - فَسَجَدَ - لَخَسَفَ - فَبَدَأَ - قَتَلَكَ - فَقُتِلَ - لَنَفِدَ
فَبَعَثَ - وَسَلَكَ - فَصَدَقَ - وَمَكَرَ - فَصَرَفَ - وَحُشِرَ - قِرْدَةٌ
أَزِفَتْ - لَحِيطَ - بِوَرَقٍ - حَسَنَةً - كَلِمَةٍ - فَصَلَتْ - وَنُذِرُ
وَقَعَتْ - شَجَرَةٌ - وَجُمِعَ - عَمَلَكَ - وَنَذَرُ - لُمَزَةٌ - وَخُلِقَ
قَبْلَكَ - فَأَخَذَهُمْ - أَحَدَ عَشَرَ - أَوْ أَمِنَ - لَفَسَدَتْ - رَزَقَكُمْ
غُلِبَتْ - ظَلَمَهُمْ - صَبَرَ وَغَفَرَ - يَعِدُهُمْ - فَبَصْرُكَ - يَعِظُكُمْ
وَعَدُكُمْ - عَبَسَ وَبَسَرَ - وَرَجِلَكَ - جَعَلَ لَكُمْ - نَصَرَكُمْ

صداهاى کشیده (حروف مَدّی) «ا»

«صداهاى کشیده» را در عربى، «حروف مَدّی» مى‌گویند.

«مَدّ»، در لغت به معنای: «امتداد و کشش» است.

هرگاه بعد از حرکات «فتحه، کسره، ضمه»، حرف همجنس آنها «ا، ی، و» قرار گیرد، آن حرف، باعث مَدّ و کشیده شدن دو برابر زمان تلفّظ همان صدا مى‌شود، از این رو به آن حروف، «حروف مَدّی» مى‌گویند.

به «حروف مَدّی»، «مَدّ طبیعى و ذاتی» نیز مى‌گویند، چرا که این مقدار (دو حرکت) مَدّ و کشش در طبیعت و ذات این حروف نهفته است و رعایت آن در قرائت قرآن لازم است.^۱

«حروف مَدّی»، عبارتند از: «الف مَدّی، یای مَدّی، واو مَدّی» که به ترتیب با شکل، اسم و چگونگی تلفّظ آنها آشنا مى‌شویم.

۱. با توجه به سفارش قرآن کریم «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» و روایاتی که شیوه قرائت پیامبرگرامی اسلام ﷺ را شمرده و با رعایت کشش حروف مَدّی بیان کرده‌اند (مجمع‌البیان ۳۷۸/۱). برما لازم است که صداهاى کشیده را با دو برابر مَدّ و کشش ادا کنیم تا صداهاى کشیده از صداهاى کوتاه، تمیز داده شوند. تمیز دادن بین صداهاى کوتاه و کشیده در قرائت قرآن و نماز، شرعاً واجب و عدم رعایت آن باعث بطلان نماز مى‌گردد.

برای نمونه: همه مراجع بزرگوار تقلید، در مسأله «تکبيرة الاحرام» فرموده‌اند: «در تکبيرة الاحرام «اللَّهُ أَكْبَرُ»، اگر فتحة همزة «اللَّهُ» با مَدّ و کشش، «اللَّهُ» خوانده شود؛ و یا الف مَدّی لام «اللَّهُ» آورده نشود، «اللَّهُ» خوانده شود؛ و یا فتحة باء «أكْبَرُ» با مَدّ و کشش، «أكْبَرُ» خوانده شود، باعث بطلان نماز خواهد شد. (العروة الوثقی، فصل فی تکبيرة الاحرام).

«صدای کشیدهٔ فتحه (الف مدّی)»

هرگاه بعد از حرف مفتوح، الفی قرار گیرد (اَ)، این الف باعث دو برابر مدّ و کشش صدای فتحه می‌شود^۱ (تَ با دو برابر مدّ و کشش صدای فتحه تَا) از این رو به آن، «الف مدّی» می‌گویند، مانند:

تَابَا - حَال - سَار - تَاب - كَاد - مَاذَا - نَبَات - ثَانِي
تَكَادُ - مَالَهَا - عَذَابُ - يَذَاكَ - بِجَانِبِ - نُسَارِعُ - فَمَا كَانَ
كَوَاعِبَ - رَوَّاحُهَا - سَادَتْنَا - مَا وَعَدْنَا - تَحَاوَرَكَمَا - أَفْبَعَذَابِنَا

«صدای الف مدّی»، نزد تمامی حروف یکسان نمی‌باشد، بعد از هشت حرف «خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق، ر» که در هنگام مفتوح بودن صدای آنها به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌گردند، الف مدّی بعد از آنها نیز به صورت «درشت و پرحجم» (شبیه صدای «آ» در فارسی) تلفظ می‌شود، مانند:

خَافٌ^۲ - رَانَ - ضَاقَ - قَالَ - طَابَ - عِظَامَ - مُقَامَ - غَالِبَ
ظَاهِرُ - خَالِكَ - أَصَابَ - فَطَالَ - يُرَادُ - قَاتَلَ - عَصَاكَ - طَاقَةَ
يُطَافُ - خَاتَمَ - مَخَاصُ - يُعَادِرُ - يُضَاعَفُ - ثَمَرَاتٍ - قَاصِرَاتُ

نکته: در نگارش اولیه، الف مدّی بعضی از کلمات را به جهاتی نمی‌نوشتند، بعدها که قرآن را برای صحت تلاوت، علامت‌گذاری کردند، در چنین مواردی با اضافه نمودن یک الف کوچک در کنار حرف مفتوح (اَ) لزوم تلفظ الف مدّی را

۱. صدای الف مدّی، تابع حرف قبل است، حروفی که در هنگام تلفظ، صدای آنها به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردند، الف مدّی بعد از آنها نیز به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شود.

۲. بعضی برای درشت خواندن حروف، لب‌ها را جمع نموده و صدا را متمایل به ضمه می‌کنند که صحیح نمی‌باشد، برای درشت خواندن حروف، کافی است تا صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شود.

روشن ساخته اند؛ مانند:

إِلَهُ - جَهْد - كِتَب - ذَلِكَ - قَتَلَ - خَلَفَ - عَهْدَ - هَذَن
مَسْجِدَ - يَهْمَنُ - سَمَوَاتٍ - مَنَفِعُ - قَصِرَتْ - يَمْلِكُ
رَوَيْ - حُرْمَتٍ - يُجَدِلُ - مَعِيشَ - ظَلَمْتُ - كَذَلِكَ - عَقِبَةُ

نحوه علامت‌گذاری الف مدّی در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی

در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی، فتحه قبل از الف مدّی را به صورت ایستاده علامت‌گذاری نموده اند (ا)، تا نشانگر تلفّظ فتحه با صدای کشیده باشد؛^۱ مانند:

مَشَارِقُ - حُجُرَاتٍ - ثَلَاثَةٌ - صَلَوَاتُ - نَمَارِقُ
عَالِيَهَا - قَانِتَاتُ - عِبَادِنَا - لَا غَالِبَ - سَافِلَهَا
مُنَافِقَاتُ - لَسَاحِرَانِ - جَنَاحَكَ - مَا وَعَدَنَا - رِعَايَتِهَا
بِلِسَانِكَ - تُجَادِلُكَ - كَانَتَا - فَلَا كَاشِفَ - كَلِمَتُنَا
وَمَا كَانَ لَنَا - بِمَا تَعِدُنَا - جَاوَزَا - بِنَاصِيَتِهَا - لِعِبَادِنَا

نکته: در مواردی که الف مدّی در نگارش اوّلیه، نوشته نشده، در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی فتحه حرف را به صورت ایستاده نوشته اند (ا) تا دلالت بر تلفّظ فتحه با صدای کشیده کند؛ مانند:

إِلَهُ - هَذَانِ - أَذْنٌ^۲ - أَذَانٌ - مَابٍ - رَاكَ - كَذَلِكَ - فَذِنِكَ
سَمَوَاتٍ - إِلَهَكَ - قِيَمَةٍ - ذَلِكَُمَا - آيَاتِنَا - إِلَهَتِنَا - شَنَانُ

۱. الف مدّی، بعضی وقت‌ها به خاطر التّقاء ساکنین خوانده نمی‌شود، مانند: رَبَّنَا اكْشِفْ، در قرآن‌های با رسم الخط ایرانی برای راهنمایی قاری قرآن، در مواردی که الف مدّی خوانده می‌شود، فتحه قبل از آن را به صورت ایستاده نوشته اند تا دلالت بر فتحه اشباعی کند و در مواردی که الف مدّی خوانده نمی‌شود، فتحه قبل از آن را به صورت معمولی نوشته اند، مانند: رَبَّنَا اكْشِفْ، رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا.

۲. در کلمات شبیه «أَذْنٌ وَمَابٍ»، الف موجود، همزه است و علامت موجود «ا»، فتحه ایستاده است که دلالت بر فتحه اشباعی دارد، از این رو این علامت «ا» باید روی حرف یا قسمت بالا قبل از الف (ا - ا) قرار گیرد نه در کنار آن (ا). (X)

□ پرسش و تمرین

۱. الف مدّی را تعریف و علّت نام‌گذاری آن را توضیح دهید.
۲. الف مدّی بعد از چه حروفی، نازک و کم حجم و بعد از چه حروف، درشت و پرحجم، تلفّظ می‌شود؟
۳. کلمات زیر را به صورت شمرده و با لحن عربی بخوانید و موارد درشتی و نازکی الف مدّی را مشخص کنید.

فَإِذَا - دَحَاهَا - خَاتَمَ - آيَاتٍ - حَارَبَ - أَرَادَا - عِظَامَ - الْآلَاءِ
 ضَالِحَاتٍ - خِلَافَكَ - مُبَارَكَةً - خَرَابِهَا - فَقَالَا - لِبَاسَهُمَا
 حَاصِبَا - خَالَاتِكَ - أَرَادِلُنَا - فَرَأَهُ - بِضَاعَتُنَا - مُسَافِحَاتٍ
 مَغَارِبِهَا - بَايَاتِنَا - مَنَازِلَ - قَالَ رَجُلَانِ - شَهَادَتِهِمَا - فَأَخْرَانِ
 فَأَجَابَهَا - كَذَلِكَ - غَاقِبَتُهُمَا - وَقَانِتَاتٍ - بِكَلِمَاتٍ - أَفْبِعَاذِينَا
 كَانَ مِزَاجُهَا - فَنَادَاهُمَا - أَثَارَهُمَا - مَا لَا طَاقَةَ لَنَا - بِضَاعَتُنَا
 وَلَا جِدَالَ - فَخَانَتَاهُمَا - قَالَ لَا تَخَافَا - فَقَاسَمَهُمَا - قَالَ فَمَا بَالُ

قال علي عليه السلام:

«الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ
 وَتَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَيُضَيُّ لِبَاسُ السَّمَاءِ
 كَمَا تُضَيُّ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ».

خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و در آن، خدا را یاد کنند، برکاتش فراوان
 می‌گردد و فرشتگان در آن خانه حاضر، و شیاطین از آن خانه دور خواهند
 شد و می‌درخشند برای اهل آسمان، همان گونه که ستارگان برای اهل زمین
 می‌درخشند.

صداهاى کشیده (حروف مدّی) «۲»

«صدای کشیده کسره (یاء مدّی)»

هرگاه بعد از حرف مکسور، حرف یاء^۱ قرار گیرد (ـِی)، این یاء، باعث دو برابر مدّ و کشش صدای کسره می شود، از این رو به آن «یاء مدّی» می گویند.

«صدای یاء مدّی»، نزد تمامی حروف یکسان و همانند صدای «ای» در فارسی است؛ مانند:

رُسْلِی - یُرِیدُ - حَدِیدَ - اُنِیدُ - کَرِیمُ - نُسْکِی - یَضِیقُ
عَمَلِی - قَمِصِی - سِنِینَ - سِینِینَ - سَبِیلِی - غَنَمِی - یُصِیبُ
یُعِیدُ - رُسْلِی - اِیْمَانُ - فِی دِینَ - یَتِیمَ - نَوَاصِی - یَمِینَکَ
فَکْهَینَ - فَطَرَنِی - مَدِینِینَ - خَلَقَنِی - فَرَحِینَ - سَیْصِیبُ
سَنُعِیدُهَا - فِی جِیدِهَا - فَنَسِیتُهَا - سَتَجِدُنِی - جَعَلَنِی
خَالِدِینَ فِیْهَا - فِی عَاذَانِنَا - لَا شِیْءَ فِیْهَا - فِی مَنَامِهَا - وَ سِیلَةَ

۱. یاء مدّی، ذاتا ساکن است و هیچ گونه حرکتی نمی پذیرد، و تنها نقش آن، کشش دادن صدای کسره حرف قبل است، از این رو به آن «صدای کشیده کسره» می گویند.

در قرآن های با رسم الخط عربی، ترکی و ایرانی، آن را بدون علامت سکون نوشته اند ولی در قرآن های با رسم الخط شبه قاره هند، آن را با علامت سکون، نشان داده اند، مانند: سَبِیلِی - مَدِینِینَ.

نحوه علامت‌گذاری یاء مدّی در قرآن‌های با رسم‌الخط ایرانی

در قرآن‌های با رسم‌الخط ایرانی، کسره قبل از یای مدّی را به صورت ایستاده علامت‌گذاری کرده‌اند (ـِی) تا نشانگر تلفظ کسره با صدای کشیده باشد؛^۱ مانند:

مِيزَان - فِیْهِمَا - رَؤَاسِی - مِیْعَادُ - اِیْلَافٍ - اِلٰهٰی - کَلَامِی - شَدِیدُ
صَلَاتِی - عِبَادِی - تَحِیدُ - مَقَامِی - مَصِیْرُ - لِسَانِی - عَظِیمُ - مُلَاقِی
مَدِینَةِ - اَرَادَنِی - فَاکِهَیْن - اِخَذَیْن - کَاتِبَیْن - اَسَاطِیْرُ - اِیْلَافِ
خَلَقَنِی - اَبَارِیقُ - خَالِدَیْن - اَعِیْذُهَا - لِحَافِظَیْن - مَعِیْشَتُهَا - اَفْعِیْنَا
بِخَارِجَیْن - اِیْمَانُهَا - مُتَقَابِلَیْن - بِرِسَالَاتِی - بِمَصْطَابِیْحَ - فَمُلَاقِیْهِ
صَارِمَیْن - فِی مَنَاصِیْهَا - وَلَا نُضِیْعُ - مُسَافِحَیْن - بِخَازِنَیْن - فَکِهَیْن

«صدای کشیده ضمه (واو مدّی)»

هرگاه بعد از حرف مضموم، واوی^۲ قرار گیرد (ـُو)، این واو، باعث دو برابر مدّ و کشش صدای ضمه می‌شود، از این رو به آن «واو مدّی» می‌گویند.

«صدای واو مدّی»، نزد تمامی حروف یکسان و همانند صدای «او» در فارسی می‌باشد؛ مانند:

اَقُولُ - اُوتِی - قُلُوبُ - خُذُوهُ - نُودِی - ثَمُودُ - هَارُونَ - صُدُورِ
یُوحُونَ - ثُورُونَ - کُنُوزِ - قَارُونَ - یُوقِنُونَ - یَمُوتُونَ - قُلُوبُنَا

۱. یای مدّی، بعضی وقت‌ها به خاطر التقاء ساکنین خوانده نمی‌شود، مانند: فی المَدِینَةِ، در قرآن‌های با رسم‌الخط ایرانی، برای راهنمایی قاری، در مواردی که یای مدّی خوانده می‌شود، کسره قبل از آن را به صورت ایستاده نوشته‌اند تا دلالت بر صدای کسره کشیده کند و در مواردی که یای مدّی خوانده نمی‌شود، کسره قبل از آن را به صورت معمولی نوشته‌اند، مانند: فی المَدِینَةِ.

۲. واو مدّی، ذاتا ساکن است و هیچگونه حرکتی نمی‌پذیرد و تنها نقش آن، کشش دادن صدای ضمه حرف قبل است، از این رو به آن «صدای کشیده ضمه» نیز می‌گویند.

در قرآن‌های با رسم‌الخط عربی، ایرانی و ترکی، آن را بدون علامت سکون نوشته‌اند ولی در قرآن‌های با رسم‌الخط شبه قاره هند، آن را با علامت سکون، نشان داده‌اند، مانند: ثُورُونَ - یَمُوتُونَ.

يَتُوبُونَ - يُوعَدُونَ - قَادِرُونَ - تُوقِدُونَ - فَكِيدُونِي - تُوعَدُونَ
 كَالْحُونَ - لَظَالِمُونَ - فَعَقَرُوها - فَذَبَحُوهَا - فَشَارِبُونَ - لَكَادِبُونَ
 يُخَادِعُونَ - تُدِيرُونَهَا - لَمَدِينُونَ - شُحُومَهُمَا - قُلُوبُكُمْ
 فَسَيَقُولُونَ - يَتَسَاءَلُونَ - يَتَلَاوُمُونَ - يَتَغَامَزُونَ
 مُتَشَاكِسُونَ - يَتَخَفَتُونَ - يُجَاوِرُونَكَ - مُتَنَافِسُونَ

یادسپاری: شکل واو مدّی، در قرآن‌های رسم الخط ایرانی با عربی هیچ‌گونه تفاوتی ندارد.

در کتابت امروز عرب، شکل «فتح، کسره و ضمه» قبل از «الف، یاء و واو مدّی» را نمی‌آورند و به نوشتن «الف، یاء و واو» اکتفا می‌نمایند (همانند صدای «آ، ای، او» در زبان فارسی)، از این رو بعضی از نویسندگان در سال‌های اخیر، در نگارش قرآن نیز از همین روش، پیروی و علامت فتح، کسره و ضمه قبل از الف، یاء و واو مدّی را نیاورده‌اند، مانند:

فَخَانَتَاهُمَا - أَطِيعُونِي - تُدِيرُونَهَا - لَمَدِينُونَ - فَلَا تَلُمُونِي

▣ پرسش و تمرین

۱. یاء مدّی را تعریف و علّت نام‌گذاری آن را توضیح دهید.
 ۲. واو مدّی را تعریف و علّت نام‌گذاری آن را بیان کنید.
 ۳. کلمات زیر را به صورت شمرده و بالحن عربی بخوانید.
- يَمُوتُ - أُودِنَا - عَاتُونِي - يُوسُفُ - ذُنُوبٍ - فُسُوقٌ - تَمُورٌ - مَا أُوتِي
 ثَلَاثِينَ - رَسُولُنَا - لِحَيَاتِي - تَذُودَانِ - شَيَاطِينُ - حُوتَهُمَا - أَسَاطِيرُ
 لِمِيقَاتِنَا - مَدِينِينَ - جَادِلُوكَ - وَعَمَرُوهَا - يُبَايِعُونَكَ - لَا يَتُوبُونَ
 أَتَجَادِلُونَنِي - فِيهَا خَالِدُونَ - طَعَامُ مَسَاكِينٍ - فَمَا تَزِيدُونَنِي

فَلَا تَلْمُزُونِي - مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ - لَا يَمُوتُ فِيهَا - وَكَانَ أَبُوهُمَا
فَآخِرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا - يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا - فَوَجَدَا فِيهَا - بِمَا فِي صُدُورِ
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا - فَإِذَا أُوذِيَ - وَمَا ظَلَمُونَا - وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ
مَا ضَرَبُوهُ لَكَ - فَأَطَاعُوهُ - خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ - نَسِيحَاتُهُمَا
فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ - قَالَ يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ - بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ
أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي - مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ - بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي - مَا كَانَ حَدِيثًا

یادسپاری: بهترین راه برای آموزش و یادگیری قرائت صحیح با لحن عربی استفاده
از نوارهای آموزشی قرائت قرآن کریم است، برای این منظور، سوره کوتاهی را
انتخاب و مراحل زیر را به ترتیب انجام دهید:

۱. پخش آیات و گوش دادن همزمان با نگاه کردن به خط قرآن؛
 ۲. پخش دوباره همان آیات و خواندن همزمان با نوار با صدای آهسته؛
 ۳. پخش دوباره همان آیات و خواندن همزمان به صورت همخوانی با نوار؛
 ۴. همانند مرحله اول، به آیات پخش شده گوش می‌دهیم، در هنگام وقف، ایست
نوار را می‌زنیم و مانند نوار می‌خوانیم، و سپس به این نحو ادامه می‌دهیم؛
 ۵. برعکس مرحله چهارم، اول می‌خوانیم و سپس با نوار مقایسه می‌کنیم.
- در هنگام استفاده از نوار، باید به مطالب درس، توجه بیشتری داشته باشید تا
خوب در ذهن جای گیرد و به صورت ملکه درآید.
- با انجام این مراحل، ضمن آشنایی کامل با روان‌خوانی قرآن کریم، با چند بار تکرار،
موفق به حفظ آن سوره‌ها نیز خواهید شد.

«سکون»

حرفی که هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشد، «ساکن» می‌نامند. برای نشان دادن حرف ساکن، از علامتی به این شکل (ـ) استفاده می‌شود. اسم این علامت (ـ)، «سکون» و به معنای: «نبود حرکت» است. این علامت (ـ) از ابتدای اول کلمه «خفیف» گرفته شده و نشانگر خفیف و سبک تلفظ شدن حرف ساکن در مقابل متحرک (یا مشدد) است، به خاطر کاربرد زیاد و اختصار، نقطه و دنباله آن را حذف کرده‌اند، (حـ خـ خفیف) در بعضی از قرآن‌ها برای نشان دادن حرف ساکن از رأس المیم (ـ) استفاده می‌کنند،^۱ این شکل از ابتدای کلمه «مُسْکَن» (یعنی ساکن شده) گرفته شده است، (هـ مـ مُسْکَن).

یادسپاری: «حرف دارای علامت سکون» را «ساکن» می‌نامند.

۱. بعضی براین عقیده‌اند که این شکل «هـ» از صفراهل حساب گرفته شده، در علم ریاضی صفر دلالت بر خالی بودن از عدد «عدم عدد» و در علم قرائت دلالت بر خالی بودن از حرکت «عدم حرکت = سکون» می‌کند.

قرآن‌های با رسم الخط عربی، از این شکل «هـ»، برای نشان دادن حروف ناخوانا استفاده می‌کنند، و براین عقیده هستند که این شکل «هـ»، دلالت بر خالی بودن از تلفظ «عدم تلفظ = ناخوانا» می‌کند؛ مانند: اِضْرِبُوا، سَآوِرِکُمْ.

۲. قرآن‌های با رسم الخط ترکی، از این شکل «هـ» برای نشان دادن «حرف ساکن» استفاده می‌کنند؛ مانند: اَسْلِمَ، خَفَّتُمْ.

«حرف ساکن»، به تنهایی خوانده نمی‌شود؛ از این رو همیشه به کمک حرف متحرک قبل از خود و به یک بخش خوانده می‌شود؛ مانند:

أَسْلِمَ - خِفْتُمْ - تُشِمْتُ - عَنْهُمْ - مِنْكُمْ - أَبْصِرُ - صَدَدْتُمْ - أَمِنْتُمْ
يَسْتَخْفُونَ - قَبْلَكُمْ - كَفَرْتُمْ - وَضَعْتُهَا - وَضَعْتُهَا - يَسْتَغْفِرُ
يَخْلُقُونَ - يُخْلِقُونَ - اسْتَخْلَصَهُ - أَعْجَبْتُكُمْ - يَخْصِفَانِ - يُشْرِكُنَ
أَخْلَصْنَاهُمْ - تُبْصِرُونَ - أَمْوَالَهُمْ - إِنْ كُنْتُمْ - أَبْصَارُكُمْ - تَسْتَبْرُونَ
أَكْثَرَهُمْ - كَمْ أَرْسَلْنَا - فَيُظْلَلْنَ - يَجْتَنِبُونَ - رَزَقْنَاهُمْ - فَأَخْلَفْتُكُمْ
مُذَبِّبِينَ - أَفْتَهَلِكُنَا - أَلَسْتُمْهُمْ - فَيُدْهِنُونَ - فَيُسْحِتُكُمْ - أَمْدَدْنَاكُمْ
إِذْ أَعْجَبْتُكُمْ - خَلَفْتُمُونِي - فَأَخْرَجْنَاكُمْ - أَكُنْنُمْ - سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
وَلَا تَنْهَرُهُمَا - أَكْفَلْنَاهَا - لِيُزْلِقُونَكَ - أَنْزَلْنَاهُمَا - هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ
أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ - مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ - قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ

نکته: واو و یای ساکن ما قبل مفتوح (وَ - وَ - يَ)، به نرمی ادا می‌گردد و باید دقت کرد تا فتحه قبل از واو، به صدای «ضمّه» و فتحه قبل از یاء، به صدای «کسره» متمایل نشود؛ مانند:

لَيْسَ - أَتَوْ - يَوْمَ - كَيْفَ - دَيْنَ - سَوْفَ - أَتَوْ - غَيْرَ - رَجُلَيْنِ
يَنْهَوْنَ - عَلَيْكُمْ - فِرْعَوْنَ - رَجُلَيْنِ - أَخَفَيْتُمْ - أَوْلَادَكُمْ - أَوْرَثَكُمْ
تَوْبَتُهُمْ - أَعْطَيْنَاكَ - جَزَيْتُهُمْ - أَخَوَيْكُمْ - تَرَوْنَهُمْ - أَوْجَفْتُمْ
أَخْتَيْنِ - صَالِحِينَ - اتَّخَشَوْنَهُمْ - وَإِذْ غَدَوْتَ - لِمَوْعِدِهِمْ
أَوْيَانَاهُمَا - لَأَسْقَيْنَاكُمْ - أَدْعَوْتُمُوهُمْ - أَمَلَيْتُ لَهَا - مُتَتَابِعِينَ

تمرین: آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ
سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ
قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ
لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ
هِيَئَاتَ هِيَئَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ
يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ
قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ
وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ
وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ
إِذْ هَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي
يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ - وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ
وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ
مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ

▣ پرسش و تمرین

۱. فرق سکون با ساکن را بیان کنید.
۲. شکل علامت سکون از چه حرفی گرفته شده و چرا؟
۳. آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید:

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ
فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ
وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ
وَأَبْصَرُوهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ
لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَالْيَهُ تَرْجِعُونَ
ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ
وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ
شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ
قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ
إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا
يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ
لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ - وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ
قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ

«تشدید»

اگر حرفی پشت سر هم تکرار شود، اولی ساکن و دومی متحرک باشد، تلفظ آن برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود، چرا که می‌بایست آن حرف، دوبار از یک جایگاه تلفظ شوند؛ مانند:

مَدَّ، دَ صَلَّ، لِ مَسَّ، سَ

برای رفع این سنگینی، حرف اولی را در دومی «ادغام»^۱ می‌کنند، در نتیجه زبان یک بار ولی توند و سریع به محلّ تلفظ آن حرف برخورد و جدا می‌شود (در هنگام برخورد با حالت سکون و در هنگام جدا شدن با همان حرکتی که آن حرف، دارا است).

برای نشان دادن حرف مشدّد، از علامتی به این شکل (ّ)، استفاده می‌کنند؛ مانند:

مَدَّ = مَدَّ صَلَّ = لِّ مَسَّ = سَ

اسم این علامت «ّ»، «تشدید» و حرف دارای این علامت را «مُشدّد» می‌گویند.

۱. ادغام: تلفظ دو حرف ساکن و متحرک است از یک مخرج، به طوری که در تلفظ آنها فاصله نیافتد (صرف ساده، ص ۱۰ و شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۳، ص ۱۶۰، مبحث ادغام).

۲. ادغام، تغییری در ذات حروف به وجود نمی‌آورد، از این رو در تلفظ حروفی که سایشی هستند باید دقت کرد تا صدای حرف در هنگام ادغام قطع نگردد و به صورت حروف انفجاری تلفظ نشود؛ مانند: «سین مشدّد» در کلمه «مَسَّ»، چگونه صدای سین جریان دارد، در بقیه حروف سایشی نیز باید این چنین باشد؛ از این رو قطع صدای «ضاد مشدّد» در مثال «نَضَّاخَتَانِ» اشتباهی است که بعضی از قاریان مرتکب می‌شوند، صدای حرف ضاد مانند صدای حرف سین باید جریان داشته باشد.

این علامت «س» از شین (ش) ابتدای کلمه (شَدَّ)، گرفته شده و دلالت بر شدید و محکم ادا شدن حرف می‌کند، نقطه‌ها و دنباله آن، حذف و دنباله آن را باقی گذاشته‌اند. (س شَدَّ شَدَّ).

این علامت «س» همیشه بالای حرف قرار می‌گیرد و یکی از حرکات سه گانه نیز ضمیمه آن می‌شود؛ مانند:

لِحُبِّ - يُضِلُّ - صَدَّهَا - ظَلَّهَا - يَدْعُ - سِتَّةَ - مُدَبِّرُ
رَبِّيَانِ - فَصَّلْنَاهُمْ - طَوَّافُونَ - مَتَّعْنَاهُمْ - أَضَلَّنِي - يَصْعَدُ
يَذْكُرُونَ - عَلِيُّونَ - مُقَرَّنِينَ - ذُرِّيَّتَهَا - رَبَّانِيَيْنَ - عَلِيَيْنِ
تَحِيَّتُهُمْ - صَرَفْنَاهُ - تَتَّخِذُوهُ - سَخَّرْنَاها - يُسَبِّحْنَ - يَشْقُقُ
يَتَخَلَّفُكُمْ - نَضَاحَتَانِ - يَتَسَلَّلُونَ - لِلْمُطَقِّفِينَ - لِيَذْكُرَ
لَفِي عَلِيَيْنِ - وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي - لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ - فَصَلَ لِرَبِّكَ

یادسپاری: دو حرف میم و نون مشدد «مَّ، نَّ» دارای «غنه» می‌باشند.

«غنه»: «صدایی است که از فضای بینی خارج می‌شود».

در هنگام تلفظ «میم و نون مشدد»، صدا به اندازه دو حرکت در فضای بینی نگه داشته می‌شود؛^۱ مانند:

لَيَقُولَنَّ - جَهَنَّمَ - سَمَاعُونَ - ثُمَّ أَعْرَفْنَا - إِكْرَاهِهِنَّ - يَغُرَّنَّكُمْ - مُزْمَلٍ
فَعِدَّتُهُنَّ - لَا يَسْمَعُونَ - لَا غَوِيَنَّهُمْ - لَنَصَدَّقَنَّ - لَا مَنِيَنَّهُمْ - ثُمَّ لَنَرْوُنَّهَا
كَأَنَّهُنَّ - ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ - أَنَا دَمَرْنَاهُمْ - إِنَّا أَمْنَا بِرَبِّنَا - إِيْمَانُهُنَّ - إِنَّهُنَّ
لَيَمْكِنَنَّ - يَسْتَخِفَّنَّكَ - لَا ضَلَالَنَّهُمْ - فَلَنَقْصَنَّ - لَتَعُودَنَّ - لَنُسَكِّنَنَّكُمْ

۱. بعضی از افراد، به جای «غنه فرعی میم و نون مشدد»، صدای حرف قبل از میم و نون و یا صدای میم و نون را با مدّ و کشش بیشتر می‌خوانند، و ذکر صلوات را «صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» به این صورت: «صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» می‌خوانند که صحیح نیست و در نماز باعث بطلان نماز می‌شود.

تمرین: آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید:

اِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ
 ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ
 رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا
 إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
 إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ
 وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ
 نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ
 وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ
 وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي
 لَنْ تَنْفَعَكُم أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ
 وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ
 ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ
 أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
 قُلْ إِن صَلَائِي وَنُفْسِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ
 فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
 وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ
 لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ

□ پرسش و تمرین

۱. علامت تشدید (ّ) دلالت بر چه معنایی دارد؟
۲. شکل علامت تشدید از چه حرفی گرفته شده و چرا؟
۳. آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده شمرده بخوانید:

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ
 أَوْ يَأْخُذْهُمْ فِي ثَقَلَاتِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ
 لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوْدَنَّ فِي مِلَّتِنَا
 وَالْقَتُّ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ
 وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
 وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ
 أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ
 ثُمَّ عَقَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
 ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
 لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنْهَا يُصْحَبُونَ
 وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ
 قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدَيَّ
 رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ
 قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ
 قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ

«مَدّ»

«مَدّ»، در لغت به معنای: «امتداد و کشش» است.
 و در اصطلاح قرائت: «امتداد و کشش صدای حروف مدّی است، بیش از مقدار طبیعی».
 «حروف مدّی»، «حروفی هستند که باعث دو برابر مدّ و کشش صدای حرکات قبل از خود می‌شوند». و این مقدار مدّ، در ذات و طبیعت این حروف نهفته است، از این رو به آن «مدّ ذاتی و طبیعی» می‌گویند؛ مانند:

نُوحِيهَا - ءَاتُونِي - أُذِينَا

هرگاه بعد از حروف مدّی، حرف ساکن، مشدّد و یا همزه قرار گیرد، حروف مدّی را باید بیش از حالت طبیعی، مدّ و کشش داد، از این رو به این مدّ اضافی، «مدّ عارضی و غیرطبیعی» می‌گویند؛ مانند:

شَاءَ - جِيَءَ - سُوءٌ - ءَالَانٌ - رَادَّ

در چنین مواردی برای راهنمای قاری قرآن، علامتی به این شکل «~»، روی حروف مدّی قرار داده‌اند تا نشانگر مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی باشد.
 این علامت «~»، از کلمه «مدّ» گرفته شده، قسمت زیرین میم و طرف بالای دال را برای اختصار حذف نموده‌اند، «مد، ~»؛ مانند:

شَاءَ - جِيَءَ - سُوءٌ - ءَالَانٌ - رَادَّ

یادسپاری: به «همزه، سکون و تشدید» که باعث مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی می‌شوند، «سبب مدّ»^۱ می‌گویند.

تمرین: کلمات زیر را با توجه با علامت مدّ، به صورت شمرده بخوانید.

دُعَاءٌ - مَا أَنْتُمْ - تَبَوَّءَ - يُشَاقِّ - فِي أَمْرِي - تَفِيءَ - بَيِّضَاءَ - غَالَانِ
فُقَرَاءَ - لَا أَحِبُّ - حَاجَّ - لَا أُعْبُدُ - يُضَيِّئُ - اللَّصَّ - وَرَاءَ - دِمَاءَكُمْ
الرَّ - مَا أَهْلَكُنَا - فِي أَيْدِيهِمْ - الْحَاقَّةُ - غِطَاءَكَ - بِضَارِّهِمْ - ضَالِّينَ
مَا أَشْرَكْتُمْ - حُنَفَاءَ - وَلَا غَافِينَ - رَبَّنَا إِنَّا - لَضَالُّونَ - فِي أَذَانِهِمْ
يُشَاقِّ - عُلَمَاءَ - حَافِينَ - لَا أَمْلِكُ - يُحَادِّثُونَ - كَهَيْعَصَ - فَلَا أَقْسِمُ
فِي أَمْوَالِهِمْ - مُدْهَمَّتَانِ - تَهْوِي إِلَيْهِمْ - جَاءُوا أَبَاهُمْ - وَجَدْنَا أَبَاءَنَا
يَهْدِي إِلَيْهِ - لِيُحَاجُّوكُمْ - رَبَّنَا أَخْرْنَا - لَعَلِّي آتِيكُمْ - بَلَوْنَا أَصْحَابَ
يُوحَى إِلَيْكَ - فِي أَهْلِ مَدْيَنَ - إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ - أَبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ
إِذَا أَنْتُمْ مُوْهُنَّ - سَمِيتُمْوهَا أَنْتُمْ - إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ - مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ
أَتَحَاجُّونِي - وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ - سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ - يَا أَيُّهَا - الْمَ
نُورِي إِبْرَاهِيمَ - لَرَأْدُكَ - إِنِّي أَخَافُ - أَضَاءَتِ - رَبِّي أَكْرَمَنِي - إِنَّا أَنْزَلْنَا

۱. در رابطه با علت مدّی که سبب آن، «همزه» باشد گفته‌اند: تلفظ همزه بعد از حروف مدّی، سخت و سنگین است، از این رو «حروف مدّی را مدّ بیشتری می‌دهند تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه، ایجاد گردد»؛ و در رابطه با علت مدّی که سبب آن، «سکون یا تشدید» باشد گفته‌اند: التقای ساکنین در کلمات عرب، جایز نمی‌باشد، از این رو در چنین مواردی «برای امکان پذیر شدن تلفظ دو حرف ساکن، حروف مدّی را با مدّ بیشتری می‌خوانند».

«مدّ عارضی»، بر «دو قسم» است: «مدّ واجب و لازم» و «مدّ جایز».

در بعضی از قرآن، برای راهنمای قاری، علامت مدّ واجب و لازم را بزرگ‌تر یا ضخیم‌تر و علامت مدّ جایز را کوچک‌تر و یا نازک‌تر نوشته‌اند؛ مانند: دُعَاءٌ - غَالَانِ - مَا أَنْتُمْ.

تمرین: آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

لَا يَطْعُمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ
وَلَا أَنْتُمْ غَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ
قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ
إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبْوَءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ
قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ
مُدْهَامَتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ
وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ
فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَايَاتُنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ
وَمَا تَنْفَعُهُمْ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتُنَا
يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ
إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ
وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوا هُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ
سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ
أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارَّوهُنَّ
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتِمَّ أَسَا
هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ

▣ پرسش و تمرین

۱. مدّ در لغت و علم قرائت به چه معنایی است؟
۲. علامت مدّ، روی چه حروفی قرار می‌گیرد و باعث چه تغییری در کلمه می‌شود؟
۳. آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ
 بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ
 فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ
 فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ
 لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ
 يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ
 رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ
 وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ
 إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ إِلَهِتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا
 قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ
 قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ
 إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ
 وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا
 وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ
 فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

«تنوین»

«تنوین»: «نون ساکن زائدی است که هنگام تلفظ در آخر بعضی از اسم‌ها می‌آید ولی در کتابت نوشته نمی‌شود».^۱

به عبارت دیگر: «نون ساکن زائدی است که نوشته نشده ولی خوانده می‌شود».

و «نشانه آن»: «تکرار شکل حرکت فتحه، کسره و ضمه ـِ است».

این تکرار شکل حرکت (تنوین)، نشانگر تلفظ نون ساکنی است که در نگارش نوشته نشده، ولی باید خوانده شود و بر سه قسم است:

۱. تنوین فتحه «ـِ»، مانند:

رَحْمَةٌ ← رَحْمَةٌ

۲. تنوین کسره «ـِ»، مانند:

رَحْمَةٍ ← رَحْمَةٍ

۳. تنوین ضمه «ـِ»، مانند:

رَحْمَتُ ← رَحْمَتُ

۱. در زبان عرب «نون ساکن بر دو قسم است»:

الف) «نون ساکن اصلی»: «نون ساکنی است که جزء اصلی کلمه می‌باشد». به صورت حرف نون نوشته می‌شود و همیشه خوانا است؛ مانند: حَسَنٌ.

ب) «نون ساکن زائد»: «نون ساکن زائدی است که جزء اصلی کلمه نمی‌باشد». در بعضی وقت‌ها به خاطر عواملی در آخر بعضی از اسم‌ها اضافه می‌گردد. برای اینکه با نون اصلی کلمه اشتباه نشود در کتابت نمی‌نویسند و تنها در حالت وصلی خوانا است و در حالت وقفی خوانده نمی‌شود؛ مانند: كِتَابٌ = كِتَابٌ

یادسپاری: بعضی از کلماتی که به تنوین فتحه ختم شده‌اند، بعد از آنها الفی آورده‌اند، مانند: «کِتَابًا» و این بدان جهت است که در هنگام وقف باید به صورت الف مدّی خوانده شود «کِتَابًا».

تمرین: کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید.

أَنْهَارًا - رَسُولٌ - عَظِيمٌ - كَثِيرًا - مَرَّةً - فِتْنَةً - عِظَامًا - رِجَالٌ - زُكُمًا
أُمَّةً - هَيِّنًا - بُهْتَانٌ - بِقِيعَةٍ - أَعْنَابٍ - قَمْطَرِيرًا - فِي ضَلَالٍ - مَوْعِظَةً
مُطَهَّرَةً - مُسْتَقَرًّا - قِيَمَةً - مُمَزَّقٍ - سَيَّارَةً - ضَافَاتٍ - غَاشِيَةً - أَجْنَحَةً
مَعْرُوفَةً - زُجَاجَةً - اسْتِكْبَارًا - مَعْدُودَةً - وَازِرَةً - مُلْتَحِدًا - مُسْتَبْشِرَةً
مُتَفَرِّقَةً - بِمُصَيِّطٍ - مُتَجَاوِرَاتٍ - لَا شَرْقِيَّةٍ - قَمَرًا مُنِيرًا - عَيْنٌ جَارِيَةٌ
لِيَوْمٍ عَظِيمٍ - حُبًّا جَمًّا - رَسُولٌ أَمِينٌ - يَوْمًا عَبُوسًا - كِرَامٍ بَرَرَةٍ - قَوِيٌّ عَزِيزٌ

نکته: در سه مورد زیر الف آورده نشده:

۱. کلماتی که به تاي گرد ختم شده باشند، مانند: «رَحْمَةً - حَيَاةً»، چرا که در هنگام وقف، تاي گرد تبديل به هاي ساکن مي شود «رَحْمَةٌ - حَيَاءٌ».
۲. کلماتی که الف مدّی آنها به صورت ياء نوشته شده باشد، مانند: «هُدًى - ضُحًى»، چرا که در هنگام وقف، حرف ياء به صورت الف خوانده مي شود «هُدًى - ضُحًى».
۳. بعضی از کلماتی که به همزه ختم شده باشند، در صورتی که قبل از همزه، الف مدّی آمده باشد؛ مانند: «مَاءٌ، أَسْمَاءٌ».

تمرین: کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید.

الْهَةَ - نِسَاءً - رَحْمَةً - مُسَمًّى - نَضْرَةً - جَزَاءً - أَحْيَاءً - بِضَاعَةً
مُصَنَّفًى - جُفَاءً - مُفْتَرًى - مَرَّةً - فِتْنَةً - سَوَاءً - مُصَلًّى - نِعْمَةً
ذِمَّةً - عَطَاءً - حَامِيَةً - ظَاهِرَةً - أُمَّةً - عَلَانِيَةً - لَعِبْرَةً - كَافَّةً

تمرین: آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا
وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا
قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا
وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ
غَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَاسْتَبْرَقُ
إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا
وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا
وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجْدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
وَذَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا
وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا
أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ
لِيُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَابَةٌ مِنْ طِينٍ مُسْوَمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا
لَا يَمَسُّهُنَّ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ
وَيُمَدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا
قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا

□ پرسش و تمرین

۱. تنوین را تعریف نموده و برای هریک از انواع آن مثالی بزنید.
۲. در چه مواردی بعد از تنوین فتحه «الف» نیامده است؟
۳. آیات زیر را به صورت کلمه کلمه و شمرده بخوانید.

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ
وَمَا أَهْلَكُنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ
إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا
لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ
قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ
مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا
فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ
إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا
وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا
يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا
فَلَا تُنَارِفِهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا
أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
وَمَا أَتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ
سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

«حروف ناخوانا (۱)»

در قرآن کریم، به حروفی برمی‌خوریم که نوشته شده ولی خوانده نمی‌شوند و به آنها «حروف ناخوانا» می‌گویند.

«حروف ناخوانا»، در قرآن مجموعاً چهار حرف «و-ا-ل-ی» است که در بعضی از کلمات نوشته شده ولی خوانده نمی‌شوند.

حروف ناخوانا دو دسته است:

۱. همیشه ناخوانا.

۲. بعضی وقت‌ها ناخوانا.

در این درس و درس آینده، اضافه بر شناخت تک تک موارد آنها، با علّت نگارش و خوانده نشدنشان نیز آشنا خواهید شد.

«حروف همیشه ناخوانا»

۱. پایه و کرسی همزه «وُ اُ یُ»

«همزه» از حروفی است که در نگارش اولیه عرب، شکل خاصی نداشت، در ابتدای کلمه به صورت الف و در وسط و آخر کلمه با توجه به حرکت همزه یا حرکت حرف قبل از آن، به صورت «ا-و-ی» می‌نوشتند، بعدها که قرآن را برای صحت قرائت، علامت‌گذاری کردند، برای همزه، این شکل «ء» را وضع نمودند و آن را روی سه حرف مذکور قرار دادند «اُ-وُ-یُ» تا قاری قرآن نحوه تلفظ صحیح آن سه حرف را تشخیص دهد، بنابراین طبق نگارش امروزه، این سه حرف «ا-و-ی»،

دیگر خواننده نمی‌شوند و در حکم پایه و کرسی برای همزه می‌باشند؛ مانند:

سَالٌ - فُؤَادٌ - يُبْدِئُ - أَمِرْتُ - تُؤْوِي - قُرِئُ - نَأْتِي - دُعَاؤُكُمْ
تُؤْتُونَ - يُؤَلِّفُ - يَسْتَهْزِئُ - مُؤَدِّنٌ - يُؤَاخِذُكُمْ - لَوْلَا
يُنْشِئُ - أَبَتِ - أَفْتُمُونُ - شُرَكَاءُهُمْ - أَنْشَأْنَاهُنَّ - جَزَاؤُهُمْ

یادسپاری: بعضی وقت‌ها یای غیر آخر «ی»، پایه و کرسی همزه واقع می‌شود، در این صورت، نقطه آن را نمی‌نویسند، «ی»؛ مانند:

حَدَّثَ - تَسْأَلُونَ - شَانِكَ - أَنْبِئُهُمْ - جِئْتُكَ - ذَائِقَةٌ - مَلَايِكَةٌ
يُنَبِّئُهُمْ - طَائِفَةٌ - دَائِمُونَ - لَنَسْأَلَنَّهُمْ - لَنُنَبِّئَنَّهُمْ - بِأَسْمَائِهِمْ

یادسپاری:

۱. در بعضی از قرآن‌ها، روی الفی که به صورت همزه خوانده می‌شود، «همزه» قرار نداده‌اند، و با متحرک یا ساکن نوشتن آن، همزه بودنش را مشخص کرده‌اند؛ مانند: أَنْشَأْنَاهُنَّ - فَبَدَأَ.

۲. در بعضی از قرآن‌ها، همزه مکسوره را زیر حرف نوشته‌اند؛ مانند: إِنَّ - لَيْنَ - لَوْلَا.

۳. چنانچه همزه بدون پایه و کرسی باشد، حروف «اوی» قبل و یا بعد از آن، خوانده می‌شود؛ مانند: يَشَاءُ - سُوءٌ - جَاءَ - شَاءَ - غَانِيَةً - غَابَاءِي - بَأَوْ.

۲. پایه و کرسی الف مدی (وِی)

واو و یاء در بعضی از کلمات باید به صورت الف خوانده شوند؛ مانند:

صَلَاةٌ = صَلَاةٌ مُوسَى = مُوسَا تَلَاهَا = تَلَاهَا

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، روی واو و یاء، الف کوچکی قرار داده‌اند تا قاری قرآن متوجه تلفظ صحیح آنها باشد (وِی) و با توجه به اینکه در کلیه این موارد، حرف قبل از آنها مفتوح است، این الف باعث دو برابر مد و کشش

صدای فتحه حرف قبل می شود و واو ویاء در حکم پایه و کرسی برای الف مدّی است؛ مانند: صَلَوَةُ - مُوسَى - تَلِيهَا.

در قرآن های با رسم الخط ایرانی، ترکی و شبه قاره هند، فتحه حرف قبل را به صورت ایستاده نوشته اند تا دلالت بر فتحه اشباعی (فتح به با صدای کشیده) کند و واو ویاء را بدون علامت آورده اند، (و، ی) تا دلالت بر ناخوانا بودن آنها کند؛ مانند:

يَرْضَى - صَلَوَةُ - أُولَى - تَسْعَى - زَكْوَةُ - تُجْزَى - تَرْدَى - يَحْيَى
غَدَوَةُ - تَلْظَى - أَحْوَى - نَجْوَةُ - لِلْعُسْرَى - تَجَلَّى - كَمِشْكُوَةُ
لَشَيْءٍ - اسْتَعْلَى - يَتَزَكَّى - مَنَوَةُ - فَلَا تَنْسَى - حَيَوَةُ - يَتَمَطَّى

یادسپاری: در بعضی از قرآن ها، وقتی که یای غیر آخر (ی)، پایه و کرسی الف مدّی واقع شود، نقطه آن را نمی نویسند (د)؛ مانند:

أَتَاكَ - ضُحِّيهَا - ذِكْرُهُمْ - دَسَّهَا - مَثُوبُكُمْ - يَخْشُهَا - فَسَوَّيْهَا
لَنَرَاكَ - أَشَقَّيْهَا - عُقْبَيْهَا - يُجْزِيهِ - أَتَهُمْ - أَخْرَبَهُمْ - هَدَيْنَا - أُولَهُمْ

یادسپاری: واو ویاء در صورتی ناخوانا هستند که پایه و کرسی برای الف مدّی باشند اما اگر واو ویاء متحرک باشند و یا قبل و بعد از آنها الف مدّی بیاید، دیگر در حکم پایه و کرسی نیستند و خوانده می شود؛ مانند:

صَلَوَاتٌ - سُقِيْهَا - هُدَى - عَدَوَةٌ - سَمَوَاتٍ

۳. الف جمع (- وا)

فعل هایی که به حرف واو جمع ختم می شوند، در صورتی که بعد از واو جمع، ضمیر متّصلی نیامده باشد، لازم است بعد از آن واو، الفی آورده شود تا واو جمع از واو غیر جمع تمیز داده شود؛ مانند:

نَصَرُوا - فَرِحُوا - اٰمَنُوا - كَانُوا - صَبَرُوا - تَعَثُّوا
اَنفَقُوا - اَتَّبَعُوا - لَتَارْكُوا - اِنْطَلَقُوا - لَا تَهْتَدُوا - تَكْتُمُوا

به این الف، اضافه بر الف جمع، الف فارقہ نیز می‌گویند، چرا که این الف، تمیزدهندهٔ واو جمع از غیر جمع می‌باشد.

یادسپاری: در قرآن به کلماتی برمی‌خوریم که حرف واو آخر کلمه، واو جمع نیست ولی پس از آن، الف ناخوانا آمده است؛ مانند:

أَشْكُوا - نَبُلُوا - أَتَوَكَّؤُوا - شُرَكَّؤُوا - لِيَرْبُوا

این الف‌ها نیز در حکم الف جمع است و خوانده نمی‌شوند.

۴. واو مدّی در شش کلمه (وُ)

در قرآن به شش کلمه برمی‌خوریم که با واو مدّی (وُ) نوشته شده، ولی واو مدّی آنها خوانده نمی‌شود. نحوهٔ نوشتن و خواندن این شش کلمه عبارتست از:

نوشته شده: أُولَى - أُولُوا - أُولَاتٍ - أُولَآءٍ - أُولَئِكَ^۱ - سَاوِرِیْكُمْ

خوانده می‌شود: اُلی - اُلُوا - اُلَاتٍ - اُلَآءٍ - اُلَئِكَ - سَاوِرِیْكُمْ

برای این کلمات، هیچ قاعده‌ای ذکر نشده است.

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، روی الف جمع و واو این شش کلمه، دایره کوچکی قرار داده‌اند «و»^۲، تا دلالت بر عدم تلفّظ این دو حرف کند؛ مانند:

أَقِیْمُوا - عَمِلُوا - أُولَئِكَ - أُولُوا - أُولَآءٍ - أُولَى

۱. کلمه «أُولَئِكَ» نیز در حکم «أُولَئِكَ» می‌باشد.

۲. این علامت «و»، از صفر اهل حساب گرفته شده، در علم ریاضی، صفر دلالت بر عدم عدد و در علم قرائت، دلالت بر عدم تلفّظ می‌کند.

۳. در بعضی کلمات، «الف» و «یاء» ناخوانا بدون قاعده آمده است، مانند:

مِائَةٌ - بِأَيِّدٍ - أَفَإِنَّ - جِآءَ - لِشَآءٍ - لَا أَذْبَحْتُهُ.

تمرین: آیات زیر را به صورت کلمه کلمه بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ
وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ
وَأُمْرَ قَوْمِكُمْ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا
وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ
إَتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ
سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ
رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا
هَآأَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ
مُذَبِّحِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ
مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ
وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا
فَارْتَدْنَا أَن يُّبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا
كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ
سَتَدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولَىٰ بِأُسِّ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ

▣ پرسش و تمرین:

۱. حروف ناخوانا را تعریف کرده و موارد همیشه ناخوانا را بنویسید.
۲. آیات زیر را به صورت کلمه کلمه بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

قُلْ إِنَّمَا آتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي
وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ
قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ
قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا
فَقَالَ أَنبِيُّنَا بِأَسْمَاءٍ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
أُولَئِكَ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا
قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي
قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ
إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ
قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ
فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ
وَعَرِّضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

«حروف ناخوانا (۲)»

«حروف بعضی وقت‌ها ناخوانا»

۱. همزه وصل در وسط کلام (...ا...)

تلفّظ کلماتی که ابتدای آنها ساکن باشد، در زبان عرب، سنگین و مشکل است؛ مانند: نُصِرَ - هُبِطَ، برای سهولت و امکان پذیر شدن تلفّظ چنین کلماتی، از الف متحرّکی به نام همزه وصل کمک می‌گیرند.

«همزه وصل»: «الف متحرّکی است که در ابتدای کلام خوانده می‌شود ولی در وسط دو کلمه خوانده نمی‌شود»؛ مانند:

أَدْخُلُوا - يَا قَوْمِ ادْخُلُوا

در مقابل همزه وصل، همزه دیگری است به نام همزه قطع که در ابتدا و وسط کلام خوانده می‌شود؛ مانند:

أَرْسَلْنَا - لَقَدْ أَرْسَلْنَا

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری، روی الفی که همزه قطع است، شکل همزه «أ» و روی الفی که همزه وصل است، صاد غیر آخری «آ» قرار داده‌اند؛ مانند: أَتَى أَمْرُ اللَّهِ.

در بعضی دیگر از قرآن‌ها، الفی که همزه قطع است را با علامت مربوطه و الفی که همزه وصل است را بدون علامت نوشته‌اند؛ مانند: أَتَى أَمْرُ اللَّهِ.

تمرین: کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید:

وَاصْرِبْ - قَالَ اخْرُجْ - هُوَ الْهُدَى - رَبِّ اجْعَلْ - وَاسْتَكَبَرِ
وَاحْلُلْ - حَقَّ الْقَوْلُ - وَادْكُرِ اسْمَ - قَالَ اذْهَبْ - مِنَ الْكِتَابِ
عَنِ الْيَمِينِ - مَنْ اتَّبَعَ - ارْدَثُمْ اسْتَبْدَالَ - إِنَّ الْأَوَّلِينَ - وَارْتَابَتْ
تِلْكَ الْأَمْثَالُ - وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ - لَقَدْ اسْتَكَبَرُوا - مَنْ اهْتَدَى

نحوه خواندن همزه وصل در ابتدای کلام:

همزه وصل در آغاز فعل، اسم و حرف می آید.

در «حرف»، همزه «ال» تعریف همیشه «مفتوح» می باشد؛ مانند:

الْكِتَابُ = الْكِتَابُ الْقَمَرُ = الْقَمَرُ الْحَمْدُ = الْحَمْدُ

در «اسماء»، همیشه «مکسور» می باشد؛ مانند:

ابْنُ = ابْنِ اسْمُ = اسْمِ اِثْنَا = اِثْنَا

در «افعال»، با توجه به دومین حرف بعد از همزه، اگر «مفتوح یا مکسور» بود با «کسره» و اگر «مضموم» باشد با «ضمه» خوانده می شود؛ مانند:

اِفْتَحْ = اِفْتَحْ اِصْرِبْ = اِصْرِبْ اُنْصُرْ = اُنْصُرْ

تمرین: حرکت همزه وصل در کلمات زیر را مشخص نموده و بخوانید.

الرَّحْمَنُ - اسْتَغْفِرْ لَهُمْ - اسْلُكْ يَدَكَ - اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ
ادْعُوا رَبَّكُمْ - احْشُرُوا - انْفِرُوا خِفَافًا - انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ
اسْتَبْدَالَ - اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ - الَّذِينَ هُمْ - اَعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ
ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ - الْآخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ - الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها برای صَحْتِ قرائت همزه وصل، در صورت ابتدای به آن، اضافه بر علامت همزه وصل، حرکت آن را نیز آورده‌اند، مانند:

الْحَمْدُ - اِهْدِنَا - اَنْظُرْ - اَلْاَعْرَابُ

چند نکته:

۱. در پنج فعل «اَقْضُوا، اَيْنُوا، اَمْشُوا، اَمْضُوا، اَتُوا»، همزه آنها در حالت ابتدا، به کسره خوانده می‌شود چون در اصل «اَقْضِيُوا، اَيْنِيُوا، اَمْشِيُوا، اَمْضِيُوا، اَتِيُوا» بوده‌اند.
۲. همزه ساکنه در کلمات «اَتُوا، اَتُونِي، اَتِيَا، اَتِ، اُذَنْ» در صورت وصل به ما قبل، به صورت «همزه»، و در صورت ابتدا به کلمه، با «یای مدّی» خوانده می‌شوند، بدین ترتیب: «اَيْتُوا، اَيْتُونِي، اَيْتِيَا، اَيِّتْ، اِيْذَنْ».
۳. همزه ساکنه در کلمه «اُؤْتِمِنْ» نیز در صورت وصل به ماقبل، به صورت «همزه»، و در صورت ابتدا به کلمه، با «واو مدّی» (اُؤْتِمِنْ) خوانده می‌شود.

۶. حروف مدّی نزد همزه وصل (اَ - اِ - اُ + و)

هرگاه حروف مدّی به همزه وصل برسند میان حروف مدّی (که ذاتاً ساکن هستند) و حروف بعد از همزه وصل (که همیشه ساکن یا مشدّد هستند) التقای ساکنین پیش می‌آید، برای رفع التقای ساکنین، حروف مدّی، خوانده نمی‌شوند؛ مانند:

وَإِذَا الْجِبَالُ = وَادْلُجِبَالُ فِي الْمَدِينَةِ = فَلَمْدِينَةِ ذُو الْعَرْشِ = ذُلْعَرْشِ

تمرین: کلمات زیر را به صورت شمرده بخوانید:

جَعَلْنَا الْاَنْهَارَ - رَبَّنَا اكْشِفْ - ذَوِي الْقُرْبَى - اُوتُوا الْكِتَابَ

مُخْرِى الْكَافِرِينَ - اِلَى الْحَوْلِ - اِحْدَى ابْنَتَى - فَجَرْنَا الْاَرْضَ

وَ اَبْتَلُوا الْيَتَامَى - اُولَى الْاَرْبَةِ - تَكْتُمُوا الْحَقَّ - اَلَّذِى اُؤْتِمِنْ

۷. لام (ال) تعریف نزد حروف شمسی

«ال» تعریف، شامل دو حرف «الف و لام» است، الف آن، همزه وصل است (در ابتدای کلام خوانده می‌شود و در وسط جمله خوانده نمی‌شود)، لام آن نزد حروف، دو حالت دارد، نزد چهارده حرف قمری (عجبا که خوف حق غمی)، اظهار و نزد چهارده حرف شمسی (مابقی حروف)^۱، تبدیل به حروف شمسی شده و در هم ادغام می‌شوند، برای راهنمایی قاری در چنین مواردی، لام را بدون علامت سکون و در عوض حرف بعدی را مشدد نوشته‌اند، مانند:

مِنَ الذَّهَبِ - وَالصُّلْحُ - هُوَ الضَّلَالُ - مِنَ الزَّاهِدِينَ
فَاسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ - عِبَادَ اللَّهِ - إِنَّمَا التَّوْبَةُ - عَلَى الثَّلَاثَةِ
نَجْزِي الظَّالِمِينَ - وَالشَّمْسِ - لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى
وَأَتُوا الرَّكْعَةَ - مِنَ الرَّحْمَةِ - جَنَاحَ الدُّلِّ - نَزَّلْنَا الذِّكْرَ
خِلَالَ الدِّيَارِ - إِنَّ السَّاعَةَ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ - يَقُولُ الظَّالِمُونَ

یادسپاری: حرف «لام»، در کلمات زیر، «لام تعریف» نبوده و خوانده می‌شود؛
وَالْتَفَّتْ - يَوْمَ التَّقِي - فَاَلْتَمِسُوا - إِذَا التَّقِيْتُمْ - فَالْتَقَمَهُ - أَلْسِنَتِكُمْ.

۱. «حروف شمسی» نیز چهارده حرف هستند که در این جمله خلاصه شده «شَیْنَل زردست»، لازم به یادآوری است که چون در فارسی، تلفظ این چهار حرف «ز، ذ، ظ، ض» یکسان است، از این رو حرف «زاء» نماینده سه حرف دیگر نیز می‌باشد و همچنین تلفظ این سه حرف «س، ث، ص» یکسان است، پس حرف «سین» نماینده دو حرف دیگر نیز می‌باشد و تلفظ دو حرف «ت، ط» در فارسی یکسان است، حرف «طاء» نماینده حرف «طاء» نیز می‌باشد.

علت نام‌گذاری «حروف شمسی و قمری» به خاطر شباهتی است که این حروف به «شمس و قمر» دارند؛ با طلوع خورشید، هیچ ستاره‌ای قدرت خودنمایی ندارد ولی ماه، چنین قدرتی ندارد، از این رو همه ستارگان در کنار او، خودنمایی می‌کنند؛ حروف شمسی نیز نسبت به لام «أل» تعریف چنین است، لام در مقابل حروف شمسی، قدرت خودنمایی ندارد و در آنها ادغام می‌شود، ولی حروف قمری چنین قدرتی ندارند، و لام «أل» تعریف در مقابل حروف قمری، خودنمایی می‌کند و در تلفظ اظهار می‌گردد.

تمرین: سورة «تكاثر» و «بینه» را به صورت شمرده بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ
 تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْتَاعِلَمُونَ
 عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا
 عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُتَفَكِّينَ
 حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿١﴾ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ﴿٢﴾
 فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ﴿٣﴾ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ
 بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ
 لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ
 الْقِيمَةِ ﴿٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ
 فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾ ابْنَ
 الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾
 جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
 فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾

□ پرسش و تمرین

۱. همزه وصل در چه موقعی خوانده نمی شود؟
۲. حروف مدّی در چه موقعی خوانده نمی شود و چرا؟
۳. لام تعریف نزد چه حروفی اظهار و نزد چه حروفی ادغام می شود؟
۴. سوره «بروج» را به صورت شمرده بخوانید و حروف ناخوانای آن را مشخص کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ
 ﴿٣﴾ قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا
 قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا
 مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ
 فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ سُمْ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
 عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
 جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ
 رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يَدْعُو وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ ﴿١٤﴾
 ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَغَالٍ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ
 ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنُ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ
 وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

«حروف نانوشته»

«حروفی که نوشته نشده ولی خوانده می‌شوند»

در قرآن به سه حرف «ا - و - ی» برمی‌خوریم که در نگارش بعضی از کلمات قرآن نوشته نشده، ولی باید خوانده شوند.
حروف نانوشته دو قسم است:

۱ - مواردی که جزء اصل کلمه هستند

«الف»، «واو» و «یاء» در بعضی از کلمات نوشته نشده است.
در مورد عدم نگارش سه حرف «ا - و - ی» در بعضی از کلمات، دلیل‌هایی را آورده‌اند.^۱ که به یکی از آنها اکتفا می‌کنیم و آن «جلوگیری از تکرار» است.
عرب زبان‌ها در نگارش اولیۀ خود، از تکرار سه حرف «ا - و - ی» جلوگیری می‌کردند و هر جا یکی از این سه حرف، پشت سرهم تکرار می‌شد، به نوشتن یکی از آنها

۱. در کتاب‌های رسم القرآن، سه دلیل برای آن آورده‌اند، با دوتای آنها قبلاً آشنا شدیم.
الف - «اختصار»؛ کلماتی مانند: «صالحات، باقیات» را به این صورت «صلحت، بقیت» می‌نوشتند، دلیل آن را «خلاصه نویسی» دانسته‌اند؛ با روش علامت گذاری آن، در مبحث الف مدی (صفحه ۳۲ و ۳۳) آشنا شدید.

ب - «عوض از آن در کلمه موجود است»؛ کلماتی مانند: «صلاة، موسا» را به این صورت «صلوة، موسی» می‌نوشتند، دلیل آن را «خواندن شدن واو و یاء به صورت الف» بیان کرده‌اند؛ با روش علامت گذاری آن، در مبحث پایه و کرسی الف مدی (صفحه ۵۶ و ۵۷) آشنا شدید.

اکتفا می‌کردند؛ مانند:

نَبِيَّيْنِ - يَسْتَوُونَ - تَرَاءُ - بَأُو

که به این صورت می‌نوشتند:

نَبِيَّيْنِ - يَسْتَوُونَ - تَرَأْ^۱ - بَأُو

بعد از آنکه قرآن را برای صحت قرائت، علامت‌گذاری کردند، در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، در چنین مواردی، «ا - و - ی» کوچکی اضافه کردند، مانند:

نَبِيَّيْنِ - يَسْتَوُونَ - تَرَأْ^۲ - بَأُو

در بعضی دیگر از قرآن‌ها با ایستاده نوشتن شکل حرکت فتحه و کسره «اَ» و «اِ» وارونه نوشتن شکل حرکت ضمه «اُ»، لزوم تلفظ آنها را مشخص کردند؛ مانند:

نَبِيَّيْنِ - يَسْتَوُونَ - تَرَأْ - بَأُو

۲ - مواردی که جز اصل کلمه نمی‌باشند

«واو» و «یاء» که بر اثر «اشباع هاء ضمیر» به وجود می‌آید.

نخست به معنای «اشباع و هاء ضمیر» توجه فرمایید.

«اشباع»، در لغت به معنای: «سیر کردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «سیر کردن حرکت و تبدیل آن به حرفی از جنس همان حرکت

است». به قسمی که از فتحه، الف مدّی و از کسره، یاء مدّی و از ضمه، واو مدّی

تولید می‌شود.

۱. در اصل «تَرَأْ» بوده، همزه در نگارش اولیه، شکل خاصی نداشت و این شکل «اَ»، اواخر قرن دوم توسط خلیل بن احمد فراهیدی وارد الفبای عرب شد و در صورت حذف شکل همزه «تَرَأْ»، تکرار الف پیش می‌آید، برای جلوگیری از تکرار، یکی از الف‌ها را نمی‌نوشتند «تَرَأْ» بعد از اینکه این شکل «اَ»، برای همزه وضع گردید، آن را قبل از الف موجود نوشتند «تَرَأْ» و برای راهنمای قاری، الف کوچکی بعد از راء مفتوح اضافه کردند «تَرَأْ».

۲. در بعضی از قرآن‌ها «بَأُو» را بدین صورت «بَأُو» نوشته‌اند، در این صورت نیازی به اضافه کردن واو دیگری نخواهد بود.

«هَاءِ ضَمِيرٍ»، عبارت است از: «ه، ه» که در آخر کلمه می‌آید و معنی «او - آن» می‌دهد، مانند: لَهُ «برای او»، فِيهِ «در آن».

«هَاءِ ضَمِيرٍ در صورتی که حرف قبل و بعد از آن متحرک باشد، اشباع می‌گردد»، بدین معنی که اگر حرکتِ هاء، کسره باشد «ه، ه»، تبدیل به یای مدّی «هی» و در صورتی که حرکت هاء، ضمه باشد «هُ، هُ»، تبدیل به واو مدّی «هُو» می‌شود؛ مانند:

بِه = بِهِ لَهُ = لَهُ مَالُهُ = مَالُهُ

یادسپاری:

۱. در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمای قاری، حرف واو و یاءِ تولید شده از اشباع را به صورت کوچک، بعد از هاءِ ضمیر، نوشته‌اند، مانند:

إِنَّهُ - يَرَهُ - عِبَادَهُ - عَبْدَهُ - فِي بَطْنِهِ - لِقَوْمِهِ - مِنْ دُونِهِ

۲. در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری در مواردی که هاءِ ضمیر اشباع می‌شود، شکل حرکت کسره آن را به صورت ایستاده (ه) و شکل حرکت ضمه آن را به صورت وارونه «ئ» علامت‌گذاری نموده‌اند، مانند:

إِنَّهُ - يَرَهُ - لِقَوْمِهِ - مِنْ دُونِهِ

هَاءِ ضَمِيرٍ در سه مورد زیر، اشباع نمی‌شود:

۱. قبل از هاءِ ضمیر، حرف ساکن باشد؛ مانند:

مِنْهُ - إِلَيْهِ - لَدُنْهُ - فَأَعْبُدْهُ - يَعْلَمُهُ - فَبَشِّرْهُ - يَدِيهِ - عَلَيْهِ

۲. قبل از هاءِ ضمیر، حروف مدّی باشد؛ مانند:

أَخُوهُ - فِيهِ - أَنْزَلْنَاهُ - خُذُوهُ - يَهْدِيهِ - هَذَا - نَصْرُوهُ

۳. بعد از هاءِ ضمیر، ساکن یا مشدّد باشد؛ مانند:

لَهُ الْحَمْدُ - نَصْرَهُ اللَّهُ - دُونِهِ الْبَاطِلُ - بِهِ الَّذِينَ - جَاءَهُ الْأَعْمَى

تمرین: سوره «عَبَسَ» را به صورت شمرده بخوانید و موارد اشباع و عدم اشباع «هاءِ ضمیر» را مشخص فرمایید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿١﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٢﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي ﴿٣﴾ أَوْ
يَذْكُرُ فَتَنْفَعُهُ الذِّكْرَى ﴿٤﴾ أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى ﴿٥﴾ فَانْتَ لَهُ، تَصَدَّى ﴿٦﴾
وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكِّي ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخْشَى ﴿٩﴾ فَانْتَ
عَنْهُ تَلَهَّى ﴿١٠﴾ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ
مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قَتَلَ الْإِنْسَانَ
مَا أَكْفَرَهُ ﴿١٧﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ
السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا
يَقِضْ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا
﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَاَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾
وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَّاثِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَاعًا لَكُمْ
وَلَا نَعْلَمِكُمْ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾
وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ
يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

جهت مطالعه

چند نکته:

۱. به «اشباع هاء ضمیر»، «صِلَةُ هاء ضمیر» می گویند.
«صِلَه»، در لغت به معنای: «امتداد و کشش» است.
و در اصطلاح قرائت: «امتداد و کشش حرکت هاء ضمیر و وصل آن به حرف هم جنس همان حرکت است».
- از امتداد و کشش حرکت ضمه، واو مدّی به وجود می آید؛ مانند: عَبْدَهُ = عَبْدُهُ
و از امتداد و کشش حرکت کسره، یای مدّی به وجود می آید؛ مانند: عَبْدِهِ = عَبْدِی
«صِلَةُ هاء ضمیر» بر دو قسم است:
- الف - «صِلَةُ ضُغْرٰی»: «بعد از هاء ضمیر، سبب مدّ (همزه) نیامده است»؛ مانند:
إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ.
- ب - «صِلَةُ كُبْرٰی»: «بعد از هاء ضمیر، سبب مدّ (همزه) آمده است»؛ مانند:
مَالَهُوَأُخْلَدَه - بِهٰی أَرْوَجًا. در چنین مواردی برای راهنمایی قاری قرآن، روی واو و یای مدّی بعد از هاء ضمیر، علامت مدّ قرار داده اند، مَالَهُوَأُخْلَدَه - بِهٰی أَرْوَجًا.
۲. «هاء ضمیر»، همیشه متحرک است، ولی در دو کلمه «أَرْجَه، فَالْقَه» به صورت ساکن آمده است:
- ﴿قَالُوا أَرْجَهْ وَأَخَاهُ ۖ﴾، (اعراف/ ۱۱۱ و شعراء/ ۳۶)؛ ﴿أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَالْقَه إِلَيْهِمْ ۖ﴾، (نمل/ ۲۸).
۳. طبق قواعد ادبیات عرب، «هاء ضمیر» بعد از یای مدّی یا لینه، باید مکسور باشد ولی در دو کلمه «أَنْسَانِيَه، عَلِيَه» به صورت مضموم آمده است:
﴿وَمَا أَنْسَانِيَه إِلَّا الشَّيْطَانُ ۖ﴾، (الكهف/ ۶۳)؛ ﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ ۖ﴾، (فتح/ ۱۰).
۴. «هاء ضمیر» در عبارت ﴿يَرْضَهُ لَكُمْ﴾، (زمر/ ۱۰)، اشباع نمی شود.
۵. «هاء ضمیر» در عبارت ﴿وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا﴾، (فرقان/ ۶۹)، اشباع می گردد.
۶. حرف هاء، در عبارت ﴿وَمَا نَفَقَهُ كَثِيرًا﴾ (هود/ ۹۱) ذاتی است و اشباع نمی شود.
۷. حرف هاء، در آخر کلمه «هَذِهِ» با وجود اینکه ذاتی است، اشباع می گردد.

□ پرسش و تمرین

۱. موارد اشباع و عدم اشباع هاء ضمیر را با ذکر مثال بنویسید.
۲. سوره «العادیات و القارعه» را به صورت شمرده قرائت نموده و مورد اشباع و عدم اشباع «هاء ضمیر» را مشخص فرمایید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ﴿١﴾ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿٣﴾ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَّةٌ ﴿١٠﴾ نَارُ حَامِيَةٍ ﴿١١﴾

«رفع التقاء ساکنین»

«التقاء ساکنین»: «کنار هم قرار گرفتن دو حرف ساکن است در هنگام تلفظ»؛ مانند: قُلِ الْحَمْدُ - قَالَتْ امْرَأَةٌ.

«التقاء ساکنین» در کلمات عرب، جایز نیست و در صورتی که دو حرف ساکن در کنار هم قرار گیرند «برای رفع التقاء ساکنین، حرف ساکن اول را با کسره می‌خوانند»؛ مانند: قُلِ الْحَمْدُ - قَالَتْ امْرَأَةٌ.

«نحوه خواندن تنوین نزد همزه وصل»

هرگاه بعد از کلمه تنوین دار، کلمه‌ای با همزه وصل باشد، در این صورت بین نون ساکن تنوین و حرف ساکن یا مشدّد بعد از همزه وصل «التقاء ساکنین» پیش خواهد آمد، در این صورت «برای رفع التقای ساکنین، نون تنوین در تلفظ با حرکت کسره خوانده می‌شود»؛ مانند:

لَهُوَ انْفُضُوا = لَهُونِ انْفُضُوا عَادُ الْمُرْسَلِينَ = عَادُنِ الْمُرْسَلِينَ

یادسپاری: در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری، نون مکسور کوچکی در زیر آن کلمه نوشته‌اند، مانند:

لِمَ تَعْظُونَ قَوْمَانَ اللَّهِ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا
كَذَبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ
وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرِ بْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ

و در بعضی از قرآن‌ها، در مواردی که وقف و وصل آیات جایز باشد، اضافه بر نون مکسوره، حرکت همزه وصل را نیز آورده‌اند تا نشانگر حالت وقفی و وصلی باشد؛ مانند: مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُورَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ مِّنَ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ زُجَاجَةٌ
تمرین ۱: کلمات زیر را با توجه به قاعده رفع التقای ساکنین بخوانید.

مَثَلًا الْقَوْمُ - إِفْكَ أَفْتَرَهُ - كَرَمًا اِشْتَدَّتْ - أَلِيمًا الَّذِينَ - أَحَدَ اللَّهُ
بِغُلَامٍ اسْمُهُ - أَمْوَالٍ اقْتَرَفْتُمُوهَا - غَادًا الْأُولَى - رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا
عَزِيزًا ابْنُ - سَوَاءَ الْعَاكِفُ - زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ - رَجُلٌ افْتَرَى - عَدْنِ الَّتِي
قَوْمًا اللَّهُ - شَيْئًا اتَّخَذَهَا - يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ - جَزَاءَ الْحُسْنَى - غَادًا الْأُولَى

تمرین ۲: آیات زیر را با توجه به قاعده رفع التقاء ساکنین به صورت شمرده بخوانید.

وَالْقَوَا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ
إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ
وَأَنَّهُ أَهْلَكَ غَادًا الْأُولَى وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَى وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ
أَلَمْ لِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا
سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ
كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ
وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ
جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُوَ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ وَكَانَ وَعْدُهُ وَمَأْتِيًا
وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَاعِنَدَ اللَّهِ خَيْرٌ
يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا
وَأَمَّا مَنْ أَمَنَّ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

جهت مطالعه

۱. در کلمه «مِنْ»، نون ساکن مفتوح می‌گردد؛ مانند: مِنْ الْقَوْلِ.
۲. در کلمات «هُمْ - كُمْ - تُمْ»، میم ساکن، مضموم می‌گردد؛ مانند:
هُمْ الْفَائِزُونَ - لَكُمْ الْوَيْلُ - أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ
۳. واو ساکنی ما قبل مفتوح نیز در التقاء ساکنین، ضمه می‌گیرد؛ مانند:
اتُوا الزَّكَاةَ - رَأُوا الْعَذَابَ - فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ
۴. در کلمه «بِئْسَ الْأَسْمُ»، پس از حذف همزه وصل «أَلْ» و «أَسْمُ»، چون دو حرف ساکن «لْ، سْ»، کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، «برای رفع التقای ساکنین، حرف لام، با کسره خوانده می‌شود»؛ مانند: بِئْسَ الْأَسْمُ (بِئْسَ لِسْمُ).
- در کلیه موارد ۱ الی ۴، حرکت مربوطه در قرآن آورده شده است.
۵. در هنگام وصل حروف مقعظه، «الم»، به آیه دوم سوره مبارکه آل عمران، «الم، الله»، میم ساکن حرف «میم»، مفتوح خوانده می‌شود، به این صورت «الف - لام - میم الله».

* * *

الحمد لله با یاری و توفیق خداوند، با کلیه علامت‌ها و قواعد روخوانی قرآن کریم آشنا شدیم، برای اینکه بتوانیم قرآن را روان و بدون غلط بخوانیم، لازم است روزانه چند صفحه از قرآن کریم را به صورت شمرده و با دقت تمرین کنیم.

پرسش و تمرین

۱. التقاء ساکنین، چه موقعی پیش می‌آید و برای رفع آن، چه باید کرد؟
۲. آیات زیر را با توجه به قاعده رفع التقاء ساکنین به صورت شمرده بخوانید؟
وَالْتَقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ
إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ

كَذَّبَتْ غَادٌ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ
وَهُى تَجْرَى بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ
فِي مَعَزٍ يَا بَنِيَّ أَرْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ
مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ إِذْ خُلِوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ
يَوْمُ الْخُلُودِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ
ءَاخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا
وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ
مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ
وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّيُّ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ
ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ
كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَفْ يُوَفِّكَونَ
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ
وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ
ذَلِكَ هُوَ الْخَسِرَانِ الْمُبِينُ

«وقف»

هر انسانی در هنگام صحبت نمودن و یا خواندن عبارتی، ناچار است برای تازه کردن نفس، کلام خود را قطع، و سپس به صحبت یا خواندن خود، ادامه دهد. «وقف»، در لغت به معنای: «بازداشتن و ایستادن است». و در اصطلاح قرائت: «قطع صوت بر آخر کلمه است (به اندازه نفس کشیدن عادی) به قصد ادامه قرائت»^۱.

در رابطه با «وقف»، دو مسأله مطرح است:

۱. «انتخاب محل مناسب برای وقف کردن» در مبحث تجوید، مورد بررسی قرار می گیرد.
۲. «نحوه وقف کردن بر آخر کلمات» در این درس با آن آشنا می شویم.

«نحوه وقف کردن بر آخر کلمات»

در قرائت قرآن، «وقف بر متحرک جایز نیست» و در صورت متحرک بودن آخر کلمه، تغییراتی به وجود می آید که مهمترین آنها، عبارتند از: «وقف اسکان، ابدال و الحاق». نکته: اگر در آخر کلمه حرف ساکن (ـُ) و یا یکی از حروف مدّی (ـَ، ـِ، ـُ) قرار گیرد، در هنگام وقف، هیچ تغییری در آن داده نمی شود و به همان صورت، خوانده می شوند؛ مانند:

قُمْ فَأَنْذِرْ - فَأَنْطَلِقَا - وَادْخُلِي جَنَّتِي - وَلَا تُسْرِفُوا

۱. النشر، ج ۱، ص ۲۴۰؛ شرح شافیه ابن حاجب، ج ۲، ص ۲۹۳.

وقفِ اسکان

«اسکان»، یعنی: «ساکن کردن»، اگر حرف آخر کلمه، متحرک «ـِ» و یا دارای تنوین کسره یا ضمه «ـِ» باشد، در هنگام وقف، ساکن می‌گردد؛ مانند:

هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ	⇐	هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ
غَاقِبَةُ الْأُمُورِ	⇐	غَاقِبَةُ الْأُمُورِ
إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ	⇐	إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
حَظٌّ عَظِيمٌ	⇐	حَظٌّ عَظِيمٌ
وَحُورٌ عِينٌ	⇐	وَحُورٌ عِينٌ

نکته‌ها:

۱. اگر حرف آخر کلمه، مشدّد باشد، در هنگام وقف، حرف آخر ساکن ولی تشدید آن باقی می‌ماند و باید با شدّت تلفّظ گردد؛ مانند:

يَضَعْنَ حَمَلَهُنَّ	⇐	يَضَعْنَ حَمَلَهُنَّ
يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ	⇐	يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

۲. اگر حرف آخر کلمه، واو مفتوح و حرف قبل از آن مضموم باشد، در هنگام وقف، ساکن می‌گردد، و به صورت واو مدّی خوانده می‌شود؛ مانند:

هُوَ	⇐	هُوَ
------	---	------

و همچنین اگر حرف آخر کلمه، یای مفتوح و حرف قبل از آن مکسور باشد، در هنگام وقف، ساکن می‌گردد، و به صورت یای مدّی خوانده می‌شود؛ مانند:

هِيَ	⇐	هِيَ
------	---	------

یادسپاری: در هنگام وقف بر کلماتی که حرف آخرشان واو مشدّد ما قبل مضموم و یای مشدّد ما قبل مکسور است «عَدُوٌّ، نَبِيٌّ» دقّت شود که تشدید حرف آخر آورده شود «عَدُوٌّ، نَبِيٌّ» و به صورت واو و یای ساکن «عَدُوٌّ، نَبِيٌّ» خوانده نشوند.

وقف ابدال

«ابدال»، یعنی: «تبدیل کردن»، اگر حرف آخر کلمه ای تاء گرد «ة - ة» باشد در هنگام وقف، تبدیل به های ساکن «هـ - هـ» می گردد؛ مانند:

أَقِيمُوا الصَّلَاةَ	⇔	أَقِيمُوا الصَّلَاةَ
فِي الْخَافِرَةِ	⇔	فِي الْخَافِرَةِ
وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ	⇔	وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ
دَكَّةً وَاحِدَةً	⇔	دَكَّةً وَاحِدَةً
نَخْلٍ خَاوِيَةٍ	⇔	نَخْلٍ خَاوِيَةٍ
عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ	⇔	عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ

و همچنین اگر حرف آخر کلمه، دارای تنوین فتحه «ـُ» باشد، در هنگام وقف، تنوین حذف شده و تبدیل به الف مدّی (صدای کشیده فتحه) می گردد؛ مانند:

أَعْنَابًا	⇔	أَعْنَابًا
هُدًى	⇔	هُدًى
عِشَاءً	⇔	عِشَاءً

وقف الحاق

«الحاق»، یعنی: «اضافه کردن حرفی در آخر کلمه» برای حفظ حرکتِ حرفِ آخرِ کلمه و یا حفظ توازن در آخر آیات.

وقف الحاق در کتابت قرآن رعایت شده و شامل موارد زیر می باشد.

الف: «الحاق هاءِ سکت» در هفت کلمه زیر:

اِقْتَدِهْ - لَمْ يَتَسَنَّهْ - كِتَابِيَهْ - حِسَابِيَهْ - مَالِيَهْ - سُلْطَانِيَهْ - مَا هِيَ

یادسپاری: هاءِ سکت در حالت وقف و وصل خوانده می شود.

ب: «الحاق الف» در کلمات: أَنَا، لَكِنَّا، الظُّنُونَا، الرَّسُولَا، السَّبِيلَا، سَلَا سِلَا، قَوَارِيرَا
یادسپاری: الف کلمات فوق، تنها در هنگام وقف خوانده می‌شود و در حالت
وصلی ناخوانا هستند.

وقف به حرکت، وصل به سکون

وقف صحیح بر دو رکن استوار است:

۱. قطع صدا و فاصله انداختن بین دو عبارت؛

۲. ساکن کردن حرف آخر کلمه‌ای که بر آن، وقف صورت می‌گیرد.

حال اگر قطع صوت، صورت بگیرد ولی حرف آخر کلمه ساکن نگردد، «وقف به
حرکت» خواهد بود و صحیح نمی‌باشد.

و همچنین اگر حرف آخر کلمه، ساکن شود ولی قطع صوتی صورت نگیرد، «وصل
به سکون» خواهد بود و این نیز صحیح نمی‌باشد.

رعایت این دو نکته در هنگام قرائت نماز، لازم می‌باشد و فقهای بزرگوار در
رساله‌های عملیه، بدان اشاره کرده‌اند.

حضرت امام خمینی رحمته الله در رساله عملیه خود (مسأله ۱۰۰۴) می‌فرماید: احتیاط
مُسْتَحَبَّ آن است که در نماز «وقف به حرکت و وصل به سکون» ننماید و معنی
وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه
و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ و میم ﴿الرَّحِيمِ﴾ را زیر
بدهد و بگوید: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾؛ و معنی وصل به سکون، آن است که زیر یا زیر یا
پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید:
﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ و میم ﴿الرَّحِيمِ﴾ را زیر ندهد و فوراً ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ را بگوید.

بعضی از مراجع تقلید، تأکید بیشتر بر انجام ندادن «وقف به حرکت» کرده‌اند، چرا
که برخلاف اصول عربیت (قواعد زبان عربی) است؛ از جمله آیت الله وحید
خراسانی (دام عزه) در مسأله ۱۰۱۳ رساله عملیه می‌فرماید: «احتیاط واجب آن است
که در نماز، وقف به حرکت ننماید».

تمرین: سوره «قیامت» را قرائت و برآخرايات، وقف و نحوه وقف را روشن سازید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَمَةِ ﴿١﴾ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ اَيَحْسَبُ
الْإِنْسَانُ أَنَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ، ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ، ﴿٤﴾ بَلْ
يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرًا مِّمَّا، ﴿٥﴾ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ، ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ
﴿٧﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ، ﴿٨﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، ﴿٩﴾ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ
أَيْنَ الْمَفْرُجُ، ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ، ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ، ﴿١٢﴾ يُبْشِرُ الْإِنْسَانُ
يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ، ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ
مَعَاذِيرَهُ، ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ، ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ،
وَقُرْءَانَهُ، ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْءَانَهُ، ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ، ﴿١٩﴾
كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ، ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ، ﴿٢١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ، ﴿٢٢﴾
إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ، ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ، ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ، ﴿٢٥﴾
كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ، ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ، ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ، ﴿٢٨﴾ وَالتَّفَّتِ
السَّاقُ بِالسَّاقِ، ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ، ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ
﴿٣١﴾ وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ، ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ آهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ، ﴿٣٣﴾ أَوْلَىٰ لَكَ
نَأْوَىٰ، ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ، ﴿٣٥﴾ اَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى، ﴿٣٦﴾
لَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يَمْنَىٰ، ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ، ﴿٣٨﴾ فَعَلَ مِنْهُ
الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ، ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ، ﴿٤٠﴾

□ پرسش و تمرین

۱. وقف را تعریف و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات را توضیح دهید.
۲. وقف به حرکت و وصل به سکون یعنی چه؟
۳. سوره «انشقاق» را قرائت و بر آخر آیات، وقف و نحوه وقف را روشن سازید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ
 ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا
 الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًّا حَافِلًا قِيَهُ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ
 كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَنَقْلُبُ
 إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ
 يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾
 إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَا أُقْسِمُ
 بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾
 لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ
 عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ أَنْ لَا تَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ
 ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾
 إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

بخش دوم

«تجوید قرائت قرآن کریم»

(تلفظ صحیح حروف و کلمات قرآن کریم)

از صفحه ۸۵ تا ۱۹۶

قرائت ، ترتیل و تجوید قرآن کریم

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱

معنای قرائت

«قرائت»، در لغت به معنای: «جمع کردن و به هم پیوستن»^۲ است. «خواندن» را از آن جهت «قرائت» می‌گویند که در خواندن، «حروف و کلمات، کنار هم جمع می‌گردند».

و در اصطلاح این علم: «تلفظ الفاظ قرآن کریم به گونه‌ای است که پیامبرگرامی اسلام ﷺ قرائت فرموده‌اند».^۳

پیدایش این علم، همزمان با نزول قرآن کریم و قرائت پیامبرگرامی اسلام ﷺ به پیروی از جبرئیل امین علیه السلام بوده است که قاریان و حافظان صدر اسلام، آن را به دو صورت شفاهی (حفظ سینه به سینه) و مکتوب (نوشتن کل قرآن به دستور وزیر نظر پیامبر ﷺ) نقل نموده و به دست ما رسانده‌اند.

شیوه قرائت قرآن کریم

«قرائت قرآن»، براساس آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۴ باید به صورت «ترتیل» باشد.

۱. مزمل / ۲۰؛ (پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از قرآن بخوانید).

۲. النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۴، ص ۳۰؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۸.

۳. مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۸۰.

۴. مزمل / ۴؛ (و قرآن را با دقت و تأمل بخوان).

معنای ترتیل

«ترتیل»، در لغت به معنای: «تنظیم و ترتیب موزون» است. و در اصطلاح قرائت: «خواندن قرآن به صورت منظم و شمرده است که حروف و کلمات صحیح ادا شوند، همراه با تدبیر در معانی آیات». گویاترین تفسیر از ترتیل، در فرمایش مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در عبارتی کوتاه آمده است: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۱. «ترتیل، رعایت (و انتخاب محل مناسب برای) وقف ها و آشکار و صحیح تلفظ کردن حروف است».

اقسام قرائت قرآن کریم

«قرائت ترتیل»، با توجه نوع قرائت (سرعت و کندی)، به روش های: «تحقیق، خدرو تدویر»^۲ امکان پذیر است.

قرائت تحقیق

«تحقیق»، در لغت به معنای: «به حقیقت چیزی رسیدن، و به جا آوردن حق چیزی بدون کم و زیادتی» است. و در اصطلاح قرائت: «خواندن قرآن به صورت آهسته و آرام است، با رعایت کامل قواعد ترتیل، بدون کم و زیادتی».

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵، و علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳، «و اداء الحروف»، آورده است، و ابن الجزری در النشر، ج ۱، ص ۲۰۹، این حدیث را به صورت: «تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ» آورده است، (حافظ محمد بن محمد دمشقی، مشهور به ابن الجزری، در سال ۷۵۱ هجری در دمشق به دنیا آمد، در ۱۴ سالگی حافظ قرآن شد و دارای تألیفات در علم قرائت، تجوید، حدیث و رجال می باشد، و در سال ۸۳۳ در شیراز وفات یافت).

۲. النشر، ج ۱، ص ۲۰۵؛ و در طيبة النشر آمده:

و يُقْرَأُ الْقُرْآنُ بِالْحَقِيقِ مَعَ
مَعَ حُسْنِ صَوْتٍ بِلُحُونِ الْعَرَبِ
خَدِرٌ وَ تَدْوِيرٌ وَ كُلُّ مُتَّبِعٍ
مُرْتَبِلًا مُجَوِّدًا بِالْعَرَبِ

و خوانده می شود قرآن به تحقیق با خدر و تدویر و همگی پیروی شده است؛ با صدای نیکو و به لحن عربی، شمرده و نیکو (و بی عیب) شده به صورت عربی.

در این روش باید دقت گردد که میان اجزای کلمه، فاصله ایجاد نشود و یا حرکات، تبدیل به حروف مدّی نگردند؛ از این روش برای آموزش قرآن، تمرین و ممارست زبان و ادای کامل قواعد تجوید، استفاده می‌شود.^۱

«روش تحقیق، بر دو گونه است»:

۱ - «تحقیق آموزشی»^۲: بسیار ساده بوده و بیشتر برای آموزش صحیح قواعد تجوید و لهجه اصیل قرآن، به کار برده می‌شود؛

۲ - «تحقیق مجلسی»^۳: اضافه بر رعایت قواعد ترتیل و تجوید، قرائت قرآن به صورت تنغیمی با استفاده از صوت و لحن مناسب و جذاب است؛ بدیهی است این نوع قرائت اگر با توجه به معانی آیات همراه باشد، تأثیر بیشتری در شنوندگان خواهد داشت.^۳

قرائت حدر

«حدر»، در لغت به معنای: «سرازیر شدن و سرعت گرفتن»^۴ است.

و در اصطلاح قرائت: «خواندن قرآن به صورت تُند و سریع است به شکلی که در رعایت قواعد ترتیل، خللی وارد نشود».

در این روش باید دقت شود که حروف مدّی، تبدیل به حرکات کوتاه نگردند و غَته‌ها از بین نروند؛ از این روش برای قرائت قرآن در نمازهای مستحبّی و همچنین مرور آیات حفظ شده (توسط حافظان)، استفاده می‌گردد.

یادسپاری: در قرائت حدر باید دقت شود که سرعت در قرائت، باعث از بین رفتن ادای مناسب حروف نگردد، چرا که در روایات اسلامی از خواندن قرآن با سرعت زیاد، نهی شده است.

۱. همان، ص ۲۰۶ و ۲۰۵.

۲. بسیاری از قاریان و اساتید تجوید در مقام قرائت بر شاگردانشان از این روش استفاده می‌کنند؛ از این روش می‌توان به دوره آموزشی «المُصحف المعلم» استاد محمود خلیل الحصری، اشاره کرد.

۳. از این روش می‌توان به دوره «المُصحف المُجَوّد» استاد عبدالباسط عبدالصمد، اشاره کرد.

۴. النشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُّ تَرْتِيلًا»؛ «قرآن با سرعت و شتاب خوانده نمی‌شود، بلکه باید به صورت شمرده و آرام خوانده شود». «هَذَرَمَه»، به معنای: «سرعت و شتاب در قرائت قرآن است» که باعث عدم بیان صحیح حروف و حرکات می‌گردد.^۲

قِرَاءَتِ تَدْوِير

«تدویر»، در لغت به معنای: «گرد کردن و دوره نمودن» است. و در اصطلاح قرائت: «خواندن (معمولی) قرآن است، درحالی بین تحقیق و حذر».^۳ و این همان روشی است که امروزه بین عموم مردم به «ترتیل»، مشهور گردیده است، شاید علت آن، تناسب بیشترین نوع قرائت با معنای اصطلاحی ترتیل باشد که توجه به معانی آیات نیز در آن شرط شده است. یادسپاری: شرط اصلی در قرائت قرآن، «ترتیل» است؛ و قرائت ترتیل، سه مرتبه دارد «تحقیق، حذر و تدویر» و در هر سه مرتبه باید «اصول ترتیل» در آنها رعایت شود. «اصول ترتیل، دو چیز است»:

۱. «بَيَانُ الْحُرُوفِ»: «حروف به صورت آشکار و صحیح تلفظ گردند»؛
 ۲. «حِفْظُ الْوُقُوفِ»: «رعایت (و انتخاب محل مناسب برای) وقف و ابتداء».
- برای تحقق فرمایش حضرت علی علیه السلام در رابطه با ترتیل، «علم تجوید برای بیان الحروف» و «علم وقف و ابتداء برای حفظ الوقوف»، تأسیس گردید تا با در نظر گرفتن اصول و ضوابط آنها، «قِرَاءَتِ تَرْتِيل» تحقق پیدا کند.

معنای تجوید

«تجوید»، در لغت به معنای: «تحسین و نیکو ساختن»^۴ است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۲ (کتاب الصلاة، باب ۲۷، حدیث ۳).

۲. النشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۱۲-۲۱۰.

و در اصطلاح قرائت: «إِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ مَعَ إِعْطَائِهِ حَقَّهُ وَمُسْتَحَقَّهُ»^۱. «تلفظ هر حرفی است از مخرج آن، با در نظر گرفتن و رعایت حَقِّ حرف (صفات ذاتی و مُمَيِّزَه^۲ که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف می‌گردند) و مُسْتَحَقِّ حرف (صفات عارضی و مُحَسِّنَه که بر اثر ترکیب حروف، عارض می‌شوند و باعث روان و نیکوآدا شدن کلمات و آیات می‌گردد)». با توجه به معنای تجوید، روشن می‌گردد که «تجوید، شامل سه بخش^۳ است»:

۱. شناخت و رعایت مخارج حروف؛

۲. شناخت و رعایت حَقِّ حروف (صفات ذاتی و مُمَيِّزَه)؛

۳. شناخت و رعایت مستحقِّ حروف (صفات عارضی و مُحَسِّنَه).

موضوع علم تجوید

«موضوع علم تجوید»: «تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم است از نظر مخارج و صفات (ذاتی و عارضی) حروف»^۴.

فائده علم تجوید

«فائده رعایت قواعد تجوید»: «حفظ و نگهداری زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم است از نظر مخارج و صفات حروف».

۱. البرهان فی تجوید القرآن، ص ۵-۴؛ این تعریف گرفته شده از ابن الجزری در مقدمه جزیه است که می‌فرماید: وَهُوَ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ كُلِّ صِفَةٍ وَمُسْتَحَقَّهَا. و آن (تجوید): دادن حق حروف است از هر صفتی (که دارند) و مستحق حروف (که بر اثر ترکیب حروف عارض می‌گردند).

۲. قید «مُمَيِّزَه» برای صفات ذاتی و «مُحَسِّنَه» برای صفات عارضی از فرمایشات شهید ثانی رحمته الله علیه در شرح نفلیه شهید اول رحمته الله علیه می‌باشد که در بیان حکم شرعی رعایت قواعد تجوید، آورده است.

۳. بعضی از علمای تجوید، بخش دیگری نیز اضافه نموده‌اند که عبارت است از: «تجوید عملی» چرا که موارد یادشده، «اصول تئوری تجوید» هستند و برای «تجوید عملی»، باید با تمرین و تکرار، تلفظ صحیح به صورت ملکه درآمده و در ذهن جای گیرد. (النشر، ج ۱، ص ۲۱۳).

۴. در مقابل روخوانی که موضوع آن: «تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن کریم است از نظر کتابت و علامت‌گذاری»؛ و وقف و ابتداء که موضوع آن: «صحیح‌خوانی قرآن کریم است از نظر رعایت و انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و روش وقف بر آخر کلمات».

با یادگیری و رعایت قواعد تجوید، کلام الهی، همان گونه که در صدر اسلام خوانده و شنیده می شد، قرائت می گردد، در نتیجه تغییری در معانی آیات پدید نیامده و کلام الهی زیبا و نیکونیز تلاوت خواهد شد، از این رو «علم تجوید» را «زیور تلاوت و زینت قرائت» دانسته اند.

حکم شرعی^۱ رعایت قواعد تجوید

شهید ثانی رحمته الله علیه، «تلفظ حروف از مخارجشان به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند را شرعاً واجب می داند».^۲ و صاحب جواهر رحمته الله علیه، «رعایت صفاتی که دخالت مستقیم در طبیعت حروف دارند را شرعاً واجب می داند».^۳ و فقیه بزرگوار سید محمدکاظم طباطبائی یزدی که کتاب گران سنگ عروة الوثقی او مستند همه فقهای شیعه است، «خلل وارد کردن به کلمات و حروف و یا تبدیل کردن حرفی به حرف دیگر، حتی «ضاد» را به «ظاء» یا برعکس و همچنین خارج کردن حرفی از غیر مخرجش به طوری که از صدق آن در عرف عرب خارج گردد، باعث بطلان نماز می داند و مُحَسِّنَات قرائت را واجب نمی داند اگرچه متابعت آن بهتر است».^۴

از مجموع فرمایشات فقهای بزرگوار شیعه، چنین نتیجه گرفته می شود: «تلفظ حروف از مخارج آنها به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند بر همه واجب است» که شامل مخارج حروف و صفات ذاتی و مُمَیَّزَه است اما «رعایت صفات عارضی و مُحَسِّنَه» که بر اثر ترکیب حروف عارض می گردد و باعث فصیح و روان خواندن

۱. لازم به توضیح است که «واجب»، بر دو قسم است: «شرعی و صناعی».

«واجب شرعی»: امر واجب و لازمی است که مُکَلَّف برانجام آن، «پاداش» و برترکش، «کیفر» داده می شود؛ «واجب صناعی»: امر واجب و لازمی است که نزد علمای آن فن، انجامش، «پسندیده» و ترکش، «ناپسند» است؛ از این رو «رعایت همه قواعد تجوید» نزد علمای تجوید، «واجب و لازم» می باشد اما رعایت همه آنها شرعاً واجب نیست.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۷۳.

۳. جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸.

۴. عروة الوثقی، فی احکام القراءة، مسأله ۳۷ و ۵۳ (حاشیه ده نفر از فقهاء).

کلمات و آیات می شود «مستحب است»، هر چند بعضی از فقهای بزرگوار در بعضی از صفات عارضی نیز، فتوا به وجوب و یا احتیاط واجب داده اند که علاقمندان باید به فتوای مراجع تقلید خود مراجعه فرمایند.

سفارش و تأکید بر قرائت قرآن با لحن عربی و صدای نیکو

قرآن کریم به زبان عربی نازل گردیده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

اگر قرائت قرآن (اضافه بر رعایت قواعد تجوید)، همراه با صدای نیکو و آهنگ مناسب نیز باشد، تأثیر فراوانی در روح و روان آدمی خواهد داشت، چرا که یکی از معجزات قرآن، نظم و آهنگ دلنشین آن است، از این رو در روایات اسلامی، سفارش گردیده که «قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرید و با صدای نیکو بخوانید». امام صادق (علیه السلام) از پدرانش (علیهم السلام) نقل می فرماید که پیامبرگرمی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ»^۲؛ (قرآن را به صورت عربی آن، فرا بگیرید)؛ «أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا»^۳؛ (قرآن را با آهنگ و لهجه عربی آن بخوانید)؛ «لَحْن» با سکون حاء، دارای معانی مختلفی است:

۱ - «اللَّحْنُ فِي الْكَلَامِ»، به معنای: «خطا و اشتباه در تلفظ کلمات است».

و بردو قسم است:

الف - «لَحْنٌ جَلِيٌّ»: «خطا و اشتباهی است که به ساختار کلمات آسیب برساند و باعث تغییر معنا و یا اعراب کلمات گردد».

ب - «لَحْنٌ خَفِيٌّ»: «خطا و اشتباهی است که به ساختار کلمات، آسیب نمی رساند ولی از فصاحت و زیبایی آن می کاهد».

۱. یوسف: ۲؛ «همانا ما آن (کتاب) را به صورت قرآن (و به زبان) عربی فرو فرستادیم تا شاید شما (به خوبی) درک کنید (و بیندیشید)».

۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱؛ (کتاب القرآن، باب ۲۶، آداب القراءة و اوقاتها - حدیث ۶).

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴ (کتاب فضل القرآن، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث ۳).

۲ - «لَحْنُ الْكَلَامِ»، به معنای: «آواز، آهنگ و لهجه است»، و به فهوا و مفهوم کلام (حالتی از سخن گفتن) نیز لحن گفته می‌شود. و مراد روایت، همین معنای دوم است. در روایات، اضافه بر تأکید به قرائت قرآن با لحن عربی، از مسلمانان خواسته شده تا قرآن را با صدای حَسَن و نیکو بخوانند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرموده است: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»؛ (برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن، صدای نیکو است).

و همچنین امام رضا علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که فرموده است: «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»؛ (قرآن را با صدای خود، زینت دهید که صوت نیکو بر زیبایی قرآن می‌افزاید).

از این رو بسیار به جا خواهد بود که قاریان قرآن کریم، در کنار یادگیری قواعد تجوید، با اصول و قواعد صوت و لحن در قرائت قرآن نیز آشنا شوند و لازمه آن، حضور مستمر در جلسات قرائت قرآن، تمرین و ممارست مداوم و صحیح، زیر نظر اساتید با تجربه و ماهر و استفاده از تلاوت قاریان مشهور می‌باشد.

▣ پرسش و تمرین

۱. معنای لغوی و اصطلاحی قرائت را توضیح دهید.
۲. معنای لغوی و اصطلاحی ترتیل را توضیح دهید.
۳. قرائت تحقیق، تدویر و حدر، چگونه قرائتی است؟
۴. معنای لغوی و اصطلاحی تجوید را بنویسید.
۵. فایده علم تجوید را بنویسید.
۶. سوره «حمد» را به صورت «تحقیق»، «تدویر» و «حدر» تلاوت کنید.

۱. همان، ح ۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۹ (کتاب الصلاة، باب ۲۴ از ابواب قراءة القرآن، حدیث ۶).

جهت مطالعه

علمای تجوید، برای یادگیری آسان تجوید، آن را در قالب اشعار ساده آورده‌اند تا بهتر در ذهن فراگیران جای گیرد. مشهورترین اشعار تجویدی، «مقدمه جزیه» سروده ابن الجزری است. برای آگاهی بیشتر در پایان هر مبحث، اشعار مربوطه را آورده‌ایم تا ضمن مستندسازی مباحث، علاقمندان به تجوید بتوانند آنها را حفظ و در ذهن خود جای دهند. توضیحات بیشتر در کتاب «شرح منظومه جزیه»، به همراه راهنمای تدریس قرآن کریم آمده است؛ این اشعار در قالب ۱۰۷ بیت تنظیم گردیده است. با توجه به تقدم و تأخر مباحث این کتاب، شماره ترتیب اشعار منظومه را آورده‌ایم تا محققین عزیز به راحتی بتوانند به شرح منظومه مراجعه فرمایند. در پایان متذکر می‌گردد که مستندات مباحث تجویدی این کتاب براساس «مقدمه جزیه» و «التشریف القراءات العشر» است و در مواردی که نیاز به توضیح بیشتر بوده از سایر کتاب‌های تجویدی استفاده گردیده که مستند آنها در پاورقی هر بحثی آمده است.

«منظومه مقدمه جزیه»

①- يَقُولُ رَاجِي عَفْوِ رَبِّ سَامِعٍ مُحَمَّدُ ابْنُ الْجَزَرِيِّ الشَّافِعِيُّ

امیدوار عفو پروردگار اجابت‌کننده (دعا)، محمد ابن الجزری شافعی می‌گوید.

②- اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَمُصْطَفَاهُ

حمد ویژه خداوند است و درود خداوند بر پیامبرش و برگزیده او

③- مُحَمَّدٌ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَمُقَرَّرِ الْقُرْآنِ مَعَ مُحِبِّهِ

حضرت محمد ﷺ و خاندانش و صحابه او و آموزش دهندگان قرآن بادوست داران قرآن

④- وَبَعْدُ: إِنَّ هَذِهِ مُقَدِّمَةٌ فِيمَا عَلَى قَارِئِهِ أَنْ يَعْلَمَهُ

و بعد (از سلام و حمد): همانا این مقدمه است، در آنچه که بر قاری قرآن (لازم) است یادگیری آن.

﴿۵﴾ - إِذْ وَاجِبٌ عَلَيْهِمْ وَمُحْتَمٌّ وَ قَبْلَ الشُّرُوعِ أَوَّلًا أَنْ يَعْلَمُوا

برای اینکه بر آنها واجب و حتمی است، قبل از شروع (قرآن) نخست باید یاد بگیرند.

﴿۶﴾ - مَخَارِجَ الْحُرُوفِ وَالصِّفَاتِ لِيَلْفِظُوا بِأَفْصَحِ اللُّغَاتِ

مخارج و صفات حروف را؛ تا قرآن را به فصیح‌ترین لغات تلفظ کنند.

«لزوم یادگیری و رعایت قواعد تجوید»

﴿۲۷﴾ - وَالْأَخْذُ بِالتَّجْوِيدِ حَتْمٌ لَا زِمٌ مَنِ لَمْ يُصَحِّحِ الْقُرْآنَ آثِمٌ

فراگرفتن و عمل به تجوید، حتمی و لازم است؛ کسی که قرآن را تصحیح نکند، گنهکار است

﴿۲۸﴾ - لِأَنَّهُ بِهِ الْإِلَهُ أَنْزَلَ وَهَكَذَا مِنْهُ إِلَيْنَا وَصَلَا

برای اینکه عمل به تجوید را خداوند در قرآن نازل فرموده است؛ و این چنین از طرف خداوند به ما رسیده است.

﴿۲۹﴾ - وَهُوَ أَيْضًا حَلِيلَةُ التَّلَاوَةِ وَزِينَةُ الْأَدَاءِ وَالْقِرَاءَةِ

و اضافه بر آن، تجوید، زیور تلاوت و زینت ادا و قرائت قرآن است.

﴿۳۰﴾ - وَهُوَ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ كُلِّ صِفَةٍ وَ مُسْتَحَقَّهَا

و آن (تجوید، عبارت است از): دادن حق حروف است؛ از هر صفتی (که دارند) و مستحق حروف (که بر اثر ترکیب حروف عارض می‌شوند).

﴿۳۱﴾ - وَرَدُّ كُلِّ وَاحِدٍ لِأَصْلِهِ وَاللَّفْظُ فِي نَظِيرِهِ كَمِثْلِهِ

و بازگرداندن هریک (از حروف) به اصل آن (از نظر مخارج)؛ و تلفظ حروف همانند، مثل یکدیگر (از نظر صفات).

﴿۳۲﴾ - مُكَمَّلًا مِنْ غَيْرِ مَا تَكَلَّفُ بِاللُّطْفِ فِي التُّطْقِ بِلا تَعَسُفٍ

به صورت کامل (مخارج و صفات آورده شود) بدون سختی و مشقت؛ با لطافت و نیکویی در گفتار و بدون انحراف (از قواعد).

﴿۳۳﴾ - وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ تَرْكِهِ إِلَّا رِيَاضَةٌ أَمْرِي بِفَكِّهِ

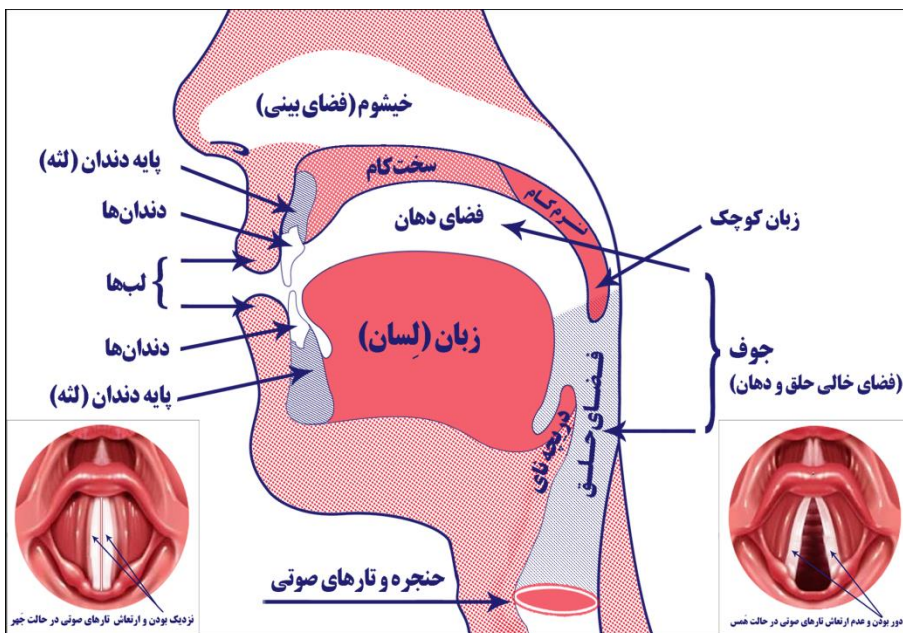
و نیست بین تجوید و ترک آن؛ مگر تمرین و ممارست شخص به تکرار (آنچه از اساتید شنیده است).

درس دوم

آشنایی با مخارج حروف «ا»

«مخارج حروف»، از مهمترین مباحث علم تجوید است؛ یادگیری و رعایت تلفظ صحیح حروف، مبتنی بر شناخت دقیق مخارج آنها می باشد، از این رو برقرآن آموزان لازم است که با اعضای دستگاه تکلم، آشنا شوند تا بتوانند حروف را درست تلفظ کنند.

اعضای مهم دستگاه تکلم:



معنای مخرج

«مخرج»، در لغت به معنای: «محلّ خروج، محلّ بیرون آمدن» است. و در اصطلاح قرائت: «مکان تولید یا محلّ تلفظ حرف است».^۱

هوای بازدم، پس از عبور از حنجره، در یکی از قسمت‌های دستگاه تکلم، محدود شده و بدین ترتیب، حرف ایجاد می‌گردد، محلّی که هوا در آن به حرف تبدیل می‌شود، «مخرج حرف» می‌نامند، مانند «لب‌ها» که محلّ تلفظ دو حرف «باء و میم» است و یا «انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک» که محلّ تلفظ حرف «قاف» است.

معنای حرف

«حرف»، در لغت به معنای: «لَبَّه و کناره هر چیز» است. و در اصطلاح قرائت: «صدایی است که بر یکی از بخش‌های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد».^۲

«حروف در زبان عرب بر دو قسم است»:^۳

- ۱ - «حروف اصلی»: «حروفی هستند که دارای شکل و مخرجی مشخص می‌باشند»؛ مانند شکل «ب» برای حرف «باء» و «ق» برای حرف «قاف»؛
- ۲ - «حروف فرعی»: «حروفی هستند که دارای شکل و مخرجی مشخص نمی‌باشند و بین دو مخرج در جریان می‌باشند»؛ مانند: «همزه تسهیل شده» در «أَعْجَبْتُ» که بین الف مدّی و همزه تلفظ می‌گردد و یا «الف اِماله شده» در «مَجْرِيهَا» که بین الف و یاء خوانده می‌شود.

۱. نهاية القول المفيد في علم التجويد، ص ۲۷.

۲. «الَصَوْتُ الْمُعْتَمِدُ عَلَى مَخْرَجٍ مُّحَقَّقٍ أَوْ مُقَدَّرٍ»، «صدایی است که بر مخرجی مُحَقَّق (مُشَخَّص و معین، مانند حروف خلقی، لسانی و شَفَوی) یا مُقَدَّر (تقدیری و فرضی، مانند حروف مدّی)، تکیه داشته باشد»؛ (أحكام قراءة القرآن الكريم، ص ۴۵).

۳. الرعاية في تجويد القراءة، ص ۲۰۷؛ احکام قراءۃ القرآن الكريم، ص ۴۵.

لازم به توضیح است که حروف فرعی، چون شکل خاصی در نگارش ندارند، تنها از راه شنیدن قابل درک هستند.

تعداد حروف اصلی

«تعداد حروف اصلی»: «از نظر نوشتاری (مکتوب)، بیست و هشت حرف و از نظر گفتاری (منطوق)، بیست و نه حرف هستند»، و این بدان خاطر است که حرف «الف»، از نظر نوشتاری، یک شکل دارد ولی از نظر گفتاری بدو قسم است:

۱- «الفی» که به صورت «همزه» خوانده می‌شود؛ مانند: أَحَدٌ، سَأَلَ، نَبَأٌ؛

۲- «الفی» که به صورت «الف مدّی» است؛ مانند: لَا تَخَافَا، خَطَايَانَا.

تعداد مخارج حروف

«مخارج حروف به دو دسته تقسیم می‌شوند»:

۱- «مخارج عام»: «مکان‌هایی هستند که در برگیرنده یک یا چند مخرج می‌باشند» و به آن «موضع» می‌گویند و شامل «پنج مخرج کلی» است و عبارتند از مواضع (جایگاه): «جَوْف، حَلَق، لِسَان، شَفَتَان و خِشْم».

۲- «مخارج خاص»: «مکان‌هایی است که در برگیرنده یک مخرج می‌باشند» و تعداد آنها بنابر قول مشهور «هفده مخرج»^۱ است و هر مخرج محلّ تولید یک تا سه حرف می‌باشد برای شناسایی مخرج هر حرفی، کافی است آن را ساکن یا مشدّد نموده و به کمک الف متحرکی قبل از آن تلفظ نمود^۲؛ مانند:

أَبْ، أَبَّ- أَثْ، أَثَّ- أَثْ- أَثَّ، أَجْ، أَجَّ...

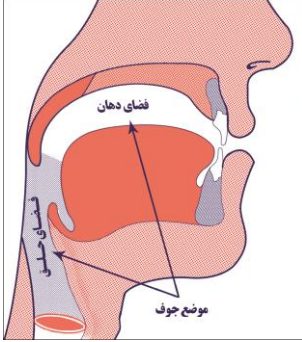
۱. النشر، ج ۱، ص ۱۹۸ (اصل در مخارج حروف، این است که برای هر حرفی، یک مخرج مستقل باشد ولی بعضی از حروف، دارای مخرج مشترک هستند و تفاوت آنها تنها در نحوه تولید حرف (صفات) است).

۲. چون که خواهی حرف گیرد نیک در مخرج قرار ساکنش با همزه مفتوحه در تقدیر آَر اگر حرف از آن محلی که علمای تجوید مشخص کرده‌اند، تولید شد، تلفظ ما صحیح است وگرنه تلفظ ما درست نمی‌باشد. همان، ص ۱۹۹.

۱- موضع جَوْف (فضای حلق و دهان)

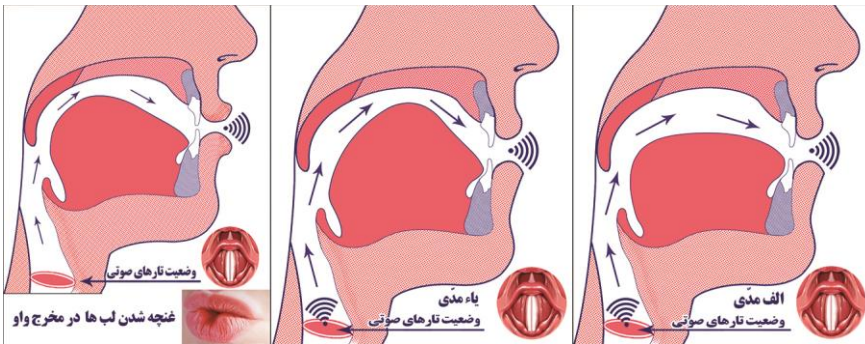
«جَوْف»، در لغت به معنای: «درون و فضای خالی» است.

و در اصطلاح قرائت: «فضای خالی حلق و دهان است» و محلّ خروج «حروف مدّی» می باشد.



«حروف مدّی» شامل سه حرف «ا، ی، و» است. در هنگام تلفظ «حروف مدّی»، صدای حرف بدون تکیه بر قسمت معینی از دستگاه تکلم، در تمامی فضای حلق و دهان، به صورت نرم و آسان امتداد می یابد؛ از این رو به آنها «حروف مدّولین»^۱ می گویند.

روش تلفظ حروف مدّی



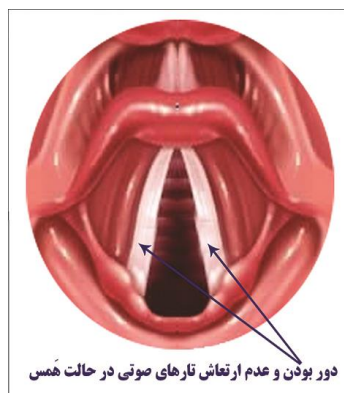
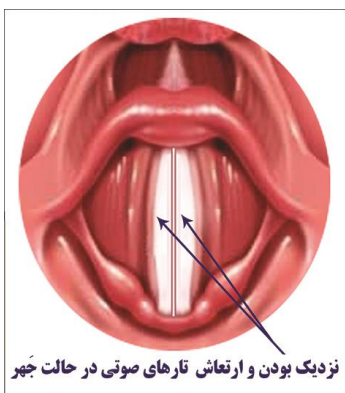
«الف مدّی»: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با باز شدن دهان و پایین آمدن سطح زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می آید؛ مانند: اَبَاءَنَا، حَطَائِنَا؛ «یاء مدّی»: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با پایین آمدن فک زیرین و بالا آمدن وسط زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می آید؛ مانند: سَبِیلِی، مَدِینِی؛

۱. «لین»، به معنای: «نرمی» و صفت حروف مدّی است، چرا که این حروف، به نرمی و بدون مشقت و سختی، همراه با مدّ و کشش ادا می گردند، از این رو به آنها «حروف مدّولین» می گویند.

«واو مدّی»: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با گرد شدن لب‌ها و بالا آمدن انتهای زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید؛ مانند: تُوْعَدُونَ- یَتُوْبُونَ. لازم به یادسپاری است که به حروف مدّی، علاوه بر «حروف مدّولین»، «حروف جوفیه و هوائیه» نیز می‌گویند.^۱

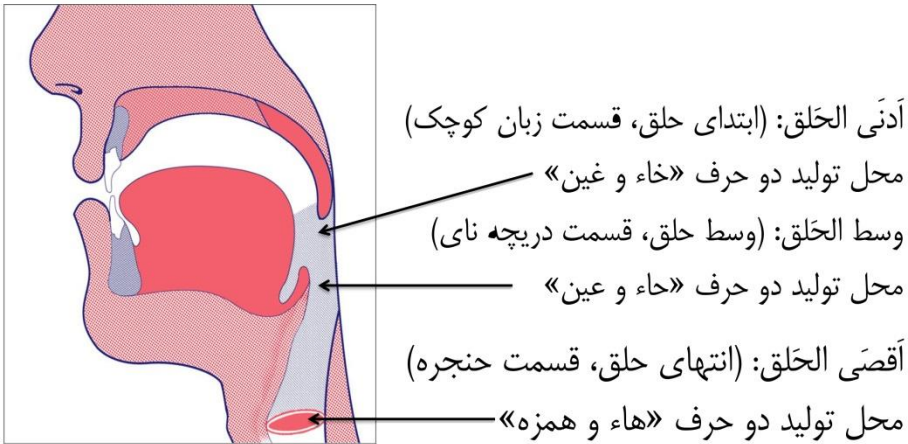
۲- موضع حلق

«حلق»: «قسمتی از دستگاه تکلم است که از پایین به تارهای صوتی در حنجره (محلّ برجستگی جلوی گردن) و از بالا به مرز زبان کوچک محدود می‌گردد». «تارهای صوتی»: «دو پرده نازک و ظریفی هستند که درون حنجره قرار گرفته‌اند و با نزدیک شدن و یا دور بودن از یکدیگر باعث تمیز دادن حروفی می‌شود که از یک مخرج تولید می‌گردند».



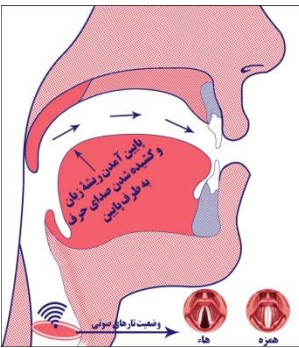
«موضع حلق در برادرانده سه مخرج است» که از هر مخرجی، «دو حرف» به ترتیب زیر خارج می‌گردد از این رو به آنها «حروف حلقی» می‌گویند:

۱. النشر، ج ۱، ص ۱۹۹. «هوا»، به معنای: «فضا، چیز خالی و تهی» است؛ و از آنجاکه این حروف در مسیر خروج و تلفظ خود، با هیچ عضوی اصطکاک ندارند و کاملاً از فضای خالی دهان، خارج می‌گردند به آنها «حروف هوائیه» نیز می‌گویند.



۱- مخرج دو حرف «همزه و هاء»

«مخرج همزه و هاء»: «انتهای حلق و در محل حنجره و تارهای صوتی است».

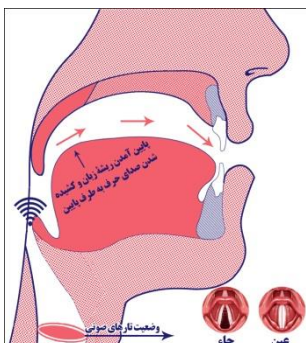


هنگام تلفظ «همزه و هاء»، انتها و ریشهٔ زبان پایین آمده و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردند؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ حرف «همزه»، تارهای صوتی به یکدیگر متصل و با جدا شدن از یکدیگر، تارهای صوتی مرتعش شده و با حالت انفجاری تولید می‌گردد، ولی هنگام تلفظ حرف «هاء»، تارهای

صوتی بدون ارتعاش به یکدیگر نزدیک شده و با حالت سایشی تولید می‌گردد. صدای حرف «هاء»، هنگام ادا به سختی شنیده می‌شود، به ویژه هرگاه ساکن باشد و بعد از حرف ساکن، یا حروف مدّی قرار گیرد، که باید با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، آن را تقویت کرد تا صدای حرف، شنیده شود.

۲- مخرج دو حرف «عین و حاء»

«مخرج عین و حاء»: «وسط حلق و در محل دريچهٔ نای است».



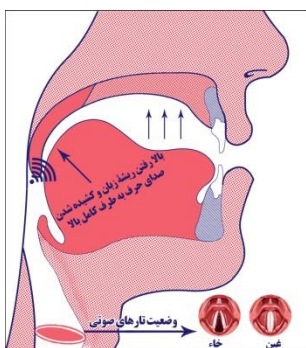
هنگام تلفظ «عین و حاء»، انتها و ریشهٔ زبان پایین آمده و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردند؛ با این تفاوت که هنگام تلفظ «عین»، دریچهٔ نای به آرامی به عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می‌سازد و با ارتعاش تارهای صوتی، صدا با حالت نیمه سایشی به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود، ولی

هنگام تلفظ «حاء»، دریچهٔ نای، کمی به عقب کشیده شده و فضای حلق را به هم نزدیک می‌سازد و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدا با حالت سایشی همراه با گرفتگی به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود.

۳- مخرج دو حرف «غین و حاء»

«مخرج غین و حاء»: «در ابتدای حلق (مرز میان حلق و دهان) است».

هنگام تلفظ «غین و حاء»، انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته و صدای حرف با حالت



سایشی از ابتدای حلق به سوی کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم تولید می‌گردند، با این تفاوت که هنگام تلفظ «غین»، تارهای صوتی مرتعش شده و صدا به نرمی به ابتدای دیواره‌های حلق، کشیده می‌شود، ولی هنگام تلفظ «حاء» تارهای صوتی مرتعش نشده و صدا با کمی خراش در مخرج خود کشیده می‌شود.

نکته: شش حرف «همزه، هاء، عین، حاء، غین و حاء» را چون از حلق ادا می‌گردند، «حروف حلقی»^۱ می‌نامند.

۱. حرف حلقی شش بودای با وفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا

▣ پرسش و تمرین

- ۱- حرف را تعریف و تعداد حروف اصلی را بیان فرمایید.
- ۲- مخارج حروف، چندتاست و در چند موضع از دستگاه تکلم قرار دارند؟
- ۳- معنای لغوی و اصطلاحی جوف را توضیح دهید.
- ۴- موضع جوف، محلّ خروج چه حروفی است؟
- ۵- به چه قسمتی از دستگاه تکلم «حلق» می‌گویند؟
- ۶- موضع حلق دارای چند مخرج بوده و از هر مخرج چه حروفی خارج می‌گردند؟
- ۷- سوره‌های «کافرون، همزه و لیل» را تلاوت و در تلفظ حروف درس، دقت کنید.

جهت مطالعه

«ادامه اشعار ابن الجزری در رابطه با مخارج حروف»

⑨- مَخَارِجُ الْحُرُوفِ سَبْعَةٌ عَشْرَ عَلَى الَّذِي يَخْتَارُهُ مَنْ اخْتَبَرَ

مخارج حروف، براساس آنچه که اهل خبره (از علمای تجوید) اختیار کرده‌اند، هفده مخرج است.

⑩- لِلْجَوْفِ: أَلِفٌ وَأُخْتَاهَا، وَهِيَ حُرُوفٌ مَدِّ لِلْهَوَاءِ تَنْتَهِي

برای جوف، الف است و دو خواهرش (واو و یاء) و آن؛ حروف مدّی است که به هواء منتهی می‌شود.

⑪- ثُمَّ لِأَقْصَى الْحَلْقِ هَمْزُ هَاءٍ ثُمَّ لَوَسْطِهِ فَعَيْنٌ حَاءٍ

پس برای دورترین (انتهای) حلق: همزه و هاء و برای وسط حلق: عین و حاء است.

⑫- أَدْنَاهُ: غَيْنٌ خَاوُهَا،
.....

نزدیک‌ترین (ابتدای) حلق: غین و خاء است؛

آشنایی با مخارج حروف «۲»

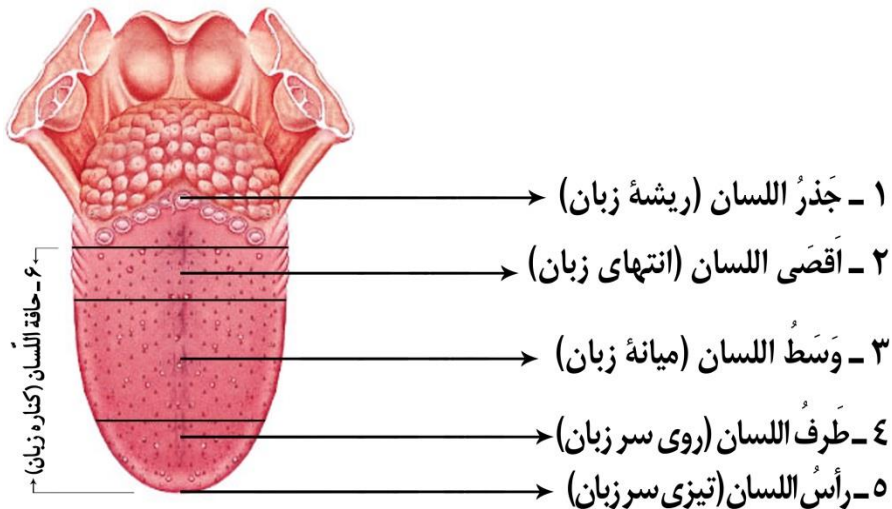
۳- موضع لسان

«لسان»، به معنای: «زبان» است.

این موضع از وسیع‌ترین مواضع دستگاه تکلم است و شامل: «بخش‌های مختلف زبان» و «اجزای مختلف کام بالا» است.

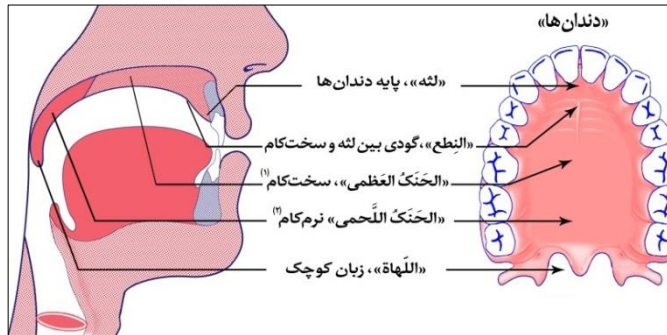
بخش‌های مختلف زبان

بخش‌های مختلف زبان (قسمت متحرک اندام گفتاری)، عبارتند از:



اجزای مختلف کام بالا

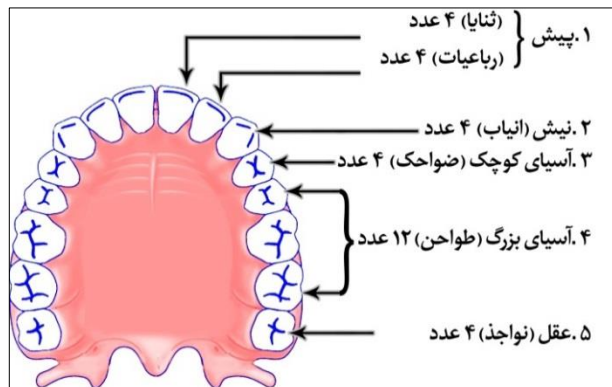
اجزای مختلف کام بالا (قسمت‌های ثابت اندام گفتاری)، عبارتند از:



دندان‌ها

«دندان‌ها»، در مجموع سی و دو عدد هستند.

هر فک آدمی، دارای شانزده دندان است و شامل دندان‌های «ثنايا، رباعیات و انياب» هر کدام چهار عدد و دندان‌های «أضراس» که در مجموع بیست عدد می‌باشند و بر سه قسم است: «ضواحک، چهار عدد، «طواحن» دوازده عدد، و «نواجذ»^۳ چهار عدد که در نمودار زیر مشخص شده است:



۱. سخت کام به آن قسمت از سقف دهان گفته می‌شود که دارای شکل گنبدی و جداری سخت است.

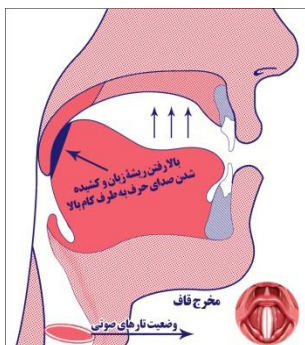
۲. نرم کام به قسمت عقب سقف دهان، چسبیده به زبان کوچک، گفته می‌شود.

۳. بعضی به خاطر کوچکی فک، چهار دندان عقل را ندارند، از این رو نزد آنها تعداد دندان‌ها، بیست و هشت عدد و بعضی دیگر، تنها دو تای از آنها را دارند و تعداد دندان‌هایشان، سی عدد است.

«موضع لسان» دارای «ده مخرج» و شامل «هیجده حرف» به ترتیب زیر است:

۱-۳- مخرج حرف قاف:

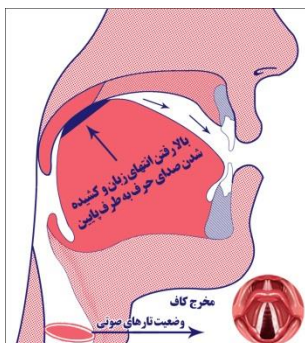
«مخرج قاف»: «انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک است».



هنگام تلفظ «قاف»، انتها و ریشه زبان بالا رفته و به ابتدای زبان کوچک، متصل و پس از جدا شدن این دو قسمت، تارهای صوتی مرتعش شده و با حالت انفجاری صدای حرف به سوی کام بالا کشیده می شود و به صورت درشت و پرحجم تولید می گردد. نکته: هنگام تلفظ «قاف ساکن»، باید ریشه زبان از زبان کوچک جدا شود تا حرف «قاف»، شنیده شود.

۲-۳- مخرج حرف کاف:

«مخرج کاف»: «انتهای زبان و انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم کام مجاور است».



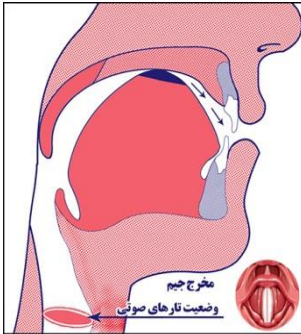
هنگام تلفظ «کاف»، انتهای زبان، کمی جلوتر از ریشه زبان، بالا رفته و به انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم کام مجاور آن، متصل و با جریان هوای بازدهم، بدون ارتعاش تارهای صوتی، با حالت انفجاری، صدای حرف به سوی کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می گردد. نکته: دو حرف «قاف و کاف» را «حروف لَهَوی»

می گویند، به دلیل نقشی که زبان کوچک «لهاة» در تولید این دو حرف دارد.

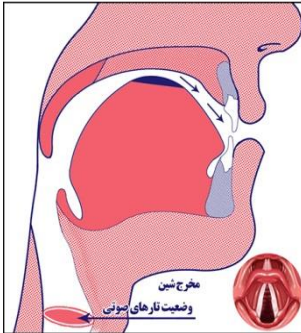
۳-۳- مخرج سه حرف «جیم، شین و یای غیر مَدی»

«مخرج جیم، شین و یای غیر مَدی»: «وسط زبان و قسمت مقابل آن از سقف دهان

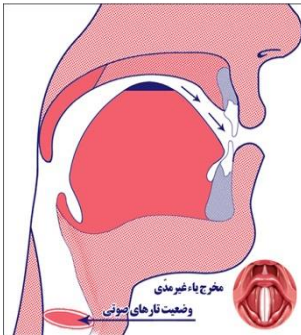
(سخت کام) است».



هنگام تلفظ سه حرف «ج، ش، ی»، انتها وریشه زبان پایین آمده و وسط زبان به کام بالا نزدیک و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده می شود و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می گردند؛ با این تفاوت که:



هنگام تلفظ «جیم»، بخش جلویی، وسط زبان به سقف دهان (سخت کام) متصل و با جدا شدن از یکدیگر، تارهای صوتی مرتعش شده و با حالت انفجاری تولید می گردد؛



و هنگام تلفظ «شین»، وسط زبان در حالی که شیار دار شده به سقف دهان (سخت کام) نزدیک و بدون ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی تولید می گردد؛

و هنگام تلفظ «یاء غیر مدّی»، وسط زبان به سقف دهان (سخت کام) نزدیک و با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی از این مکان تولید می گردد؛ و تفاوت آن با «یاء مدّی» در مخرج و امتداد پذیر بودن صدای یاء مدّی است.

در هنگام تلفظ «یاء مدّی»، وسط زبان همانند حرف «یاء غیر مدّی» بالا می آید ولی فاصله آن با کام بالا بیشتر از حرف یاء است و همین باعث می گردد تا صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی جریان یابد، برخلاف حرف یاء که تنگی جایگاه آن، باعث تولید حرف یاء در این مکان می گردد.

چند نکته:

۱- فاصله و شکاف بین وسط زبان و قسمت مقابل آن از کام بالا را «شجر» می گویند، از این رو به این سه حرف «ج، ش، ی»، «حروف شجری» می گویند.

۲- هنگام تلفظ «جیم ساکن»، «باید وسط زبان از سقف دهان، جدا گردد» تا حرف «جیم» شنیده شود.

۴-۳- مخرج حرف «ضاد»

«مخرج ضاد»: «یکی از دوکناره زبان با دندان‌های آسیای بالای همان طرف است».



هنگام تلفظ «ضاد»، انتها و ریشه زبان بالا رفته و یکی از دوکناره زبان (به استثنای سرزبان) با دندان‌های آسیای بالای همان طرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی برخورد و جدا می‌شود و صدای حرف از میان آن به سوی کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تولید می‌گردد.^۱

چند نکته:

۱- حرف «ضاد» را «ضرسی» می‌گویند؛ به دلیل وابستگی به دندان‌های «أضراس» و «حافی»^۲ می‌گویند؛ به دلیل نقشی که کناره زبان در تلفظ این حرف دارد.

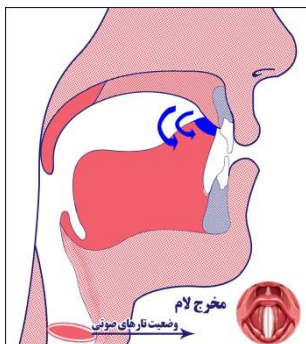
۱. علم مخارج حروف، مانند علم نحو، استقرائی و برگرفته از تلفظ عرب صدر اسلام (قبل از اختلاط با اقوام غیر عرب) است و همه اهل ادا تصریح کرده‌اند: «الضَّادُّ مِنْ بَيْنِ أَوَّلِ حَاقَةِ اللِّسَانِ وَمَا يَلِيهِ مِنْ الْأَضْرَاسِ» و حرف ضاد را، «أَصْعَبُ الحُرُوفِ»، یعنی: دشوارترین حرف و تلفظ آن را مشکل می‌دانند. و لذا کم هستند افرادی که آن را نیکو تلفظ کنند، و تلفظ آن به صورت «دال درشت صحیح نیست» و این گونه تلفظ از افرادی است که اصالتاً عرب نبوده و حرف ضاد در زبان‌شان وجود ندارد. مکی بن ابی طالب . متوفای ۴۳۷ هـ. «الرعاية في تجويد القراءة»، ابو عمرو دانی . متوفای ۴۴۴ هـ. «التحذير في الاتقان والتجويد»؛ عبد الوهاب القرطبي . متوفای ۴۶۱ هـ. «الموضح في التجويد»؛ ابن الجزري . متوفای ۸۳۳ هـ. «النشر في القراءات العشر»؛ واز معاصرین، محمود خلیل الحصری . متوفای ۱۴۰۱ هـ. استاد قاریان مصر، در کتاب «احکام قراءة القرآن الکریم» می‌نویسد: «فَهِيَ أَصْعَبُ الحُرُوفِ خُرُوجاً وَأَشَدُّهَا عَلَى اللِّسَانِ» و محمد بن حسن استرآبادی . متوفای ۶۸۶ هـ. که از ادبای سرشناس عرب است، در «شرح شافية ابن حاجب»، بعد از بیان تلفظ صحیح حرف ضاد، در مبحث «مخارج الحروف الفرعية»، تلفظ ضاد به صورت دال مُفَحَّم را تلفظ افرادی می‌داند که حرف ضاد، در لغت و زبان آنها وجود نداشته (مثل مصری‌ها که اصالتاً عرب نیستند) از این رو نمی‌توانند حرف ضاد را همانند عرب‌های اصیل تلفظ کنند.

۲. «حافی»، (با تشدید فاء از ریشه حَفَفَ) و «حافی» (بدون تشدید از ریشه حَوَفَ) هر دو صحیح می‌باشد و هر دو به معنای کناره هر چیز است.

۲- تلفظ «ضاد»، به صورت «دال درشت»، تلفظ عرب صدر اسلام نیست و «باعث بطلان نماز» می‌گردد.^۱

۳-۵- مخرج حرف «لام»

«مخرج لام»: «دو طرف سر زبان با لثه دندان‌های مقابل است».

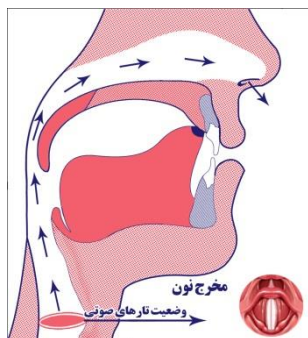


هنگام تلفظ «لام»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و دو طرف سر زبان با لثه دندان‌های مقابل بالا (ثنایا، رباعیات، انیاب و ضواحک) متصل و صدای حرف با حالت نیمه سایشی از دو کناره باقیمانده زبان همراه با ارتعاش تارهای صوتی به طرف پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردد.

یادسپاری: لام جلاله ﴿الله﴾ که اگر قبش حرف مفتوح یا مضموم باشد، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم تلفظ می‌گردد.

۳-۶- مخرج حرف «نون»

«مخرج نون»: «سر زبان با لثه دندان‌های پیشین بالا است».



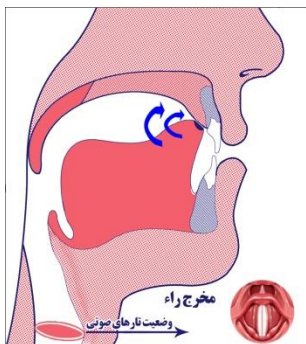
هنگام تلفظ «نون»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و سر زبان با لثه دندان‌های پیشین (ثنایا و رباعیات) متصل و صدای حرف با حالت نیمه سایشی از مجرای بینی (خیشوم) خارج و با ارتعاش تارهای صوتی و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردد.

۱. شهید اول (متوفای ۷۸۶) در «الفتیه»، ص ۵۸، «تلفظ حرف از مخرج آن که به صورت متواتر نقل شده واجب می‌داند و می‌گوید: اگر «ضاد» از مخرج «ظاء» و یا به صورت «لام درشت» تلفظ گردد، نماز باطل است». صاحب مفتاح الکرامه (متوفای ۱۲۲۶) در «قواعد التجوید»، ص ۵۱ و صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶) در «جواهر/ ۹/ ۳۹۹»، «ضاد» صحیح را «ضاد حجازی» می‌داند که از: «بین کناره زبان و دندان‌های آسیا تلفظ می‌گردد» و تلفظ «ضاد مصری» که شبیه «دال درشت» است را صحیح نمی‌داند. و باعث بطلان نماز می‌شود؛ و برای صحت گفتار خود، چند دلیل آورده‌اند از جمله همه گفته‌اند که «ضاد» اصعب الحروف و تلفظ آن سخت است در حالی که «دال درشت» سختی ندارد.

نکته: «حرف نون»، دارای «دو جزء» است؛ «جزء لسانی» (محل تولید حرف)، و «جزء خیشومی» (محل خروج صدای حرف).

۳-۷- مخرج حرف «راء»

«مخرج راء»: «سرزبان و لثه دندان‌های ثنایای بالا است».



هنگام تلفظ «راء»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و سرزبان با تکرار برخورد با لثه دندان‌های ثنایای بالا، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت نیمه سایشی، صدای حرف از باریکه سرزبان خارج می‌گردد.

یادسپاری: حرف «راء»، گاهی درشت و پر حجم و گاهی نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد که در مبحث احکام حروف، به آن می‌پردازیم.

نکته: سه حرف «لام، نون و راء» را «حروف ذَلَقی» یا «ذَوَلَقی» می‌گویند؛ «ذَلَق» به معنای: «تیزی و کناره سرزبان» است که در مخرج این حروف دخالت دارد.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- بخش‌های مختلف زبان را نام ببرید.
- ۲- اجزای مختلف کام بالا را نام ببرید.
- ۳- دندان‌ها مجموعاً چند عدد هستند؟ به ترتیب نام ببرید.
- ۴- موضع لسان دارای چند مخرج است و شامل چه حروفی می‌باشد؟
- ۵- حروف شجری، چه حروفی هستند و تفاوت آنها در چیست؟
- ۶- نحوه تلفظ حرف «ضاد» را توضیح دهید.
- ۷- حروف ذَلَقی، چه حروفی هستند و تفاوت آنها در چیست؟
- ۸- سوره «ضحی و غاشیه» را تلاوت و در تلفظ حروف درس، دقت کنید.

جهت مطالعه

«ادامه اشعار ابن الجزری در رابطه با مخارج حروف»

﴿۱۲﴾ - أَدْنَاهُ: غَيْنٌ خَاوٌهَا، وَالْقَافُ أَقْصَى اللِّسَانِ فَوْقَ، ثُمَّ الْكَافُ

نزدیک ترین (ابتدای) حلق: غین و خاء است؛ و (حرف) قاف، انتهای زبان (از نزدیک حلق) و مافوق آن از کام بالا است، سپس (حرف) کاف.

﴿۱۳﴾ - أَسْفَلُ وَالْوَسْطُ فَجِيمُ الشَّيْنِ يَا وَالضَّادُ مِنْ حَافَتِهِ إِذْ وَلِيَا

پایین تر (از مخرج قاف است) و وسط زبان: (مخرج) جیم، شین و یاء است و (حرف) ضاد از کناره زبان، هنگامی که نزدیک شود.

﴿۱۴﴾ - لِأَضْرَاسٍ مِنْ أَيْسَرِ أَوْ يُمْنَاهَا وَاللَّامُ أَدْنَاهَا لِمُنْتَهَاهَا

(دندان های) اضراس را از طرف چپ یا راست و (حرف) لام، نزدیک ترین کناره زبان تا منتهای آن (که برابر است با دندان های ثنایا تا ضواحک از هر دو طرف) است.

﴿۱۵﴾ - وَالنُّونُ مِنْ طَرَفِهِ تَحْتُ اجْعَلُوا وَالرَّائِدَانِيهِ لِظَهْرِ أَدْخَلُ

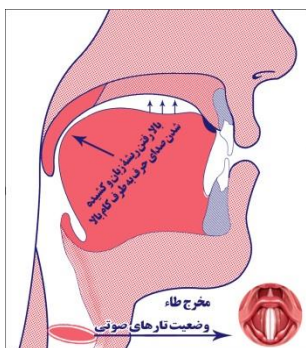
و (حرف) نون، از روی سرزبان، پایین تر از حرف لام است و (حرف) راء، نزدیک حرف نون، کمی داخل تر در روی سرزبان است.

آشنایی با مخارج حروف «۳»

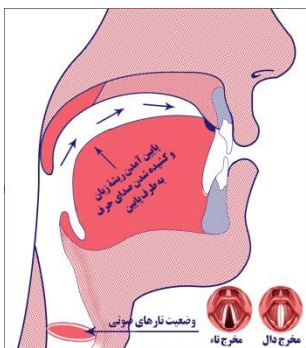
۳-۸- مخرج سه حرف «تاء، دال و طاء»

«مخرج تاء، دال و طاء»: «بخش جلویی سطح زبان با لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا است».

هنگام تلفظ سه حرف «تاء، دال و طاء»، بخش جلویی سطح زبان بالا رفته و با لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل، و با جدا شدن از یکدیگر با حالت انفجاری تولید می‌گردند؛ با این تفاوت که:



هنگام تلفظ حرف «طاء»، انتها و ریشه زبان، بالا رفته و با ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌گردد؛



اما هنگام تلفظ «تاء و دال» انتها و ریشه زبان پایین آمده و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و حجم تلفظ می‌گردند؛ و تفاوت آن دو در ارتعاش تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف «دال» است، در حالی که هنگام تلفظ حرف «تاء»، تارهای صوتی مرتعش نمی‌گردد.

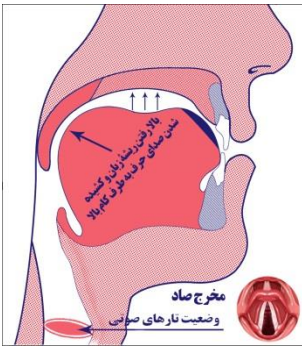
چند نکته:

- ۱- سه حرف «تاء، دال و طاء»، را به جهت نسبت داشتن با «نِطْع» (که همان برآمدگی کام بالا است)، «حروف نِطْعی» می‌گویند؛
- ۲- هنگام تلفظ «دال و طاء ساکن»، «باید سرزبان از لثه و ابتدای برآمدگی کام بالا، جدا شود» تا حرف «دال و طاء» شنیده شوند.

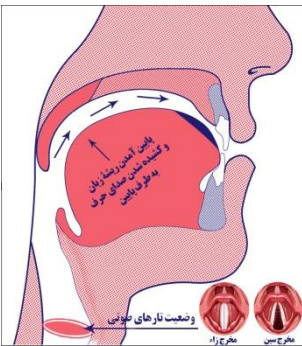
۳-۹- مخرج سه حرف «زاء، سین و صاد».

«مخرج زاء، سین و صاد»، «بخش جلویی سطح زبان و سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا است».

هنگام تلفظ «زاء، سین و صاد»، بخش جلویی سطح زبان به سطح صاف پشت لثه دندان‌های ثنایای بالا نزدیک شده و با خروج هوا از این شکاف و مجرای باریک تولید می‌گردند؛
با این تفاوت که:



هنگام تلفظ «صاد»، انتها و ریشه زبان بالا رفته و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌گردد،



اما هنگام تلفظ «زاء و سین»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردند و تفاوت آن دو، در ارتعاش تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف «زاء» است در حالی که هنگام تلفظ حرف «سین» تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود.

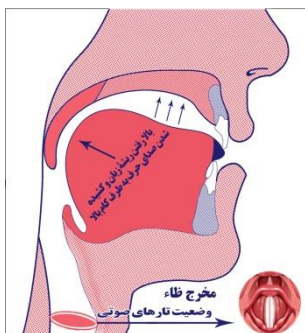
چند نکته:

- ۱- هنگام تلفظ «زاء، سین و صاد» سرزبان به پشت دندان‌های ثنایای پایین می‌چسبد ولی صدای حرف از بخش جلویی سطح زبان خارج می‌شود، از این رو مخرج این سه حرف به حساب می‌آید.

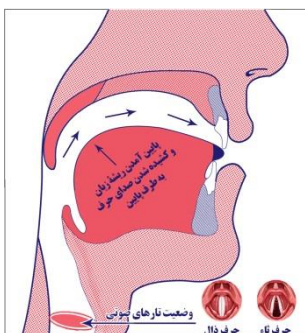
۲ - سه حرف «زاء سین و صاد» را «حروف آسلی» می‌گویند؛ «آسله»، به معنای: «سطح باریک جلو سر زبان» است که محل تولید این سه حرف می‌باشد.

۱۰-۳. مخرج سه حرف «ثاء، ذال و ظاء»

«مخرج ثاء، ذال و ظاء»، «بین سر زبان و سر دندان‌های ثنایای بالا است».



سه حرف «ثاء، ذال و ظاء»، از تماس سر زبان با سر دندان‌های ثنایای بالا و خروج هوا از میان آنها با حالت سایشی تولید می‌گردند؛
با این تفاوت که:



هنگام تلفظ «ظاء»، انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته و با ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌گردد؛

اما هنگام تلفظ «ذال و ثاء»، انتها و ریشهٔ زبان پایین آمده و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردند و تفاوت آن دو در ارتعاش تارهای صوتی هنگام تلفظ حرف «ذال» است در حالی که هنگام تلفظ حرف «ثاء» تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود.

نکته: سه حرف «ثاء، ذال و ظاء» را «حروف لِثَوِی» می‌گویند، به جهت نزدیک بودن مخرج آنها به لثهٔ دندان‌های بالا (هرچند سر زبان، مستقیماً باله‌ها بر خورد نمی‌کند).

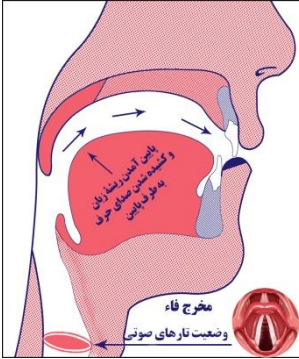
۴- موضع شَفَتان

«شفتان» تثنیهٔ «شَفَه» به معنای «دولب» است، این موضع دارای «دو مخرج» و در مجموع «چهار حرف» است که به ترتیب زیر از آنها خارج می‌گردد:

۱. «حروف لِثَوِی»، یعنی: «حُرُوفٌ یَخْرُجُ مِنْ قُرْبِ اللَّثَّةِ» و این نام گذاری اشیاء به «نام شیء نزدیک آن»، در زبان عرب متداول بوده است، از این رو گفته‌اند: «العَرَبُ تُسَمِّي الشَّيْءَ بِمَا جَاوَرَهُ».

۴-۱- مخرج حرف «فاء»

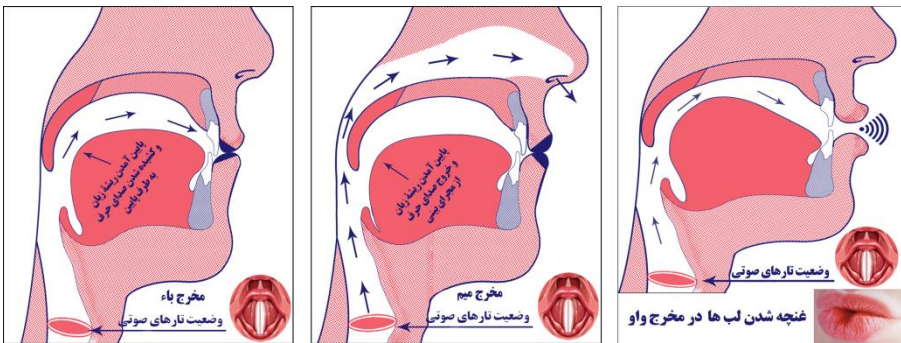
«مخرج فاء»، «لب زیرین و سردندان‌های ثنایای بالا است».



حرف «فاء»، از تماس سردندان‌های ثنایای بالا به درون لب زیرین و خروج هوا از میان آنها با حالت سایشی و بدون ارتعاش تارهای صوتی تولید می‌گردد، هنگام تلفظ حرف «فاء»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد.

۴-۲- مخرج سه حرف «باء، میم و واو غیرممدی».

دو حرف «باء و میم»، از «اتصال لب‌ها» و حرف «واو غیرممدی»، از «جمع شدن لب‌ها» تولید می‌گردند.



هنگام تلفظ سه حرف «باء، میم و واو غیرممدی»، انتها و ریشه زبان پایین آمده و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردند؛ با این تفاوت که: هنگام تلفظ حرف «باء»، قسمت درونی لب‌ها به هم متصل و با جدا شدن از یکدیگر با حالت انفجاری تولید می‌شود، و هنگام تلفظ حرف «میم»، قسمت بیرونی لب‌ها به هم متصل و صدای حرف از مجرای بینی خارج می‌گردد؛ و هنگام تلفظ «واو غیرممدی»، لب‌ها به صورت گرد (مانند شکوفه) درآمده و

همزمان انتهای زبان به نرم کام، نزدیک شده و صدای حرف با حالت سایشی از بین لب‌ها خارج می‌گردد و تفاوت آن با «واو مدّی»، در مخرج و امتداد پذیر بودن صدای واو مدّی است.

در هنگام تلفظ «واو مدّی»، فاصله گردی لب‌ها بیشتر از «واو غیر مدّی» است، (مانند شکوفه باز) و این امر باعث می‌شود تا صدای حرف در تمامی فضای حلق و دهان به آرامی کشیده شده و به راحتی از میان لب‌ها خارج گردد، برخلاف حرف «واو غیر مدّی» که فاصله گردی لب‌ها کمتر می‌باشد (مانند شکوفه بسته) و همین امر باعث می‌گردد تا صدای حرف از این مکان تولید شود.

چند نکته:

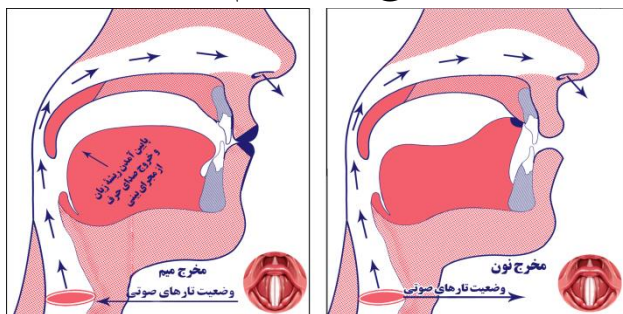
۱- هنگام تلفظ «باء ساکن»، «باید لب‌ها از یکدیگر جدا شوند» تا حرف «باء» شنیده شود.

۲- «حرف میم» دارای «دو جزء» است: «جزء شَفَوی» (محل تولید حرف) و «جزء خیشومی» (محل خروج صدای حرف).

۳- چهار حرف «فاء، باء، میم و واو غیر مدّی» به جهت نسبت داشتن به «شفه»، «حروف شَفَوی یا شَفَهِی» نامیده شده‌اند.

۵- موضع خیشوم

«فضای بینی» را «خیشوم» و صدایی که از آن خارج می‌گردد را «غُنه» می‌گویند. این جایگاه فرعی بوده و محل خروج صدای «میم و نون» است.



هنگام تلفظ «میم و نون»، راه عبور هوای بازدم از دهان بسته و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از «مجرای خیشوم»، خارج می‌گردد.

عُتْه اصلی و فرعی

«عُتْه اصلی (ذاتی):» جزء جدایی ناپذیر دو حرف نون و میم است که بدون آن، حرف نون و میم تَحَقُّق پیدا نمی‌کند (از این رو در مبحث مخارج آمده)؛
 «عُتْه فرعی (عارضی):» عُتْه زائدی است که در هنگام مشدّد بودن و یا ادغام و اخفای نون و میم ساکن، بر حرف عارض می‌گردد و جزء خیشومی مُحَض است و زمان آن به اندازه دو حرکت می‌باشد (از این رو مبحث صفات آمده است).

□ پرسش و تمرین

- ۱- حروف نطعی چه حروفی هستند، علّت نامگذاری آنها را توضیح دهید؛
- ۲- تفاوت تلفظ سه حرف «زاء، سین و صاد» را توضیح دهید؛
- ۳- موضع شفتان دارای چند مخرج بوده و از هر مخرجی چه حروفی تلفظ می‌گردد؟
- ۴- موضع خیشوم را توضیح داده و بنویسید که محل خروج چه حروفی کنید؟
- ۵- سوره «مطففین» را تلاوت و در تلفظ حروف درس، دقّت فرمایید.

جهت مطالعه

«ادامه اشعار ابن الجزری در رابطه با مخارج حروف»

﴿١٦﴾ وَالظَّاءُ وَالذَّالُ وَتَا: مِنْهُ وَمِنْ عَلِيَا الثَّنَايَا. وَالصَّفِيرُ: مُسْتَكِنٌ

و مخرج (سه حرف) طاء و دال و تاء، از روی سرزبان و از (پایه‌های دندان‌های) ثنایای بالا است و حروف صفیر (زاء، سین و صاد).

﴿١٧﴾ مِنْهُ وَمِنْ فَوْقِ الثَّنَايَا السُّفْلَى وَالظَّاءُ وَالذَّالُ وَتَا: لِلْعُلْيَا

از روی سرزبان و از قسمت بالایی ثنایای پایین است و (مخرج سه حرف) طاء و ذال و تاء: بین سرزبان و سردندان‌های ثنایای بالا است.

﴿١٨﴾ مِنْ طَرَفَيْهِمَا وَمِنْ بَطْنِ الشَّفَةِ فَالْفَا مَعَ أَطْرَافِ الثَّنَايَا الْمُشْرِفَةِ

و از دو طرف سردندان‌های ثنایا (نیز گفته شده است) و از داخل لب (زیرین) حرف فاء است همراه با سردندان‌های ثنایا.

﴿١٩﴾ لِلشَّفَتَيْنِ: الْوَاوُ بَاءٌ مِيمٌ وَعُتْهٌ مَخْرَجُهَا الْخِشُومُ

و برای لب‌هاست (مخرج سه حرف) واو، باء و میم و مخرج عُتْه، خیشوم است

آشنایی با صفات حروف «ا»

برای تلفظ حروف، آشنایی با مخارج حروف به تنهایی کافی نیست، زیرا بعضی از حروف دارای مخرج مشترک هستند؛ مانند حروف اَسَلی (ز، س، ص)؛ حروف نَطعی (ت، د، ط) و... از این رو عامل دیگری لازم است تا این حروف را از یکدیگر باز شناساند و این همان کیفیت و حالت‌های مختلفی است که «صفات حروف» نامیده می‌شوند.

معنای صفت

«صفت»، در لغت به معنای: «چگونگی و حالت شیء» است؛ مانند: درشتی و نازکی، نرمی و سختی.

و در اصطلاح قرائت: «چگونگی و حالت‌هایی است که در هنگام تولید و خروج حرف از مخرجش در دستگاه تکلم پدید می‌آید».

«صفات حروف بر دو دسته است»:

۱ - «صفات ذاتی و مُمَيَّزَه»: «حالت‌هایی هستند که در ذات و طبیعت حرف موجود و جزء جدایی ناپذیر آن حرف است» و باعث می‌گردند تا حروف از یکدیگر تمیز داده شوند؛ و اگر آن حالت‌ها آورده نشوند، اساس و بنیان حرف مخدوش و از بین خواهد رفت؛ برای نمونه: اگر صفت جَهر (ارتعاش تارهای صوتی) را از حرف «زاء» بگیریم، تبدیل به حرف «سین» خواهد شد.

۲ - «صفات عارضی و مُحَسِّنَه»: «حالت‌هایی هستند که بر اثر ترکیب حروف با حرکات و یا همنشینی با حروف دیگر، عارض می‌گردد» و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می‌شوند؛ و اگر آن صفت آورده نشود، خللی به اصل و بنیان حرف وارد نمی‌سازد، تنها از فصاحت و زیبایی آن، کاسته می‌شود؛ برای نمونه: اگر صفت تغلیظ (درشت و پرحجم ادا شدن) لام جلاله «الله» (در صورتی که قبلش مفتوح یا مضموم باشد) را نیاوریم، خللی به اصل و بنیان حرف «لام» «الله» وارد نمی‌شود.

اقسام صفات ذاتی و مُمَیَّزَه

«صفات ذاتی و مُمَیَّزَه، بر دو قسم است»:

۱ - «صفات ذاتی متضاد (فراگیر)»

۲ - «صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی)».

«صفات ذاتی متضاد (فراگیر)»

«صفات ذاتی متضاد (فراگیر)»: «حالت‌هایی هستند که در ضِدِّیت با یکدیگر بوده و (به طور فراگیر) در همه حروف عربی وجود دارند»؛ و در مجموع «هشت صفت»^۱ (چهار زوج متضاد) هستند و هر حرفی الزاماً دارای چهار صفت از مجموع این هشت صفت می‌باشند، و عبارتند از:

۱- جَهر	ضد آن	۲- هَمس
۳- شِدَّة	ضد آن	۴- رِخوَة
۵- اِسْتِعْلَاء	ضد آن	۶- اِسْتِفَال
۷- اِطْباق	ضد آن	۸- اِنْفِتَاح

و اینک به توضیح و بررسی آنها می‌پردازیم:

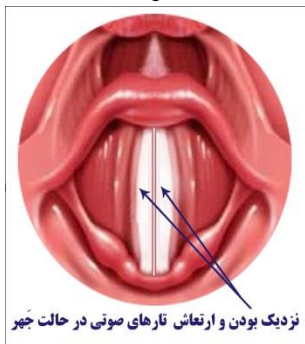
۱. بعضی از علمای تجوید، دو صفت: «إصمات و إذلاق» را نیز اضافه کرده‌اند و در مجموع «ده صفت» (پنج زوج متضاد) ذکر کرده‌اند در حالی که هیچ کاربردی در تجوید ندارند؛ توضیح بیشتر در پایان درس آمده است.

۱- جَهر

«جَهر»، در لغت به معنای: «آشکار بودن و صدای بلند» است.

و در اصطلاح قرائت: «صدای آشکار و بلندی است که در اثر نزدیک شدن و ارتعاش تارهای صوتی (و عدم جریان آزاد نفس)، هنگام تلفظ حرف به وجود می‌آید».^۱

نکته: «حروف دارای صفت جَهر» را «مَجْهَورَه» می‌گویند و هیجده حرف هستند که در عبارت «عَظَمَ وَزَنُ قَارِيٍّ غَضِّ ذِي طَلَبٍ جِدِّ»^۲ جمع گردیده است.



در هنگام تلفظ حروف مَجْهَورَه، تارهای صوتی به هم نزدیک شده و هوای خروجی، موجب ارتعاش تارهای صوتی می‌شود، در نتیجه صدای حرف به صورت آشکار و بلند تولید می‌گردد.

۲- هَمَس

«هَمَس» ضِد جَهر، در لغت به معنای: «مخفی بودن و صدای آهسته» است.

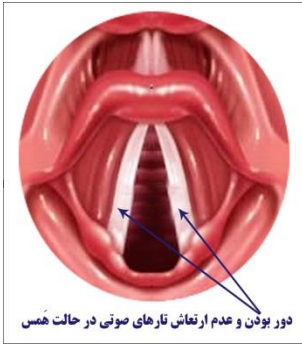
و در اصطلاح قرائت: «صدای مخفی و آهسته‌ای است که بر اثر دور شدن و عدم ارتعاش تارهای صوتی (و جریان آزاد نفس)، هنگام تلفظ حرف پدید می‌آید».^۳

نکته: «حروف دارای صفت هَمَس» را «مَهْمُوسَه» می‌گویند و ده حرف هستند که

۱. «صفت جَهر»، باعث «انحباس و عدم جریان آزاد نَفَس در هنگام تلفظ حرف می‌گردد»، از این رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشته‌اند، در تعریف جَهر گفته‌اند: «انحباسُ جَرِي النَّفَسِ عِنْدَ النُّطْقِ بِالْحُرُوفِ». (البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ و احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۴).

۲. بزرگ است جایگاه و منزلت قاری با طراوت و شاداب، جستجوگر و کوشا؛ لازم به یاد سپاری است که الف مدّتی در «قارئ»، جزء حروف اصلی به حساب نمی‌آید.

۳. «صفت هَمَس»، باعث «جریان آزاد نَفَس در هنگام تلفظ حرف می‌گردد»، از این رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشته‌اند، در تعریف هَمَس گفته‌اند: «جریانُ النَّفَسِ عِنْدَ النُّطْقِ بِالْحُرُوفِ». (البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ و احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۳).



در عبارت «فَحَثُّهُ شَخْصٌ سَكَّتْ»^۱ جمع گردیده است. در هنگام تلفظ حروف مهموسه، تارهای صوتی از همدیگر دورند و هوای خروجی، تارهای صوتی را مرتعش نمی‌سازد، در نتیجه صدای حرف به صورت مخفی و آهسته است.

۳- شِدَّة

«شِدَّة»، در لغت به معنای: «سختی و قوت» است. و در اصطلاح قرائت: «جس جریان صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف است» که در نتیجه اتصال کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید. چند نکته:

- ۱- «حروف دارای صفت شِدَّت» را «شدیده» می‌گویند و «هشت حرف» هستند که در عبارت «أَجَدْتُ طَبَقَكَ»^۲ و یا «أَجِدُ قَطٍ بَكَّتْ»^۳ جمع گردیده است.
- ۲- هنگام تلفظ «حروف شدیده»، بر اثر اتصال اندام‌های صوتی، راه خروج صدا بسته و با جدا شدن اندام‌های صوتی از یکدیگر، صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌گردد، از این رو به این حروف، «حروف انفجاری» نیز می‌گویند.

۴- رِخَاوَة (رِخَاوَة)

«رِخَاوَة» یا «رِخَاوَة» ضِد شِدَّة، در لغت به معنای: «سستی و نرمی» است. و در اصطلاح قرائت: «جریان صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف است» که در نتیجه عدم اتصال اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

۱. پس شخصی او را تشویق کرد، ساکت شد.

۲. به دست آوردم مقام و منزلت تو را.

۳. در می‌یابم (زنی به نام) قط را که گریه کرد.

چند نکته:

- ۱ - «حروف دارای صفت رِخَوْت» را «حروف رِخَاوَة» یا «رِخَوَة» می‌گویند و پانزده حرف هستند. و عبارتند از: «ت، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی».
- ۲ - هنگام تلفظ «حروف رِخَاوَة»، بر اثر عدم اتصال اندام‌های صوتی، صدای حرف در مخرج، جریان دارد و با حالت سایشی تولید می‌گردد، از این رو به این حروف، «حروف سایشی» می‌گویند.

تَوَسُّط (بَيْنَ الشَّدَّةِ وَالرَّخَاوَةِ)

- «تَوَسُّط»، در لغت به معنای: «اعتدال و میانه بودن» است.
- و در اصطلاح قرائت: «جریان جزئی صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف است» که در نتیجه عدم اتصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

چند نکته

- ۱ - «حروف دارای صفت تَوَسُّط» را «حروف بَيْنِيَّة» یا «بَيْنَ الشَّدَّةِ وَالرَّخَاوَةِ» می‌گویند، و پنج حرف دارای این صفت هستند که در عبارت «لَمْ نَرَعْ» یا «لِنَعْمُرْ» جمع گردیده است.
- ۲ - «تَوَسُّط»: «حالتی است بین شِدَّت و رِخَوْت»، هنگام تلفظ حروف بَيْنِيَّة، بر اثر عدم اتصال کامل اندام‌های صوتی، صدای حرف نه کاملاً حبس و نه به راحتی جریان دارد، بلکه حالت «بینابینی» دارد، از این رو به این حروف «حروف بینابینی» می‌گویند.
- ۳ - مقایسه زمان تلفظ حروف

زمان تلفظ حروف متحرک، یکسان و مساوی است؛ مانند:

رَدَف - فَبَصْرُكَ - سُبُل - يَعْدُكُمْ - نُرِيكَ

اما زمان تلفظ حروف ساکن، با توجه به صفت شِدَّت، رِخَوْت و تَوَسُّط، متفاوت است؛ زمان تلفظ حروف رخاوه (به خاطر جریان صوت در مخرج) بیشتر از بَيْنِيَّة

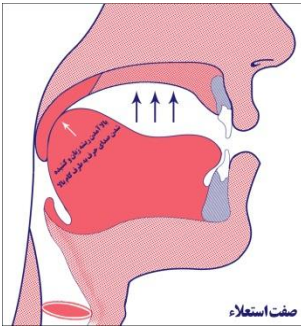
۱. لَمْ نَرَعْ = نچرانیدیم، نگهداری نکردیم؛ لِنَعْمُرْ = باید آباد کنیم.

است؛ و زمان تلفظ حروف بینیه (به خاطر جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از شدیده است^۱؛ مانند:

أَخْرِجْتُمْ - اسْتَكْبَرْتَ - إِذَا عَجِبْتُكُمْ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

۵- اِسْتِعْلَاء

«اِسْتِعْلَاء» در لغت به معنای: «میل به بلندی و بالا آمدن» است.



و در اصطلاح قرائت: «بالا آمدن انتها و ریشه زبان به طرف کام بالا در هنگام تلفظ حرف است».

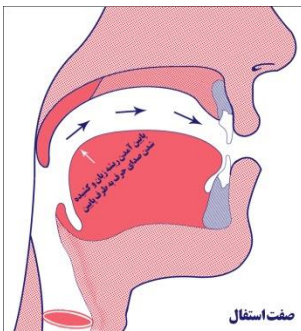
«صفت استعلاء»، باعث می گردد تا صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و (حجم دستگاه تکلم افزایش یابد و) حرف، «درشت و پرحجم» تلفظ گردد، به این حالت در تجوید «تفخیم» می گویند.

نکته: «حروف دارای صفت استعلاء» را «مُسْتَعْلِیه»

می گویند و هفت حرف هستند که در عبارت «خُصَّ ضَغْطُ قِظ»^۲ جمع گردیده است.

۶- اِسْتِفَال

«اِسْتِفَال»، در لغت به معنای: «میل به پستی و پایین آمدن» است.



و در اصطلاح قرائت: «پایین آمدن انتها و ریشه زبان به طرف کام پایین در هنگام تلفظ حرف است».

«صفت استفال»، باعث می گردد تا صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و (حجم دستگاه تکلم کاهش یابد و) حرف، «نازک و کم حجم» تلفظ گردد، به این حالت در تجوید «ترقیق» می گویند.

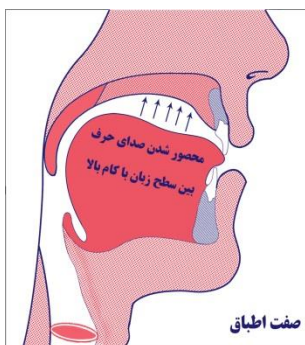
۱. البته با توجه به نوع قرائت (تحقیق، تدویر و حذر) متفاوت می باشد.

۲. در فصل گرما، به خانه کوچک و تنگ قانع باشد.

نکته: «حروف دارای صفت اِسْتِفَال» را «مُسْتَفِلَه» می‌گویند و بیست و یک حرف باقیمانده هستند که در عبارت «ثَبَّتَ عِزْمَنُ يُجَوِّدُ حَرْفُهُ إِذْ سَلَّ شَكَا»^۱ جمع گردیده است.

۷- اِطْبَاق

«اِطْبَاق»، در لغت به معنای: «منطبق شدن و روی هم قرار گرفتن دو سطح» است.



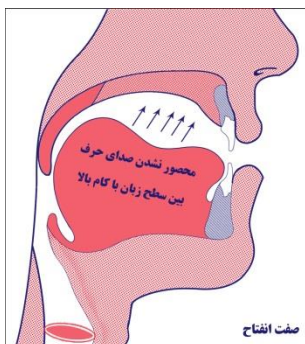
و در اصطلاح قرائت: «روی هم قرار گرفتن سطح زبان با سقف دهان»^۲ در هنگام تلفظ حرف است.

«صفت اِطْبَاق»، باعث می‌گردد تا صدای حرف، بین سطح زبان و کام بالا محصور شده و درشتی آن بیشتر از سایر حروف مستعلیه باشد.

نکته: «حروف دارای صفت اِطْبَاق» را «مُطَبِّقَه» می‌گویند و چهار حرف «ص، ض، ط، و ظ» هستند.

۸- اِنْفِتَاح

«اِنْفِتَاح»، ضد اِطْبَاق، در لغت به معنای: «افتراق و جدا بودن» است.



و در اصطلاح قرائت: «جدا بودن سطح زبان از سقف دهان در هنگام تلفظ حرف است».

«صفت اِنْفِتَاح»، باعث می‌گردد تا صدای سایر حروف مستعلیه (خ، غ، ق) بین سطح زبان و کام بالا محصور نشده و درشتی آنها کمتر از حروف مطبقة (ص، ض، ط، ظ) باشد.

۱. نگهدار عِزَّت و بزرگواری کسی که حرفش را نیکوآدا می‌کند، هنگامی که از بی‌دندانی شکایت کند.
 ۲. در تلفظ حرف «جیم» بخشی از سطح زبان با سطح دهان منطبق می‌شود با این حال جزء حروف مطبقة نمی‌باشد چرا که ریشهٔ زبان همزمان بالا نمی‌آید، از این رو بهتر است که در تعریف اِطْبَاق گفته شود: «بالا آمدن ریشه و وسط زبان به سوی کام بالا و منطبق شدن وسط زبان با کام بالا».

نکته: «حروف دارای صفت اِنْفِتَاح» را «مُنْفَتِحَه» می‌گویند و بیست و چهار باقیمانده هستند؛ (به جز حروف مطبقة)

جهت مطالعه

در بعضی از کتاب‌های تجوید، دو صفت «اصمات واذلاق» را نیز جزء «صفات ذاتی متضاد» آورده‌اند

«اصمات»، در لغت به معنای: «ساکت بودن» است.

و در اصطلاح قرائت: «سخت و سنگین ادا شدن حرف است».

«اذلاق»، در لغت به معنای: «تیز بودن، روان بودن» است.

و در اصطلاح قرائت: «آسان و روان ادا شدن حرف است». و حروف آن. شش حرف است که در عبارت «فَرَمْنُ لَبٍّ» (از عقل فرار کرد) جمع گردیده است.

نکته: «حروف دارای صفت اصمات» را «مُصِمَّته» و «حروف دارای صفت اذلاق» را «مُذَلِّقه» می‌گویند.

این دو صفت نقشی در تلفظ صحیح حروف ندارد و تنها کاربرد آن، تشخیص عربی بودن کلمات است؛ از این رو در بعضی از کتب تجوید نیامده است. می‌گویند در زبان عرب کلمه‌ای یافت نمی‌شود که از سه حرف بیشتر و همه حروف آن، «مُصِمَّته» باشند، مانند: عَسَجَد (به معنای طلا) و زَهْرَقَه (به معنای خنده زیاد)، چرا که تلفظ چنین کلماتی برای دستگاه تکلم سخت و سنگین است و حتماً باید یکی از حروف آن، «مُزَلِّقه» باشند تا از سنگینی ناشی از تعدد حروف مُصِمَّته کاسته گردد و کلمه آسان و روان تلفظ شود.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- صفات حروف را تعریف و فایده صفات را توضیح دهید.
- ۲- صفات ذاتی متضاد، چگونه صفاتی است و در مجموعه چند صفت هستند؟
- ۳- صفات جهرو همس را توضیح داده و حروف مهموسه را بنویسید.
- ۴- صفات شِدَّت و رخوت را تعریف و حروف شديده را بنویسید.
- ۵- صفت استعلاء را تعریف و حروف مستعلیه را بنویسید.
- ۶- سوره‌های «شمس و لیل» را تلاوت و در رعایت صفات درس، دقت کنید.

آشنایی با صفات حروف «۲»

«صفات ذاتی غیرمتضاد (اختصاصی)»

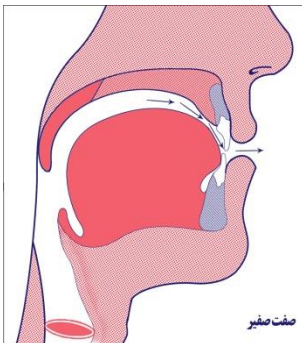
«صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی)»: «حالت‌هایی هستند که ضدیتی با یکدیگر ندارند (و اختصاص به بعضی از حروف دارند) و حروفی یافت می‌شوند که هیچ‌یک از این اوصاف را نداشته باشند».

از میان صفات غیرمتضاد، به توضیح صفاتی می‌پردازیم که مشهورتر و دارای کاربرد بیشتری هستند.

۱- صغیر

«صغیر»، در لغت به معنای: «صدایی است سوت مانند، و یا صدای شبیه صدای پرندگان» است.

و در اصطلاح قرائت: «صدای سوت ماندی است که هنگام تلفظ سه حرف «زاء، سین و صاد» شنیده می‌شود».



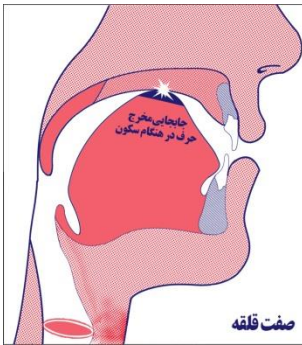
«هنگام تلفظ زاء، سین و صاد»، مجرای هوا در مخرج آنها کاملاً تنگ شده و با سایش و فشار هوا در مخرج این حروف، صدای سوت ماندی شنیده می‌شود که به آن «صغیر» می‌گویند.

نکته: «حروف دارای صفت صغیر» را «مَصْفُورَه» می‌گویند.

۲- قلقله

«قلقله»، در لغت به معنای: «اضطراب و جا به جا شدن» است. و در اصطلاح قرائت: «جابه‌جایی مخرج حرف و آشکار شدن صدای حرف در هنگام سکون است».

نکته: «حروف دارای صفت قلقله» پنج حرف هستند که در عبارت «قُطِبَ جَد» جمع گردیده است و به آنها «حروف مُقْلَقِل» می‌گویند. عِلَّتْ پدیده «قلقله»، اجتماع دو صفت قَوِیّ «جَهْر و شِدَّت» است.



صفت «جَهْر باعث عدم جریان آزاد نَفَس» و صفت «شِدَّت باعث عدم جریان صوت» می‌گردد، در این صورت صدای حرف، کاملاً متوقف و زیر فشار شدید در مخرج، حبس می‌گردد، و تنها راه شنیدن شدن صدای حرف، جابه‌جایی مخرج است، به طوری که صدای آن آشکار و شنیده گردد.

در بعضی از کتاب‌های تجوید آمده است: حرف مُقْلَقِل، حرکت ضعیفی (یک سوم حرکت) به خود می‌گیرد و سپس درباره نوع حرکت، اختلاف نموده‌اند؛ و این اشتباه به خاطر عدم تمیز دادن نحوه تلفظ حرف ساکن مُقْلَقِل با حرف متحرک است و به گفته ابن الجزری: «عده‌ای خیال کرده‌اند که قلقله، حرکت است در حالی که چنین نیست».

برای بهتر روشن شدن کیفیت تلفظ «حرف مقلقل»، مقایسه بین کیفیت تلفظ حرف ساکن و متحرک لازم است:

۱- نحوه تولید حرف ساکن غیر مُقْلَقِل: از برخورد دو عضو دستگاه تکلم به وجود می‌آید، بدون همراهی حرکات سه گانه؛ مانند اُس. اَف؛

۲- نحوه تولید حرف متحرک: از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم به وجود می‌آید، همراه با حرکات سه گانه؛ مانند: س، سُ، ف. فِ، ف؛

۳- نحوه تولید حرف ساکن مُقْلَقَل: از برخورد و جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم به وجود می آید، بدون همراهی حرکات سه گانه؛ مانند: أَقْ، أَجْ.

از این مقایسه، نتیجه می گیریم که تنها وجه اشتراک حرف ساکن مُقْلَقَل با متحرک، در جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم در هنگام تلفظ است با این تفاوت که برخلاف حرف متحرک، هیچ حرکتی همراه آن نمی باشد.

«قَلَقْلُهُ بر دو قسم است»:

۱- «قَلَقْلُهُ كُبْرَى»: «قَلَقْلُهُ حرف مُقْلَقَل در حالت وقف است»؛ در این صورت باید دقت نمود تا صدای حرف، کاملاً آشکار شود؛ مانند:

بِالْحَقِّ - خَلَقَ - مُحِيطٌ - وَلَا تُشِطُّ - وَتَبُّ
فَأَنْصَبَ - فِي الْحَجِّ - بُرْجٌ - أَشَدُّ - وَلَمْ يُولَدْ

۲- «قَلَقْلُهُ صُغْرَى»: «قَلَقْلُهُ حرف مُقْلَقَل در حالت وصلی می باشد»، در این صورت فرقی نمی کند در وسط یا در آخر کلمه باشد؛ مانند:

أَقْوَمُ - فَلْيُنْفِقْ مِمَّا - أَطْرَافَهَا - وَلَا تُشِطُّ وَاهْدِنَا - أَجْرًا
فَاخْرُجْ مِنْهَا - إِبْرَاهِيمَ - فَأَنْصَبْ وَإِلَى - يُدْخِلُ - لَقَدْ كَانَ

نکته: قَلَقْلُهُ ای که در آخر کلمه و هنگام وقف پدید می آید، آشکارتر از موردی است که در وسط کلمه باشد، و اگر دارای تشدید باشد و در هنگام وقف ساکن شود، قَلَقْلُهُ آن از حالت قبل نیز آشکارتر است و باید در قَلَقْلُهُ غیر مشدّد دقت نمود که به صورت مشدّد تلفظ نشود.

۳- لین

«لین»، در لغت به معنای: «نرمی و روانی» است.

و در اصطلاح قرائت: «نرم و آسان تلفظ شدن حرف از مخرجش است».

نکته: «حروف دارای صفت لین» را «لِینَه» می گویند و دو حرف واو و یای ساکن ما

قبل مفتوح (ـَوْ، ـَی) دارای این صفت هستند و ویژگی آنها، روان و کشش پذیر بودن است؛ مانند:

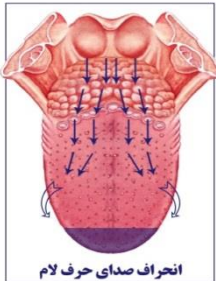
غَدَوْتَ- دَیْن- تَرَوْنَهُمْ- أَيْدِيَهُمْ- أَوْجَفْتُمْ- يَوْمَیْنِ

«حروف مدّی» نیز نرم و روان، همراه با مدّ و کشش حرکات تلفظ می گردند، از این رو به آنها «حروف مدّولین» می گویند؛ مانند:

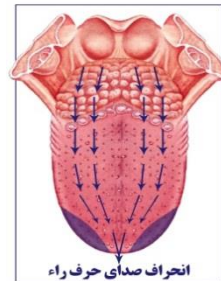
نُوحِیْهَا- فَلَا تَلُمُونِی- تُدِیرُوْنَهَا- ءَاتُونِی

۴- انحراف

«انحراف»، در لغت به معنای: «متمایل شدن به سوی دیگر» است. و در اصطلاح قرائت: «متمایل شدن صدای حرف به سوی مخرج حرف دیگر است». هنگام تلفظ حرف «لام»، راه خروج صدا از راه مستقیم بسته می شود، و صدای لام به طرف مخرج حرف «ضاد» منحرف شده و از آنجا خارج می گردد؛ و همچنین هنگام تلفظ حرف راء صدای حرف به باریکه سرزبان هدایت شده و باعث قطع و



وصل سریع سرزبان گردیده و از آنجا خارج می گردد؛ از این رو گفته اند: دو حرف «لام و راء»، دارای «صفت انحراف» هستند و به این دو حرف، «منحرفه» می گویند.



۵- تکریر

«تکریر» در لغت به معنای: «تکرار کردن» است. و در اصطلاح قرائت: «لرزش سرزبان برای تلفظ حرف راء است». «حرف راء»، از لرزش (تکرار رفت و برگشت سریع) سرزبان در برخورد با لثه دندان های بالا تولید می گردد؛ «تکریر»، صفت ذاتی و جدا ناپذیر حرف «راء» است

و اگر آورده نشود، حرف راء شنیده نمی‌شود؛ اما از تکرار اضافی آن، به ویژه در هنگام ساکن و مشدد بودن باید جلوگیری گردد؛ مانند:

أُرْسِلَ - فَاهْجُرْ - فَجَرْنَا الْأَرْضَ - الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - بُرَزَتْ

۶- تَفْشِي

«تَفْشِي»، در لغت به معنای: «انتشار و پخش شدن» است.

و در اصطلاح قرائت: «انتشار و پخش شدن هوا در سطح زبان، هنگام تلفظ حرف شین است».

هنگام تلفظ «شین»، وسط زبان در حالی که شیار دار شده به سقف دهان نزدیک شده و هوا از داخل، روی سطح زبان، پخش و جریان پیدا می‌کند. لازم به یادسپاری است که در هنگام تلفظ سه حرف «ض، ف، ث» نیز صدا در مخرجشان پخش می‌گردد اما جریان هوا محدود به مخرج آنها است اما هنگام تلفظ حرف شین، جریان هوا زیاده‌تر و در همه فضای دهان، پخش می‌گردد؛ از این رو، «صفت تفشی»، مخصوص «حرف شین» است.

۷- اِسْطَالَه

«اِسْطَالَه»، در لغت به معنای: «امتداد و کشیده شدن» است.

و در اصطلاح قرائت: «کشیده شدن صدای حرف از ابتدای کناره زبان تا مخرج حرف لام است».



«صفت اِسْطَالَه»: بر اثر برخورد کناره زبان با دندان‌های آسیا و جریان صوت از میان آنها به وجود می‌آید و باعث می‌گردد تا زمان تلفظ حرف «ضاد» بیشتر از سایر حروف باشد.

«اِسْطَالَه»: مخصوص حرف «ضاد» است و به آن «حرف مُسْطَالَه» می‌گویند.

چند نکته:

۱- «استطاله حرف ضاد»، باعث جریان بیشتر صدای آن حرف در مخرج می‌گردد و این امر، اضافه بر طولانی شدن زمان تلفظ حرف، باعث نرم‌تر ادا شدن حرف ضاد نسبت به ظاء می‌گردد.

۲- «تفاوت استطاله با مدّ»، در کوتاه بودن زمان کشش صوت در استطاله و محدود بودن مکان آن به مخرج ضاد است در حالی که زمان کشش صوت در حروف مدّی، بیشتر و محدود نبودن مکان آن به قسمت معینی از دستگاه تکلم است، صدای حروف مدّی در تمامی فضای حلق و دهان امتداد پیدا می‌کند.

۸- غُثّه

«غُثّه»، در لغت به معنای: «صدایی است که از مجرای بینی خارج می‌گردد». و در اصطلاح قرائت: «صدای همراه میم و نون است که هنگام تلفظ آنها از مجرای بینی خارج می‌گردد».

«غُثّه»: «صفت ذاتی و جزء جداناپذیر میم و نون است»، و بدون آن، میم و نون تحقق پیدا نمی‌کند، از این رو در تلفظ میم و نون ساکن به ویژه در هنگام وقف باید دقت گردد که حتماً غُثّه ذاتی میم و نون شنیده شود؛ مانند:

الْمُسْتَقِمُّ - الرَّحِيمُ - الْعَالَمِينَ - نَسْتَعِينُ - وَلَا الضَّالِّينَ

زمان غُثّه با توجه به حالات میم و نون، مختلف است

«کمترین زمان غُثّه»: در «میم و نون ساکن و متحرک» است که «غُثّه اصلی» بوده و بدون آن، حرف میم و نون تحقق پیدا نمی‌کند.

«بیشترین زمان غُثّه»: «هنگام مشدد بودن و یا ادغام و اخفای میم و نون ساکن» است که «غُثّه زائد و فرعی» بوده و به اندازه دو حرکت در مجرای بینی جریان پیدا می‌کند.

۹- خفاء

«خفاء»، در لغت به معنای: «استتار و پنهان بودن» است.
و در اصطلاح قرائت: «پنهان و مخفی بودن صدای حرف هنگام تلفظ آن است».
«حروف دارای صفت خفاء» را «حروف خَفِیّه» می‌گویند؛ چهار حرف «حروف مدّی و حرف هاء» دارای این صفت هستند.

«خفای حروف مدّی» به خاطر گستردگی مخرجشان در فضای حلق و دهان (جوف) است، از این رو اگر بعد از آنها حرف ساکن و یا همزه قرار گیرد، باید با مدّ و کشش بیشتر آنها را تقویت کرد.

«خفای حرف هاء» به خاطر اجتماع صفات ضعیف در آن است، و در حالت سکون، در معرض حذف قرار می‌گیرد، از این رو لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف «های ساکن» را تقویت نمود تا از حالت خفای کامل بیرون بیاید و شنیده شود.

به دلیل صفت خفای «حروف مدّی» و حرف «هاء» است که در روایات، سفارش شده که آنها را فصیح، آشکار و روشن ادا کنید:

قال الباقریّ رحمه الله: «إِذَا أَذَنْتَ فَأَفْصَحْ بِالْأَلِفِ وَالْهَاءِ»^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی اذان می‌گویی، «الف» و «هاء» را فصیح (آشکار و روشن) ادا کن.

۱۰- بُحّه

«بُحّه»، به معنای: «گرفتگی صدا» و صفت مخصوص حرف «حاء» است که بر اثر فشردگی و سایش در مخرج آن ایجاد می‌گردد؛ و در صورت عدم رعایت این صفت، حرف «حاء» شبیه حرف «هاء» خواهد شد و همچنین فشار بیش از حد، باعث تبدیل شدن آن به حرف «خاء» خواهد شد.

۱. الکافی، کتاب الصلاة، باب بدء الأذان والإقامة وفضلهما وثوابهما، حدیث ۷، ج ۳، ص ۳۰۳.

۱۱- نَبْرَه

«نَبْرَه»، در لغت به معنای: «هر چیز بلند و برآمده، بالا بردن صدا بعد از پایین بودن آن» است.

و در اصطلاح قرائت: «صدای بلند و رسایی است که از تلفظ همزه شنیده می‌شود». «هنگام تلفظ همزه»، تارهای صوتی به یکدیگر متصل و باعث عدم جریان نَفَس و صدا می‌گردد و با باز شدن ناگهانی تارهای صوتی، صدای بلند و رسایی شنیده می‌شود که به آن، «نَبْرَه»^۱ می‌گویند.

«صدای همزه»، تنها با حالت «نَبْرَه»^۲، محقق می‌شود از این رو به این حالت، «تحقیق همزه» می‌گویند.

از زیاده‌روی در آوردن «نَبْرَه» باید پرهیز کرد، چرا که در این صورت صدای ناخوشایندی شبیه به تهوُّع و سرفه شنیده می‌شود.

«تحقیق همزه»، برای دستگاه تکلم، سنگین است و به همین جهت، همزه را «أَثْقَلُ الحروف» نامیده‌اند.

در قرائت مشهور (حفص از عاصم)، همزه باید به تحقیق خوانده شود ولی علمای قرائت، برای تخفیف همزه، احکامی ذکر کرده‌اند از قبیل: «تسهیل، تبدیل، حذف، نقل و حذف».

صفات قوی و ضعیف

علمای قرائت، «صفات» را به دو دسته، تقسیم نموده‌اند، «صفات قوی» و «صفات ضعیف»؛ شناخت صفات قوی و ضعیف در ادغام حروف مؤثر است که در مبحث ادغام بیان خواهد شد.

۱. برای همزه، صفت «جَرس» و «هَتَف» نیز قائل شده‌اند.

«جَرس و هَتَف» هر دو به معنای: «صدای شدید و قوی» می‌باشد؛ و صدای «همزه» با پَرش ناگهانی از منطقه سینه با صدای شدید و قوی، خارج می‌شود، از این رو به آن، حرف جَرسی و مهتوف (دارای صفت هتف) می‌گویند. (احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۱۰۹)

۲. به حرف همزه، به دلیل دارا بودن صفت نَبْرَه، «مَنْبُورَه» می‌گویند.

«صفات قوی»، عبارتند از: «جهر، شدّت، استعلاء، اطباق، قلقله، صغیر، انحراف، تکریر، تَفْشِی، استطاله، غُثّه، نَبْره و بُحّه».

«صفات ضعیف»، عبارتند از «همس، رخوت، استفال، انفتاح، لین و خفاء».

نکته: صفات اصمات، اذلاق و توسط، دخالتی در قوت و ضعف حروف ندارند.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- «صغیر» را تعریف و حروفی را که دارای «صفت صغیر» هستند را بنویسید.
- ۲- حروف «ث، ش، ض»، دارای کدام یک از «صفات غیرمتضاد» هستند؟
- ۳- «لین» را تعریف و «حروف لینه» را با ذکر مثال بنویسید.
- ۴- «غُثّه» را تعریف و حروفی که دارای «صفت غُثّه» هستند را مشخص نمایید.
- ۵- قلقله را تعریف و حروف مقلقل را با ذکر مثال بنویسید.
- ۶- سوره «مَزْمَل» را تلاوت کرده و کلماتی را که در آن حروف «مُقْلَقْل، لین و غُثّه» هستند، مشخص فرمایید.

جهت مطالعه

«اشعار مقدمه جزویه در رابطه با صفات ذاتی»

ابن الجزری بدون تقسیم بندی «صفات ذاتی» به «صفات متضاد و غیرمتضاد» به معرفی آنها پرداخته است.

ابن الجزری تنها به معرفی هفده صفت ذاتی پرداخته در حالی که صفات شناخته شده دیگری نیز وجود دارند که اهمّیت آنها کمتر از صفات ذکر شده نیست (که در درس آمده است). شاید می خواسته تعداد صفات به اندازه تعداد مخارج حروف (که هفده مخرج است) باشد.

﴿۳۰﴾ - صِفَاتُهَا: جَهْرٌ وَ رِخْوٌ مُسْتَفِلٌ مُنْفَتِحٌ مُصَمَّتَةٌ وَ الضَّدُّ قُلْ

صفات حروف (عبارتند از): جهر و رخوت و استفال؛ و انفتاح و اصمات و ضد آنها را (به ترتیب) بگو:

﴿۲۱﴾ - مَهْمُوسُهَا: «فَحْتُهُ شَخْصٌ سَكَّتْ» شَدِيدُهَا لَفْظٌ «أَجِدَ قَطٍ بَكَّتْ»

حروف مهموسه (دارای صفت همس، عبارتند از): «فَحْتُهُ شَخْصٌ سَكَّتْ»؛
حروف شدیده (دارای صفت شدت، عبارتند از): «أَجِدَ قَطٍ بَكَّتْ».

﴿۲۲﴾ - وَبَيْنَ رِخْوٍ وَالشَّدِيدِ «لِنَ عُمَرُ» وَسَبْعُ عَلَوٍ: «خُصَّ ضَغِطٌ قِظٌ حَصَرُ

و بین رخوت و شدت (حروف بینیه) عبارتند از: «لِنَ عُمَرُ»؛ و هفت حرف استعلا
(حروف مستعلیه در عبارت): «خُصَّ ضَغِطٌ قِظٌ» فراهم شده است.

﴿۲۳﴾ - «وَصَادُ ضَادٌ طَاءٌ ظَاءٌ مُطَبَقَةٌ» وَ«فَرَمِنْ لُبٍّ» أَلْحُرُوفُ الْمُذْلَقَةِ

و «صاد، ضاد، طاء و ظاء»، (از حروف) مُطَبَقَةٌ؛ و «فَرَمِنْ لُبٍّ» (از حروف) مُذْلَقَةٌ
هستند.

﴿۲۴﴾ - صَفِيرُهَا: «صَادٌ وَزَائٍ سِينٌ» قَلْقَلَةٌ: «قُطِبُ جَدٍّ»، وَاللَّيْنُ:

حروف دارای صفیر: «صاد و زاء و سین» است؛ حروف دارای قلقله: «قطب جد» و
(صفت) لَیْن:

﴿۲۵﴾ - «وَاوٌ وَيَاءٌ سَكَنًا وَانْفَاتِحًا» قَبْلَهُمَا، وَالْإِنْحِرَافُ: صُحَّاحَا

(برای) واو و یایی است که ساکن و مفتوح باشد، قبل از آنها؛ و (صفت) انحراف،
صحیح است.

﴿۲۶﴾ - فِي «الْلامِ وَالرَّاءِ»، وَبِتَكْرِيرٍ جُعِلَ وَلِلتَّفْسِئِ: «السَّيْنُ»، «ضَادًّا»: اسْتَطِلَّ

در «لام و راء» و (صفت) تکریر: قرار داده شده برای «راء»؛ و برای (صفت) تفشی:
«شین» است و (برای) ضاد: (صفت) استطاله است.

۱. ﴿۲۷﴾ - وَبَيْنَ مُقَلِّلٍ أِنْ سَكَنًا

و آشکارکن (حروف) مقلقل را اگر ساکن باشد (در قلقله صغری)؛ و اگر در حالت وقف باشد، آشکارتر
خواهد بود (در قلقله کبری)؛ منظومه مقدمه.

«تمایز حروف (۱)»

تا به حال با مخارج و صفات حروف به صورت نظری آشنا شدید. همان گونه که می دانید، بسیاری از حروف عربی به همان شکل فارسی تلفظ می شوند و نیازی به آموزش و تمرین ندارند، تنها ده حرف «ثاء، حاء، ذال، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، واو» در زبان عربی، تلفظ آنها به گونه ای دیگر است که جهت یادگیری بهتر، آنها را با حروف مشابه مقایسه کرد و به تمرین روی کلمات قرآن می پردازیم.

۱- تمایز دو حرف «همزه و عین»

«همزه و عین، هر دو از حروف حلقی» بوده و در تمامی صفات «جهر، استفال و انفتاح» با هم مشترکند، و تفاوت آنها در دو چیز است:

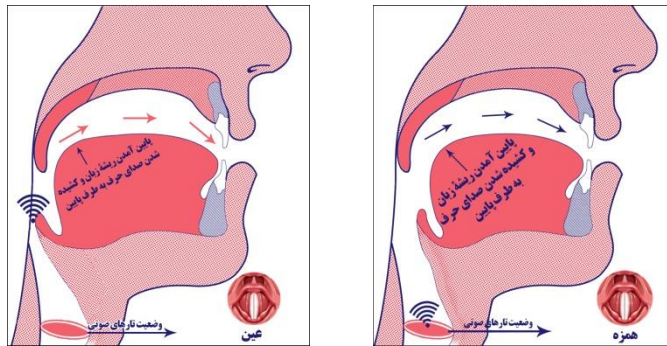
۱- «همزه، از انتهای حلق» و «عین، از وسط حلق» ادا می گردد.

۲- «همزه، دارای صفت شدت» و «عین دارای صفت توسط» است.

«وجوه اشتراک همزه و عین»

«هنگام تلفظ همزه و عین»: انتها و ریشه زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا، جدا می باشد (انفتاح) و با ارتعاش تارهای صوتی (جهر)، صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می گردند.

«وجوه افتراق همزه و عین»



«مخرج همزه، انتهای حلق» و در محل حنجره است، هنگام تلفظ آن، تارهای صوتی به یکدیگر متصل و با جدا شدن از یکدیگر، صدای حرف با حالت انفجاری «شدّت»، تولید می‌گردد، ولی «مخرج عین، وسط حلق» در محل دریچه نای است، هنگام تلفظ آن، دریچه نای به آرامی عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ و صدای حرف با حالت نیمه سایشی «توسّط»، کمی نرم به دیواره‌های حلق، کشیده می‌شود؛ مانند:

«تَأْلُمُونَ^۱، تَعْلَمُونَ» - «مَأْمُورٌ، مَعْمُورٌ» - «أَمَلٌ، عَمَلٌ»

أَعْلَى - اِعْدِلُوا - مُعْتَدٍ - نَعْبُدُ - اَعْلَمُوا - يُعْجِبُكَ - عَلَيْهِمْ - عَالَمِينَ - عِبَادُ
نُسْتَعِينُ - اِلِّلْعُسْرِى - يَعُودُونَ - عَسْعَسَ - سُعْرَتٌ - فَعَّالٌ - يَدْعُ الْيَتِيمَ

۲- تمایز دو حرف «هَاء و حاء»

«هَاء و حاء هر دو از حروف حلقى» بوده و در تمامی صفات «همس، رخاوه، استفال و انفتاح» با هم مشترک می‌باشند، و تفاوت آنها در دو چیز است:

۱- «هَاء، از انتهای حلق» و «حَاء، از وسط حلق» ادا می‌گردد.

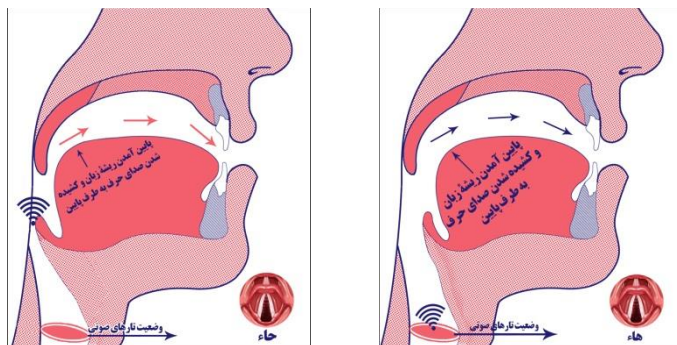
۲- «هَاء، دارای صفت خفاء» و «حَاء، دارای صفت بُحّه» است.

۱. در تلفظ همزه ساکن دقت گردد که حرکت به خود نگیرد، «مَأً»، «مَأً» خوانده نشود، بلکه صدا کاملاً قطع و بلافاصله حرف بعدی تلفظ گردد.

«وجوه اشتراک هاء و حاء»

«هنگام تلفظ هاء و حاء»: انتها و ریشهٔ زبان پایین آمده (استفال)، و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح)، و بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس)، صدای حرف با حالت سایشی (رخوت) به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردند.

«وجوه افتراق هاء و حاء»



«مخرج هاء، انتهای حلق» و در محل حنجره است، هنگام تلفظ آن، هوای داخل شش بدون اینکه فشاری به حنجره وارد سازد به آسانی از دهان خارج می‌گردد (خفاء)، ولی «مخرج حاء، وسط حلق» در محل دریچهٔ نای است، هنگام تلفظ آن، دریچهٔ نای، کمی به عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ و صدای حرف با حالت گرفتگی به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود (بُحّه)؛ مانند:

«أَهْوَى، أَحْوَى» - «أَهْلٌ، أَحِلٌّ» - «مَهْجُورًا، مَحْجُورًا»

أَحْيَا - احْتَرَقْتُ - يُحْنِي - رَحْمَةً - سَبَّحَ - يُحْيِي - أَلْحَمْدُ - سُبْحَانَ
رَحِمَ - الرَّحِيمِ - حُنْفَاءَ - يُسَبِّحُونَ - دَخَهَا - شَخَّ - أَشْحَةً - زُحْزَحَ

چند نکته:

۱- اگر در تلفظ حرف «حاء»، فشار زیادی به حلق وارد کنیم، شبیه حرف «خاء» خواهد شد.

۲- حرف «هـاء دارای صفت خفاء» است، چرا که جایگاه آن، دورترین محل به دهان است و تمامی صفات ضعیف حروف نیز، در آن جمع گردیده است. این صفت (خفاء) در حالت سکون، به ویژه وقتی که «های ساکن» در آخر کلمه باشد، نمود بیشتری دارد و اگر در تلفظ آن، دقت لازم صورت نگیرد، اصلاً شنیده نمی‌گردد، به ویژه اگر قبل از آن، حرف ساکن و یا حروف مدّی قرار گیرد^۱ (هنگام وقف پیش می‌آید)، از این رو لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف «های ساکن» را تقویت نمود تا از حالت خفای کامل، بیرون بیاید و شنیده شود؛ مانند:

حَمْدُهُ - رَسُولُهُ - إِلَّا اللَّهُ - لَا شَرِيكَ لَهُ - بِحَمْدِهِ
رَسُولُ اللَّهِ - قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ - أَتُوبُ إِلَيْهِ

۳- بعضی افراد، برای شنیده شدن حرف «های ساکن»، فشار زیادی به حلق وارد می‌سازند و آن را شبیه حرف «حاء» تلفظ می‌کنند؛ و این صحیح نمی‌باشد و به فتوای تمامی مراجع بزرگوار تقلید، «تبدیل حرفی به حرف دیگر، باعث بطلان نماز می‌شود»^۲.

۳- تمایز دو حرف «قاف و غین»

«مخرج قاف و غین»، بسیار نزدیک به هم هستند و در تمامی صفات «جهر، استعلاء و انفتاح» با هم مشترکند، و تفاوت آنها در سه چیز است:

۱. در روایات سفارش شده: «اذان را شمرده بگویید، آخر آنها را (وقف کرده و) ساکن نمایید و الف و هاء را آشکار و روشن ادا کنید». وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۶۵۲.
۲. عروة الوثقی، کتاب الصلوة، فصل فی القراءة، مسأله ۳۷.

۱- «مخرج قاف»: «انتها و ریشهٔ زبان و ابتدای زبان کوچک است» ولی «مخرج غین»: «ابتدای حلق (مرز بین حلق و دهان) است».

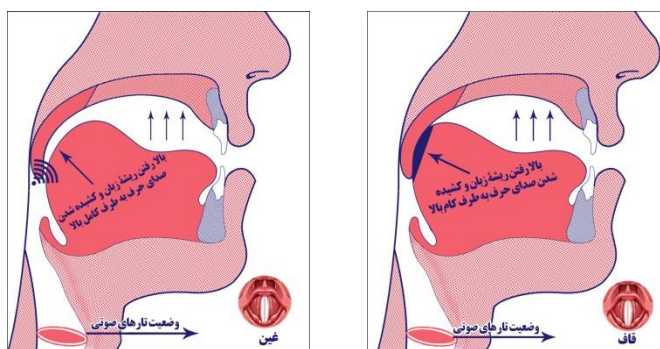
۲- «قاف، دارای صفت شدّت» و «غین، دارای صفت رخوت» است.

۳- «قاف، در حالت سکون دارای قلقله» و «غین، دارای غَرَوَرَه»، (صدایی مانند غرغره آب در گلو) است.

«وجوه اشتراک قاف و غین»

«هنگام تلفظ قاف و غین»: انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته (استعلاء) و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح) و با ارتعاش تارهای صوتی (جَهر)، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تولید می‌گردند.

«وجوه افتراق قاف و غین»

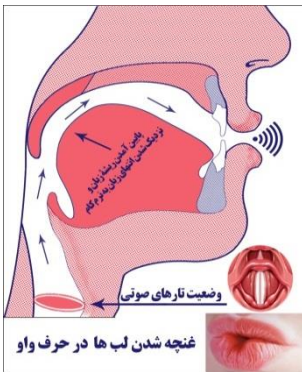


«مخرج قاف»: «انتها و ریشهٔ زبان» است که با ابتدای زبان کوچک متصل و با جدا شدن از یکدیگر، با حالت انفجاری (شدت)، تولید می‌گردد و در هنگام سکون باید ریشهٔ زبان از زبان کوچک جدا شود (قلقله)، تا حرف قاف شنیده شود، ولی «مخرج غین»: «ابتدای حلق»، مرز بین حلق و دهان است؛ هنگام تلفظ آن، صدا به نرمی به ابتدای دیواره‌های حلق، با حالت سایشی (رخوت)، کشیده می‌شود و در هنگام سکون، صدای حرف مانند غرغرهٔ آب در گلو (غَرَوَرَه) کش می‌آید؛

مانند:

«أَقْنِي، أَغْنِي»^۱ - «قَلَّ، غَلَّ» - «قَوِيَ، غَوِيَ»
 فَرَعَتْ - أَفْرَعُ - أَغْرِقُوا - فَاسْتَغْفِرُ - أَغْفِرُ - يُغْنِيهِمْ - غَيْرِ - غَاسِقٍ
 غَسْلِينَ - فَالْمُغِيرَاتِ - غَلَبْتُ - يَبْغُونَ - لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا - أَمْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ

۴- تمایز حرف «واو»



«حرف واو» در فارسی از تماس دندان‌های پیشین بالا با لب پایین تلفظ می‌شود، اما «در عربی» بدون دخالت دندان‌ها، «لب به صورت گرد مانند شکوفه در می‌آید و صدای حرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی از میان آنها به صورت نازک و کم حجم خارج می‌گردد»؛ مانند:

بِحَوْلٍ - يَوْمٍ - وَلِيٍّ - وَالِدَتِي - يُوسُوسُ - تَأْوِيلُ - وَحْدَهُ - وَجُوهٌ - دَاوُودَ
 تَوَابِينَ - أَوَّلِينَ - فَسَوَى - لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

۵- تمایز دو حرف «تاء و طاء»

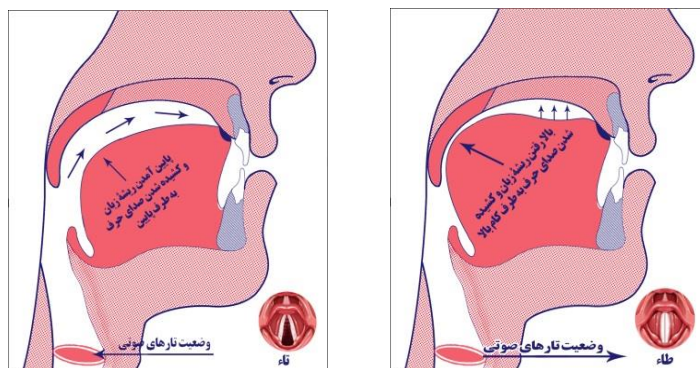
«مخرج تاء و طاء»، یکی بوده و هردو از «حروف نطعی» هستند. و در «صفت شدت» نیز با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار است:
 «طاء دارای صفات جهر، استعلاء، اطباق و قلقله» است ولی «تاء دارای صفات همس، استفال، و انفتاح» است.

۱. در بعضی از مناطق شمال، حرف «قاف» را شبیه حرف «غین» تلفظ می‌نمایند که باید به آنها گفت: ریشهٔ زبان را به زبان کوچک متصل و با شدت تلفظ نمایند.

«وجوه اشتراک تاء و طاء»

«هنگام تلفظ تاء و طاء»: بخش جلویی روی سر زبان بالا رفته و با بخش انتهایی لثه دندان ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل و با جدا شدن از یکدیگر به صورت انفجاری (شدت) تولید می‌گردند.

«وجوه افتراق تاء و طاء»



«هنگام تلفظ تاء»: انتها و ریشهٔ زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود، در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش یافته و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس)، به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» ادا می‌گردد، ولی «هنگام تلفظ طاء»، انتها و ریشهٔ زبان، بالا رفته (استعلاء) و سطح زبان نیز با کام بالا حالت «اطباق» به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش یافته و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی (جهر)، به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت «درشت و پر حجم» ادا می‌گردد؛ اضافه بر آنها، حرف «طاء، هنگام سکون دارای صفت قلقله» نیز می‌باشد؛ مانند:

«تین، طین»- «تَاب، طَاب»- «قَانِتِینَ، قَانِطِینَ»

بَطْش - قِطْرًا - مَطْلَع - فِطْرَة - يُطْعَمُونَ - وَلَا تُشْطِطُ - حَطَب - عَطَاء
طُفْلًا - أَطِيعُونَ - خُطُواتِ - يُطَوُّ - تَطْلُعُ - عَطَلْتُ - حِطَّةٌ - تَخْطُهُ

▣ پرسش و تمرین

- ۱- تفاوت تلفظ حرف «عین» و «همزه» را توضیح دهید.
- ۲- حرف «هَاء»، چگونه تلفظ می‌شود؟ با ذکر مثال بیان کنید.
- ۳- نحوه تلفظ دو حرف «قاف و غین» را توضیح دهید.
- ۴- نحوه تلفظ حرف «واو» را با ذکر مثال بیان کنید.
- ۵- تفاوت تلفظ حرف «طاء» با «تاء» را با ذکر مثال بنویسید.
- ۶- سورة «معارج» را قرائت کرده و در تلفظ حروف «عین»، «حاء» و «غین»، دقت کنید.

«تمایز حروف (۲)»

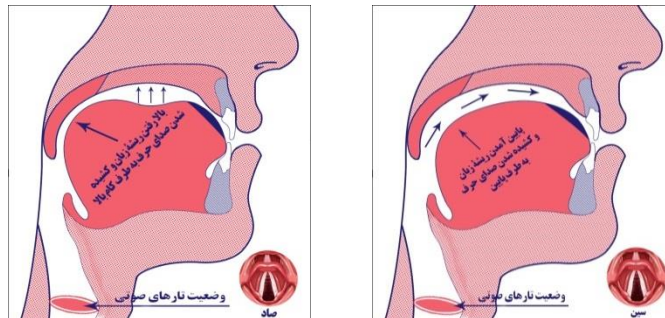
۶- تمایز دو حرف «سین و صاد»

«مخرج سین و صاد» یکی بوده و هر دو از «حروف آسلی» هستند و در صفات «همس، رخوت و صغیر» با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار است: «صاد، دارای صفات استعلاء و اطباق» ولی «سین، دارای صفت استفال و انفتاح» است.

«وجه اشتراک سین و صاد»

«هنگام تلفظ سین و صاد»: بخش جلوی سطح زبان به صورت شیار به سطح صاف پشت لثه دندان ثنایای بالا نزدیک شده و با سایش هوا از این شکاف و مجرای باریک (رخوت و صغیر) و بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) تولید می گردند.

«وجه افتراق سین و صاد»



«هنگام تلفظ سین»: انتها و ریشه زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود، در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش یافته و صدای

حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» ادا می‌گردد، ولی «هنگام تلفظ صاد»: انتها و ریشهٔ زبان، بالا رفته (استعلاء) و همزمان سطح زبان نیز با کام بالا حالتِ «اطباق» به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش یافته و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت «درشت و پرحجم» ادا می‌گردد؛ مانند:

«نَسَبًا، نَصَبًا» - «عَسَى، عَصَى» - «يُسْحَبُونَ، يُصْحَبُونَ»
 أَصْدَقٌ - مِصْرَ - يُصْدِرَ - بِأَصْحَابٍ - إِصْلَاحُهَا - يُصْرَفُ - صَلَوَاتِي
 صَالِحِينَ - صِرَاطٌ - نَصِييًّا - صُحُفٍ - نَصُوْحًا - وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

۷- تمایز دو حرف «سین و ثاء»

«مخرج سین و ثاء»، نزدیک به هم هستند و در تمامی صفات «همس، رخوت، استفال و انفتاح» با هم مشترکند و تفاوت آنها در دو چیز است:

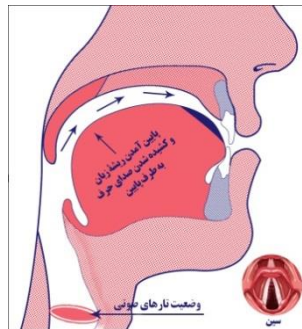
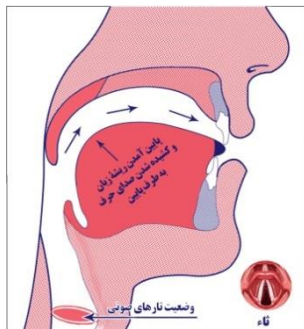
۱- «سین، از حروف اَسْلَى» و «ثاء، از حروف لَثَوَى» است.

۲- «سین، دارای صغیر» و «ثاء دارای نفث» است.

«وجوه اشتراک سین و ثاء»

«هنگام تلفظ سین و ثاء»: انتها و ریشهٔ زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح) و بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس)، صدای حرف با حالت سایشی (رخوت)، به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردند.

«وجوه افتراق سین و ثاء»



«مخرج سین»: بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک و با سایش هوا از این مجرای باریک (صفیر)، ادا می‌گردد؛ ولی «مخرج ثاء»: بین سرزبان و سردندان‌های نثایا است که با دمیدن هوا (نَفْث)، از میان آنها تولید می‌گردد؛ مانند:

«اِسْمَ، اِثْمَ» - «يَلْبَسُونَ، يَلْبَثُونَ» - «بَسَّ، بَثَّ»
يَثْرِبُ - اِثْنَيْنِ - مَثَلِي - اُنْقَالَهَا - مِثْلَهُمْ - مُثْقَلُونَ - ثَبَّتْ - نَفَاثَاتِ
بُعْثَرْتُ - كَثِيرًا - تُحَدِّثُ - ثَلَاثُونَ - يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ - اَلْهَكْمُ التَّكَاثُرُ

۸- تمایز دو حرف «زاء و ذال»

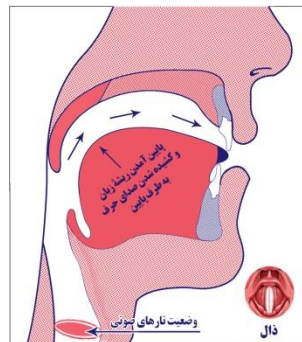
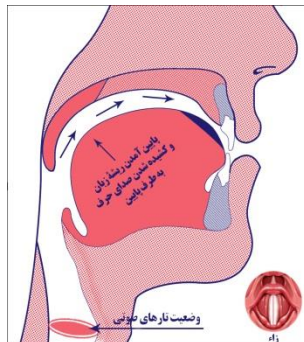
«مخرج زاء و ذال»، نزدیک به هم هستند و در تمامی صفات متضاد «جهر، رخوت، استفال و انفتاح» با هم مشترکند و تفاوت آنها در دو چیز است:
۱- «زاء از حروف آسلی» و «ذال، از حروف لِثَوی» می‌باشد.

۲- حرف «زاء، دارای صفیر» است.

«وجه اشتراک زاء و ذال»

«هنگام تلفظ زاء و ذال»: انتها و ریشه زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح) و با ارتعاش تارهای صوتی (جهر)، صدای حرف با حالت سایشی (رخوت)، به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تولید می‌گردند.

«وجه افتراق زاء و ذال»



«مخرج زاء»: بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا، نزدیک شده و با سایش هوا از این مجرای باریک (صغیر)، ادا می‌گردد، ولی «مخرج ذال»: بین سرزبان و سردندان‌های ثنایا است که با عبور هوا از میان آنها، تولید می‌گردد؛ مانند:

«زَرَعًا، ذَرَعًا»، «زَكَّيُّ، ذَكِيُّ»، «زَلَّ، ذَلَّ»
 أَخَذْنَا بِأُذُنٍ - يُذْهِبُكُمْ - إِذْهَبْ - يَذْكُرْ - أَذْكُرُونِي - إِذْهَبْ
 عَذَابٌ - تُذِلُّ - الَّذِينَ - أَعُوذُ - ذُوقُوا - سَيَذَكِّرْ - فَأَذِّنْ - مُؤَذِّنٌ

۹- تمایز دو حرف «زاء و ظاء»

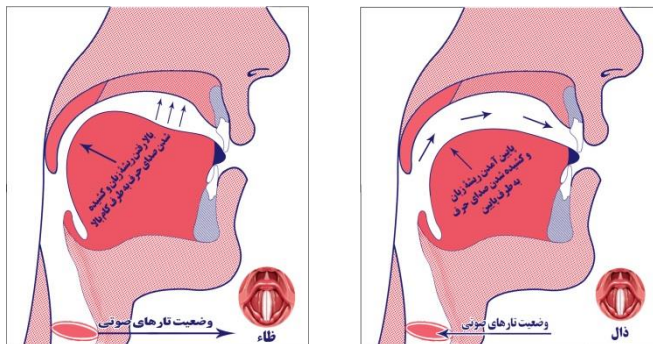
«مخرج زاء و ظاء»، نزدیک به هم هستند و در صفات «جهر و رخوت» با هم مشترکند و تفاوت آنها بدین قرار است:

«زاء، از حروف اَسْلَى» بوده و دارای صفات «استفال، انفتاح و صغیر» است ولی «ظاء، از حروف لِثَوِي» بوده و دارای صفات «استعلاء و اطباق» است.

«وجوه اشتراک زاء و ظاء»

«هنگام تلفظ زاء و ظاء»: تارهای صوتی به ارتعاش درآمده (جهر) و با سایش هوا در مخرجشان (رخوت)، تولید می‌گردند.

«وجوه افتراق زاء و ظاء»



«مخرج زاء»: بخش جلوی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای

بالا نزدیک شده و با سایش هوا از این مجرای باریک (صفیر)، در حالی که انتها و ریشهٔ زبان پایین است (استفال) و سطح زبان نیز از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح)، صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» تولید می‌گردد؛ ولی «مخرج ظاء» همانند «ذال»: بین سرزبان و سر دندان‌های ثنایا است، با این تفاوت که انتها و ریشهٔ زبان بالا آمده (استعلاء) و سطح زبان نیز بالا است و با کام بالا حالت «اطباق» به خود می‌گیرد و صدای حرف به طرف بالا کشیده شده و به صورت «درشت و پر حجم» تلفظ می‌گردد؛ مانند:

«مُنْذِرِينَ، مُنْظِرِينَ» - «مَحْذُورًا، مَحْظُورًا» - «زَلَّ، ذَلَّ، ظَلَّ»
 نَظْرَةً - حَافِظٌ - يُظْهِرُ - أَظْلَمَ - حَفِظْنَاهَا - وَأَغْلُظُ - فَظَنَّ - ظَالِمِي
 ظِلَالُهَا - الْعَظِيمِ - يَظُنُّ - حَافِظُونَ - فِي الظُّلُمَاتِ - مِنَ الظَّالِمِينَ

۱۰- وجه تمایز دو حرف «زا» و «ضاد»

«مخرج زاء و ضاد»، از همدیگر جداست و تنها در دو صفت «جهر و رخوت» با هم مشترک هستند، بنابراین تفاوت آنها بدین قرار است:

- ۱- «زاء، از حروف اَسَلِی» و «ضاد، از حروف حَافِی و ضِرْسِی» است.
- ۲- «زاء، دارای صفات استفال، انفتاح و صفیر» است ولی «ضاد، دارای صفات استعلاء اطباق و استطاله» است.

«وجوه اشتراک زاء و ضاد»

«هنگام تلفظ زاء و ضاد»: تارهای صوتی به ارتعاش درآمده (جهر) و با سایش هوا در مخرجشان (رخوت)، تولید می‌گردند.

«وجوه افتراق زاء و ضاد»

«مخرج زاء»: بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک شده و با سایش هوا از این مجرای باریک (صفیر) در حالی که انتها و

ریشهٔ زبان پایین است (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا می‌باشد (انفتاح)،



صدای حرف به طرف پایین کشیده شده و به صورت «نازک و کم حجم» تولید می‌گردد؛ ولی «مخرج ضاد»: یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف است، هنگام تلفظ آن، انتها و ریشهٔ زبان بالا رفته (استعلاء) و سطح زبان با کام بالا، حالت «اطباق» به خود می‌گیرد و با برخورد یکی

از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف و کشیده شدن صدای حرف از میان آنها (استطاله)^۱ به سوی کام بالا، به صورت «درشت و پر حجم» تولید می‌گردد؛ مانند:

«عَزِيزٌ، عِصِيْنٌ» - «زَاغٌ، ضَاقٌ» - «زَنِيمُ، ضَنِينٌ».

قَضْبًا - اِضْرِبْ - خُضْرًا - فَضْلٌ - رِضْوَانٌ - مُضْعِفُونَ - وَضَعْنَا - لَضَالُّونَ رَضِيَ - رَضِيْتُ - ضَحْهًا - مَغْضُوبٌ - وَالضُّحَى - وَلَا الضَّالِّينَ - يَحْضُ

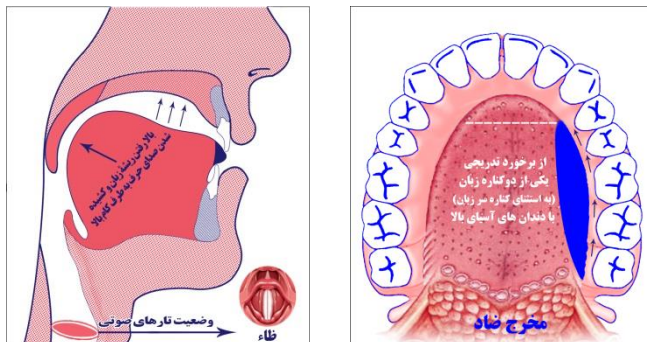
یادسپاری: به علت شباهت دو حرف «ضاد» با «ظاء» در تلفظ^۲، با توجه به اینکه این دو حرف در تمامی صفات متضاد «جهر، رخوت، استعلاء و اطباق» با هم

۱. از این رو نباید این حرف را به صورت «دال درشت» تلفظ کرد، چرا که حرف «دال» دارای صفت «شدت» است در حالی که حرف «ضاد»، دارای صفت «رخوت» است و در تلفظ آن نباید صدا کاملاً قطع گردد. اضافه بر آن در تلفظ «دال مفخّم»، تمامی کناره و سر زبان به دندان‌های مقابل آن می‌چسبد، اما در «ضاد حجازی»، تنها کنارهٔ دو سوم عقبهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف برخورد و جدا گردد و صدای حرف از میان آنها امتداد می‌یابد؛ و از نظر اکثر قریب به اتفاق علمای تجوید (به ویژه علمای قرن سوم و چهارم)؛ دال مفخّم تلفظ عرب صدر اسلام نیست و از نظر شرعی باعث بطلان نماز می‌گردد (جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۹).

۲. در تلفظ حرف «ضاد مشدّد» باید دقت کرد تا صدای حرف، قطع نگردد، چرا که «حرف ضاد» دارای صفت «رخوت و استطاله» است، از این رو باید صدای حرف ضاد، کمی در مخرجش کش داده شود.

۳. طبق فتوای همهٔ مراجع بزرگوار تقلید، اگر «ضاد» به صورت «ظاء» و یا برعکس تلفظ گردد، نماز باطل است. (عروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی القراءة، مسأله ۳۲ و ۳۷).

مشترک هستند و به صورت درشت و پرحجم نیز ادا می‌شوند، باید دقت نمود تا هر حرف، درست از مخرج خود ادا شده و از یکدیگر متمیز داده شوند.



حرف «ضاد، اضافه بر تفاوت در مخرج با حرف ظاء»، دارای «صفت استطاله» است و در هنگام تلفظ آن، صدای حرف در فاصله میان ابتدا و انتهای کناره زبان و دندان های آسیای بالا امتداد می‌یابد و این امر باعث می‌شود تا سهم زمانی تلفظ حرف «ضاد» بیشتر از حرف «ظاء» باشد و به صورت نرم‌تر نیز ادا شود، مانند:

«ضَلَّ-ظَلَّ»- «نَضَرَّة-نُظَرَّة»- «نَاضِرَّة-نَاطِرَّة»

يَعُضُّ الظَّالِمُ- بَعْضُ الظَّالِمِينَ- بَعْضُ الظَّنِّ- ظَلَمْتُ مَا فِي الْأَرْضِ
أَنْقَضَ ظَهْرَكَ- مُعَاضِبًا فَظَنًّا- لِبَعْضِ ظَهِيرًا- لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى

▣ پرسش و تمرین

- ۱- نحوه تلفظ حرف «ثاء» را با ذکر مثال بیان کنید.
- ۲- چه تفاوتی در ادای حرف «صاد» با «سین» وجود دارد، با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۳- نحوه تلفظ حرف «ذال» را با ذکر مثال بیان فرمائید.
- ۴- حرف «ظاء»، چه تفاوتی با حرف «ذال» در تلفظ دارد؟ مثالی بزنید.
- ۵- نحوه ادای حرف «ضاد» را با ذکر مثال بیان فرمائید.
- ۶- تفاوت حرف «ضاد» با «ظاء» در چیست؟
- ۷- سوره «ملک» را تلاوت کرده و در تلفظ حروف درس دقت فرمایید.

جهت مطالعه

«لزوم تمایز دو حرف ضاد و ظاء»

﴿وَالضَّادُّ بِاسْتِطَالَةٍ وَمَخْرَجٍ مِّمَّزَيْنِ الظَّاءِ، وَكُلُّهَا تَجِي و (حرف) ضاد را به (صفت) استطاله و مخرج؛ تمیز دهنده از (حرف) ظاء، و همه موارد آن (ظاء، در ابواب مختلف کلمات ذیل) می آید.

* * *

﴿وَأَنَّ تَلَاْقِيَا الْبَيَانَ لَازِمٌ: «أَنْقَضَ ظَهْرَكَ، يَعِضُّ الظَّالِمُ» و اگر (دو حرف ضاد و ظاء، با هم) ملاقات کردند، آشکار کردن (آنها) لازم است؛ مانند) «أَنْقَضَ ظَهْرَكَ، يَعِضُّ الظَّالِمُ».

* * *

مکی ابن ابی طالب (متوفای ۴۳۷هـ) در رابطه با حرف «ضاد» می گوید: «حرف ضاد از نظر دشواری مخرج، از سخت ترین حروف است؛ و تا قاری قرآن، سختی به خرج ندهد، نمی تواند این حرف را آن گونه که سزاوار آن است تلفظ کند و به جای آن، حرف دیگری را خواهد آورد؛ در نتیجه به قرائت، خلل وارد خواهد ساخت و تنها با تمرین و ممارست است که می توان این حرف را آن گونه که شایسته آن است تلفظ نمود».^۱

ابن الجزری در دو کتاب مشهورش^۲ چنین می گوید: «حرفی به سختی حرف ضاد بر زبان، وجود ندارد؛ زبان مردم در تلفظ آن، مختلف است؛ اهل شام و اهل مشرق، آن را شبیه حرف ظاء تلفظ می کنند؛ بیشتر اهل مصر و مغرب زمین، ممزوج به حرف طاء (شبیه دال مفتَحَم) تلفظ می کنند؛ اکثر سودانی ها، به صورت لام مفتَحَم؛ و برخی دیگر، ممزوج با حرف ذال و یا زای تلفظ می کنند».

۱. مکی ابن ابی طالب، الرعاية في تجويد القراءة، ص ۱۸۵.

۲. التمهيد، ص ۱۳۰؛ النشر، ج ۱، ص ۲۱۹.

«تفخیم و ترقیق (۱)»

در مبحث صفات، گفته شد که «صفات بردو دسته‌اند»:

۱- «صفات ذاتی و مُمیزه»: «صفاتی که جزء ثابت و جدایی ناپذیر حرف و باعث تمیز دادن حرف از یکدیگر می‌گردند»؛ و اگر آورده نشوند، اساس و بنیان حرف از بین خواهد رفت، و به آنها «حَقَّ حرف» می‌گویند.

۲- «صفات عارضی و مُحسِنه»: «صفاتی که به خاطر همنشینی با حروف یا حرکات، عارض بر حرف می‌شوند و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می‌گردد»، به عبارت دیگر به خاطر شرایطی، استحقاق پذیرش آن صفات را پیدا می‌کنند، به آنها «مُسْتَحَقَّ حرف» می‌گویند.

«صفات عارضی» را تحت عنوان «احکام حروف» مطرح کرده‌اند.

«احکام حروف، شامل مباحث»:

۱- تفخیم و ترقیق؛ ۲- ادغام؛ ۳- احکام میم ساکن؛

۴- احکام نون ساکن و تنوین؛ ۵- مدّ و قصر؛

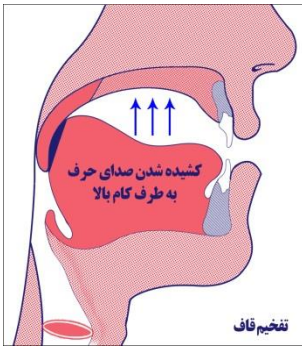
است که به بررسی آنها می‌پردازیم.

ثمره و فایده شناخت و رعایت احکام حروف

۱- حرف آسان تر و روان، تلفظ خواهد شد.

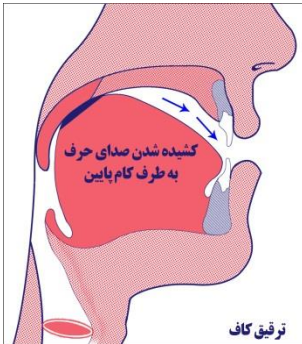
۲- به تلاوت قرآن، زیبایی و جذابیت خاصی می‌بخشد.

«تفخیم و ترقیق»



«تفخیم»، در لغت، به معنای: «بزرگ داشتن و درشت و پرحجم کردن» است. و در اصطلاح قرائت: «دُرشت و پرحجم ادا کردن صدای حرف است، به طوری که دهان از صدای آن پر شود».

در هنگام تفخیم، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و حرف به صورت درشت و پرحجم تلفظ می گردد.



«ترقیق»، (ضد تفخیم) در لغت، به معنای: «رقیق کردن و نازک و کم حجم کردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «نازک و کم حجم ادا کردن صدای حرف است، به طوری که دهان از صدای آن پر نشود».

در هنگام ترقیق، صدا به طرف کام پایین کشیده شده و حرف به صورت نازک و کم حجم تلفظ می گردد.

موارد تفخیم و ترقیق حروف

۱- حروفی که همیشه تفخیم می شوند:

حروف مُستعلیه (خُصَّ ضَغْطُ قَطْ)؛

۲- حروفی که همیشه ترقیق می شوند:

حروف مُستَفِلّه به استثنای حرف راء و لام جلاله ﴿الله﴾؛

۳- حروف که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می شوند:

الف مدّی، حرف راء و لام جلاله ﴿الله﴾

«حروفی که همیشه تفخیم می‌گردند»

«حروف مُستعلیه، همگی بدون استثنا، تفخیم می‌گردند» و حالات مختلف، از قبیل فتحه، کسره، ضمه و سکون در کیفیت استعلاء بی‌تأثیر است زیرا استعلاء، صفت ذاتی این حروف است و حالات مذکور، تنها در کیفیت تفخیم آنها تأثیرگذار است.

از میان حروف مُستعلیه، حروف مُطَبِّقه (ص، ض، ط، ظ) از تفخیم بیشتری برخوردارند چرا که اضافه بر صفت استعلاء که موجب درشت و پرحجم خوانده شدن حروف مُستعلیه می‌گردد، دارای صفت اطباق نیز هستند که باعث درشت‌تر و پرحجم‌تر شدن حروف مُطَبِّقه می‌گردد.

«مراتب تفخیم حروف مستعلیه»^۱ به ترتیب از حداکثر به حداقل، عبارت است از:

۱- مفتوح (و ساکن ما قبل مفتوح)؛ مانند:

طَفِقَ- صَدَقَ- أَضَلُّوا- ظَهَرَكَ- قَدِّمُوا- خَفَّتْ- غَنِمْتُمْ
يَطْمَعُ- تَصْبِرُ- يَضْرِبُنَ- أَظْلَمُ- يَقْبَلُ- أَخْبَارَهَا- نَغْفِرُ

۲- مضموم (و ساکن ما قبل مضموم)؛ مانند:

فُطِعَ- صُرِفَتْ- يَضْرُفُهُمْ- ظَلِمُوا- قُرِئَ- خُلِقَتْ- يَزْرَعُ
يُطْعَمُ- يُصْبِحُ- يُضِلُّ- لَا يُظْلَمُ- سُقْنَاهُ- تُخْرِجُ- لِيَتَغَرَّقَ

۱. در رابطه با مراتب تفخیم حروف مستعلیه دو نظر وجود دارد:

نظراول: برای آن پنج مرتبه قائل شده‌اند: ۱- مفتوحی که بعدش الف مدی باشد؛ ۲- مفتوح؛ ۳- مضموم؛ ۴- ساکن؛ ۵- مکسور.

نظردوم: برای آن سه مرتبه قائل شده‌اند: ۱- مفتوح؛ ۲- مضموم؛ ۳- مکسور. و حرف ساکن را ملحق به حرف متحرک قبل از آن نموده‌اند.

نظردوم، خلاصه و به واقعیت نزدیک‌تر است؛ چرا که الف مدی، تابع حرف قبل می‌باشد. همانگونه که در تفخیم راء، برای راء مفتوحی که بعدش الف مدی آمده است، مرتبه جداگانه‌ای ذکر نشده در اینجا نیز نباید برای آن، مرتبه جداگانه‌ای ذکر شود، و حرف ساکن، همیشه تابع حرکت حرف قبل است.

قواعد تجوید هر چه خلاصه‌تر باشد، فهم و یادگیری آن برای عموم مردم، آسان‌تر است.

۳- مکسور (و ساکن ما قبل مکسور)؛ مانند:

لَا تُطْعُ - تُصْبَهُمْ - نَضِجَتْ - ظَلَالُهَا - نُقِرْ - خِفْتُمْ - غِلْظَةً
إِطْعَامُ - نِصْفَهُ - أَضْرِبُوا - حَافِظُ - شَقَوْتُنَا - إِخْرَاجُ - إِغْفِرُ

«حروفی که همیشه ترقیق می‌گردند»

«حروف مُسْتَفْلِه همیشه ترقیق می‌گردند» به استثنای دو حرف «راء» و «لام جلاله»
«الله» که در برخی موارد، تفخیم می‌گردند.

«حروفی که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می‌گردند»

«الف مدی»، «حرف راء» و «لام جلاله» «الله»، گاهی تفخیم و گاهی ترقیق
می‌گردند که به ترتیب به بررسی آنها می‌پردازیم.

موارد تفخیم و ترقیق الف مدی

«الف مدی از نظر تفخیم و ترقیق، تابع حرف قبل از خود است»، حروفی که تفخیم
می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز تفخیم می‌گردد و حروفی که ترقیق می‌شوند،
الف مدی بعد از آنها نیز ترقیق می‌گردد؛ مانند:

تَابَ - طَابَ - سَارَ - صَارَ - ذَاكِرِينَ - ظَاهِرِينَ - زَاغَ - ضَاقَ
عَسَى - عَصَى - سَامِدُونَ - صَامِتُونَ - زَاهِدِينَ - ظَالِمِينَ
زَالَتْ - ضَاقَتْ - قَالَ لَا تَخَافَا - خَالِدِينَ - قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ

«تغلیظ و ترقیق لام جلاله» «الله»

«تغلیظ»، مترادف کلمه «تفخیم» است و در مورد حرف «لام جلاله» «الله» به کار
می‌رود. در هنگام «تفخیم لام جلاله»، «وسط زبان گود شده و فضای حلق تنگ و
صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می‌شود».

حرف «لام» از حروف مستفله است و در اصل باید به صورت «ترقیق» تلفظ گردد و
«تغلیظ» آن، تنها در لام جلاله «الله» است، به شرط آنکه حرکت حرف قبل از آن،

«فتحه یا ضمه» باشد؛ در این صورت، حرف «الف» بعد از آن نیز از حرف لام پیروی نموده و «تفخیم» می‌گردد، مانند:

خَتَمَ اللَّهُ - رَسُولُ اللَّهِ - عَلَى اللَّهِ - اتَّقُوا اللَّهَ - قَالُوا اللَّهُمَّ - إِلَّا اللَّهُ^۱

اگر حرکت حرف قبل از لام جلاله «الله»، «کسره» باشد، حرف لام «ترقیق» می‌گردد؛ در این صورت، حرف «الف» بعد از آن نیز از حرف لام پیروی کرده و «ترقیق» می‌گردد، مانند:

بِسْمِ اللَّهِ - يَجِدِ اللَّهُ - قَوْمًا اللَّهُ - لِلَّهِ - قُلِ اللَّهُمَّ - اِنِّی اللَّهُ

حرف «لام» در سایر کلمات، (بدون استثنا) «ترقیق» می‌گردد، مانند:

عَلَامٌ - اللَّيْلُ - الصَّلَاةُ - الظُّلُمَاتِ - أَجَلُهَا - هُمُ الَّذِينَ - بِظُلَامٍ

توجه به یک مسأله شرعی

شهید ثانی (ره) در شرح «رساله نفلیه» شهید اول رحمته الله علیه می‌فرماید:

«ملاک در صحت اذکار نماز، تلفظ کلمات است، نه قصد گوینده»

از این رو در تکبیره الاحرام «اللَّهُ أَكْبَرُ»^۲؛ اگر فتحه همزه «اللَّهُ»، با مدّ و کشش، «ءَاللَّهُ» خوانده شود و یا الف مدّی لام «اللَّهُ» آورده نشود، «اللَّهُ» و یا فتحه «أكبر» با مدّ و کشش «أكْبَار» خوانده شود، باعث بطلان نماز خواهد شد.

تمرین: سوره منافقون را تلاوت و موارد تفخیم و ترقیق الف مدّی و لام جلاله «الله» را مشخص سازید.

▣ پرسش و تمرین

۱- «تفخیم و ترقیق» را تعریف نمایید.

۱. در هنگام تفخیم لام جلاله، باید دقت نمود که درستی لام، در حرف قبل از آن، تأثیر نکند

۲. «ءَاللَّهُ أَكْبَرُ»، جمله استفهامیه است، یعنی: «آیا خداوند بزرگتر می‌باشد؟»؛

«اللَّهُ»، به معنای: «ابزار جنگی» است؛ «أكْبَار» جمع کُبر، به معنای «طبل» می‌باشد.

- ۲- کدامیک از حروف، همیشه به صورت تفخیم ادا می‌شوند؟
- ۳- معنای «تغلیظ» چیست و در مورد چه حرفی به کار می‌رود؟
- ۴- موارد تغلیظ و ترقیق «لام جلاله الله» را با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۵- سوره «تغابن» را تلاوت فرموده و «مراتب تفخیم حروف مستعلیه» و «حکم لام جلاله الله» را مشخص فرمایید.

جهت مطالعه

«اشعار مقدمه حزریه در رابطه با تفخیم و ترقیق»

﴿۳۱﴾ - فَرَّقَنَّ مُسْتَفِلًا مِنْ أَحْرَفٍ وَ حَاذِرَن تَفْخِيمَ لَفِظِ الْإِلَافِ

پس رقیق (تلفظ) کنید از حروفی که صفت استفال دارند؛ و بر حذر باشید تفخیم الف را (بعد از حروف مستفله).

﴿۳۵﴾ - وَ هَمْزٌ: «الْحَمْدُ، أَعُوذُ، إِهْدِنَا» «اللَّهُ»، ثُمَّ لَامٌ: «اللَّهُ، لَنَا»
و (همچنین رقیق تلفظ کنید) همزه «الْحَمْدُ، أَعُوذُ، إِهْدِنَا»؛ و (همزه) «اللَّهُ»، سپس (ترقیق کنید) لام: «اللَّهُ، لَنَا».

* * *

﴿۴۱﴾ - وَ فَخِّمِ اللَّامَ مِنْ اسْمِ «اللَّهُ» عَنْ فَتْحِ أَوْ ضَمِّ كَ: «عَبْدُ اللَّهِ»

و درشت تلفظ کن لام از اسم (جلاله) الله را؛ بعد از فتحه یا ضمه، مانند: عَبْدُ اللَّهِ، عَبْدُ اللَّهِ.

﴿۴۵﴾ - وَ حَرَفِ الْأَسْتِعْلَاءِ فَخْمٌ، وَ اخْصُصَا لِإِطْبَاقِ أَقْوَى نَحْوُ: «قَالَ» وَ «الْعَصَا»

و حرف استعلاء را درشت کن و اختصاص بده؛ (حروف) اطباق را، درشتی قوی‌تری را؛ مانند: «قال وعصا».

«تفخیم و ترقیق (۲)»

«موارد تفخیم و ترقیق حرف راء»

قاعده کلی در رابطه با «حرف راء»: «فتح و ضمّه عامل تفخیم»، و «کسره عامل ترقیق حرف راء است».

در «هنگام تفخیم حرف راء، نوک زبان به طرف بالا متمایل و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می‌شود» و در «هنگام ترقیق، نوک زبان به طرف پایین متمایل و صدای حرف به طرف پایین کشیده می‌شود».

موارد تفخیم حرف «راء»

۱- «راء مفتوح و مضموم»؛ مانند:

رَدَف - خَرَجُوا - شَكَرَ - رُزِقَ - تَعْرُجُ - نَحْشُرُ

۲- «راء ساکنِ ما قبل مفتوح یا مضموم»؛ مانند:

مَرْغَى - أُرْسِلَ - تَنْهَرُ - لَا تَكْفُرُ - فِي الْأَرْضِ - تُرْحَمُونَ

(نَهَرُ، در هنگام وقف) نَهَرُ - (دُسَرُ، در هنگام وقف) دُسَرُ

۳- «راء ساکنِ ما قبل ساکنِ ما قبل مفتوح یا مضموم»، (در هنگام وقف پیش

می‌آید)؛ مانند:

(وَالْفَجْرِ، در هنگام وقف) وَالْفَجْرِ - (بِالصَّبْرِ، در هنگام وقف) بِالصَّبْرِ

(لَفَى خُسْرٍ، در هنگام وقف) لَفَى خُسْرٍ - (خُضِرَ، در هنگام وقف) خُضِرَ

یادسپاری: «حروف مدّی، ذاتاً ساکن» هستند، از این رو «راء ساکن بعد از الف و واو مدّی، تفخیم می‌گردد»، (هنگام وقف، پیش می‌آید)؛ مانند:

(فِي الْغَارِ، در هنگام وقف) فِي الْغَارِ - (شُكُورٌ، در هنگام وقف) شُكُورٌ

۴- «راء ساکن» بعد از «همزه وصل» قرار گیرد؛ مانند:

لِمَنِ ارْتَضَى رَبِّ ارْجِعُونِي - اِنْ ارْتَبْتُمْ - ارْكَبُوا فِيهَا - ارْجِعُوا

۵- بعد از «راء ساکن»، «حروف مستعلیه» قرار گیرد، (مشروط به اینکه هر دو در یک کلمه باشند)؛ مانند:

مِرْصَادًا - فِرْقَةً - اِرْصَادًا - قِرْطَاسٍ - لِبِالْمِرْصَادِ

لازم به یادسپاری است که اگر راء ساکن و حروف مستعلیه در دو کلمه جدای از هم باشند، حکم مذکور، اجرا نمی‌گردد و حرف راء ساکن، تابع حرکت حرف قبل از خود می‌باشد؛ مانند:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ - فَاصْبِرْ صَبْرًا - اَنْ اَنْذِرَ قَوْمَكَ

موارد ترقیق حرف «راء»

۱- «راء مکسور»؛ مانند:

رِزْقًا - نُذِرْ - ذِكْرٍ - سَرِيعٍ - اَنْذِرِ النَّاسَ - وَالْفَجْرِ

۲- «راء ساکن ماقبل مکسور»، در صورتی که بعدش حروف مُستعلیه نباشد؛ مانند:

مِرْيَةٍ - فَاَنْذِرْ - اُحْصِرْتُمْ - بَشِّرْهُمْ - فِرْعَوْنَ - اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ
(قُدِرَ، در هنگام وقف) قُدِرَ (اَشِرُّ، در هنگام وقف) اَشِرُّ

۳- «راء ساکن ماقبل ساکن ماقبل مکسور»، (در هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

(سِحْرٌ، در هنگام وقف) سِحْرٌ - (شِعْرٌ، در هنگام وقف) شِعْرٌ

یادسپاری

۱-۳- «یای مدّی، ذاتاً ساکن» است، از این رو «راء ساکن بعد از یای مدی، ترفیق می‌گردد»، (این مورد نیز در هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

(خَیْرٌ در هنگام وقف) خَیْرُ - (یَسِیرٌ در هنگام وقف) یَسِیرُ

۲-۳- اگر قبل از «راء ساکن»، حرف «یای ساکن» قرار گیرد، «ترفیق» می‌گردد، هر چند قبل از آن، حرف مفتوحی باشد، زیرا حرف «یای لینه» با حرکت کسره مناسبت دارد، (این مورد نیز در هنگام وقف پیش می‌آید)؛ مانند:

(خَیْرٌ در هنگام وقف) خَیْرُ - (فِیْهَا السَّیْرُ در هنگام وقف) فِیْهَا السَّیْرُ

۳-۳- حرف «راء مفتوح» در کلمه «مَجْرِيْهَا»، «ترفیق» می‌گردد، زیرا «الف مدّی» در این کلمه به «امالّه کبری» خوانده می‌شود، به این صورت که «الف مدّی به سوی یای مدّی»، و «فتحه به سوی کسره» متمایل می‌گردد، (شبه صدای کسره فارسی اما با کشش بیشتر)، از این رو عامل «تفخیم»، از بین می‌رود.

چند نکته

۱- حرف «راء مشدّد، تابع حرکت راء است»، از این رو حرکت حرف قبل از آن نقشی ندارد؛ مانند:

يَخْرُونَ - بُرَزَتْ - مَرَّةً - (مِنْ رَسُولٍ مَّرْسُولٍ - فِي الْبَرِّ

۲- در هنگام «تفخیم حرف راء»، باید دقت نمود که تفخیم آن، روی حرف بعدی (در صورتی که باید ترفیق گردد)، تأثیر نگذارد؛ و هر حرفی با حکم خودش تلفظ شود.

۳- «راء ساکن» در کلمات زیر، به هر دو وجه «تفخیم و ترفیق» جایز است.

(مِصْرَ در هنگام وقف) مِصْرُ - (قِطْرٍ در هنگام وقف) قِطْرُ

(یَسِرُ - نُذِرُ - اَسِرُ در هنگام وقف) یَسِرُ - نُذِرُ - اَسِرُ - فِرْقُ

۱. تفخیم «مِصْرُ و قِطْرُ» برای این است که «راء ساکن» بعد از «حروف استعلاء» قرار گرفته است و ترفیق آنها برای این است که «راء ساکن» بعد از «حرف ساکن ما قبل مکسور» قرار دارد.

تمرین: سوره «نوح» را تلاوت و موارد «تفخیم و ترقیق راء» را مشخص سازید.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- موارد تفخیم حرف «راء» را با ذکر مثال برای هر مورد بیان فرمایید.
- ۲- موارد ترقیق حرف «راء» را با ذکر مثال برای هر مورد بیان کنید.
- ۳- سوره «قمر» را تلاوت و حکم «راء» در حالت «وصل و وقف» مشخص کنید.

جهت مطالعه

«اشعار مقدمه جزیه در رابطه با تفخیم و ترقیق»

﴿۴۱﴾ وَرَقِّقِ الرَّاءَ إِذَا مَا كُسِرَتْ كَذَٰكَ بَعْدَ الْكَسْرِ حَيْثُ سَكَنْتَ
و رقیق کن (حرف) راء را هنگامی که مکسور باشد؛ و همچنین رقیق کن بعد از کسره، هنگامی که ساکن باشد.

﴿۴۲﴾ إِنْ لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلِ حَرْفٍ اسْتَعْلَا أَوْ كَانَتْ الْكَسْرَةُ لَيْسَتْ أَصْلًا
به شرطی که (راء ساکن) قبل از حروف استعلاء؛ و یا کسره (قبل از راء ساکن) اصلی نباشد (بلکه کسره، عارضی باشد).

﴿۴۳﴾ وَالْخُلْفُ فِي: ﴿فِرْقٍ﴾، لِكَسْرِ يُوجَدُ وَأَخْفِ تَكْرِيرًا إِذَا تَشَدَّدَ
و اختلاف است در (کلمه) «فِرْقٍ»، به خاطر کسره‌ای که (حرف استعلاء) دارد؛ و (صفت) تکریر (راء) را خفیف و سریع ادا کن هنگامی که مشدد باشد.

تفخیم کلمات «كُسِرَ- أَسْرَ- نُذِرَ» براساس قاعده است و ترقیق آنها، اشاره به اصل این کلمات دارد که «يُسْرَى- أَسْرَى- نُذِرَى» بوده‌اند و یای آخر آنها در کتابت نوشته نشده است. تفخیم «فِرْقٍ» برای این است که بعد از «راء ساکن»، «حرف استعلاء» قرار گرفته است و ترقیق آن برای این است که راء ساکن بین دو کسره قرار دارد و در صورت وقف، «فِرْقٍ» تخفیم می‌گردد.

«ادغام»

طبیعت انسان هنگام صحبت کردن بر روان و آسان سخن گفتن است^۱، از این رو بعضی از حروف را، حذف و یا تبدیل به حرف دیگری کند، مانند:

چهل روز = چَرّوز ؛ سال روز = ساَرّوز؛ مَن یار = مَیار

امانت‌دار = اماندّار؛ این مدعیان = ایّمدعیان؛ اَنبر = اَمبر

در زبان عربی نیز چنین است، از این رو در علم تجوید، به بررسی صفات و حالاتی پرداخته شده که از ترکیب حروف ناشی می‌گردد و آن را در قالب قاعده و قانون درآورده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم.

لازم به یادسپاری است که بیشترین موارد، در زبان فارسی نیز به صورت ناخودآگاه در گفتگوی روزمره ما رعایت می‌گردد؛ از این رو بعضی از فقهای بزرگوار شیعه، «ادغام» را جزء «واجبات تلاوت» ذکر کرده‌اند.^۲

ادغام

«ادغام»، در لغت (مترادف کلمه «ادخال») به معنای: «فرو بردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «فرو بردن حرفی است در حرف بعدی به شکلی که حرف اول تلفظ نشده و به جای آن حرف بعدی مشدّد ادا گردد»، مانند:

ثُمَّ مَّ = ثُمَّ قَدْ دَخَلَ = قَدْ دَخَلَ قُلْ رَبِّ = قُرْب

۱. اصل در تلفظ حروف، «اظهار» است و عدول از اظهار، به خاطر سهولت در تلفظ می‌باشد.

۲. آیت الله بهجت (ره)، رساله عملیه، مسأله ۸۲۷.

لازم به یادسپاری است که حرف اول را «مُدْغَم»، یعنی: «ادغام شده» و حرف دوم را «مُدْغَم فیه» یعنی: «ادغام شده در آن» و به این کار، «ادغام» یعنی «فرو بردن حرفی در حرف دیگر» می‌گویند.

فایدهٔ ادغام

«فایدهٔ ادغام»: «سهولت در تلفظ است»، یعنی اگر حرفی یک بار تلفظ و بدون فاصله، همان حرف یا حرف همجنس آن تکرار شود، این حالت برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود، با بهره‌گیری از قاعدهٔ ادغام، این سنگینی برطرف شده و در نتیجه، زبان^۱ یک بار ولی تُنَد و سریع به مخرج حرف «مدغم فیه» برخورد و سپس جدا می‌گردد.

«ادغام بر دو نوع است»:

۱- «ادغام صغیر»: «ادغامی است که حرف مُدْغَم، ساکن و مدغم فیه، متحرک باشد»، (اصل در ادغام نیز همین است)، مانند:

ثُمَّ مَّ = ثُمَّ قَدْ دَخَلَ = قَدْ دَخَلَ قُلْ رَبِّ = قُرْب

لازم به یادسپاری است: در صورتی که حرف مُدْغَم، متحرک و مدغم فیه، ساکن باشد، ادغام صورت نمی‌گیرد، مانند: مَدَدَتْ.

۲- «ادغام کبیر»: «ادغامی است که حرف «مُدْغَم و مدغم فیه هر دو متحرک باشند» که در این جا نخست حرف مُدْغَم، ساکن شده (تا شرایط ادغام به وجود بیاید) و سپس عمل ادغام صورت می‌گیرد، مانند:

مَدَدَ = مَدَدَ مَدَّ = مَدَّ قَالْ لَهُمْ = قَالَ لَهُمْ قَالَهُمْ

۱. «اصل در ادغام» در حرفی است که از موضع زبان، ادا می‌شوند و کاربرد بیشتری دارند و گرنه در حروف «حلقی» و «شفوی» نیز گاهی ادغام صورت می‌گیرد که زبان در آنها، دخالتی ندارد.

یادسپاری: حرف مَدَد در حقیقت، دو حرف است؛ اولی ساکن و دومی متحرک؛ به همین دلیل در وزن شعری، جانشین دو حرف می‌شود؛ پس بر قاری لازم است، آن را آشکار ساخته و حَقُّش را به جا آورد، زیرا افراط در تشدید، باعث حذف حرفی از تلاوت خواهد شد؛ به ویژه وقتی که بعد از حرف مَشْدَد، حرفی مثل آن، قرار گیرد؛ مانند: حَقَّ قَدْرُهُ وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ قُلُوبَ الْمَلِكِ الْمَلِكِ. (نهایة القول المفید فی علم التجوید، ص ۶۰).

در این نوع، چون عمل ادغام در دو مرحله انجام می‌پذیرد، (نخست حرف مدغم، ساکن شده و سپس در مدغم فیه ادغام گردیده) به آن «ادغام کبیر» می‌گویند.

یادسپاری: در قرائت مشهور (حَفَصَ از عاصم)، «ادغام کبیر» در دو کلمه جایز نیست به جز مواردی که در کتابت قرآن، رعایت گردیده است، مانند:

دَابَّةٌ - ضَالِّينَ - تَأْمَنَّا - تَأْمُرُونِي - مَكِّيَّ - أَتَحَاجُّونِي

«ادغام صغیر، بر سه قسم است»:

۱ - «مُتَمَاتِلِينَ»: «دو حرفی که در مخرج و صفات مثل یکدیگرند»؛ (تکراریک

حرف)، ادغام آنها لازم است، چه در یک کلمه باشند و یا در دو کلمه، مانند:

ثُمَّ مَ = ثُمَّ يُدْرِكُكُمْ = يُدْرِكُكُمْ قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُمْ

یادسپاری: «واو مدّی»، در حرف «واو» و یا «یای مدّی» در حرف «یاء» ادغام نمی‌شوند، چرا که کشش حروف مدّی، مانع از انجام عمل ادغام می‌گردد، مانند:

ءَامِنُوا وَعَمِلُوا - اَلَّذِي يُوسُوسُ - مَالَهُ وَوَمَا كَسَبَ - بِاِذْنِهِ يَعْلَمُ

اما «واو و یای» حرف لین در مثل خودشان ادغام می‌شوند، مانند:

ءَاوُوا وَنَصَرُوا - لَدَيَّ (لَدَى يَ) - اَوْوَزْنُوا - وَالِدَيَّ (وَالِدَى يَ)

۲ - «مُتَجَانِسِينَ»: «دو حرفی که در مخرج مشترک ولی در صفات متفاوت باشند»،

خواه در یک کلمه باشند و یا در دو کلمه، مانند «ت، د، ط» و «ث، ذ، ظ» و ...

«ادغام متجانسین»، (در روایت حَفَصَ از عاصم) تنها در موارد زیر، انجام می‌شود.

۱ - مدغم «باء» و مدغم فیه «میم» باشد؛ مانند: اِرْكَبْ مَعَنَا = اِرْكَمْعَنَا

۲ - مدغم «ثاء» و مدغم فیه «ذال» باشد؛^۱ مانند: يَلْهَثُ ذَٰلِكَ = يَلْهَثُ ذَٰلِكَ

۳ - مدغم «ذال» و مدغم فیه «ظاء» باشد؛ مانند: اِظْلَمُوا = اِظْلَمُوا

۴ - مدغم «دال» و مدغم فیه «تاء» باشد؛ مانند: عَبَدْتُكُمْ = عَبَدْتُكُمْ

۱. در دو مورد اول و دوم، بدون ادغام نیز خوانده می‌شود و به جز دو مثال ذکر شده، نمونه دیگری در قرآن وجود ندارد، (سوره اعراف، آیه ۱۷۶ و سوره هود، آیه ۴۲).

۵- مدغم «تاء» و مدغم فيه «دال» باشد؛ مانند: أَثَقَلْتُ دَعْوَا = أَثَقَلْتُ دَعْوَا

۶- مدغم «تاء» و مدغم فيه «طاء» باشد؛ مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ

۷- مدغم «طاء» و مدغم فيه «تاء» باشد؛ مانند: بَسَطَتْ = بَسَطَتْ

لازم به یادسپاری است که «ادغام طاء در تاء»، به صورت «ناقص» است.

برای روشن شدن، لازم است، «ادغام تام و ناقص»، توضیح داده شود.

«ادغام تام»: «ادغامی است که، حرف مُدْغَم کاملاً از بین رفته و اثری از آن برجای

نماند»، که شامل بیشترین موارد ادغام می‌شود؛ مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ

«ادغام ناقص»: «ادغامی است که در آن، حرف مدغم کاملاً از بین نمی‌رود بلکه

صفتی از صفات بارز مُدْغَم، باقی بماند». و این زمانی پیش می‌آید که حرف مدغم

از مدغم فيه از نظر صفات، قوی‌تر باشد، مانند «بَسَطَتْ» که حرف «طاء» از نظر

صفات، «قوی‌تر» بوده و در هنگام ادغام، حالت «اطباق» حرف «طاء» باقی

می‌ماند؛ (با حفظ صفت اطباق طاء، قلقله طاء ساکن حذف و در حرف تاء،

ادغام می‌شود، «بَسَطَتْ».

۳- «مقاربین»: «دو حرفی که در مخرج و یا صفات، نزدیک به هم باشند». تقارب

در مخرج، آن است که بین مخرج دو حرف، مخرج دیگری قرار نگرفته باشد،

مانند: (ق، ك) و (ن، ل، ر)...

تقارب در صفات، آن است که دو حرف در بیشتر صفات، مشترک باشند، مانند

(د-ج) و (ن-م)...

در روایت حفص از عاصم «ادغام مقاربین» تنها در موارد زیر است.

تقارب در مخرج

۱- «لام ساکن» در حرف «راء»، مانند:

قُلْ رَبِّ = قُرْبٍ بَلْ رَبُّكُمْ = بَرُّكُمْ

۱. حرف لام ساکن در حرف راء، ادغام می‌گردد ولی برعکس آن جایز نیست، یعنی حرف راء ساکن در حرف

لام ادغام نمی‌شود، مانند: نَغْفِرْ لَكُمْ - اِغْفِرْ لِي - يَنْشُرْ لَكُمْ؛ چرا که حرف راء به خاطر داشتن صفت تکریر،

قوی‌تر از حرف لام است و حرف قوی در حرف ضعیف، ادغام نمی‌گردد، در تفسیر مجمع البیان (ج ۱، ص

۱۱۷) زیر آیه ﴿...نَغْفِرْ لَكُمْ...﴾ آورده است که: «اجماع قراء بر اظهار حرف راء، نزد لام است».

۲- «قاف ساکن» در حرف «کاف» که در قرآن فقط یک مورد آمده است (مرسلات، ۲۰).

$$\text{الْمُ نَخْلُقُكُمْ} = \text{الْمُ نَخْلُكُم}$$

لازم به یادسپاری است که ادغام این مورد، هم به صورت تام و هم به صورت ناقص جایز است ولی ادغام کامل آن برتری دارد و راحت ترمی باشد.

۳- «نون ساکن» در دو حرف «لام و راء» مانند:

$$\text{مِنْ لَدُنْ} = \text{مِلْدُنْ} \quad \text{مَنْ رَحِمَ} = \text{مَرَّحِمَ}$$

تقارب در صفات

«نون ساکن» در سه حرف «میم، واو، یاء» مانند:

$$\text{مَنْ مَعِيَ} = \text{مَمَّعِيَ} \quad \text{مِنْ وَلَدٍ} = \text{مِوَلَدٍ} \quad \text{مَنْ يَقِلُّ} = \text{مَيَّقِلُّ}$$

ادغام نون در میم، «تام» و در واو و یاء، «ناقص» می باشد.

روش علامت گذاری حروفی که در هم ادغام شده

در نگارش بعضی از قرآن ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در مورد «ادغام تام»، سکون حرف مدغم را ننوشته اند تا دلالت بر عدم اظهار کند و در عوض، حرف مدغم فیه را با علامت تشدید، مشخص کرده اند، تا دلالت بر ادغام تام کند، مانند:

$$\text{قُلْ لَهُمْ} = \text{قُلْ لَهُمْ} \quad \text{قُلْ رَبِّ} = \text{قُلْ رَبِّ} \quad \text{قَالَتْ طَائِفَةٌ} = \text{قَالَتْ طَائِفَةٌ}$$

و در موارد «ادغام ناقص»، حرف مدغم را بدون علامت سکون ننوشته اند تا دلالت بر عدم اظهار کند، و حرف مدغم فیه را نیز بدون علامت تشدید ننوشته اند تا دلالت بر عدم ادغام تام کند، از این رو حالتی به وجود می آید بین عدم اظهار و عدم ادغام تام که همان ادغام ناقص است، مانند:

$$\text{بَسَطَتْ} = \text{بَسَطَتْ} \quad \text{فَرَّطْتُمْ} = \text{فَرَّطْتُمْ}$$

▣ پرسش و تمرین

- ۱- ادغام را تعریف کرده و فایده آن را بنویسید.
- ۲- ادغام متجانسین چه نوع ادغامی است؟
- ۳- ادغام متقاربین چه نوع ادغامی است؟
- ۴- آیات ۲۳ الی ۵۸ سوره «اسراء» را تلاوت و موارد ادغام «متماثلین»، «متجانسین» و «مقاربین» را مشخص کنید.

* * *

جهت مطالعه

«اشعار مقدمه جزیه در رابطه با ادغام»

﴿٦٦﴾ وَيَبْنَوُ الْإِطْبَاقُ مِّن: ﴿أَحَطْتُ﴾ مَعَ ﴿بَسَطْتُ﴾، وَالْخُلْفُ بِ: ﴿نَخْلُقُكُمْ﴾ وَقَعَ و آشکار کن (هنگام ادغام) اطباق (حرف طاء) از (کلمه) ﴿أَحَطْتُ﴾، با؛ (کلمه) ﴿بَسَطْتُ﴾، و اختلاف به (کلمه) ﴿نَخْلُقُكُمْ﴾ واقع شده.

* * *

﴿٥٠﴾ وَأَوَّلَىٰ مِثْلٍ وَجَنَسٍ إِنْ سَكَنَ أَدِغِمَ كَ: ﴿قُلْ رَبِّ﴾ وَ: ﴿بَلْ لَّا﴾، وَأَبْنِ و اولین (دو حرف) مثل و هم جنس را اگر ساکن باشند؛ ادغام کن؛ مانند ﴿قُلْ رَبِّ﴾، و: ﴿بَلْ لَّا﴾، و آشکار کن.

﴿٥١﴾ - ﴿فِي يَوْمٍ﴾، مَعَ: ﴿قَالُوا وَهُمْ﴾، وَ: ﴿قُلْ نَعَمْ﴾ ﴿سَبِّحْهُ، لَا تُزِغْ قُلُوبَ، فَالْتَقِمَ﴾ (یاء مدّی) ﴿فِي يَوْمٍ﴾ با (واو مدّی) ﴿قَالُوا وَهُمْ﴾ و (حرف لام) ﴿قُلْ نَعَمْ﴾؛ (و حرف حاء ساکن) ﴿سَبِّحْهُ﴾ (و حرف غین) ﴿لَا تُزِغْ قُلُوبَ﴾ (و حرف لام در) ﴿فَالْتَقِمَ﴾.

۱. ادغام «لام» در «راء»، ادغام متقاربین است؛ شاید ابن الجزری خواسته نظر کسانی را رعایت کند که برای سه حرف (لام، راء، نون) یک مخرج قائل هستند.

«احکام میم ساکن»

«میم ساکن، در مجاورت بیست و هشت حرف، دارای سه حکم است.

۱ - «ادغام»

«میم ساکن، در حرف میم بعد از خود، ادغام می‌گردد»؛ ادغام آن متماثلین بوده و با «غُنه» همراه است.

در هنگام ادغام، لب‌ها روی هم منطبق شده و تمامی صوت از خیشوم خارج می‌گردد، صدای میم مشدد به اندازه دو حرکت در خیشوم امتداد می‌یابد، مانند:

أَجْرُهُمْ مَرَّتَيْنِ = أَجْرُهُمَّرَّتَيْنِ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ = كُنْتُمُّؤْمِنِينَ

۲ - «اخفاء»

«اخفاء»، در لغت به معنای: «پوشاندن و مخفی نمودن» است.

و در اصطلاح قرائت: «آدای حرف در حالتی بین اظهار و ادغام، همراه با غُنه است، به نحوی که حرف بعدی مشدد تلفظ نگردد».

«میم ساکن قبل از حرف باء، اخفاء می‌گردد؛ و با غُنه همراه است».

«هنگام اخفای میم»، «لب‌ها به مخرج حرف باء که قسمت درونی و تری لب‌ها است، نزدیک شده و صدای غُنه میم، از فضای بینی خارج می‌شود» و به اندازه دو حرکت ادامه می‌یابد و آن گاه حرف «باء» ادا می‌گردد.

«حرف میم، دارای دو جزء است»:

- ۱- «جزء شفوی»: «قسمت خشکی و بیرونی لب‌ها» که مخرج حرف است؛
 - ۲- «جزء خیشومی»: «مجرای بینی» که محل خروج صدای (غُثّه) حرف است؛
- هنگام اخفای میم، قسمت خشکی و بیرونی لب‌ها که مخرج حرف میم است به هم متصل نمی‌گردد، بلکه لب‌ها به قسمت درونی و تری نزدیک شده به طوری که به راحتی بتوان حرف «باء» را تلفظ کرد، ولی قبل از تلفظ آن، صدای غُثّه میم به اندازه دو حرکت در فضای بینی ادامه می‌یابد و سپس حرف «باء»، تلفظ می‌گردد؛^۱ مانند:

بَعْضُكُمْ بَعْضًا - رَبَّهُمْ بِهِمْ - أَم بِهِ - بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ - فَأَحْكُم بَيْنَنَا

عَلَتْ اخفاء

حرف «میم و باء» هر دو از حروف شَفَهِی و «قریب المخرج» هستند و در بسیاری از صفات متضاد، (جهر، استفال، انفتاح) با هم مشترکند، از این رو زمینه ادغام، فراهم است، ولی در بعضی از صفات با هم اختلاف دارند، حرف «میم، دارای صفات تَوَسُّط و غُثّه» و حرف «باء دارای صفات شِدَّت و قَلْقَله» است، از این رو «زمینه اظهار» فراهم است، برای جمع بین ادغام و اظهار، حالتی به وجود می‌آید که همان «اخفاء» است.

۳- اظهار

«اظهار»، در لغت به معنای: «آشکار نمودن» است. و در اصطلاح قرائت: «تلفظ حرف از مخرجش، به صورت واضح و آشکار است». «میم ساکن در نزد بقیّه حروف، اظهار می‌گردد». هرگاه بعد از «میم ساکن»، یکی از «بیست و شش حرف باقیمانده»، (غیر از میم و

۱. بعضی از متاخرین، «غُثّه میم» را «آنفمی» دانسته و گفته‌اند: باید فاصله اندکی بین لب‌ها ایجاد گردد که صحیح نیست، توضیح بیشتر آن، در نحوه اخفای نون ساکن و تنوین نزد حروف مابقی خواهد آمد.

باء) قرار گیرد، «اظهار» می‌گردد، مانند:

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ - مَا أَنْتُمْ إِلَّا - أَنْتُمْ قَوْمٌ - أَمْرَهُمْ
تَمْتَرُونَ - تُمْسُونَ - خَمْرًا - مِمَّا عَلِمْنَا - قَالَتِ امْرَأَتُ - لَهُمْ طَرِيقًا

در «اظهار میم ساکن» توجه به نکات زیر، لازم است:

- ۱- میم ساکن، حرکت به خود نگیرد؛
- ۲- بین میم ساکن و حروف مابقی، صوت، قطع نگردد؛
- ۳- میم ساکن، به سرعت ادا شده و روی آن، مکث نشود چرا که در این صورت، تشدید به وجود خواهد آمد.

لازم به یادسپاری است که «حالت اظهار میم ساکن» نزد دو حرف «فاء و واو» نیاز به دقت^۱ بیشتری دارد، تا «میم ساکن در فاء» به خاطر قُرب مخرج، «اخفاء» و در «واو» به خاطر هم مخرج بودن، «ادغام» نگردد^۲؛ بدین منظور پس از تلفظ میم ساکن، بدون اینکه صوت قطع و یا لب‌ها به شدت از یکدیگر جدا شوند، لب‌ها با ظرافت به حالت ادای دو حرف فاء و واو در می‌آیند، مانند:

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ - أَنْفُسُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ - أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ
هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ضَلَالٍ - لَكُمْ فِيهَا - نَعَمْ وَأَنْتُمْ - فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ

روش علامت‌گذاری موارد «ادغام و اخفاء میم ساکن» در بعضی از قرآن‌ها در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در مورد ادغام، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند، و میم دوم را با علامت تشدید مشخص کرده‌اند تا دلالت بر ادغام کامل کند، مانند:

كَمْ مِنْ = كَمْ مِّنْ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ = وَهُمْ مُّهْتَدُونَ

۱. برخی از این دقت، به «أَشَدَّ اظهار» تعبیر کرده‌اند که صحیح نیست بلکه عنوان صحیح «اظهار شفوی یا شَفَهی» است و مقصود از آن، اظهار حرف میم ساکن، نزد دو حرف «فاء و واو» است که از «حروف شفوی» هستند.

۲. در فارسی، مانند: گم فروش - اموات.

و در مورد اخفاء، میم ساکن را بدون علامت سکون نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند و حرف باء را نیز بدون علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کامل نماید، از این رو حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان اخفاء است، مانند:

رَبَّهُمْ بِهِ = رَبَّهُمْ بِهِ أَمُّ بِهِ جَنَّةٌ = أَمُّ بِهِ جَنَّةٌ

تمرین: سوره «نوح» را تلاوت و «احکام میم ساکن» را در آن مشخص کنید.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- میم ساکن، نزد حروف الفبا چه احکامی دارد؟ با ذکر مثال برای هر مورد.
- ۲- در چه موردی از احکام میم ساکن، با غُنه همراه است؟
- ۳- در اظهار میم چه نکاتی را باید رعایت کرد؟
- ۴- سوره «یس» را تا آیه ۵۰ قرائت و موارد ادغام و اخفاء «میم ساکن» را مشخص کنید.

* * *

جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزویه در رابطه با احکام میم ساکن

﴿۲۲﴾ - وَأَظْهَرِ الْغُنَّةَ مِنْ نُونٍ وَمِنْ مِيمٍ إِذَا مَا شَدَّادًا وَأَخْفَيْنِ

و آشکار کن غنه را از نون و از میم، هنگامی که مشدد باشد و اخفا کن

﴿۲۳﴾ - أَلْمِيمَ إِنْ تَسَكَّنَ بِغُنَّةٍ لَدَى بَاءٍ عَلَى الْمُخْتَارِ مِنْ أَهْلِ الْأَدَا

میم را هنگامی که ساکن است، با غنه نزد باء، براساس قول مختار از اهل ادای قرائت

﴿۲۴﴾ - وَأَظْهَرْنَهَا عِنْدَ بَاقِي الْأَحْرَفِ وَاحْذَرِ لَدَى وَاوٍ وَفَا، أَنْ تَخْتَفِيَ

و آشکار کن میم را نزد باقی حروف؛ و بر حذر باش از اینکه مخفی کنی میم را نزد واو و فا.

«احکام نون ساکن و تنوین (۱)»

«نون ساکن بردو قسم است»:

۱ - «نون ساکن اصلی»: «نونی که جزء اصلی کلمه است»، و در وسط و آخر اسم، فعل و حرف می آید، همیشه به صورت حرف نون، نوشته شده و در حالت وقف و وصل، خوانده می شود، مانند:

لَا تَمْنُنْ - أَحْسِنْ - لَا تَحْزَنْ - أَنْعَمْتَ - عَنْهُمْ

۲ - «نون ساکن زائد»: «نون زائدی که جزء اصلی کلمه نیست»، بعضی وقت ها به خاطر عواملی در آخر بعضی از اسم ها، اضافه میگردد (برای اینکه با نون اصلی کلمه اشتباه نشود) در نگارش به صورت نون نمی آید بلکه به صورت تکرار شکل حرکت «ئِ» نشان داده می شود، مانند:

نِسَاءٌ - رَحِيمٌ - قَوْمٌ - ءَالِهَةٌ - زُجَاجَةٌ - رَسُولٌ أَمِينٌ

نون ساکن زائد (تنوین)، تمامی ویژگی های نون ساکن را در بردارد، در هنگام التقای ساکنین، مکسور می گردد و تمامی احکامی که برای نون ساکن اصلی در مجاورت حرف پیش می آید برای نون ساکن زائد (تنوین) نیز جاری می شود، تنها تفاوت در شیوه نگارش و نام آنها است.

«نون ساکن اصلی» را «نون» می نامند و به صورت نون، نوشته شده و در وسط و آخر کلمه می آید و در حالت وقفی و وصلی خوانده می شود.^۱

۱. به جز دو مورد که نون تأکید (نون ساکن) به صورت تنوین نوشته شده: لَيَكُونَا (یوسف / ۳۲) لَنَشْفَعَا (علق / ۱۵).

«نون ساکن زائد» را «تنوین» می‌نامند و تنها در آخر کلمه می‌آید و به صورت تکرار شکل حرکت (ـَ) نوشته شده تنها در حالت وصلی خوانده می‌شود و در حالت وقفی خوانده نمی‌شود.

حرف «نون ساکن» در برخورد با حروف دیگر، با توجه به دوری و نزدیکی مخرج آن با مخارج دیگر، «احکام خاصی»^۱ دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

«نون ساکن و تنوین در مجاورت بیست و هشت حرف چهار حکم دارد»:

۱- اظهار

«نون ساکن و تنوین نزد حروف حلقی، اظهار می‌گردند»، حرف نون از مخرج خود و به طور عادی و آشکار (اظهار) ادا می‌شود.

«حروف حلقی، شش حرف بوده» و عبارتند از: «همزه، ها، عین، حا، غین و خا».^۲

در «اظهار نون ساکن و تنوین» توجه به این نکات، لازم است:

۱- نون ساکن و تنوین، حرکت به خود نگیرد؛

۲- نون ساکن و تنوین، به سرعت ادا شده و روی آن مکث نشود؛

۳- بین نون ساکن و تنوین و حروف حلقی، نباید صوت، قطع گردد؛ مانند:

«همزه»: يَنَآوْنَ - مِّنْ ءَآمَنَ - اَسْبَاطًا اُمَمًا - مُعْتَدٍ اَئِيمٍ - رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ

«هاء»: مِنْهُمْ - اِنْ هُوَ - فَرِيْقًا هٰذِي - لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ - اَفْسَحْرُ هٰذَا

«عین»: اَنْعَمْتَ - مِنْ عِلْمٍ - قُرْءَانًا عَجَبًا - سَمِيعٌ عَلِيْمٌ - فِيْ جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

«حاء»: وَاَنْحَرُ - مِنْ حَكِيْمٍ - عَلِيْمًا حَكِيْمًا - اَوَّابٍ حَفِيْظٍ - حَمِيْمٌ حَمِيْمًا

«غین»: فَسَيُغْضُوْنَ - يَكُنْ غَنِيًّا - لَا جُرْأَ غَيْرَ - مِنْ اِلٰهِ غَيْرِهِ - مَلٰٓئِكَةٌ غَلَاظٌ

«خاء»: وَالْمُنْخَنِقَةُ - مِنْ خَيْرٍ - عَلِيْمًا خَبِيْرًا - نَخْلٍ خَاوِيَةٍ - قَوْمٌ خَصِمُوْنَ

۱. تنوین و نون ساکنه، حکمش بدان ای هوشیار کز حکم آن زینت بود، اندر کلام کردگار

در حرف حلق، اظهار کن، در یرملون، ادغام کن در نزد با، قلب به میم، در مابقی، اخفار بیار

۲. حرف حلقی شش بود ای با وفا همزه، ها و عین و حا و غین و خا

«عَلَّتْ اَظْهَارُ»: «دور بودن مخرج نون ساکن از حروف حلقی است»، از این رو هر چه مخرج دورتر، اَظْهَارِ آن آشکارتر خواهد بود.

روش علامت گذاری موارد اَظْهَارِ

در تمامی رسم الخط‌ها، نون ساکن اَظْهَارِ شده را با علامت سکون (نْ)، و علامت تنوین را به شکل مساوی روی هم قرار داده‌اند: «ـِْ» تا دلالت بر اَظْهَارِ نون ساکن و تنوین کند، مانند:

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ - إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا
وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ - وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ
هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ - إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا

۲- ادغام

«نون ساکن و تنوین، در شش حرف یَرمَلُون، ادغام می‌گردد»، و این ادغام در دو حرف «لر»، «بدون غُثَّة» و در چهار حرف «یَنُمُو» با «غُثَّة» همراه است، مانند:

«راء»: مَنْ رَحِمَ - بَشَرًا رَسُولًا - فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ - غَفُورٌ رَحِيمٌ
«لام»: مِنْ لَدُنْ - رِزْقًا لَكُمْ - دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ - فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ
«میم»: مَنْ مَعِيَ - فَتَحًا مُبِينًا - بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ - قَوْمٌ مُنْكَرُونَ
«نون»: إِنْ نَشَأْ - وَاحِدًا نَتَّبِعْهُ - إِلَى شَيْءٍ نَكْرٍ - حِطَّةٌ نَغْفِرُ
«واو»: مِنْ وَلِيٍّ - أُمَّةً وَاحِدَةً - بِعَذَابٍ وَاقِعٍ - أُذُنٌ وَاعِيَةٌ
«یاء»: مَنْ يَقُولُ - سَاقِطًا يَقُولُوا - لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

یادسپاری:

۱- در کلمات «قَنُوان، صِنُوان، دُنْیا، بُنْیان»، به سبب آنکه نون ساکن و حروف یَرمَلُون

«واو و یاء» در یک کلمه قرار گرفته‌اند، ادغام انجام نمی‌شود، و به آن «اظهار مُطلق» می‌گویند؛ این نکته در زبان فارسی نیز رعایت می‌گردد، مانند: عُنوان- بُنیاد.

۲- ادغام «نون ساکن» در پنج حرف «یرملو»، از اقسام «ادغام متقاربین» و در حرف «نون»، «متماثلین» است.

۳- ادغام «نون ساکن» در حرف «لام»، جایز است ولی ادغام «لام ساکن» در حرف «نون»، جایز نیست، مانند: قُلْ نَعَمْ.

۴- ادغام «نون ساکن و تنوین» در دو حرف «واو و یاء»، «ناقص» است، زیرا صفت «غُنه» نون و تنوین باقی می‌ماند، در نتیجه صدای آنها «أَنفَمی»^۱ خواهد بود.

۵- ادغام «نون ساکن و تنوین» در دو حرف «لام و راء» به علّت شدّت قرب مخرج و اشتراک در بیشتر صفات اصلی، «ادغام تام» است، از این رو صفت غُنه حرف نون ساکن، به کلی از بین می‌رود.

علت ادغام

«علّت ادغام»، «تماثل با حرف نون و تقارب در مخرج یا صفات در بقیه حروف (یرملو) است».

«ادغام نون در نون»، ادغام متماثلین و از نوع ادغام تام و با غُنه است.

۱. کلمه «أَنفَمی» از ترکیب کلمات «أَنف» به معنای بینی، «فَم» به معنای دهان و «ی» نسبت است، در مجموع یعنی صدای ترکیبی «بینی- دهانی».

صدای «واو و یاء» از راه دهان، و غُنه «نون ساکن» از راه بینی خارج می‌گردد، در هنگام ادغام، نون ساکن، تبدیل به واو و یاء شده و به صورت مشدّد خوانده می‌شود ولی غُنه «نون»، محفوظ می‌ماند (ادغام ناقص) در نتیجه، صوت همزمان از راه «دهان و بینی» خارج می‌گردد (صدای واو و یاء از راه دهان و صدای غُنه، از راه بینی). برای پی بردن به صحتّ آن، در هنگام ادغام، با انگشتان خود راه خروج بینی را ببندید، اگر صدا کاملاً قطع شد، معلوم می‌گردد که حالت خیشومی خالص بوده و صحیح نمی‌باشد و اگر هیچ گونه تغییری در کیفیت صدا به وجود نیامد، معلوم می‌گردد که حالت دهانی خالص بوده و اشتباه است، اما اگر کیفیت صدا تغییر کند و حالت دهانی خالص به خود بگیرد، نتیجه می‌گیریم که «ادغام باغُنه» ما صحیح بوده است.

«ادغام نون در میم»، تقارب کامل در تمامی صفات (جهر، توسط، استفال و غُنه)، و از نوع ادغام تام و با غُنه است.

«ادغام نون در لام و راء» تقارب در مخرج و صفات (جهر، توسط، استفال و انفتاح) و به خاطر شدت قرب مخرج از نوع ادغام تام و بدون غُنه است.

«ادغام نون در واو و یاء»، تقارب در صفات (جهر، استفال و انفتاح) و تشابه غُنه نون با مد و لین که در واو و یاء ساکن وجود دارد و چون تقارب آنها تنها در صفات می باشد، ادغام آنها از نوع ادغام ناقص و با غُنه است.

روش علامت گذاری موارد ادغام در بعضی از قرآن ها

در بعضی از قرآن ها، برای راهنمای قاری قرآن، نون ساکن را بدون علامت سکون «ن» و علامت تنوین را به طور نامساوی «ـِ» قرار داده اند تا دلالت بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین نماید، و روی چهار حرف «من لر» علامت تشدید قرار داده اند «م، ن، ل، ر» تا دلالت بر «ادغام تام» نون ساکن و تنوین در این چهار حرف کند ولی دو حرف «و-ی» را بدون علامت تشدید نوشته اند تا دلالت بر «ادغام ناقص» نون ساکن و تنوین در این دو حرف نماید، مانند:

أَنْ نَّطْمِسَ - مِنْ لَدُنِّي - خَيْرًا مِنْهُ - غَفُورٌ رَحِيمٌ - مُصَدِّقًا لِمَا - مِنْ مَعِيَ
عَنْ رَسُولٍ - مِنْ عَدُوِّنَا - مَا لَا وُلْدًا - مَنْ يَرْتَدَّ - مِنْ وَرَائِي - مَلِكٌ يَأْخُذُ

تمرین:

مِنْ أَكْمَامِهَا - مَنْ حَوْلَهَا - عَلِيٌّ حَكِيمٌ - قُرْآنًا عَرَبِيًّا - حَلِيمًا غَفُورًا
مِنْ غَائِبَةٍ - كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ - مَنْ خَسَفْنَا - مِنْ هَمَزَاتٍ - فَرِيقًا هَدَى
شَيْئًا إِمْرًا - عَطَاءٌ حَسَابًا - مِنْ مَحِيصٍ - فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَاءٍ - بِعَذَابٍ وَاقِعٍ
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ - فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ - آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ - مَنْ يَشَاءُ
عِظَامًا نَخِرَةً - إِنْ نَفَعَتْ - إِنْ لَبِثْتُمْ - مِنْ طِينٍ لَا زِبِّ - حَمِيمٌ حَمِيمًا

▣ پرسش و تمرین

- ۱- حکم نون ساکن و تنوین نزد حروف بیست و هشتگانه را توضیح دهید.
- ۲- حروف حلقی را نام ببرید.
- ۳- ادغام نون ساکن و تنوین چند نوع است، با ذکر مثال توضیح دهید.
- ۴- کلماتی را که از ادغام نون ساکن استثناء شده است را نام ببرید.
- ۵- سوره «دخان» را تلاوت و موارد ادغام نون ساکن و تنوین را مشخص کنید.

* * *

جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزریه در رابطه با احکام نون ساکن و تنوین

﴿٦٥﴾ - وَحُكْمُ تَنْوِينٍ وَنُونٍ يُلْفِي إِظْهَارُ ادْغَامٍ وَقَلْبٌ، اخفا

و حکم تنوین و نون (ساکنه) یافت می شود (عبارت است از): اظهار، ادغام و قلب (به میم)، اخفا.

﴿٦٦﴾ - فَعِنْدَ حَرْفِ الْحَلْقِ أَظْهَرُ وَادْغَمٌ فِي اللَّامِ وَالرَّاءِ لَا بُغْنَةَ لَزِمَ

پس نزد حرف حلقی اظهار کن؛ و ادغام کن؛ در لام و را، بدون غنه لازم است.

﴿٦٧﴾ - وَادْغَمَ مِنْ بُغْنَةٍ فَي: «يُومِنُ» إِلَّا بِكَلِمَةٍ ك: «دُنْيَا، عَنُونُوا»

و ادغام کن با غنه در (چهار حرف) «يُومِنُ»؛ مگر وقتی که در یک کلمه واقع شده باشند؛ مانند: «دُنْيَا، عنوان».

﴿٦٨﴾ - وَالْقَلْبُ عِنْدَ الْبَاءِ، بُغْنَةُ كَذَا لِاخْفَا لَدَى بَاقِي الْحُرُوفِ اخْذَا

و قلب (به میم) نزد باء است، همراه با غنه، (و) همچنین؛ اخفاء نزد باقی حروف اخذ شده است.

«احکام نون ساکن و تنوین (۲)»

۳- قَلْب (اقلاب)

«قَلْب»، در لغت به معنای: «دگرگونی و تبدیل کردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «تبدیل کردن نون ساکن و تنوین به حرف میم ساکن است». «نون ساکن و تنوین نزد باء، قلب به میم می‌گردد» و حکم «میم ساکن نزد باء را دارد که اخفاء شده و با غُنه همراه است».

هنگام «اخفای میم، لب‌ها به مخرج با، نزدیک و صدای غُنه میم به اندازه دو حرکت، از فضای بینی خارج می‌شود» و سپس حرف «باء» ادا می‌گردد؛ مانند:

أَنْبِئُهُمْ - مِنْ بَعْدِ - بَصِيرٌ بِمَا - جَزَاءُ بِمَا - جَنَّةٌ بِرَبْوَةٍ

عَلَّتْ قَلْب (اقلاب)

«اظهار نون ساکن و تنوین و ادای حرف باء، بعد از آن، مشکل است، و ادغام نیز به دلیل بُعد مخرج، مناسب نیست»، از این رو «برای سهولت در تلفظ، حرف نون ساکن، قلب به میم می‌گردد» تا اضافه بر قریب المخرج شدن با حرف باء، صفت غُنه آن نیز محفوظ بماند.

روش علامت‌گذاری موارد «اقلاب» در بعضی از قرآن‌ها

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمایی قاری قرآن در موارد «اقلاب»، علامت سکون نون ساکن را ننوخته‌اند، تا دلالت بر عدم اظهار کند و در عوض، «میم کوچکی» را

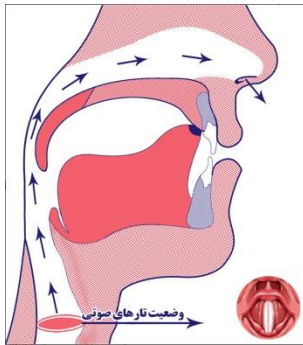
روی آن قرار داده اند «ن» تا دلالت بر اقلاب نون ساکن به میم نماید، و در مورد تنوین که نشانه آن تکرار شکل حرکت بود، یک شکل آن را (که نماینده نون ساکن است را) ننوشته اند و در عوض به جای آن، «میم کوچکی» در کنار شکل باقیمانده قرار داده اند تا دلالت بر اقلاب نون تنوین به میم نماید. «نَ»؛ مانند:

مِنْ بَعْدِ - بَصِيرٌ بَمَا - فَإِنْ بَغَتْ - قَوْمًا بِجَهَالَةٍ - بِسُلْطَانٍ بَيْنٍ
رَجْعٌ بَعِيدٌ - مِنْ ذَنْبِكَ - جَزَاءٌ بَمَا - عَوَانٌ بَيْنَ - أَنْبِئُونِي

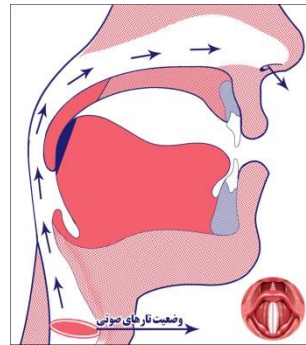
۴- اخفاء

«نون ساکن و تنوین، نزد پانزده حروف باقیمانده اخفاء می گردد».

در هنگام شروع اخفاء، زبان (بدون اینکه به محلّ ادای نون برسد)، به طرف مخرج حرف بعدی کشیده شده^۱، و همزمان (قبل از تلفظ حرف بعدی) عُتَهُ نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می شود و آن گاه حرف مابقی به سهولت و آسانی تلفظ می گردد.



وضعیت اظهار نون ساکن نزد همزه



وضعیت اخفای نون ساکن نزد قاف

به عنوان مثال، در کلمه ﴿مَنْ قَالَ﴾، هنگام «خفای نون ساکن نزد قاف» نوک زبان به مخرج نون متصل نمی گردد، بلکه انتها و ریشه زبان بالا رفته و با ابتدای زبان

۱. در اخفاء، مخرج نون در مخرج حرف بعدی مستتر و مخفی می گردد و بهترین «خفاء»، اخفایی است که قبل از تلفظ حرف بعدی، شنونده بتواند تشخیص دهد که حرف بعدی چه حرفی است، از این رو گفته اند: بوی حرف مابقی، قبل از اداء در اخفاء مشخص می گردد.

کوچک، متصل می‌گردد و با حفظ این حالت، عمده صوت به صورت «غنه» از بینی ادا می‌شود و به اندازه دو حرکت ادامه پیدا می‌کند و سپس حرف «قاف» تلفظ می‌گردد.

لازم به یادسپاری است که «کیفیت اخفاء» بستگی به نوع حرف مابقی دارد، بدین معنی که اگر حرف مابقی از حروف «استعلا» باشد، اخفای نون ساکن و تنوین، «درشت و پرحجم» و چنانچه از حروف «استفال» باشد، اخفاء «رقیق و نازک» خواهد بود.^۱

از مطالب فوق، روشن می‌گردد که اخفای نون ساکن و تنوین در نزد هریک از حروف باقیمانده با دیگری، تفاوت دارند و چه بسا فردی «اخفاء» نزد حرفی را صحیح انجام دهد ولی نزد حرف دیگر نتواند به خوبی اخفاء نماید، از این رو لازم است، تمامی موارد حروف پانزده گانه، تمرین شود.

- «ت»: أَنْتُمْ - إِنْ تَحْمِلْ - وَاحِدَةً تَأْخُذْهُمْ - جَنَاتٍ تَجْرِي - شَجَرَةً تَخْرُجُ
 «ث»: وَالْأُنثَى - أَنْ ثَبَّتْنَاكَ - مَاءً ثَجَّاجًا - مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ - خَيْرٌ ثَوَابًا
 «ج»: أَنْجَيْتَنَا - إِنْ جَعَلَ - حُبًّا جَمًّا - خَلْقٍ جَدِيدٍ - فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ
 «د»: عِنْدَهُمْ - مِنْ دُونِهِ - كَأَسَا دِهَاقًا - مَاءٍ دَافِقٍ - قِنَوَانٌ دَانِيَةٌ
 «ذ»: فَأَنْذَرْتُكُمْ - مِنْ ذَهَبٍ - نَارًا ذَاتَ - يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ - بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ
 «ز»: أَنْزَلْنَاهُ - فَإِنْ زَلَلْتُمْ - نَفْسًا زَكِيَّةً - فَاصْكِهِ زَوْجَانٍ - سَعِيدًا زَلَقًا

۱. همانگونه که صفت استعلاء و استفال حروف مابقی در کیفیت اخفاء دخالت دارد، همین‌طور صفت شدت و رخوت حروف مابقی نیز در کیفیت اخفاء (انْقَمَى یا خِشُومَى بودن آن) نیز دخالت دارد، اگر حروف مابقی از حروف رخاوه باشد، اخفای نون ساکن، «انْقَمَى» خواهد بود، چرا که صدای غنه، همزمان از فضای بینی و مخرج حروف رخاوه در جریان است، ولی اگر حروف مابقی از حروف شدیده باشد، اخفای نون ساکن، «خیشومی» محض خواهد بود، چرا که حروف شدیده، انسدادی است و مانع خروج صدای غنه از فضای دهان می‌گردد؛ همان‌گونه که در تصویر اخفای نون، نزد قاف ملاحظه گردید. با توجه به مطلب فوق، اخفای میم ساکن نزد باء نیز خیشومی محض است، چرا که «باء» از حروف شدیده و انسدادی می‌باشد از این رو تمامی صدای غنه میم از فضای بینی خارج می‌گردد، تنها کافی است به جای مخرج میم (قسمت خشکی لب‌ها)، لب‌ها را به مخرج باء (قسمت تری لب‌ها) هدایت کنیم، تا حرف باء به راحتی تلفظ گردد.

- «س»: فَأَنْسَهُمْ - أَنْ سَيَكُونُ - زُلْفَةً سَيِّئَتْ - فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ - فَوَجَّ سَالَهُمْ
- «ش»: يَنْشُرُ - فَإِنْ شَهِدُوا - سَبْعًا شِدَادًا - رُكْنٍ شَدِيدٍ - نَفْسٍ شَيْئًا
- «ص»: فَأَنْصُرْنَا - وَلَمَنْ صَبَرَ - قَوْمًا صَالِحِينَ - بِرِيحٍ صَرْصَرٍ - جَمَالَةً صُفْرٌ
- «ض»: مَنُضُّودٍ - مَنْ ضَلَّ - عَذَابًا ضِعْفًا - لِكُلِّ ضِعْفٍ - قِسْمَةً ضِيزَى
- «ط»: قِنْطَارًا - إِنْ طَلَقَكُنَّ - سَبْحًا طَوِيلًا - كَلِمَةً طَيِّبَةً - قَوْمٌ طَاغُونَ
- «ظ»: يَنْظُرُونَ - مِنْ ظَهِيرٍ - ظِلًّا ظَلِيلًا - قَوْمٌ ظَلَمُوا - سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ
- «ف»: أَنْفُسَهُمْ - كُنْ فَيَكُونُ - خَالِدًا فِيهَا - ذُومِرَّةً فَاسْتَوَى - أَوْ اطْعَامٍ فِي
- «ق»: تَنْقِمُونَ - مِنْ قَبْلُ - عَذَابًا قَرِيبًا - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ - سَمِيعٌ قَرِيبٌ
- «ك»: الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَ - عَلَوْا كَبِيرًا - نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ - لَقُرْءَانٍ كَرِيمٌ

علت اخفاء

فاصله مخرج «نون ساکن»، نسبت به «حروف مابقی»، نه بسیار دور است (تا باعث اظهار شود) و نه بسیار نزدیک (تا باعث ادغام شود)، از این رو حالتی باقی می ماند بین اظهار و ادغام که همان «اخفاء» است، و با توجه به این دوری و نزدیکی حروف مابقی، نسبت به حرف «نون»، «مراتب اخفاء نیز متفاوت است»:

۱- نزدیک ترین مرتبه، نزد حروف «طاء، دال، تاء» می باشد؛

۲- دورترین مرتبه، نزد دو حرف «قاف و کاف» است؛

۳- حد وسط آنها، «بقیه حروف» می باشند.

روش علامت گذاری موارد اخفاء در بعضی از قرآن ها

در بعضی از قرآن ها، برای راهنمایی قاری قرآن، در موارد اخفاء، همانند ادغام ناقص (ادغام نون ساکن در واو و یاء) عمل کرده اند، بدین ترتیب که نشانه سکون نون ساکن را ننوشته اند «ن» و علامت تنوین را به طور نامساوی «^{۸۸}» قرار داده اند تا دلالت بر عدم اظهار نون ساکن و تنوین نماید و حروف مابقی را نیز بدون

علامت تشدید نوشته‌اند تا دلالت بر عدم ادغام کند، در نتیجه حالتی باقی می‌ماند بین عدم اظهار و عدم ادغام که همان «اخفاء» است؛ مانند:

إِنْ تَدْعُوهُمْ - عَنْ سَبِيلٍ - مُصَفَّرًا ثُمَّ - مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا
بِأُسِّ شَدِيدٍ - فَمَنْ تَصَدَّقَ - رُسُولًا كَذَلِكَ - خَيْرٌ فَأَعِينُونِي
إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا - إِنْ تَحْمِلْ - وَيُنْذِرُونَكُمْ - فَلَا تُنْظَرُونَ

وجوه اشتراک و افتراق اخفاء و ادغام ناقص

وجوه اشتراک:

۱- در هر دو مورد، حرف نون از مخرج اصلی تلفظ نمی‌گردد.

۲- در هر دو مورد، با «عُتْه» همراه است.

وجه افتراق:

۱- در ادغام ناقص، حرف بعدی مشدد می‌شود ولی در اخفاء، مشدد نمی‌شود.

۲- در ادغام ناقص، نخست حرف بعدی را شروع می‌کنیم، همراه با عُتْه نون و سپس حرف بعدی را می‌خوانیم، ولی در اخفاء، نخست دو حرکت عُتْه نون ساکن را می‌آوریم و سپس حرف بعدی را شروع می‌کنیم.^۱

یادسپاری: در حالت اخفاء، باید دَقَّتْ کنیم که روی صدای حرف قبل از نون ساکن، مکث نشود زیرا در این صورت حروف مدّی تولید خواهد شد، مانند: كُنْتُمْ (كُونْتُمْ) - عَنَّاكُمْ (عَانَكُمْ) - مِنْكُمْ (مِينَكُمْ) و همچنین این نکته در عُتْه نون و میم مشدد نیز باید رعایت گردد، مانند مُحَمَّد، «مُحَمَّد» یا «مُحَمَّد»، نشود.

۱. در ادغام با عُتْه، سه مرحله داریم:

اول: تبدیل نون ساکن به حرف بعدی؛ دوم: همزمان، عُتْه نون ساکن به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می‌گردد؛ سوم: تلفظ دوباره حرف بعدی.

ولی در اخفای با عُتْه، دو مرحله داریم:

اول: همزمان با نزدیک شدن زبان به طرف مخرج بعدی تنها عُتْه نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج می‌گردد؛ دوم: تلفظ حرف بعدی.

تمرین:

حِكْمَةٌ بِاللَّغَةِ - كَلَمَجٌ بِالْبَصْرِ - فَأَنْبَجَسْتُ - أَمَدًا بَعِيدًا - مِنْ بَعْدِهِمْ
يَنْبَغِي - أَنْ بُورِكَ - سَمِيعٌ بَصِيرٌ - مِنْ بَطُونٍ - بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ - مِنْ بَقْلِهَا
مِنْ شَهِيدٍ - يَنْتَصِرُونَ - بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا - فَالْكِهَّةُ كَثِيرَةٌ - مِنْ جَنَاتٍ
إِنْ كُنْتُمْ - يَنْطِقُ - تَنْزِيلُ - أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً - فَمَنْ ثَقُلَتْ - مِنْ جَانِبٍ
مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ - ذُرِّيَّةٌ ضِعَافًا - إِنْ ضَلَلْتُ - سَبْحًا طَوِيلًا - مِنْ ظَهِيرِ

«غَنَّةٌ مِيم و نون برد و قسم است»:

۱ - «غَنَّةٌ اصلی»: «غَنَّة‌ای است معمولی که در ذات دو حرف میم و نون (ساکن و متحرک) وجود دارد»؛

۲ - «غَنَّةٌ فرعی»: «غنه‌ای است که در حالات خاصی (ادغام و اخفاء) به اندازه دو حرکت عارض می‌گردد» و شامل موارد زیر است:

۱- میم و نون مشدّد؛

۲- ادغام میم ساکن در میم؛

۳- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «میم و نون»؛

۴- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «واو و یاء»؛

۵- اخفاء میم ساکن نزد حرف «باء»؛

۶- اقلاب نون ساکن و تنوین نزد حرف «باء»؛

۷- اخفاء نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف مابقی.

□ پرسش و تمرین

۱- نون ساکن و تنوین نزد چه حرفی قلب به میم می‌گردد؟

۲- نون ساکن و تنوین نزد چه حروفی اخفاء می‌شود؟

۳- غَنَّةٌ اصلی و فرعی را تعریف کنید.

۴- موارد غَنَّة فرعی را نام ببرید.

۵- سوره «واقعہ» تا آیه ۷۶ را تلاوت و موارد اقلاب و اخفاء آن را مشخص کنید.

«مَدَّ و قصر (۱)»

«مَدَّ و قصر»: «یکی از مباحث بسیار مهم در علم قرائت و تجوید است»؛ و اهمّیت آن کمتر از حرکات و سایر علامت‌ها نیست به گونه‌ای که خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای سال ۱۷۰ هجری قمری) همزمان با اصلاح و تکمیل علامت‌های قرآن، «علامت خاصّی» نیز برای «مَدَّ» وضع نمود تا راهنمای قاریان قرآن برای «مَدَّ و کشش بیشتر حروف مدّی» باشد. برای بهتر روشن شدن اهمّیت مَدَّ در قرآن کریم، نخست به بررسی جایگاه آن در روایات اسلامی و فتاوی فقهای بزرگوار شیعه می‌پردازیم.

جایگاه مَدَّ در روایات اسلامی

ثقة الاسلام کلینی از محمد بن جعفر و او از پدرش امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ پرستو و چلچله نیک سفارش فرمودند، زیرا آنها مأنوس‌ترین پرندگان نسبت به مردم هستند، و در ادامه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: می‌دانید وقتی که می‌گذرد و آواز می‌خواند، چه می‌گوید؟ می‌گوید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...﴾ تا اُمّ الکتاب (یعنی سوره حمد) را خواند و هنگامی که آخر آوازش می‌رسد، می‌گوید ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، (سپس امام صادق علیه السلام در ادامهٔ فرمایشاتش فرمودند): «مَدَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَوْتَهُ، ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صدایش را در ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ مَدَّ می‌داده است.^۱ (یعنی الف مدّی آن را با مَدَّ و کشش بیشتر می‌خواندند).

۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳ (کتاب الصید، باب الخطاف، حدیث ۲).

ابن الجزری می‌نویسد: «مردی نزد ابن مسعود قرآن می‌خواند (تا از صحت قرائت خود مطمئن شود) هنگام قرائت ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾^۱ آن را بدون «مَدّ» خواند، ابن مسعود گفت: پیامبر خدا ﷺ برای من این چنین نخوانده است. آن مرد پرسید: آن حضرت برای شما چگونه خوانده است، ای ابا عبد الرحمان؟ ابن مسعود در جوابش گفتند: آن حضرت برای من، این گونه خوانده است ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ و آن را (یعنی کلمه ﴿فُقَرَاءِ﴾ را) مَدّ داد، پس شما هم آن را مَدّ بدهید.^۲

جایگاه مَدّ در فتاویٰ فقه‌های بزرگوار شیعه

فتاویٰ فقه‌های بزرگوار شیعه در رابطه با «مَدّ غیر طبیعی» مختلف است؛ بعضی فتوا به «وجوب مَدّ متصل و لازم» داده‌اند^۳، گروهی رعایت «مَدّ متصل را احتیاط مستحب»^۴ و مَدّ «لازم را واجب» دانسته‌اند و بعضی دیگر فرموده‌اند: «بهتر آن است که با مَدّ خوانده شود».^۵ و گروهی دیگر فتوا داده‌اند که «باید مَدّ واجب و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد، رفتار نکنند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند».^۶

معنای مَدّ و قصر

«مَدّ» در لغت به معنای: «زیادت، افزونی و کشش» است.

۱. توبه / ۶۰.

۲. النشر، ج ۱، ص ۳۱۵.

۳. رساله عملیه حضرت آیت الله بهجت (ره)، مسأله ۸۲۵، حضرت آیت الله سیستانی، تنها در مَدّ لازم (ولا الضّالّین) فتوا به وجوب داده‌اند، مسأله ۹۸۹.

۴. رساله عملیه حضرت آیت الله وحید خراسانی، مسأله ۱۰۱۲.

۵. رساله عملیه حضرت امام خمینی (ره)، مسأله ۱۰۰۳.

۶. توضیح المسائل با فتاویٰ سیزده نفر از مراجع معظم تقلید (خوئی، گلپایگانی، صافی و نوری همدانی) نکته: از نظر شرعی، «صدق مَدّ» کفایت می‌کند، یعنی عرفاً بگویند که حروف مَدّی بیشتر کشیده شده است.

و در اصطلاح قرائت: «کشش صوت در حروف مدّی پیش از مقدار طبیعی است». «قصر»، در لغت به معنای: «بازداشتن و کوتاهی» است. و در اصطلاح قرائت: «ادای حروف مدّی به طور طبیعی و بدون کشش اضافی است». «حروف مدّی»، به طور طبیعی باعث دو برابر مدّ و کشش حرکات می‌شوند، به همین خاطر به آنها «مدّ طبیعی، ذاتی و اصلی» می‌گویند. کشش بیش از دو حرکت، «غیرطبیعی» بوده و نیاز به «سبب» دارد، از این رو به آنها «مدّ غیرطبیعی، عارضی و فرعی» می‌گویند.

مقدار کشش مدّ و اسامی آنها

«مقدار کشش مدّ» از دو حرکت (که در طبیعت حروف مدّی نهفته است) کمتر نبوده و از شش حرکت^۱ (که حداکثر جواز مدّ است) بیشتر نیست. «مراد از حرکت، زمان تلفظ یک حرف متحرک است» که با توجه به نوع قرائت (تحقیق، تدویر و حذر) متفاوت است.

اسامی مقادیر مدّ

- ۱- قصر = دو حرکت؛
- ۲- فوق قصر = سه حرکت؛
- ۳- تَوْسُط = چهار حرکت؛
- ۴- فوق تَوْسُط = پنج حرکت؛
- ۵- طول = شش حرکت

۱. در کُتُب قدما (علمای پیشین تجوید) مقدار مدّ غیرطبیعی و عارضی را دو برابر مدّ طبیعی و ذاتی، مشخص کرده‌اند (ضَعَفَى مَدَّهُنَّ فِي الضَّرْبِ الْأَوَّلِ)، ابوعمرو دانی، التَّحْدِيدُ فِي الْإِتْقَانِ وَالتَّجْوِيدِ، ص ۱۴ (متوفای ۴۴۴ هجری).

کشش بیشتر از شش حرکت جایز نیست و علمای تجوید و مراجع بزرگوار تقلید، از آن نهی کرده‌اند. از جمله علمای تجوید که فقیه زمان خودش نیز بوده، ملاعلی قاری (متوفای ۱۰۱۴ هـ) است که می‌گوید: «جایز نیست کشش بیشتر از پنج الف (پنج حرکت) و آن چه بعضی از ائمه قرائت و بیشتر مؤذنین انجام می‌دهند، از زشت‌ترین بدعت‌ها و کراهت‌ش شدیدتر است».

همه فقهای شیعه نیز بر این مسئله، اجماع دارند: «در جایی که مدّ واجب است، اگر بیش از مقدار متعارف، مدّ داده شود و باعث خروج کلمه از صدق آن کلمه کند، نماز باطل است». (المنح الفکرية في شرح الجزية، ص ۵۰؛ العروة الوثقى في أحكام القراءة، مسأله ۴۳).

اقسام مدّ

«مدّ بردو قسم است»:

۱ - «مدّ اصلی، مدّی است که قوام حروف مدّی به آن باشد» و بدون آن، «حروف مدّی» تحقق پیدا نمی کند و بعد از آن، سبب مدّ (همزه و سکون) نیامده باشد؛ مانند:

أُوتِنَا بدون مدّ می شود: أُتِنَ

و به آن، «مدّ ذاتی و طبیعی» می گویند.

«مدّ ذاتی»، چون مدّ در ذات این حروف نهفته است؛ در مقابل «مدّ عارضی».

«مدّ طبیعی»، چون مدّ در طبیعت این حروف نهفته است؛ در مقابل «مدّ غیرطبیعی».

به «مدّ اصلی»، «مدّ بدل و صله صغری» ملحق می گردد.

«مدّ بدل»، «حروف مدّی در اصل همزه ساکن بوده و براساس قاعده اجتماع

همزتین، تبدیل به حروف مدّی می گردند»؛ مانند:

ءَأَمَنَ = ءَأَمَنَ ؛ اِئْمَانٌ = اِئْمَانٌ ؛ اُؤْتُوا = اُؤْتُوا

«مدّ بدل»، در حکم «مدّ طبیعی و اصلی است»؛ تنها در قرائت «نافع به روایت

ورش» به مقدار «۲، ۴، ۶ حرکت» خوانده شده است.

«مدّ صله صغری»: «واو و یایی است که بر اثر اشباع حرکت هاء ضمیر به وجود می آید

و بعد از آن، سبب مدّ (همزه)، نیامده باشد»؛ مانند:

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ وَآمِهِ وَأَبِيهِ

«مدّ صله صغری» در حکم «مدّ طبیعی و اصلی» است.

یادسپاری: «صله هاء ضمیر»: امتداد حرکت هاء ضمیر و وصل آن به حرف

همجنس همان حرکت است؛ از ضمه، واو مدی، واز کسره، یاء مدّی تولید می گردد.

۲ - «مدّ فرعی»: «مدّی است که بعد از حروف مدّی، سبب مدّ (همزه و سکون) آمده باشد»، در این صورت حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی کشیده می شود و این مدّ اضافی، فرع بر اصل است و به آن «مدّ غیر طبیعی»، در مقابل مدّ طبیعی و «مدّ عارضی» در مقابل مدّ ذاتی نیز می گویند.

علل مدّ اضافی

۱ - «حروف مدّی»، دارای «صفت خفاء و ضعیف هستند»، و «همزه حرفی است قوی و تلفظ آن سنگین است»، اگر بعد از حروف مدّی، همزه بیاید، آنها را با مدّ و کشش بیشتر می خوانند تا سبب تقویت آنها نزد حرف قوی گردد، (و بعضی گفته اند: تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه ایجاد گردد).

۲ - «التقاء ساکنین، جایز نیست»، اگر بعد از حروف مدّی، حرف ساکنی بیاید، «برای رفع التقاء ساکنین (اگر در یک کلمه باشند) حروف مدّی را با مدّ و کشش بیشتری می خوانند»، (در واقع این مدّ اضافی به جای حرکت است، تا سبب تقویت حروف مدّی گردد).

«انواع مدّی که سبب آن همزه است»:

۱ - «مدّ مُتَّصِل»: «مدّی است که حرف مدّ و همزه در یک کلمه باشند»؛ مانند:

يَشَاءُ - سَيِّئْتُ - سُوءٌ - مَلَائِكَةٌ - تَفِيءٌ - تَشَاءُونَ

قول مشهور در «مقدار کشش مدّ متصل»، «توسّط و فوق توسّط» است و بعضی به «طول» نیز خوانده اند.

۱. «سبب مدّ» بر دو قسم است:

الف - «سبب لفظی»، در لفظ ظاهر و مشهود است (همزه و سکون)؛
ب - «سبب معنوی»، در لفظ ظاهر و مشهود نیست ولی از نظر معنا، موجب مدّ می گردد و هدف از آن، «مبالغه در نفی» است، مانند مدّ الف «لا» در آیه ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾.
«سبب معنوی» در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و برای تأکید، صدهای «آ، ای، او» بیشتر از حالت معمولی کشیده می شود؛ مانند: من هیییچ علاقه ای به او ندارم، آای آدم ها، اووو آدم خوبی است؟!.

۲ - «مَدّ منفصل»: «مَدّی است که حرف مَدّ در آخر کلمه و همزه در ابتدای کلمه بعد باشد»؛ مانند:

رَبَّنَا إِنَّكَ وَرُسُلِي إِنَّ - قَالُوا إِنَّ - إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ - فِي أَهْلِ - قُوا أَنْفُسَكُمْ

قول مشهور در «مقدار کشش مَدّ منفصل»، «قصر، تَوَسُّط و فوق تَوَسُّط» است و بعضی به «فوق قصر» نیز خوانده اند.

۳ - «مَدّ صله کبری»: «حرف مَدّی، بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود آمده و بعد از آن، همزه باشد» و به آن «مَدّ اشباع» نیز می گویند؛ مانند:

مَالَهُ أَحْلَدَهُ - بِهِ أَزْوَاجًا - مِقْدَارُهُ أَلْفٌ - مِنْ دُنْيِهِ إِلَّا

یادسپاری:

۱- در مَدّ منفصل، چنانچه روی کلمه اول وقف گردد، حرف مَدّ به دلیل نداشتن سبب مَدّ، به مقدار طبیعی «قصر» ادا می شود، هر چند روی حروف مَدّ، علامت مَدّ قرار داده شده باشد، زیرا علامت گذاری قرآن بر اساس حالت وصل است.

۲- مَدّ منفصل، ضعیف تر از مَدّ متّصل است از این رو میزان مَدّ آن نباید بیشتر از مَدّ متّصل باشد.

۴- در میزان کشش مدهای متّصل و منفصل، رعایت توازن، لازم است. بدین معنا که اگر مَدّ متّصل را به «تَوَسُّط» خواندیم باید تمام مدهای متّصل را به «تَوَسُّط» بخوانیم و یا اگر مثلاً مَدّ منفصل را به «قصر» خواندیم در مورد سایر مدهای منفصل نیز باید به همین روش عمل شود، به ویژه وقتی که چند مَدّ متّصل و یا چند مَدّ منفصل نزدیک یکدیگر قرار گیرند، مانند:

﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حِدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾
﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾

۳- با توجه به اینکه «مدّ متّصل» را هیچ یک از قراء به «قصر» نخوانده‌اند، آن را «مدّ واجب^۱» می‌گویند. در مقابل، «مدّ منفصل» را چون به «قصر» هم خوانده‌اند، آن را «مدّ جایز» می‌گویند.

۴- برای راهنمای قاری، روی «حرف مدّی» که بعد از آن «سبب مدّ» آمده باشد، علامتی به این شکل (—) قرار داده‌اند، و در بعضی از قرآن‌ها، برای تمیز دادن «مدّ واجب از مدّ جایز»، «علامت مدّ واجب را بزرگ‌تر و یا ضخیم‌تر» و «علامت مدّ جایز را کوچک‌تر و یا نازک‌تر» نوشته‌اند؛ مانند:

قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ

تمرین:

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ - وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ - أَنْ يَعْلَمَهُ
عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ - وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ - عَسَى أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا
إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ - أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ
إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا - مَا تَعْبُدُونَ مِنْ
دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ

▣ پرسش و تمرین

- ۱- مدّ و سبب مدّ را تعریف کنید.
- ۲- چه فرقی میان مدّ متّصل و منفصل است؟
- ۳- توازن در مدّ یعنی چه؟
- ۴- انواع مدّ در تمرین درس را مشخص فرمایید.
- ۵- سوره «زخرف» را تا آیه ۳۳ تلاوت و موارد مدّ متصل و منفصل را مشخص کنید.

۱. مراد از واجب، «وجوب صناعی» است؛ یعنی: نزد علمای فنّ تجوید، واجب است اما از نظر شرعی «وجوب شرعی»، هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند.

جهت مطالعه

اشعار مقدمه جزریه در رابطه با مدّ و قصر

﴿٦٩﴾ - وَالْمَدُّ لَازِمٌ وَوَاجِبٌ أَتَى وَجَائِزٌ وَهُوَ وَقَصْرٌ ثَبَتَا

و مدّ (اقسام آن): لازم و واجب آمده است؛ و جائز، و آن (مدّ جائز، اضافه بر مدّ) و قصر هم قرار داده شده است.

﴿٧٠﴾ - فَلَا زِمٌ: إِنْ جَاءَ بَعْدَ حَرْفٍ مَدٍّ سَاكِنٌ حَالِيْنِ، وَبِالطُّوْلِ يُمَدُّ

پس (مدّ) لازم است، اگر بعد از حرف مدّ بیاید؛ حرف ساکنی در دو حالت (وقف و وصل، در این صورت) به طول (شش حرکت) مدّ داده می شود.

﴿٧١﴾ - وَوَاجِبٌ إِنْ جَاءَ قَبْلَ هَمْزَةٍ مُتَّصِلًا إِنْ جُمِعَا بِكَلِمَةٍ

و (مدّ) واجب است، اگر (حروف مدّ) قبل از همزه بیاید؛ پشت سر هم اگر جمع شده باشند (حرف مدّ و همزه) در یک کلمه.

﴿٧٢﴾ - وَجَائِزٌ: إِذَا أَتَى مُنْفَصِلًا أَوْ عَرَضَ السُّكُونُ وَقَفًّا مُسَجَّلًا

و (مدّ) جائز است، هنگامی که جدای از هم (در دو کلمه جداگانه) بیایند؛ یا سکون بر اثر وقف عارض باشد مطلقا (چه سکون محض باشد یا وقف اِشمام).

«مد و قصر (۲)»

«انواع مدّی که سبب آن سکون است»:

۱ - «مدّ لازم»: «مدّی است که سبب آن، سکون ثابت بوده و در حالت وقف و وصل آورده می‌شود»؛ مانند: «أَلَا نَ»

در رابطه با «عَلَّتْ نام‌گذاری مدّ لازم»، گفته‌اند:

«مدّ لازم»، به معنای: «مدّ سکون لازم» است، یعنی مدّی که سکون آن ذاتی و ثابت است. در این جا، کلمه «سکون» جهت اختصار حذف گردیده است.
«مدّ لازم»، به معنای: «مدّ واجب»^۱ است، یعنی مدّی که نزد همه قراء به یک اندازه، واجب و لازم است و همه ملتزم به رعایت مقدار واحدی هستند (اکثریت به طول خوانده‌اند).

«میزان کشش مدّ لازم»: نزد بیشتر قراء «طول» است.

«سکون لازم، بر دو قسم است»:

الف: «سکون مُظهر»: «سکونی است که به صورت حرف ساکن اظهار شده خواننده می‌شود»، (در مقابل حرف ساکنی که در حرف بعدی ادغام شده باشد)، و چون «تلفّظ حرف ساکن خفیف» است، از این رو به آن «مدّ لازم مُخَفَّف» نیز می‌گویند.

۱. معنای «واجب» و «لازم» یکی است ولی برای تمایز «مدّ متصل» و «مدّ سکون ذاتی»، به اولی «مدّ واجب» و به دومی «مدّ لازم» می‌گویند.

ب: «سکون مُدغم»: «سکونی است که در حرف بعدی ادغام شده و به صورت حرف مشدّد خوانده می‌شود»، و چون «تلفظ حرف مشدّد ثقیل» است، از این رو به آن «مَدّ لازم مُثَقِّل» نیز می‌گویند.

و هریک از آنها (سکون مَظهر و مَدغم) یا در حروف مقطعه به کار رفته و یا در کلمات، از این رو «مَدّ لازم، چهار نوع است».

۱-۱- «مَدّ لازم مُخَفَّف حرفی»: «مَدّی است که سبب آن، سکون ذاتی اظهار شده بوده و در حروف مقطعه به کار رفته باشد»، مانند:

ق = قَاف ؛ ن = نُون ؛ یس = یا ، سیّ

همان گونه که می‌دانید، حروف مقطعه به صورت قطعه قطعه و هر حرفی با اسم عربی آن، خوانده می‌شود، در اسامی حروف «قَاف»، «نُون» و «سیّ» بعد از «حروف مَدّی»، سبب مَدّ «سکون ذاتی اظهار شده» آمده است، از این رو به آن «مَدّ لازم مُخَفَّف حرفی» می‌گویند.

۱-۲- «مَدّ لازم مُثَقِّل حرفی»: «مَدّی است که سبب آن، سکون ذاتی ادغام شده بوده و در حروف مقطعه به کار رفته باشد»، مانند:

الْم = الف ، لَآءٌ = مِیم = الف ، لَآ مِیم

طَسَم = طا ، سیّ = مِیم = طا ، سیّ مِیم

در «الْم»، میم ساکن اسم «لَآءٌ» در میم متحرک اسم «مِیم»، ادغام شده و به صورت «میم مشدّد» خوانده می‌شود.

و همچنین در «طَسَم»، نون ساکن اسم «سیّ» به حرف میم متحرک اسم «مِیم» رسیده، نخست تبدیل به حرف میم شده و سپس در آن ادغام می‌گردد و به صورت «میم مشدّد» خوانده می‌شود، از این رو به آنها، «مَدّ لازم مُثَقِّل حرفی» می‌گویند.

لازم به یادسپاری است که در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری قرآن، اضافه بر علامت مدّ، روی حرف «میم»، علامت تشدید نیز قرار داده‌اند تا دلالت بر ادغام میم و نون در حرف میم بعدی کند، مانند: الْم - طَسَمَ.

۳-۱- «مدّ لازم مُخَفَّف کلمی»: «مدّی است که سبب آن، سکون ذاتی اظهار شده بوده و در کلمات قرآنی به کار رفته باشد»، مانند: «عَا لَانَ».

در این کلمه، بعد از «الف مدّی»، «لام ساکن اظهار شده» آمده است، از این رو به آن «مدّ لازم مُخَفَّف کلمی» می‌گویند.

کلمه «عَا لَانَ» دو بار در قرآن آمده است و نمونه دیگری از این نوع «مدّ لازم» در قرآن وجود ندارد.

۴-۱- «مدّ لازم مُثَقِّل کلمی»: «مدّی است که سبب آن، سکون ذاتی ادغام شده بوده و در کلمات قرآنی به کار رفته باشد»، مانند:

بِضَارِّهِمْ - اَنْحَا جُوْنِي - وَلَا الصّٰلِيْنَ

در مثال‌های فوق، بعد از «حروف مدّی»، حرف مشدّد است که «سکون ذاتی ادغام شده» می‌باشد، از این رو به آنها «مدّ لازم مُثَقِّل کلمی» می‌گویند.

۲- «مدّ عارضی»: «مدّی است که سبب آن سکون عارضی باشد».

«سکون عارضی»: «سکونی است که بر اثر وقف بر آخر کلمه، عارض (ایجاد) می‌شود»؛ مانند:

تُكَذِّبَانِ = تُكَذِّبَانُ لِلْمُتَّقِينَ = لِلْمُتَّقِينَ تَعْلَمُونَ = تَعْلَمُونَ

در «میزان کشش مدّ عارضی» سه قول است: «طول، تَوْسِط و قصر»؛

«طول»، همانند مدّ لازم به خاطر رفع التقای ساکنین به وجود می‌آید؛

«تَوْسِط»، به خاطر رفع التقای ساکنین و در نظر گرفتن سکون آن، که ذاتی نیست بلکه عارضی است؛

«قصر»، به خاطر جواز التقای ساکنین در حالت وقف.

«مَدّ عارض»، چون مورد اتفاق علمای قرائت نیست و به «قصر» نیز خوانده شده، از این رو به آن «مَدّ جایز» نیز می‌گویند.

۳ - «مَدّ لّین»: «مَدّی است که به جای حروف مَدّی، حروف لّینه آمده و سبب آن سکون است».

«لین»، به معنای: «نرمی و روانی» است.

و در اصطلاح قرائت: «نرم و آسان تلفظ شدن حرف از مخرجش است» و صفت دو حرف «واو و یای ساکن ما قبل مفتوح» می‌باشد؛ و حروف مَدّی نیز به لحاظ جوفی بودن به نرمی ادا می‌گردند، از این رو به آنها، «حروف مَدّ و لین» گفته می‌گویند.

با توجّه به این وجه اشتراک میان حروف لّینه با حروف مَدّی، در صورتی که بعد از حروف لّینه، حرف ساکنی قرار گیرد (اعمّ از سکون لازم یا عارض)، می‌توان حروف لین را مَدّ و کشش داد که در این صورت به آن «مَدّ لّین» می‌گویند، مانند:

مثال سکون لازم: «عَیْن» در «کَهِیْعَص» و «حَمَّ عَسَق».

مثال سکون عارض: «خَوْفٍ = خَوْفٌ» - «خَيْرٌ = خَيْرٌ».

«میزان کشش مَدّ لین، طول، تَوَسُّط و قصر»^۱ است، اما در مورد مثال «عَیْن» چون سکون آن، لازم است، به «طول» خواندن آن بهتر است، زیرا همانند «مَدّ لازم» است. یادسپاری: از مجموع چهارده حرفی که در حروف مقطّعه به کار رفته است «صِرَاطٌ عَلٰی حَقِّ نُمِسِکُهُ»، پنج حرف «حِیَّ طَهْر» دارای «مَدّ طبیعی»، هفت حرف «سَنَقْضُ لَکُم» دارای «مَدّ لازم»، یک حرف «عین» دارای «مَدّ لین»، و حرف «الف» فاقد حرف مَدّ است.

«مراتب مَدّ از نظرقوت و ضعف به ترتیب زیر است».

۱ - «مَدّ لازم»، همه اجماع دارند بر مَدّ و مقدار کشش آن؛

۲ - «مَدّ متصل»، اجماع بر مَدّ است ولی در مقدار کشش آن، اختلاف است؛

۱. مقصود از قصر در این جا، عدم کشش است، از این رو حرف لّینه بدون کشش و به صورت معمولی خوانده می‌شوند.

۳- «مدّ عارض»، حمل بر مدّ لازم می‌شود.

۴- «مدّ منفصل» حمل بر مدّ متصل می‌شود.

در صورت اجتماع دو نوع مدّ، مدّ قوی مقدم است؛ و این در هنگام وقف پیش می‌آید؛ مانند:

وَلَا جَانٌّ = وَلَا جَانُّ يُضَيَّءُ = يُضَيَّءُ

تمرین

وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا - وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ
وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ - كَهَيْعَصَ - يُوَادُّونَ
مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ - وَالصَّافَّاتِ صَفًّا
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ - حَمَّ عَسَقٍ - الْحَاقَّةُ - فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى

▣ پرسش و تمرین

۱- چه فرقی میان مدّ لازم و عارض می‌باشد؟

۲- مدّ لازم بر چند نوع است؟

۳- انواع مدّ در حروف مقطعه زیر را مشخص کنید.

حم عسق - المص - طه - كهيعص - المر

۴- سوره مجادله را قرائت و انواع «مدّ فرعی» در این سوره را مشخص کنید.

جهت مطالعه

در مثال‌های «اللَّهُ»^۱ «الَّذِينَ»^۲ «آلَانَ»^۳ که در اصل دارای دو همزه بوده

۱. یونس: آیه ۵۹.

۲. أنعام: آیه ۱۴۳.

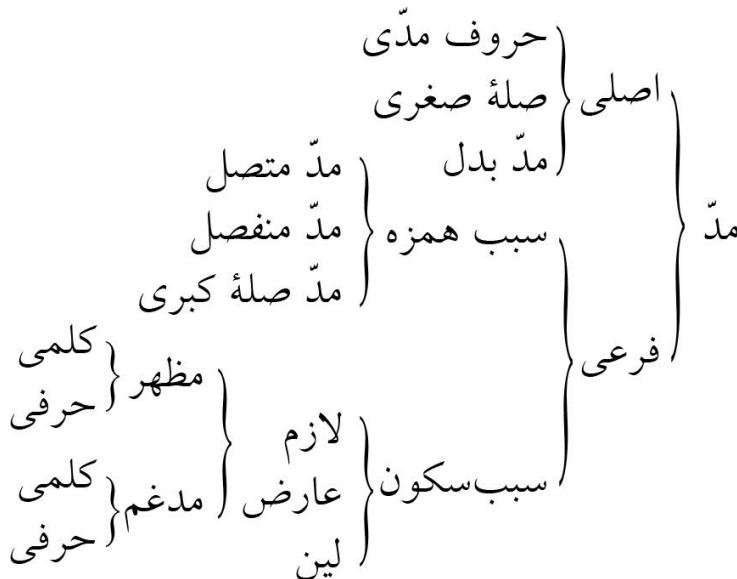
۳. یونس: آیه ۵۱.

است، «عَالَلَهُ - عَلَّذَكَرَيْنِ - عَالَّانَ»، همزه اول، همزه استفهام است و همزه دوم، همزه وصل می باشد، و طبق قاعده می بایست در وسط کلام، حذف شود و در صورت حذف همزه وصل، خوانده می شوند: «عَالَلَهُ - عَلَّذَكَرَيْنِ - عَالَّانَ»؛ در این صورت معلوم نخواهد بود که همزه موجود، همزه استفهامیه و جمله، «سؤالیه» است؛ یا اینکه همزه وصل است و جمله، خبری می باشد؛ برای برطرف شدن این ابهام، همزه وصل را تبدیل به الف مدّی نموده اند تا هم همزه وصل را در تلفظ نیاورده باشند و هم همزه استفهام، نقش خود را از دست نداده باشد.

به این نوع مدّ، «مدّ مُنْقَلَب» و «مدّ» فرق نیز می گویند.

چون الف مدّی آن «مُنْقَلَب» از همزه است، به آن «مدّ مُنْقَلَب» گویند؛ و چون تبدیل همزه وصل به الف مدّی برای «فرق گذاردن» و تمیز دادن همزه استفهامیه از خبریه است، به آن «مدّ فرق» می گویند.

نمودار اقسام مدّ





بخش سوم

«وقف وابتدا»

(انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا)



از صفحه ۱۹۹ تا ۲۵۶

«وقف و ابتداء»

«الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»

«وقف و ابتداء» یکی از مهم‌ترین مباحث هرزبانی است؛ زیرا هر انسانی برای ادامهٔ حیاتِ خود، به طور طبیعی در هر چند لحظه باید نَفَسِ تازه کند، از این رو هنگام صحبت کردن و یا خواندن نوشته‌ای، ناچار است برای تازه کردن نفس، کلام خود را قطع و پس از تازه کردن نَفَس به صحبت و یا خواندنِ خود ادامه دهد.

و با توجه به اینکه مطالب و یا نوشته‌ای که خوانده می‌شود با هم ارتباط دارند؛ لازم است که گوینده یا خواننده، دَقّت کند تا جای مناسبی را برای «قطع صوت و تازه کردن نفس» انتخاب کند تا خللی به مقصود گوینده و یا نویسنده وارد نشود.^۱

برای نمونه فرض کنید که یک قاضی، حکم زیر را صادر و در اختیار مأمور اجرا قرار دهد. «فلانی را عفو لازم نیست اعدامش کنید».

اگر مأمور اجرا، در هنگام خواندن حکم، روی کلمهٔ «عفو» وقف کند و بخواند: «فلانی را عفو» پس از تازه کردن نفس بگوید: «لازم نیست اعدامش کنید»؛ دلالت بر عفو فرد یاد شده می‌کند؛ ولی اگر روی کلمهٔ «لازم نیست» وقف کند و بخواند «فلانی را عفو لازم نیست» و پس از تازه کردن نَفَس بگوید: «اعدامش کنید»؛ دلالت بر اعدام فرد یاد شده خواهد کرد.

۱. وقف غالباً برای تجدید نفس است، ولی بعضی وقت‌ها، قطع صوت به خاطر تمام شدن جمله است، از این رو گوینده، بعد از مکثی کوتاه (و بدون تجدید نفس) به گفتهٔ خود ادامه می‌دهد.

اهمیت وقف و ابتداء در قرآن کریم

«قرآن»، کتابی است آسمانی که از طرف خداوند متعال بر پیامبر گرامیش حضرت محمد بن عبدالله ﷺ برای هدایت بشریت نازل گردیده است و همه وظیفه دارند که آن را تلاوت و به دستورها و فرامین آن عمل کنند، با توجه به اینکه هر انسانی ناچار است در هر چند لحظه یک بار نفس تازه کند، نمی تواند یک سوره یا یک داستان و یا حکمی را با یک نفس بخواند و می بایست برای تازه کردن نفس، صدای خود را قطع (وقف) و سپس ادامه دهد (ابتدا) و برای اینکه خلل و فسادى در معنا وارد نگردد، باید جای مناسبی را برای «وقف کردن» انتخاب و از جای مناسبی شروع کند.

در «اهمیت بحث وقف و ابتدا در تلاوت قرآن کریم»، همین بس که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در معنای آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾^۱، حفظ وقوف را نیمی از ترتیل قرآن دانسته اند: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»^۲ و علمای قرائت بر این عقیده هستند: «کسی که محل مناسب وقف را نشانسد، قرآن خواندن را نمی داند»، «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْوَقْفَ لَمْ يَعْلَمْ الْقُرْآنَ»^۳.

حال که «اهمیت وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم» روشن گردید، به بررسی مباحث آن، که آشنایی و مراعات آنها در «قرائت قرآن» لازم است، می پردازیم. علمای علم قرائت، در مبحث وقف به توضیح دو اصطلاح «قطع و سکت» نیز می پردازند، زیرا هر سه (وقف، قطع و سکت) در یک جهت که «قطع صوت» است با هم مشترکند و تفاوت آنها در اهداف «قطع صوت» می باشد.

۱. مژمل / ۴؛ «و قرآن را شمرده و با دقت بخوان».

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳.

۳. معالم الاهتدا إلى معرفة الوقف والابتداء، ص ۲۲.

۴. در بعضی از کتاب های قدیمی علوم قرآن، این سه اصطلاح (وقف، قطع و سکت) به جای همدیگر به کار برده شده است، ولی امروزه برای هر یک از آنها، معنای خاصی بیان گردیده است، برای نمونه به کتاب الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۹ (النوع الثامن والعشرون فی معرفة الوقف والابتداء، تنبیه هشتم) مراجعه فرمایید.

معنای وقف، قطع و سکت

«وقف»^۱، در لغت به معنای: «بازداشتن و ایستادن» است.

و در اصطلاح قرائت: «قطع صوت بر آخر کلمه (به اندازه نفس کشیدن عادی) به قصد ادامه قرائت است»^۲.

بدیهی است که وقف، بر آخر کلمات صورت می گیرد و در میان کلمه جایز نیست و همه علمای قرائت، آن را نهی کرده اند.

«قطع» در لغت به معنای: «بریدن و جدا کردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «قطع صوت برای پایان دادن به قرائت است»^۳.

بدیهی است که قطع، بر آخر آیات صورت می گیرد و در میان آیات شایسته نیست و بهتر است که بعد از «اتمام مطلب» باشد.

در روایات اسلامی، سفارش شده است که قاری قرآن، بعد از پایان قرائت، با گفتن جمله «تصدیق» (صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) بر راست و درست بودن، آیات قرآن کریم گواهی دهد.

پیامبر گرامی اسلامی ﷺ در جواب دانشمند یهودی که از او پرسیده بود: «شروع و

۱. «علم وقف و ابتداء»: «علمی است که در رابطه با محل های صحیح وقف و ابتداء و نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات، بحث می کند» و «موضوع آن»: «قرائت صحیح قرآن است از نظر وقف و ابتداء است»؛ (شرح منظومه جزیره، ص ۱۴۹).

۲. هدف از وقف، تنها «تجدید نفس» نیست، بلکه برای تفهیم بهتر معنای آیه، چه بسا لازم باشد که قاری قرآن بر آخر جمله کوتاهی که دارای معنای تامی است، توقف کند و نیاز هم برای تجوید نفس نداشته باشد و با مکثی کوتاه (به اندازه نفس تازه کردن طبیعی) به قرائت خود ادامه دهد و تفاوت آن با سکت در مدت زمان قطع صوت است.

۳. در شرح شافیه ابن حاجب (مبحث وقف) آمده: «الوقف: قطع الكلمة عما بعدها» و در هیچ یک از تعاریف علمای گذشته قید «برای تجدید نفس» نیامده است، تنها بعضی از آنها قید «به اندازه نفس کشیدن عادی» آورده اند، بله غالباً وقف برای تجدید نفس می باشد ولی تجدید نفس جزئی از تعریف وقف نیست؛ قطع صوت به اندازه زمانی تجدید نفس عادی، در تحقق وقف، کافی است، هرچند تجدید نفسی صورت نگیرد و تفاوت آن با سکت در مدت زمان قطع صوت می باشد.

امام خمینی (ره) در مسأله ۱۰۰۴ در تعریف وقف به حرکت، وقف را «فاصله انداختن بین دو کلمه» معنی کرده اند.

ختم قرآن با چیست؟» فرمودند: «ابْتَدِؤْهُ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وَخَتَمَهُ: صَدَقَ اللَّهُ ﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾.^۱

«سکت»، در لغت به معنای: «سکوت و خاموش شدن» است.

و در اصطلاح قرائت: «قطع صوت زمانی کوتاه (کمتر از زمان وقف، به اندازه زمانی دو حرکت) بدون تجدید نفس و ادامه قرائت است».

«موارد سکت در روایت حَفْص از عاصم^۲، عبارت است از:»

۱- سکت بر کلمه ﴿عَوَجًا﴾ در سوره کهف، آیه ۱.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ وَعِجًا * قِيَمًا يُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

در این عبارت، کلمه ﴿قِيَمًا﴾، حال است برای کتاب و معنای آیه چنین است: «حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که کتاب (قرآن) را بر بنده (برگزیده) اش، فرو فرستاد، (و این کتاب، دو ویژگی دارد، نخست اینکه کامل است) و هیچ گونه کثری و انحراف در آن راه ندارد، (و دیگر اینکه مُکَمِّل و ثابت و مستقیم) و نگهبان کتاب‌های (آسمانی) دیگر است...».

روی کلمه «عَوَجًا»، می‌توان وقف کرد، زیرا آخر آیه است و می‌توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند، چرا که کلمه «قِيَمًا»، حال برای کتاب است، ولی در صورت وصل، حتمًا باید عمل «سکت» را انجام داد تا به صورت «عَوَجًا قِيَمًا» خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «قِيَمًا» صفت برای «عَوَجًا» می‌باشد و این

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳، لازم به یادآوری است که لفظ «عَلَى» در عبارت مذکور، برگرفته شده از آیات قرآن (در سوره بقره، آیه ۲۵۵ و سوره شوری، آیه ۴) است که خداوند صفت «الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» را با هم، برای توصیف خود آورده است، ﴿وَلَا يَتُودُهُ حَفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾، ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾. و ایرادی که بعضی از اهل سنت در این رابطه وارد می‌سازند، بی‌مورد و خطا است. (برای توضیح بیشتر به کتاب «آداب و احکام تلاوت قرآن کریم»، نوشته مؤلف مراجعه فرمائید).

۲. احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۲۶۳ و ۲۶۱.

سؤال پیش بیاید که چگونه «قَیِّم» که به معنای استواری و مستقیم بودن است، صفت واقع شده برای «عَوَجًا» که به معنای کژی و انحراف است؟
یادسپاری: عمل سکت، همانندِ عملِ وقف است با این تفاوت که در سکت، نَفَس تازه نمی‌شود، فقط صوت به اندازهٔ دو حرکت قطع می‌گردد، از این رو کلمهٔ «عَوَجًا»، در حال وقف و وصل به صورت «عَوَجًا» خوانده می‌شود

۲- سکت بر کلمهٔ ﴿مِنْ مَرَقَدِنَا﴾ در سوره یس، آیه ۵۲.

﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾

در این عبارت، کلمهٔ «هَذَا»، جواب سؤالی است که کفار از خود پرسیده بودند و معنای آیه چنین است: (کفار پس از زنده شدن در روز قیامت، وحشت زده از خود می‌پرسند و) «می‌گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان (قبرمان) برانگیخت؟ (سپس به یادشان می‌آید که پیامبران از سوی خدا در دنیا وعدهٔ چنین روزی به آنها داده بودند در این وقت به خودشان پاسخ می‌دهند و یا فرشتگان الهی به آنها پاسخ می‌دهند) این همان وعدهٔ خداوند رحمان است و فرستادگان (او) راست گفتند».

روی کلمهٔ «مِنْ مَرَقَدِنَا» می‌توان وقف کرد، چرا که جمله استفهامیه است و «هَذَا...»، جواب استفهام است، و می‌توان وصل کرد و هر دو عبارت را با هم خواند، ولی در صورت وصل، حتماً باید عمل «سکت» را انجام داد تا به صورت ﴿مِنْ مَرَقَدِنَا هَذَا﴾ خوانده نشود و چنین به ذهن برسد که «هَذَا» اشاره به «مَرَقَدِنَا» است، یعنی «چه کسی ما را از این خوابگاهمان برانگیخت»، در این صورت بقیهٔ عبارت، «مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ...» به معنای «نفی وعدهٔ الهی و کذب مدّعی پیامبران» خواهد بود.

۳- سکت بر کلمهٔ ﴿مَنْ﴾ در سوره قیامه، آیه ۲۷.

﴿كَأَلَا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾

در این عبارت، وقف جایز نیست و حتماً باید به وصل خوانده شود و در هنگام وصل، می‌بایست، عمل «سکت»، انجام گیرد تا حرف «نون»، در «راء» ادغام نگردد و به صورت «مَرَّاقُ»، خوانده نشود، زیرا در این صورت، معنای آیه به کلی تغییر می‌یابد؛ «مَرَّاقُ» بروزن فَعَّال، صیغهٔ مبالغه از «مَرَّقَ» و به معنای «بسیار خروج کننده» است، و حال آنکه «مَنْ راق» به معنای «چه کسی نجات دهنده» است. ترجمهٔ آیه چنین است: «چنین نیست (که انسان می‌پندارد! او ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش برسد* و گفته شود آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ) نجات دهد؟».

و در صورت «عدم سکت»، معنای آیه چنین می‌شود: و گفته شود خروج کننده از دین...

۴- سکت بر کلمهٔ ﴿بَلْ﴾ در سورهٔ مطففین، آیه ۱۴

﴿كَأَبَلُ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

در این عبارت نیز وقف جایز نیست و حتماً باید به وصل خوانده شود و در هنگام وصل، می‌بایست عمل «سکت» انجام گیرد تا حرف «لام»، در «راء» ادغام نگردد و به صورت کلمهٔ واحدهٔ، «بَرَّانَ» خوانده نشود، چرا که در این صورت، معنای آیه به کلی تغییر می‌یابد؛ «بَرَّانَ» تشبیهٔ «بَرَّ» و به معنای «دو شخص نیکوکار» است. و حال آنکه «بَلْ رَانَ» دو کلمه جدا از هم و به معنای «بلکه زنگاری» می‌باشد. ترجمهٔ آیه چنین است: «چنین نیست (که آنها می‌پندارند) بلکه اعمالشان چون زنگاری بردل هایشان نشسته است».

در صورت «عدم سکت» معنای آیه چنین می‌شود: چنین نیست دو شخص نیکوکار بردل هایشان نشسته است.

با روشن شدن معنای وقف و تفاوت آن با سکت و قطع، به بررسی مباحث وقف و ابتدا می‌پردازیم.

در زبان عرب «ابتدا به ساکن و وقف بر متحرک جایز نیست»، از این رو علمای قرائت، فصل مستقلی را به «روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات» اختصاص داده‌اند، از این رو «وقف و ابتدا شامل دو مبحث کلی است»^۱

۱- انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا؛

۲- روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات.

در پایان بخش اول (قسمت روان خوانی قرآن کریم)، با روش وقف کردن بر آخر کلمات و در مبحث حروف ناخوانا (همزه وصل در وسط کلام) با روش آغاز نمودن کلماتی که ابتدای آنها ساکن است، آشنا شدیم؛ در این قسمت «با انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا» آشنا خواهیم شد.

انتخاب محل مناسب برای وقف

قبل از ورود به این مبحث تذکریک مسأله، ضروری است: با همه بذل عنایت و توجهی که علمای قرائت در شناخت محل‌های مناسب برای وقف کردن و تأکیدهای فراوانی که در یادگیری و آموزش آن داشته‌اند، به طوری که بعضی از آن بزرگواران گفته‌اند: «کسی که محل‌های وقف را نشناسد، قرآن خواندن را نمی‌داند»، با این حال نه از رسول گرامی اسلام ﷺ و نه از صحابه و فقهای اسلام، نام گذاری و تقسیم‌بندی و تعریف هریک از آنها به نحوی که از دیگر اقسامش، مشخص و تمیز داده شوند، چیزی نقل نشده است.

شکی نیست که تمامی این تقسیم‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌ها، بعد از صدر اسلام صورت گرفته است؛ از این رو می‌بینیم که هریک از علمای قرائت، بنابر تشخیص خود، تقسیم‌بندی و نام‌گذاری خاصی را برای خود انتخاب کرده است.^۲

گروهی (از جمله شیخ ابوجعفر سجاوندی) «وقف را به پنج قسم» تقسیم کرده‌اند: «لازم، مطلق، جایز، مجوز لوجه و مرخص ضروره»

۱. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. معالم الاهتداء الی معرفة الوقف والابتداء، ص ۳۲ و ۳۱.

و بعضی دیگر (از جمله زرکشی و ابن الجزری)، «وقف را به چهار قسم» تقسیم کرده‌اند: «تام مختار، کافی جایز، حَسَن مفهوم و قبیح متروک».

و گروهی دیگر (از جمله ابن انباری است) آن را به «سه قسم» تقسیم کرده‌اند: «تام، حَسَن، قبیح»؛ و تقسیم‌بندی‌های دیگری که علاقه‌مندان می‌توانند برای آشنایی به آنها به کتاب‌های وقف و ابتدا مراجعه فرمایند.

با توجه به نکات ذکر شده، نتیجه می‌گیریم که هیچ یک از آنها، برای قاری قرآن، نمی‌تواند حجت شرعی و لازم الاجرا باشد،^۱ ولی می‌تواند راهنمای خوبی برای قاری در شناخت بهتر محل مناسب، برای وقف کردن باشد. از این رو ما نخست به بررسی تقسیم‌بندی ابن الجزری می‌پردازیم چرا که بیشتر کتاب‌های تجویدی، آن را مورد بحث قرار داده‌اند و سپس به توضیح تقسیم‌بندی سجاوندی می‌پردازیم، چرا که بیشتر قرآن‌های موجود در جهان اسلام، با رسم الخط‌های مختلف (فارسی، ترکی، اردو و عربی قدیم) براساس آن، رمزگذاری شده است.

□ پرسش و تمرین

- ۱- وقف را تعریف و تفاوت آن را با قطع و سکت بیان فرمایید.
- ۲- علمای علم قرائت در اهمیت «شناخت محل مناسب برای وقف» چه عقیده‌ای دارند؟
- ۳- پس از پایان قرائت (قطع)، گفتن چه جمله‌ای سفارش شده است؟
- ۴- آیا تقسیم‌بندی انواع وقف‌ها، لازم الاجرا است؟ چرا؟

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۳۹۷ و النشر، ج ۱، ص ۲۳۱

«اقسام وقف بر اساس تقسیم‌بندی ابن الجزری»

«رابطه بین دو عبارت قبل و بعد از محلّ وقف، تعیین کننده نوع وقف است».
و این «رابطه بر دو قسم است»:

۱ - «رابطه لفظی»: «رابطه بین دو عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است»؛ مانند کلمه «صِرَاطُ» در عبارت «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که مفعول دوم «أَهْدِنَا» است و یا کلمه «إِيَّاكَ» در عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» که مفعول «نَعْبُدُ» است و هریک از دو عبارت، برای تکمیل خود (از نظر اعراب و دستور زبان) نیاز به دیگری دارند، پس میان آنها «ارتباط لفظی» برقرار است.

۲ - «رابطه معنوی»: «رابطه بین دو عبارت، تنها از نظر معنا و موضوع بحث است»؛ مانند آیات ۲ الی ۵ سوره بقره که شرح حال متّقین است و یا آیات ۶ و ۷ بعد از آن، که شرح حال کفار است و هریک از آیات یاد شده، برای تکمیل معنا و مفهوم خود، نیاز به دیگری دارند، پس میان آنها «ارتباط معنوی» برقرار است.
ابن الجزری، «معیار تقسیم‌بندی» خود را بر اساس «تمام یا ناقص بودن عبارتی که روی آن، وقف می‌گردد» قرار داده و می‌فرماید:

«اگر عبارت یاد شده تمام و دربرگیرنده معنای مفیدی باشد»، وقف بر آن «اختیاری»^۱ است و قاری می‌تواند از روی اختیار، بر آن محل، وقف کند.

۱. یک نوع دیگر برای وقف ذکر کرده‌اند و آن وقفِ اختبّاری است که معلم به قرآن آموز دستور می‌دهد در کلمه‌ای مشخص، وقف کند تا کیفیت وقف صحیح را به متعلّم آموزش دهد.

و «اگر عبارت یاد شده تمام و دربرگیرنده معنای مفیدی نباشد»، وقف بر آن «اضطراری» است و قاری نمی‌تواند از روی اختیار، در چنین جایی وقف کند، زیرا عبارت یاد شده، ناقص و وقف بر آن قبیح است، مگر اینکه از روی اضطرار و ناچاری مجبور به آن شود.

سپس «وقف اختیاری» را به سه قسم «تام، کافی، حسن» تقسیم می‌کند:

۱ - «وقف تام»: «وقف بین دو عبارتی است که رابطه لفظی و معنوی میان آنها وجود ندارد».

و علت نام‌گذاری این وقف، به «تام»، این است که کلام، تمام و کامل است و برای مخاطب انتظاری نیست، مانند وقف بر کلمه ﴿الَّذِينَ﴾ در سوره حمد، آیه ۴ و ۵.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

عبارت اول، ادامه توصیف خداوند و عبارت دوم، وصف حال بندگان است، معنای آیه چنین است: «(خداوندی که) مالک روز جزاست * (پروردگارا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

و یا وقف بر کلمه ﴿جَاءَنِي﴾ در سوره فرقان، آیه ۲۹.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾

عبارت اول، ادامه گفتار شخص ظالم و عبارت دوم، گفتار خداوند است، معنای آیه چنین است: «او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود»، و «شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است».

«در وقف تام، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم نیکو و پسندیده است، و وقف بر آن، اولی از وصل است»؛ زیرا هر دو عبارت از نظر لفظ و معنا تمام و کامل هستند، از این رو در هنگام وقف، اعاده و بازگشت از جمله قبلی، لازم نیست و

باید بدون بازگشت، از عبارت دوم ابتدا کرد، با این حال، وصل دو عبارت نیز جایز است به جز مواردی که وصل دو عبارت، موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «لازم و حتمی» است و به آن «وقف بیان تام» می‌گویند؛ مانند وقف بر کلمه ﴿قَوْلُهُمْ﴾ در سوره یونس، آیه ۶۵.

﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این آیه، هر دو عبارت، فرمایش خداوند است، خداوند برای دلداری و تسلی خاطر پیامبرش خطاب به آن حضرت می‌فرماید: «سخنان (یاوه) آنها (مخالفان و مشرکان غافل و بی‌خبر) تو را غمگین نسازد، همانا تمامی عزّت (و قدرت) از آن خداوند است...»

در صورت عدم وقف، فرمایش خداوند در عبارت دوم، جزء گفته مخالفان و مشرکان به حساب خواهد آمد که صحیح نیست، برای دفع این توهم، لازم است روی عبارت اول، وقف و سپس از عبارت دوم، ابتدا گردد.

لازم به یادسپاری است، با توجه به برداشتی که مفسرین از معنای آیه دارند، امکان دارد، بر اساس یک تفسیر، وقف بین دو عبارت، «تام» باشد ولی بر اساس تفسیر دیگر، وقف بر آن عبارت، صحیح نباشد.^۱ مانند وقف بر کلمه ﴿اللَّهُ﴾^۲ در سوره آل عمران، آیه ۷.

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾

عقیده مفسرین شیعه و بعضی از علمای قرائت بر این است که ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ عطف به ﴿اللَّهُ﴾ می‌باشد و معنای آیه چنین است: «تأویل قرآن را جز

۱. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۹.

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۷؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳ (باب ان الراسخين في العلم هم الأئمة عليهم السلام)، سه حدیث در این باب آورده است و صاحب جواهر (ج ۹، ص ۳۵۹) وقف بر آن را «معلوم البطلان» قلمداد نموده.

خداوند و راسخون فی العلم (که پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند) نمی دانند؛ از این رو حتماً باید دو عبارت با هم خوانده شوند. اما عقیده بعضی از مفسرین اهل سنت این است که تأویل قرآن را تنها خداوند می داند و و او بعد از آن، استیناف است، از این رو وقف بر «اللَّهُ» را لازم می دانند.

۲ - «وقف کافی»: «وقف بین دو عبارتی است که رابطه لفظی میان آنها، وجود ندارد (هر کدام جمله مستقلی هستند) ولی رابطه معنوی میان آنها برقرار است» (هر دو عبارت، ادامه یک موضوع واحد می باشند).

و علت نام گذاری این وقف، به «کافی»، این است که کلام با داشتن رابطه معنوی، رسا و مخاطب را کفایت می کند، مانند وقف بر کلمه «لَا يُؤْمِنُونَ» در سوره بقره، آیه ۶ و ۷.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

هر دو عبارت، جمله ای مستقل و از نظر اعراب و دستور زبانی، ارتباط لفظی با هم ندارند، اما از نظر معنایی هر دو عبارت در رابطه با اوصاف کفار می باشند و با هم ارتباط معنوی دارند، معنای آیه چنین است: «کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی؛ ایمان نخواهند آورد

* خداوند بر دل ها و گوش های آنان مهر نهاده؛ و بر چشم هایشان پرده ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.»

و یا وقف بر کلمه «مَرَضًا» در سوره بقره، آیه ۱۰.

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾

هر دو عبارت، جمله ای مستقل و از نظر اعراب و دستور زبانی، ارتباط لفظی با هم ندارند، اما از نظر معنایی هر دو عبارت در رابطه با اوصاف منافقین می باشند و با هم ارتباط معنوی دارند، معنای آیه چنین است:

«در دل‌های آنان (منافقان) یک نوع بیماری است؛ خداوند نیز بر بیماری آنان افزوده* و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنان است».

در وقف کافی، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم جایز است، زیرا هر دو عبارت مفهوم و رسا و بی‌نیاز از یکدیگر می‌باشند، از این رو می‌توان به عبارت اول اکتفا کرد^۱ و در صورت وقف، می‌توان بدون بازگشت به عبارت قبل، از عبارت دوم ابتدا کرد، و نیز در صورت توانایی می‌توان دو عبارت را به یکدیگر وصل کرد، به جز مواردی که وصل دو عبارت، موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «لازم و حتمی» است و به آن «وقف بیان کافی» می‌گویند؛ مانند وقف بر کلمه «ثَلَاثَةٌ» در سوره مائده، آیه ۷۳.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾

آیه در رابطه با اعتقادات تحریف شده مسیحیان است، در عبارت اول، انحراف مسیحیت در مسأله توحید را بیان می‌کند و در عبارت دوم، اعتقاد باطل آنها را قاطعانه رد می‌کند و خداوند را یگانه معرفی می‌کند. معنای آیه چنین است:

«به یقین کافر شدند کسانی که گفتند خداوند یکی از سه خداست؛ و هیچ معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد». در صورت عدم وقف، این توهّم ایجاد می‌شود که عبارت دوم نیز ادامه گفته و اعتقادات مسیحیان است، در حالی که پاسخ اعتقاد غلط آنهاست.

۳ - «وقف حسن»: «وقف بر عبارتی است که معنای آن تمام و مقصود باشد با این حال، رابطه لفظی و معنوی با عبارت بعدی دارد، و عبارت بعدی نیز از نظر لفظ و معنا وابستگی به عبارت قبلی دارد».

وعلّت نام‌گذاری این وقف، به «حسن»، این است که چون معنای آن مفهوم و رسا

۱. آقای محمود خلیل الحصری، وقف در موارد کافی را نیز «الوقف علیه اولى من الوصل» بیان کرده است. (احکام قراء القرآن الکریم، ص ۲۵۷).

می‌باشد، وقف بر آن حسن و نیکو است، مانند وقف بر کلمه ﴿الْعَالَمِينَ﴾ در سوره حمد، آیه ۲ و ۳.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾

عبارت اول به تنهایی دارای معنای مفید و مفهوم است «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» ولی عبارت دوم «بخشنده و بخشایگر» دو صفت برای «الله» در عبارت قبل می‌باشند هم از نظر لفظ (اعراب و دستور زبان) و هم از نظر معنا (صفت و موصوف باید با هم آورده شوند) وابستگی به «الله» عبارت قبلی دارند.

و یا وقف بر کلمه ﴿لِلَّهِ﴾ در آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

عبارت اول به تنهایی دارای معنای مفید و مفهوم است «ستایش مخصوص خداوند است» ولی عبارت دوم «پروردگار جهانیان» صفت برای «الله» در عبارت قبل می‌باشد، هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا وابستگی به ﴿لِلَّهِ﴾ عبارت قبلی دارد. در وقف حسن، (در صورت کمبود نفس) وقف بر عبارت اول، حسن و نیکو است ولی نمی‌توان از عبارت دوم شروع کرد، زیرا جمله بعدی از نظر لفظ و معنا وابستگی به قبلیش دارد و باید با هم خوانده شوند به جز مواردی که وصل دو عبارت موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات گردد که در این صورت، وقف بر آن «لازم و حتمی» است و به آن «وقف بیان حسن» می‌گویند؛ مانند وقف بر کلمه ﴿قَالُوا﴾ در سوره مائده، آیه ۶۴.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾

آیه در رابطه با عقیده ناروای یهود و ابطال آن است، نخست عقیده باطل آنها را نقل می‌کند، «و یهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است»، خداوند در پاسخ آنها، نخست به عنوان نکوهش و مذمت از این عقیده ناروا می‌گوید: «دست‌هایشان

بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت (الهی) دور شوند»، سپس برای ابطال عقیده ناروای آنها می‌فرماید: «بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است، هرگونه بخواهد می‌بخشد».

اگر روی عبارت اول وقف نگردد و دو عبارت با هم خوانده شود، چنین توهّم می‌شود که عبارت دوم نیز گفته یهود است، حال آنکه گفته خداوند است.

یادسپاری

۱- در وقف حسن، اگر در وسط آیه باشد، مشهور این است که نمی‌توان از عبارت بعدی ابتدا نمود و باید از جای مناسب عبارت قبلی شروع کرد، مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ولی اگر آخر آیه باشد، می‌توان از عبارت بعدی ابتدا کرد؛ مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، به دلیل روایتی که اُمّ السّلمه (رضی الله عنها) (زوجه پیامبر) از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل فرموده‌اند که آن حضرت بر آخر آیات «وقف» می‌کردند. «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رضی الله عنها) أَنَّهَا سَمِعَتْ عَنْ قِرَاءَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَقَالَتْ: كَانَ يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةَ آيَةً»^۱.

۲- وقف بر عبارت اول، وقتی «حسن» است که معنای آن برخلاف مقصود خداوند نباشد، در غیر این صورت نه تنها حسن نیست بلکه قبیح و ممنوع است؛ مانند وقف بر کلمه ﴿الصَّلَاةُ﴾ در سوره نساء، آیه ۴۲.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾

در صورت وقف بر عبارت اول، هر چند دارای معنا و مفهوم می‌باشد «ای کسانی که ایمان آوردید به نماز نزدیک نشوید» ولی این معنا خلاف مقصود خداوند است، مقصود خداوند چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید «در حال مستی» به نماز نزدیک نشوید...».

۱. مُسْنَدُ أَحْمَد، حَدِيثُ ۲۷۱۱۸، وَالْإِتْقَانُ ج ۱ ص ۸۹ وَالْبَرْهَانُ ج ۱ ص ۴۲۷، النُّشْرُ ج ۱، ص ۲۲۶.

«و مراجع بزرگوار شیعه، وقف بر آخر آیات را به‌تروآن را سنت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) دانسته‌اند» عروة الوثقی، فصل فی مستحبات القراءة، الخامس: الوقف علی فواصل الآیات).

وقف قبیح

«وقف قبیح»: «وقف بر عبارتی است که معنای آن، تمام نباشد و یا دارای مفهومی باشد که مورد قصد و اراده خداوند نیست».

و علت نام گذاری این وقف، به «قبیح»، این است که وقف بر آن در حال اختیار ناپسند و «قبیح» است مگر اینکه از روی ناچاری و «اضطرار» باشد.

«وقف قبیح، دارای مراتب زیر است»:

۱- وقف بر عبارتی که دارای معنای مفیدی نباشد؛ مانند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

۲- وقف بر عبارتی که دارای مفهوم نسبی است؛ مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾

۳- وقف بر عبارتی که موجب تغییر و فساد معنا گردد؛ مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾

۴- وقف بر عبارتی که موجب فساد کلام شده و کفرآمیز شود؛ مانند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي﴾

لازم به یاد سپاری است که «مورد اول و دوم» را «وقف ناقص» و «مورد سوم» را «وقف قبیح» و «چهارم» را «وقف آقبح» یا «وقف کفران» نامیده‌اند.

در «وقف قبیح»، وقف جایز نیست و باید از آن پرهیز گردد به ویژه اگر موجب فساد و یا تغییر در معنا شود، مگر اینکه قاری به خاطر عواملی که خارج از اختیار اوست، ناچار به وقف گردد، از این رو به آن، «وقف اضطراری» و یا «وقف ضروری» گفته می‌شود، زیرا هیچ عاقلی بدون جهت در جایی که کلام ناقص است، وقف نمی‌کند.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- اقسام وقف‌ها بر اساس نظریه ابن الجزری چند قسم است، نام ببرید.
- ۲- فرق میان وقف تام، با کافی را توضیح دهید
- ۳- وقف حسن را تعریف و فرق آن را با وقف قبیح، توضیح دهید.

جهت مطالعه

«اشعار مقدمه جزیه در رابطه با وقف و ابتداء»

﴿۷۳﴾ - وَبَعْدَ تَجْوِيدِكَ لِلْحُرُوفِ لَا بُدَّ مِنْ مَعْرِفَةِ الْوُقُوفِ

و بعد از نیکوآدا کردن تو برای حروف؛ ناچاری از شناختن وقف‌ها.

﴿۷۴﴾ - وَالْإِبْتِدَاءُ وَهِيَ تَقْسِمُ إِذْنِ ثَلَاثَةٌ: تَامٌ وَكَافٍ وَحَسَنٌ

و ابتدا را، و وقف تقسیم می‌گردد در این هنگام؛ به سه قسم: تام و کافی و حسن.

﴿۷۵﴾ - وَهِيَ لِمَا تَمَّ: فَإِنْ لَمْ يُوجَدِ تَعَلَّقُ، أَوْ كَانَ مَعْنًى، فَأَبْتَدَى

و این وقف‌ها، برای مواردی است که معنای آن تمام باشد، اگر یافت نشود، تعلق و وابستگی (اعم از لفظی و معنوی) یا وابستگی معنوی باشد، پس ابتدا کن (در هر دو قسم).

﴿۷۶﴾ - فَالْتَّامُ، فَالْكَافِ، وَلَفْظًا فَامْنَعَنَّ إِلَّا رُؤُوسَ الْآيِ جَوَزَ فَالْحَسَنِ

پس (اولی) تام است، پس از آن (که دومی باشد) کافی است و اگر وابستگی لفظی باشد پس منع کن (از ابتدای بعد از آن) مگر ابتدای آیات (که معنی ندارد و) جایز است و (نام آن وقف) حسن است.

﴿۷۷﴾ - وَغَيْرُ مَا تَمَّ قَبِيحٌ وَلَهُ يُوْقَفُ مُضْطَرًّا، وَيُبْدَأُ قَبْلَهُ

و غیر از آنچه تمام باشد (معنای آن، وقف) قبیح است، و قاری می‌تواند وقف کند در حالت اضطرار و آغاز کند قبل از آن را.

﴿۷۸﴾ - وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ وَقْفٍ وَجَبَ وَلَا حَرَامٌ غَيْرُ مَا لَهُ سَبَبٌ
و نیست در قرآن از وقفی (که شرعاً) واجب (باشد)؛ و نه (وقف) حرام به استثنای
موردی که علت داشته باشد (که معنا را کفرآمیز کند و قاری عمداً و از روی قصد
وقف کند).

* * *

﴿۷۹﴾ - وَحَازِرِ الْوَقْفِ بِكُلِّ الْحَرَكَةِ إِلَّا إِذَا رُمَتْ فَبَعْضُ الْحَرَكَةِ
و بر حذر باشد وقف بر هر حرکتی (از اینکه وقف بر متحرک انجام دهی)؛ مگر اینکه
اشاره کنی به بعضی از حرکت (یعنی وقف روم که آوردن یک سوم حرکت است).

﴿۸۰﴾ - إِلَّا يَفْتَحُ أَوْ يَنْصِبُ وَأَشْمُ إِشَارَةٌ بِالضَّمِّ فِي رَفْعٍ وَضَمٍّ
مگر به فتحه و تنوین فتحه (که وقف روم انجام نمی گیرد) و اِشْمَام کن (وقف
اشمَام انجام بده که این وقف)؛ اشاره کردنی به حرکت ضمه (ی محذوفه به وسیله
جمع کردن لبها، بدون اینکه صدای آن شنیده شود) در تنوین ضمه و ضمه.

ابن الجزری در این ابیات که در آخر منظومه آمده، تنها به وقف اِسْكَان، روم و
اِشْمَام پرداخته؛ ولی در کتاب النَّشْرِ فِي الْقِرَاءَاتِ الْعَشْرِ، نُه وجه را متذکر شده
است، علاقمندان به شرح منظومه جزریه مراجعه فرمایند.

«اقسام وقف» بر اساس تقسیم بندی «سجاوندی»^۱

۱ - «وقف لازم»^۲: «وقف بر عبارتی است که اگر به ما بعدش وصل شود، موجب خلل و فساد در معنا می گردد و یا معنای خلاف مقصود را به ذهن متبادر می سازد». از این رو «وقف بر آن، لازم و حتمی است».

لازم به یادسپاری است که «وقف لازم» مترادف با «وقف بیان تام» نیست بلکه در برخی از موارد وقف کافی و حسن نیز دیده می شود که به آنها، «وقف بیان کافی» و «وقف بیان حسن» می گویند.

۲ - «وقف مطلق»: «وقف بر عبارتی است که قبل و بعد از آن، ارتباطی با هم ندارند و وقف بر آن محل، پسندیده و به جا است، و چنانچه به وصل خوانده شوند، کلام تغییر نکرده و موجب خلل و فساد در معنا نگردد».

از این رو «وقف بر آن، مطلقاً خوب است» چه قاری با کمبود نفس مواجه شود یا نشود، مانند وقف بر کلمات «فیه» و «المیعاد» در سوره آل عمران، آیات ۹ و ۱۰.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ

۱. تجوید استدلالی، ص ۳۱۴-۳۱۱؛ سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۳۵۱-۳۵۰.

۲. بعضی به این نوع وقف، «وقف واجب» نیز می گویند؛ و مراد واجب شرعی نیست بلکه واجب صناعی می باشد، یعنی نزد علمای قرائت، واجب می باشد (النشر، ج ۱، ص ۲۳۲).

یادسپاری: اگر «وقف تام» را به دو دسته «لازم و غیر لازم» تقسیم کنیم، دسته دوم از مصادیق «وقف مطلق» خواهد بود، البته مصادیق وقف مطلق، منحصر به وقف تام غیر لازم نیست و بعضی از موارد وقف کافی را نیز شامل می‌گردد، مانند وقف بر کلمه «الْقِيَوْم» در سوره آل عمران، آیه ۲.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ﴾

۳ - «وقف جایز»: «وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود دارد ولی جهت وقف آن، بهتر است»،^۱ مانند وقف بر کلمه «أَخْطَانَا» در سوره بقره آیه ۲۸۶.

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا﴾

وقف جایز، تقریباً شامل تمامی موارد وقف کافی (به غیر از موارد وقف بیان کافی) است.

جواز وقف: به جهت کامل بودن عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است.

جواز وصل: به جهت ارتباط معنوی موجود بین دو عبارت است.

۴ - «وقف مجوّز لوجه»: «وقف بر عبارتی است که جهت وقف و وصل در آن وجود دارد ولی جهت وصل آن، بهتر است»، مانند وقف بر کلمه «بِالْآخِرَةِ» در سوره بقره، آیه ۸۶.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾

وقف مجوّز نیز مانند وقف جایز، مترادف با وقف کافی است، با این تفاوت که در وقف جایز، وقف آن بهتر است (جهت وقف قوی‌تر می‌باشد) و در وقف مجوّز، وصل آن بهتر است (جهت وصل قوی‌تر می‌باشد).

۱. تجوید استدلالی ص ۳۱۴ و ۳۱۱ و سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۳۵۱ و ۳۵۰ و تهذیب القراءة (ابراهیم پورفرزب) ص ۱۰۲؛ لازم به یادسپاری است که «وقف جایز» در قرآن‌های با رسم الخط عربی جدید، به معنای «جواز مستوی الطرفین» است یعنی: جهت وقف و وصل آن، یکسان است.

۵ - «وَقِفَ الْمَرْحُصُ لِلضَّرُورَةِ»: «وقف بر عبارتی است که کلام بعدی از حیث معنا مربوط به قبل باشد ولی چون آیه یا داستان طولانی است و نمی‌توان آن را به یک نفس خواند، از باب ضرورت می‌توان وقف کرد»، و بعد از وقف، اعاده هم لازم نیست، زیرا جمله بعد با وجود ارتباط به قبل، مفهوم است، مانند وقف بر کلمه «بِنَاءٌ» در سوره بقره، آیه ۲۲.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾
جمله «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» ارتباط به قبل دارد، چون فاعل «أَنْزَلَ» ضمیر است که به عبارت قبل باز می‌گردد ولی با این حال، جمله، مفهوم است و دیگری نیازی نیست که عبارت قبل را اعاده نمود.
«وقف مُرَحَّص» شامل بعضی از موارد «وقف کافی و حسن» می‌شود.

وقف ممنوع

«وقف ممنوع»: مبنای علمای قرائت در «وقف ممنوع» مختلف است، بعضی موارد آن را جایی می‌دانند که عبارت اول به کلی ناقص و نامفهوم باشد و بعضی دیگر از جمله سجاوندی، موارد آن را جایی می‌دانند که در صورت وقف؛ نشود از عبارت بعدی، ابتدا کرد و این نکته‌ای است که ابن الجزری (النشر/۱/۲۳۴) روی آن تاکید دارد و می‌فرماید: بعضی از قاریان به خاطر عدم آشنایی با این مبنا (وقف ممنوع نزد سجاوندی)، وقتی به رمز «لا» می‌رسند، به خاطر کمبود نفس، برای اینکه وقف ممنوع را انجام ندهند، روی کلمه بعدی توقف می‌کنند و مرتکب وقف قبیح و ممنوع می‌شوند. مانند وقف بر کلمه «عَلَيْهِمْ» در سوره حمد، آیه ۷.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

که «وقف حسن» و جایز است چرا که عبارت مفهوم می‌باشد ولی ابتدای از «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» جایز نمی‌باشد، چرا که صفت برای «الَّذِينَ» است، و حال آنکه روی کلمه «غیر» توقف می‌کنند که قبیح و ممنوع است.

چند نکته:

۱- برای وقف، انواع دیگری ذکر کرده‌اند از قبیل:

«وقف غفران» که هر کس بر آنها، وقف کند موجب مغفرت و آمرزش می‌شود.

«وقف نبی» که پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر آنها، وقف کرده است.

«وقف مُنزَل» یا «وقف جبرئیل» که جبرئیل علیه السلام در هنگام تلقین آیات به پیامبر اسلام ﷺ بر آنها، وقف کرده است.

و وقف‌های دیگری که هیچ‌کدام، دلیل محکمی ندارند و بیشتر آنها، استنباط و برداشت‌های شخصی است.

استاد محمود خلیل الحصری، قاری و مُحَقِّق علوم قرآن می‌فرماید: «با بررسی فراوان در اُمّهات کُتُب حدیث، سُنّت و تفسیر و شمایل‌های اهل تجوید، به اثر صحیحی یا حتّی ضعیفی بر نخوردم که دلالت بر لزوم وقف در همه این موارد، یا بعضی از آنها با توجّه به سُنّت عملی یا قولی بنماید، شاید هم از این به بعد، مدارکی به دست آوریم که اضطراب و قلق را از بین ببرد و اطمینان دل را به همراه آورد».^۱

و صاحب جواهر به نقل از پدر علامه مجلسی (ره) می‌فرماید: «استجاب هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌ها (که علمای قرائت برای وقف و ابتدا انجام داده‌اند)، نزد من ثابت نشده، زیرا این عناوین و تقسیم‌بندی‌ها، از اصطلاحاتی است که متأخرین انجام داده‌اند و در زمان امیرمؤمنان علیه السلام وجود نداشته است، مگر اینکه گفته شود که مقصود امام علیه السلام رعایت وقف بر جایی است که معنا را نیکومی سازد».^۲

۲- در قرآن کریم، وقفی که شرعاً حرام و یا واجب باشد، نداریم به طوری که اگر قاری قرآن، آن را ترک کند، مرتکب حرامی شده باشد و یا اگر آن را به جا آورد،

۱. معالم الاهتداء إلى معرفة الوقف والابتداء، ص ۳۵ - ۳۷.

۲. جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۷.

مستحقّ ثوابی گردد، مگر اینکه قاری قرآن از روی قصد جدّی و تعمّد جمله‌ای را بر زبان جاری کند که برخلاف مقصود خداوند باشد و از آن معنای کفر و یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

۳- با مقایسه «رموز وقف» در قرآن‌های مختلف، تضادّ فراوانی در آنها دیده می‌شود، و این بازگشت به برداشت افرادی دارد که قرآن را بر اساس نظر آنان، علامت‌گذاری کرده‌اند، از این رو هیچ کدام از آنها برای قاری قرآن، حجت شرعی نیست و بهترین راه برای شناخت محلّ مناسب برای وقف کردن، آشنایی با معنا و تفسیر قرآن کریم است.

۴- در رابطه با وقف بر آیات، دو نظر وجود دارد.

یکم: وقف بر آن جایز است (هر چند ارتباطی لفظی و معنوی بین آنها برقرار باشد) و دلیل این گروه روایتی است که از اُمّ المؤمنین، جناب اُمّ السّلمه ع زوجه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، او گفته است:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی قرآن می‌خواند در پایان هر یک از آیه‌ها قرائتش را قطع می‌کرد، می‌فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ وقف می‌کرد و بعد می‌فرمود: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ وقف می‌کرد تا پایان حدیث»^۱.

دوم: گفته‌اند «حکم آن با وسط آیه» فرقی ندارد.

اگر رابطه لفظی و معنوی در میان باشد جایز نیست و الاّ جایز است.

این گروه به سند روایت اُمّ السّلمه خدشه وارد کرده‌اند و بر فرض قبول گفته‌اند که این روایت اختصاص به سوره حمد دارد، شاید سوره حمد، ویژگی خاصی دارد که سایر سوره‌ها، فاقد آن می‌باشند و یا گفته‌اند: روش پیامبر چنین بوده که بر آخر آیات وقف می‌فرمود تا پایان آیه را بفهماند.

ولی با توجه به سیره و روش مؤمنین و فقهای اسلام در قرائت قرآن کریم، وقف بر آخر آیات، نه تنها متداول و جایز است بلکه تأکید بر برتری و استحباب آن نیز شده است.^۱

مگر اینکه معنایی خلاف مقصود خداوند از آن فهمیده شود.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- اقسام وقف‌ها بر اساس نظریه «سجاوندی» چند قسم است؟ نام ببرید.
- ۲- فرق میان «وقف لازم با مطلق» را توضیح دهید.
- ۳- وقف «جایز» را تعریف و فرق آن را با وقف «مُجَوِّز لَوْجَه» را، توضیح دهید.
- ۴- آیا رعایت «رموز وقف‌ها»، لازم است؟ چرا؟

۱. النشر، ج ۱، ص ۲۲۶ و العروة الوثقی، فصل فی مستحبات القراءة، الخامس، الوقف علی فواصل الآیات.

«رموز وقف (سجاولندی)»

لازمه شناختن محل‌های مناسب برای وقف، آشنایی با ادبیات و معانی کلمات عرب است و با توجه به اینکه بیشتر مسلمان‌ها، عرب زبان نیستند، سجاولندی برای هریک از انواع وقف، نشانه‌هایی قرار داد تا راهنمای مناسب برای افراد غیر عرب باشد، از این رو آن نشانه‌ها به «رموز سجاولندی» مشهور گردیده است. بعضی از شعراء، جهت یادگیر بهتر «رموز سجاولندی»، آنها را در قالب شعر در آورده‌اند که برای آشنایی قاریان قرآن، یکی از آنها را انتخاب کرده‌ایم.

قاریا این نظم را بشنو کنون	تا تورا در وقف باشد رهنمون
«م» وقف لازم است مگذر از او	گر گذشتی بیم کفر است اندرو
«ط» وقف مطلق آمد مَرتورا	نگذری زو هر کجا یابی ورا
«ج» جایز بگذری زو هم رواست	لیک ایستادن در او بهتر توراست
«ز» مُجَوِّز ایستی هم در خوراست	لیک بگذاشتن از او اولی تر است
«ص» را وقف مُرَخَّص خوانده‌اند	جمله قُرَّاء در تَنَقُّس مانده‌اند
وقف کن آن جا که آیت بنگری	«لا» اگر بینی، مُرْکَب بنگری

بعد از سجاولندی، علمای قرائت، نشانه‌های دیگری را برای محل‌های وقف، اضافه کردند که به چند تای آن به طور اختصار اشاره می‌کنیم.

«قف» رمز «قیل فیهِ الوقف»، یعنی: بنابر قول بعضی، وقف جایز است.

«قلا» رمز «قِل لا تَقِف»، یعنی: بنا بر قول بعضی، وقف جایز نیست.

«صِل» فعل امر است، یعنی: وصل کن.

«صِق» علامت وقف است اما به شرط «وصل به ما قبل»، یعنی: در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوف علیه را با عبارت قبلی وصل کرده باشی. (مترادف با وقف معانقه)

«صب» علامت وقف است اما به شرط «وصل به ما بعد» یعنی: در صورتی وقف جایز است که عبارت موقوف علیه را با عبارت بعدی وصل کنی (مترادف با وقف حسن).

«جه» علامت وقف «مُرْخَص» مانند «ص».

«ک» رمز «كَذَلِك»، یعنی: حکم این مورد همانند سابق است.

در بعضی از قرآن‌ها، بریک محل، چندین نوع از نشانه‌ها و رموز وقف را قرار داده‌اند تا اقوال مختلف در جواز و عدم جواز وقف را آورده باشند، مانند: «ج صلی»، «ص لا»، «ط صلی»... که این امر باعث سردرگمی قاریان قرآن می‌گردد، از این رو علمای مصر در سال ۱۳۴۲ هجری قمری به منظور اتحاد و اتفاق «رموز وقف» در قرآن‌های کشور خود، علامت‌های زیر را انتخاب و جایگزین رموز سجاوندی کردند.

«م» نشانه «وقف لازم».

«لا» نشانه «وقف ممنوع».

«قِل» نشانه «قِف (الوقف) اُولی».

«صِل» نشانه «صِل (الوصل) اُولی».

«ج» نشانه «جواز وقف».

لازم به یادسپاری است که «ج» سجاوندی، «جواز وقف و وصل با اولویت وقف» است ولی «ج» رسم الخط عربی جدید، «جواز وقف و وصل بدون اولویت (مستوی الطرفین)» است، و همچنین «لا» در رسم الخط عربی جدید، دلالت بر ممنوعیت

وقف دارد ولی در رموز سجاوندی، «لا» برای دو منظور به کار برده می‌شود، یکی ممنوعیت وقف، و دیگری ممنوعیت ابتدای از بعد آن، که در این صورت، وقف جایز است ولی ابتدای از بعد آن، ممنوع می‌باشد.

«❦ ❦» نشانه «وقف معانقه»، یعنی «جواز وقف بر یکی از دو موضع» است و بر هر دو نمی‌توان وقف کرد، و آن وقتی است که دو وقف نزدیک یکدیگر باشند، و وقف هریک، مانع از وقف بر دیگری باشد.

«وقف معانقه»، در جایی است که در یک کلمه و یا عبارتی، دو احتمال است، هم می‌تواند وابسته به عبارت قبل از خود باشد و هم به عبارت بعد از خود؛ و هر کدام از دو احتمال طرفدارانی داشته باشد، مانند کلمه «فیه»^۱ در سوره بقره، آیه ۲.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

در این جا قاری قرآن، مختار است یکی از دو نظر را انتخاب و بر آن موضع وقف کند، ولی انتخاب هر کدام، مانع از جواز وقف بر دیگری خواهد بود. به این وقف، اضافه بر وقف معانقه، «وقف مراقبه» نیز می‌گویند.

«معانقه»، به معنای: «در آغوش گرفتن» است و در این جا، عبارت مورد نظر حتماً باید در آغوش یکی از دو طرف خود قرار گیرد؛ تا خللی در معنای آن ایجاد نگردد.

«مراقبه»، به معنای: «مواظبت کردن» است و در این جا، قاری قرآن باید مواظب باشد، وقف بر هر کدام، مانع از وقف بر موضع دیگری است.^۲

ابتداء

«ابتداء»، (ضدّ وقف)، در لغت به معنای «شروع کردن و آغاز نمودن» است.

۱. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۶ و سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۴۶

۲. می‌گویند این سه نقطه «ء» عبارت است از یک نقطه نون و دو نقطه قاف کلمه «معانقه» و یا دو نقطه قاف و یک نقطه بای کلمه «مراقبه» می‌باشد.

و در اصطلاح قرائت به دو معنا آمده است:

۱- «آغاز و شروع کردن قرائت قرآن کریم».

۲- «شروع مجدد قرائت قرآن بعد از وقف».

و هر کدام از آنها نیز بردو قسم است: «حسن» (جایز) و «قبیح» (غیر جایز).

«ابتدای حسن» (جایز): «آغاز و شروع کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا کامل، مستقل و موافق منظور اصلی قرآن کریم باشد».

«ابتدای قبیح» (غیر جایز): «آغاز و شروع کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا ناقص و موجب تغییر و فساد معنای آیه گردد و یا موافق منظور اصلی قرآن کریم نباشد».

بعضی از علمای قرائت، برای «ابتداء»، تقسیم‌بندی‌هایی همانند تقسیم‌بندی محلّ وقف، انجام داده‌اند^۱ که این تقسیم‌بندی‌ها در رابطه با «ابتدای بعد از وقف» است. با توجه به اینکه در زیر اقسام وقف، نحوه ابتدای آنها را نیز متذکر شده‌ایم، نیازی به طرح دوباره آنها نیست، از این رو به بررسی «ابتداء و شروع کردن قرائت قرآن کریم» می‌پردازیم.

«ابتدا» و شروع نمودن قرائت قرآن کریم، «اختیاری بوده» و یک قسم بیشترین است و آن «ابتدای تام» است که از نظر لفظ و معنا مستقل بوده و هیچ گونه ارتباطی با آیات قبل نداشته باشد.

ابتدا و شروع قرآن کریم، براساس دستور خداوند در قرآن کریم، باید با «استعاذه» باشد،

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾^۲

از این رو گفته شده که «استعاذه، شعار قرائت قرآن کریم است»، و بهتر «جهراً» و بلند خواندن آن است تا شنوندگان ساکت شده و به آیات الهی، توجه پیدا کنند.^۳ البته منظور تنها ذکر جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» نیست، بلکه تخلّق

۱. النشر، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. نحل / ۹۸. (پس هنگامی که قرآن را می‌خوانی، به خداوند پناه ببر از شرّ شیطان رانده شده).

۳. سرالبیان فی علوم القرآن، ص ۲۶۲.

به آن شرط است، یعنی ذکر این جمله، مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان گردد، حالت توجه به خداوند، حالت جدایی از هوای و هوسهای سرکش که مانع فهم و درک صحیح انسان هاست؛ و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست.

شیخ طوسی، فقیه و مفسر بزرگ شیعه می فرماید: «کَلِمَةُ قُرْآنِ اتِّفَاقٍ دَارِنْد» برگفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» قبل از گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۱ و کلیه فقهای شیعه، «گفتن استعاذه» (پیش از قرائت سوره حمد در رکعت اول نماز) را «مستحب می دانند» و در رابطه با نحوه گفتن «استعاذه»، جملات «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» را نقل نموده اند.^۲

«بعد از استعاذه گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» نیز لازم است»، به خصوص اگر ابتدا و شروع قرائت از اول سوره باشد.

خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبرش ﷺ وحی فرمودند، دستور می دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام، این وظیفه خطیر را با نام خداوند شروع کنند «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...»^۳.

بعضی از مفسرین، کلمه «قرآن» را بعد از «أَقْرَأْ» در تقدیر می دانند، یعنی «أَقْرَأْ الْقُرْآنَ بِاسْمِ رَبِّكَ»، قرآن را با نام پروردگارت بخوان.^۴

از این رو بر مسلمانان لازم است که قرآن را با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع کنند.

گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» در آغاز هر کار، به معنای «استعانت جستن» به نام خداوند است، «به نام او شروع می کنم و از ذات پاکش استمداد می طلبم».

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

۲. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۶۱ (فی مستحبات القراءة)

۳. علق / ۱.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۵۵ و ج ۱، ص ۱۵.

کلیه فقهای شیعه، «بِسْمِ اللَّهِ» را «جزئی از هر سوره» می دانند و خواندن آن، «واجب» است به استثنای سوره براءت (که «بِسْمِ اللَّهِ» ندارد).^۱

با توجه به مطالب فوق، اگر قاری قرآن بخواهد از ابتدای سوره، شروع کند، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» حتماً لازم است و اگر بخواهد از وسط سوره شروع کند، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» بهتر است، چرا که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده اند:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَذْكُرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ»^۲.

«هر کار مهمی که نام خداوند در آن برده نشود، بی نتیجه خواهد بود»؛
وقتی گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» در ابتدای هر کاری، نیکو است، قطعاً در ابتدای قرائت قرآن، نیکوتر و پسندیده تر خواهد بود.

در این باره، قول دیگری است که گفته اند: اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با شیطان و دوزخ و اوصاف منافقان و کفار است، به قرینه سوره براءت، ترک «بِسْمِ اللَّهِ» بهتر است و گفتن «استعاذه» کفایت می کند ولی اگر شروع قرائت با آیاتی باشد که در رابطه با خداوند و بهشت و مؤمنین است به قرینه سایر سوره ها گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» بعد از «استعاذه» بهتر است.^۳

▣ پرسش و تمرین

- ۱- فرق میان رمز «ز» با «ص» چیست؟
- ۲- اگر آخر آیه «لا» باشد آیا می توان وقف کرد؟ چرا؟
- ۳- فرق میان رمز «قلی» با «صلی» چیست؟
- ۴- وقف معانقه چه نوع وقفی است؟ و رمز آن چیست؟
- ۵- «استعاذه» یعنی چه؟

۱. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۴۶ (فی احکام القراءة، مسأله ۸).

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹۴ (ابواب الذکر، باب ۱۷، باب استحباب (الابتداء بالبسملة)).

۳. سرالبيان فی علوم القرآن، ص ۲۶۷

«خاتمه»

خاتمه بحث را اختصاص به توضیح و بررسی مطالبی دادیم که آشنایی با آنها، برای قاریان قرآن کریم لازم و ضروری است تا در هنگام روبرو شدن با آنها، با مشکلی مواجه نشوند.

۱- «خَلَطٌ وَمَزَجٌ»:

«خَلَطٌ وَمَزَجٌ»، هر دو به معنای: «درهم آمیختن چیزی با چیز دیگر» است. و در اصطلاح قرائت: «درهم آمیختن صدای دو حرف در یکدیگر است». در مبحث وقف و ابتدا، با معنای «سکت» و موارد آن در قرآن کریم آشنا شدید، علت یادآوری آن، این است که بعضی مدّعی شده‌اند: در سوره حمد، هفت جا باید عمل «سکت» را انجام داد درغیراین صورت، اسم شیطان درست می‌شود و در بعضی از قرآن‌ها، روی این موارد، با خط ریز، کلمه «سکت» نوشته شده است. این مطلب صحیح نیست و در کتاب‌های علم قرائت نیز نیامده است، شاید ذکر آن برای برحذر داشتن عوام الناس از «خَلَطٌ وَمَزَجٌ» در قرائت قرآن کریم به خصوص در قرائت سوره حمد باشد، زیرا مردم در نمازهای روزانه با آن، سروکار دارند. در قرائت قرآن، باید دقت کرد که کلمات قرآنی به صورت تقطیع شده و یا حرف آخر کلمه، به حرف اول کلمه بعد وصل نگردد، زیرا دراین صورت ممکن است

فاقد معنا و یا معنای دیگری از آن استفاده گردد^۱، مانند:

إِنَّ هَذَا این چنین خوانده نشود إِنَّهَا، ذَا
 الْحَمْدُ لِلَّهِ این چنین خوانده نشود الْحَمُّ، دُلُّهُ

فقیه بزرگوار، حضرت آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی در کتاب عُرُوۃ الوثَّقٰی (احکام القراءة، مسأله ۵۵)، به این مطلب اشاره نموده است:

(در قرائت قرآن) سزاوار است که کلمات، جدا از هم و تمیز داده شوند و به نحوی قرائت نشود که از میان دو کلمه، کلمه ای مهمل (نامفهوم و بی معنا) تولید گردد؛ مثلاً در ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ لفظ «دُلُّ» و در ﴿لِلَّهِ رَبِّ﴾ لفظ «هَرَبْ» و در ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ لفظ «کِیَو» و در ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ لفظ «کَنَع» و در ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ لفظ «کَنَس» و در ﴿أَنعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ لفظ «تَع» و در ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ لفظ «بَع» تولید شود. سپس در ادامه می فرماید: این همان چیزی است که می گویند: «در سوره حمد، هفت کلمه مهمل وجود دارد»^۲.

نمازگزاران و قاریان قرآن، توجّه دارند که قرائت قرآن کریم، براساس آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾^۳ باید به صورت منظم و شمرده باشد، به طوری که حروف و کلمات صحیح ادا شوند، همراه با تدبّر در معانی آیات و از سرعت در قرائت و

۱. این مسأله، اختصاص به قرآن ندارد، در فارسی نیز اگر بین اجزای یک کلمه، فاصله بیندازیم و آن را تبدیل به دو کلمه کنیم، معنای دیگری فهمیده می شود؛ مانند این مصرع شعر حافظ «به عزم توبه، سحر گفتم استخاره کنم»، اگر وسط کلمه «توبه» مکث کنیم و بخوانیم: «به عزم تو، به سحر گفتم استخاره کنم» و یا عبارت «همه از خانه مادر رفتند» اگر وسط کلمه «مادر» مکث کنیم و بخوانیم «همه از خانه ما، در رفتند» معنای جمله به کلی تغییر پیدا می کند.

۲. این مطلب، اختصاص به سوره حمد ندارد، در تمامی آیات قرآن جاری است، برای نمونه، در سوره اخلاص، آیه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ اگر بین کلمه «هُوَ» فاصله بیندازیم و به صورت «قُلُّهُ، وَ اللَّهُ أَحَدٌ» بخوانیم، کلمات مهمل به وجود آورده ایم و صحیح نیست.

قابل توجه اینکه در مسأله ۴۵ احکام القراءة آمده است: «اگر بین حروف یک کلمه، فاصله بیفتد، اختیاراً باشد یا اضطراراً به طوری که از صدق آن کلمه خارج شود، نماز باطل است».

۳. مَزَّيْل / ۴.

همچنین مکث میان کلمات پرهیز شود تا نماز و قرائت قرآن آنان، مورد قبول و باعث تقرب به درگاه الهی گردد.

۲- «فَتْح و اِمَاله»

«فَتْح»، در لغت به معنای: «گشودن و باز کردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «گشودن و باز نمودن دهان، برای ادای حرف مفتوحی است که بعدش الف آمده باشد». و آن هنگامی است که «الف مدّی» به صورت خالص و بدون تمایل به حرفی دیگر، تلفظ گردد.

«فَتْح بر دو قسم است»:

الف) «فَتْح شدید»: «نهایت گشودن در تلفظ حرف مفتوح است» که لهجه غیر عرب ها و به ویژه ایرانیان است که در هنگام تلفظ صدای «آ»، همیشه آن را «درشت و پرحجم» ادا می کنند، و در لهجه اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد.

ب) «فَتْح متوسط»: «تلفظ فتحه است به صورت نازک و کم حجم»، از همین رو به آن «ترقیق» هم گفته اند، و بعضی در تقابل با اِماله، به آن «تفخیم» هم می گویند.^۱

«اِماله»، در لغت به معنای: «متمایل کردن» است.

و در اصطلاح قرائت: «متمایل شدن صدای فتحه به کسره و الف به یاء است».

و آن هنگامی است که بعد از «الف»، «کسره»؛ و یا «الف»، منقلب از «یاء» باشد.

«اِماله بر دو قسم است»:

الف) «اِماله ضغری»: «متمایل شدن مقدار کمی از صدای فتحه به کسره است» و به آن «تقلیل، تلطیف و بینابین» می گویند.^۲

«اِماله ضغری»، از اختصاصات قرائت ابوعمر و بصری است و در روایت حفص از عاصم، نیامده است.

۱. النشر، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰.

۲. همان و شرح رضی، ج ۲، ص ۷.

ب) «إمالة كُبرى»^۱: «متمايل شدن مقدار زیادی از صدای فتحه به کسره است»، و به آن «إمالة تامّة» می‌گویند.

«إمالة كُبرى»، از اختصاصات قرائت حمزه و کسائی کوفی است و به روایت حفص از عاصم، تنها در کلمه ﴿مَجْرِيهَا﴾^۲ نقل شده است که صدای فتحه راء به سمت کسره متمایل شده و الف بعد از آن به سمت یاء، میل پیدا می‌کند و در این صورت، حرف راء، ترقیق می‌گردد و باید دقت کرد که فتحه و الف، کاملاً تبدیل به کسره و یای مدّی نگردد.

در بعضی از قرآن‌ها، برای راهنمای قاری، به جای علامت فتحه راء، دایره سیاه توپر و یا شکل لوزی، زیر حرف قرار داده‌اند؛ «مَجْرِيهَا، مَجْرِيهَا».

فائدة امالة

سهولت در تلفظ و مشخص ساختن ریشه کلمه در مواردی که الف، منقلب از یاء است؛ (و این سهولت با نزدیک ساختن صدای فتحه به کسره انجام می‌پذیرد)، اما کسانی که به فتح (فتحه خالص) خوانده‌اند به خاطر رعایت فتحه موجود در متن است.^۳ یادسپاری: فتح و اماله، دو گویش مشهور عرب است، فتح را گویش اهل حجاز (قسمت عربی جزیره العرب) و اماله را گویش اهل نجد (قسمت شرقی جزیره العرب)، بیان کرده‌اند.

۳- تحقیق و تخفیف همزه

«حرف همزه» در زبان عرب به صورت «تحقیق» و «تخفیف» تلفظ می‌شود. «تحقیق همزه»، که به آن، «همزة محقّقه» نیز می‌گویند، تلفظ همزه است از منخرجش همراه با صفات نبرة و شدّة، و این برای دستگاه تکلم سنگین است،

۱. احکام قراءۃ القرآن کریم، ص ۴۷؛ «الألف فی الإمالة الكبرى قریبة من الیاء و فی الصغری، قریبة من الألف الأصلیة».

۲. هود: ۴۱.

۳. النشر، ج ۲، ص ۳۵.

به ویژه اگر همزه ساکن باشد؛ از این رو بعضی از اقوام عرب (مثل قریش) برای کاستن از این سنگینی، آن را سبک تر تلفظ می کردند که به این حالت، «تخفیف همزه» می گویند.

«تخفیف همزه» با توجه به حرکت حرف همزه و یا حرف قبل و بعد از آن، تلفظ به یکی از چهار صورت «إبدال، تسهیل، حذف و نقل و حذف» امکان پذیر است که در ذیل می آیند:

«إبدال همزه» که به آن «همزه مُبَدَّلَه» نیز می گویند، تبدیل همزه است به حرف مدّی از جنس حرکت قبل از آن؛ مانند: «أَمِنْ، إِيْمَان، أُوْتِمِن» که خوانده می شوند: «أَمِنْ، إِيْمَان، أُوْتِمِن».

«تسهیل همزه» که به آن «همزه مُسَهَّلَه» نیز می گویند، تلفظ همزه است بین همزه و حرف مدّی هم جنس با حرکت آن، به این صورت که در مثال «أَعْجَبْتِ»^۱، همزه دوم را بین همزه و الف، و در مثال «أَنْزَلَ»^۲، همزه دوم را بین همزه و واو، و در مثال «إِذَا»^۳، همزه دوم را بین همزه و یاء خوانده می شود.

«حذف همزه» که به آن «همزه محذوفه» نیز می گویند، حذف یکی از همزه است در عبارت «شَاءَ أَثَرُهُ»^۴.

«نقل و حذف همزه» که به آن «همزه منقوله» نیز می گویند، نقل حرکت همزه است به حرف ساکن قبل از خود و حذف همزه در قرائت می باشد؛ مانند: «قَدْ أَفْلَحَ»^۵ که خوانده می شود: «قَدْ فُلِحَ».

۴ - کلمات دو وجهی در قرآن

۴-۱ - چهار کلمه ی (يَبْصُطُ^۲، بَصْطَةً^۳، الْمَصْطِرُونَ^۴، بِمُصْطِرٍ^۵) را هم با «صاد» و

۱. در قرائت حفص از عاصم، همزه دوم در کلمه «أَعْجَبْتِ» تسهیل شده و نشانه آن در بعضی قرآن ها، دایره مشکی توپری می باشد؛ به این شکل: «أَعْجَبْتِ»، فصلت: آیه ۴۴.

۲. بقره: ۲۴۵.

۳. اعراف: ۶۹.

۴. طور: ۳۷.

۵. غاشیه / ۲۲.

هم با «سین» می‌توان قرائت کرد؛ از این رو در نگارش بعضی از قرآن‌ها، یک «سین» به صورت ریز، بالا یا پایین حرف صاد قرار داده‌اند.

لازم به یادسپاری است که خواندن دو کلمه اول «يَبْصُطُ» و «بَصْطَةً» با «سین» و دو کلمه آخر «الْمُصَيِّرُونَ» و «بِمُصَيِّرٍ» با «صاد» مشهورتر است؛ از این رو در بعضی در قرآن‌ها، در دو کلمه اول، حرف سین را بالای حرف صاد و در دو کلمه آخر، حرف سین را زیر حرف صاد قرار داده‌اند.

۲-۴- کلمات «ضَعْفٍ» و «ضَعْفًا» اضافه بر «فتحه ضاد» با «ضمه ضاد» نیز نقل شده است، اما با «فتحه» ارجحیت دارد.

لازم به یادسپاری است که این کلمات باید به یک حالت خوانده شوند و یا با فتحه و یا با ضمه، پس نمی‌توان یکی را با فتحه «ضَعْفٍ» و دیگری را با ضمه «ضَعْفٍ» خواند؛ اما می‌توان یک بار همه را با فتحه ضاد و بار دیگر با ضمه ضاد خواند.

۴- رکوع

خداوند متعال، در قرآن کریم از همه «مسلمانان خواسته است که: «هرقدر برای آنان میسر و امکان‌پذیر است، به قرائت و تلاوت قرآن کریم بپردازند»^۱ و پیامبرگرامی اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام همیشه مسلمانان را «به قرائت و حفظ قرآن کریم سفارش می‌فرمودند و آن را افضل عبادات قرار داده‌اند»^۲ تا مسلمانان نسبت به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند، از همین رو می‌بینیم بیشتر مسلمانان، قرائت قرآن را به عنوان یک درس روزانه، جزء برنامه زندگی خود قرار داده بودند و هرکس به اندازه توانش به قرائت قرآن می‌پرداخت.

علمای صدر اسلام، برای تسهیل امر، به تقسیم بندی قرآن کریم پرداختند که از جمله آنها، تقسیم قرآن به ۳۰ جزء و هر جزء به ۴ حزب (بعضی هر جزء را به

۱. روم / ۵۴.

۲. مَزَمَل / ۲۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۴۳ (باب «باب ۱۱، از ابواب قراءه القرآن»).

۲ حزب تقسیم نموده‌اند) و هر حزب به ۴ ربع و... و برای نشان دادن هریک از این تقسیمات، نشانه‌های خاصی قرار دادند.

از جمله این تقسیم‌بندی‌ها، «رکوعات» قرآن است که مجموعاً «۵۵۸ رکوع» است و نشانه آن را «ع» قرار دادند که حرف آخر کلمه «رکوع» است و آن را روی شماره آیه‌ای که پایان رکوع است، اضافه نمودند، ع

«رکوع»: «حلقه‌ای از زنجیره مقاصد سوره که دارای معنای مستقلی است».

در رابطه با تقسیم‌بندی سوره‌ها به «رکوع» و معیار آن، دو نظر وجود دارد.

۱- در دو رکعت اول نمازهای روزانه، باید اضافه بر سوره حمد، مقدار دیگری از قرآن خوانده شود، و برای اینکه نماز خوان، از آیات تلاوت شده به‌رمند گردد باید بین آن آیات، پیوستگی معنوی برقرار باشد؛ رکوعات سوره‌ها، به نمازخوان کمک می‌کند تا در هر رکعت، مقدار مشخصی از آن را قرائت کند به‌ویژه در ماه مبارک رمضان^۱ که بسیاری از مسلمانان علاقه‌مندند تا یک ختم قرآن در نمازهای مستحبی داشته باشند، از همین رو با شبی ده نماز دو رکعتی می‌توانند کل قرآن را در ماه مبارک رمضان، ختم کنند.

و بر اساس فتوای مراجع بزرگوار تقلید، در نمازهای واجب، باید بعد از حمد، یک سوره‌ی کامل خوانده شود ولی در نمازهای مستحبی می‌توان مقداری از یک سوره را خواند.^۲

۱. حرف «ع»، اشاره لَأَمَّا مَن آتَىٰ نَدْبَ الرُّكُوعِ لَمَن أَرَادَ خَتْمَ الْقُرْآنِ فِي صَلَاةِ التَّرَاوِيحِ مِنْ رَمَضَانَ (حق التلاوة، حسین شیخ عثمان).

«تراویح»، جمع «ترویحه»، دراصل به معنای مطلق نشست می‌باشد، سپس نام‌گذاری شد به نشستی که بعد از چهار رکعت از شب‌های رمضان برای استراحت کردن انجام می‌گرفت، بعد از آن به هر چهار رکعت «ترویحه» نام‌گذاری شد و همچنین به بیست رکعتی که در شب‌های رمضان خوانده می‌شود، «تراویح» گفته می‌شود. (المنجد فی اللغة و الاعلام، ص ۲۸۶، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۰، فرهنگ عمید فارسی و معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۵۶).

۲. العروة الوثقی، فصل فی القراءه، مسأله ۵.

۲- در آخر قرآنی که در سال ۱۳۵۴ هجری قمری، توسط «مراجع المصاحف المصریه» تأیید شده، آمده است:

«رَمَزُ الرُّكُوعِ هَكَذَا «ع» وَهُوَ عِبَارَةٌ عَنِ الْحِصَّةِ الْيَوْمِيَّةِ لِمَنْ يُرِيدُ حِفْظَ الْقُرْآنِ فِي عَامَيْنِ» رمز رکوع چنین است «ع» و آن عبارت است از سهم روزانه برای کسی که می خواهد قرآن را در دو سال حفظ نماید.

افرادی که می خواهند قرآن را حفظ نمایند، نمی توانند یک سوره طولانی مثل بقره را در یک روز حفظ کنند لذا باید آن را به قطعات کوتاه تر تقسیم کند و با توجه به اینکه اگر بین آیات حفظ شده، پیوستگی معنوی برقرار باشد، حفظ آن آسان تر و ماندگاری آن نیز بیشتر است، از این رو با توجه به مقاصد و معنای هر سوره، آن را به چند قسمت، تقسیم نموده اند تا حافظین قرآن، طی برنامه مشخص به حفظ آنها بپردازند.

▣ پرسش و تمرین

- ۱- موارد سکتی که در سوره حمد، گفته شده، آیا حجّیت دارد؟ چرا؟
- ۲- تقسیم بندی سوره ها به «رکوعات» برای چه بوده است؟
- ۳- فتح و اماله را تعریف و اقسام آن را نام ببرید.

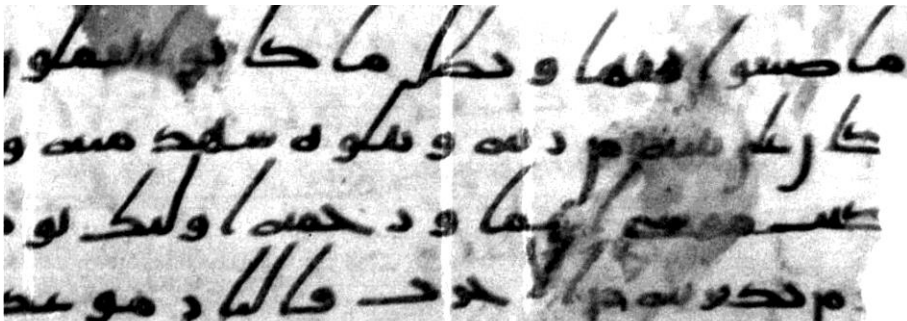
نحوه کتابت قرآن در زمان پیامبر ﷺ

خط عرب قبل از اسلام، فاقد نقطه برای تشخیص حروف متشابه و فاقد نشانه برای تشخیص صدای کلمات بود و کاتبان وحی، قرآن را با همان رسم الخط متداول بین عرب آن روز می نوشتند.

در زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ با توجه به بیان شیوای قرآن و نزول تدریجی آن و شنیدن تلفظ صحیح آیات از زبان آن حضرت، کمتر کسی در قرائت قرآن، دچار لغزش می شد و در صورت شک در تلفظ صحیح کلمه ای، از پیامبر ﷺ می پرسیدند.

برای نمونه: تصویری از قرآن نوشته شده با خط آن روز و معادل آن از قرآن های موجود را ملاحظه بفرمایید.

نمونه قرآن صدر اسلام و معادل آن



مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ
وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ
يُؤْمِنُونَ بِهِ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ ۚ

(سوره هود)

پایه گذاری علم نحو، برای صحت قرائت قرآن

پس از گسترش چشمگیر اسلام و گرایش بسیاری از اقوام غیرعرب به اسلام، آنان به علت عدم آشنایی با زبان عرب، نمی توانستند قرآن را به صورت صحیح بخوانند، و خود عرب ها نیز بر اثر معاشرت با اقوام غیرعرب، تا حدودی از زبان فصیح خود منحرف شدند و دگرگونی در سخنان آنان راه یافت.

این امر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بر آن داشت تا برای حفظ قرآن کریم از تحریف، قواعدی را وضع کند و آنها را به شاگردش ابوالاسود دوئلی آموزش دهد. این علم نزد ابوالاسود دوئلی بود تا اینکه اتفاقی برایش رخ داد که بر خود لازم دید برای حفظ قرائت صحیح عموم مردم، قرآن را اعراب گذاری کند.

انگیزه ابوالاسود از علامت گذاری قرآن

زیاد بن ابیه (متوفای ۵۳ هـ) حاکم وقت بصره و کوفه از ابوالاسود دوئلی می خواهد که اصولی را وضع کند تا کلام مردم اصلاح و به وسیله آن، قرآن را درست بخوانند، ابوالاسود ابتدا حاضر به همکاری نمی شود تا اینکه عربی را می بیند که آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ را به کسر لام «رَسُولُهُ» می خواند. این کار بر او گران می آید (و به خود می گوید: «خداوند گرامی تر از آن است که از پیامبرش بیزار باشد»؛ لذا نزد زیاد می رود و به او می گوید: «اکنون آماده ام تا امر شما را اجابت کنم و بهتراست از قرآن شروع کنم»، زیاد با خواسته او موافقت می کند و امکانات لازم را در اختیارش قرار می دهد و او به اعراب گذاری قرآن می پردازد.

ویژگی‌های «نقطه‌های اعراب» ابوالاسود

ابوالاسود، نویسنده‌ای را انتخاب و از او می‌خواهد قرآن را طبق گفته‌های او با رنگ قرمز علامت‌گذاری کند. هنگام تلاوت قرآن به حرکت لب‌های او نگاه کند، اگر هنگام تلفظ حرفی، لب‌های او «حالت فتح و گشودن» به خود گرفت، یک نقطه بالای حرف قرار دهد «ت» تا نشانه مفتوح بودن آن حرف باشد و آن را «فَتْحه» نامید؛ و اگر لب‌های او «حالت کسرو شکستن» به خود گرفت، یک نقطه زیر حرف قرار دهد «ب» تا نشانه مکسور بودن آن حرف باشد و آن را «کسره» نامید؛ و اگر لب‌های او «حالت ضم و به هم پیوستگی» به خود گرفت، یک نقطه جلوی حرف قرار دهد «ب» تا نشانه مضموم بودن آن حرف باشد و آن را «ضَمّه» نامید.

نمونه قرآن با نقطه‌گذاری اعراب

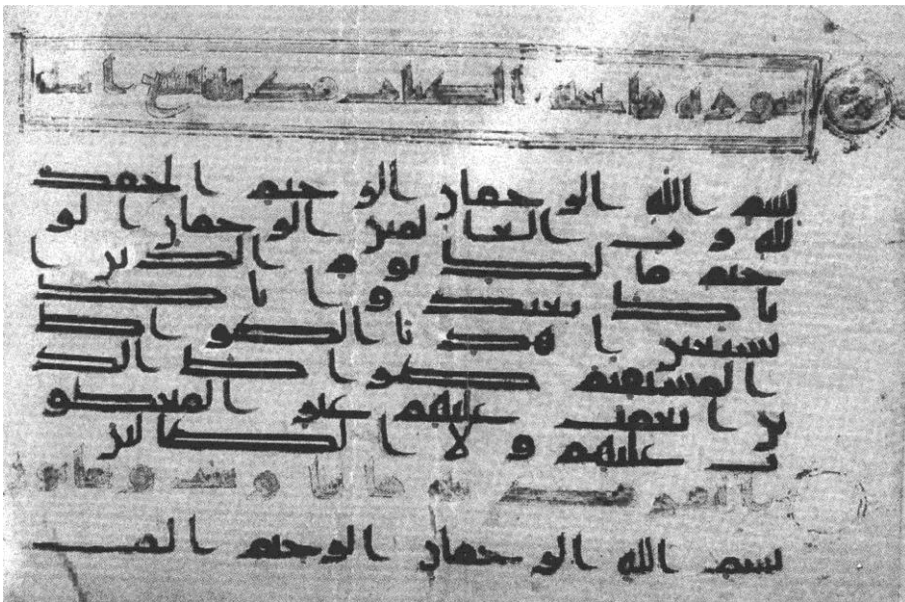


«اعراب» به معنای: «آشکار و روشن ساختن» است و چون با این نقطه‌گذاری، تلفظ صحیح آن کلمه روشن می‌شود، به آن «نقطه اعراب» می‌گویند.

اضافه کردن الف مدّی به دستور عبید الله

قبلاً متذکر شدیم که خط عرب، فاقد نشانه برای تشخیص صداها بود و بیشتر کلمات، نشانه الف مدّی را نداشت، و این باعث اختلاف در قرائت می شد؛ مانند کلمه «ملک» در سوره حمد که قرائت مشهور «مالک» می باشد؛ برای رفع این مشکل، عبیدالله بن زیاد (متوفای ۶۷ هـ) حاکم وقت بصره و کوفه به کاتبی دستور می دهد تا این الف ها در کتابت قرآن بیفزاید^۱ تا تلفظ صحیح این کلمات برای همگان آسان گردد. و بعد از او حجاج بن یوسف (متوفای ۹۵ هـ) حاکم وقت بصره و کوفه به تکمیل اصلاح کتابت قرآن ادامه می دهد.

نمونه قرآن با اضافه شدن الف مدّی



۱. سجستانی (متوفای ۳۱۶ هـ)، المصاحف، ص ۱۱۷.

نقطه گذاری حروف توسط شاگردان ابوالاسود

با علامت گذاری ابوالاسود، مشکل صحیح خوانی قرآن از نظر اعراب (علامت گذاری) تا اندازه ای برطرف شد ولی مشکل تشخیص حروف متشابه همچنان باقی بود. حجاج بن یوسف (متوفای ۹۵ هـ) حاکم وقت بصره و کوفه از شاگردان ابوالاسود می خواهد برای رفع این مشکل چاره جویی کنند.

نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر با استفاده از تجربه استاد خود (ابوالاسود) حروف را نقطه گذاری می کنند تا حروف متشابه از یکدیگر تمییز داده شوند و برای اینکه نقطه اعراب با نقطه حروف (اعجام) اشتباه نشود، نقطه های حروف را هم رنگ حرف (مشکی) و نقطه اعراب را با همان رنگ قرمز می نوشتند.

برای نمونه: جیم مفتوح «جـ»، خاء مکسور «خـ»

نمونه قرآن با نقطه گذاری اعراب و اعجام



«اعجم الحرف» یعنی: «با نقطه گذاری از ابهام خارج کرد» حروف متشابه با نقطه گذاری از یکدیگر تمییز داده می شوند، از این رو به این نقطه ها، «نقطه اعجام» می گویند.

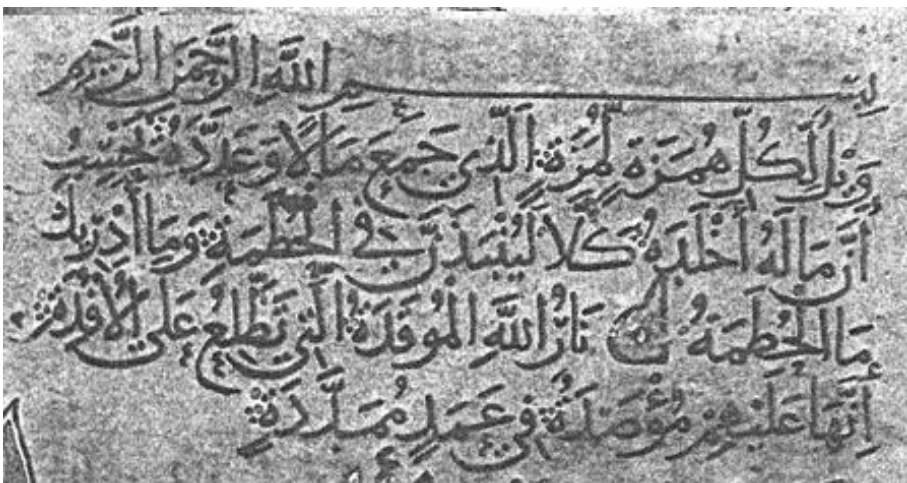
تغییر شکل نقطهٔ اعراب توسط خلیل نحوی

پس از مدتی (اضافه بر نقطهٔ اعراب و اعجام) از نقطه‌های زرد یا لاجوردی برای تشخیص همزه، یا الف، واو و یایی که به صورت همزه خوانده می‌شدند و از نقطهٔ سبز برای تمییز دادن همزهٔ وصل در ابتدای کلمات استفاده گردید. و برای استفادهٔ قانونمند از نقطه‌ها، «عِلْمُ النَّقْطِ» تأسیس گردید.

به کارگیری و تشخیص نقطه‌ها با رنگ‌های مختلف، دشواری‌هایی را برای عموم به وجود می‌آورد، برای رفع این مشکل، خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۰ هـ) از شکل حروف برای تشخیص اعراب و همزه استفاده کرد و «عِلْمُ النَّقْطِ» به «عِلْمُ الشَّكْلِ» تغییر نام یافت و امروزه با عنوان «ضبط القرآن» از آن یاد می‌شود.

نمونهٔ قرآن با اصلاحات خلیل بن احمد فراهیدی

سورهٔ همزه از قرآن با خط ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن بَوَّاب که در سال ۳۹۱ هجری نوشته شده است، این خط قدیمی‌ترین قرآنی است که با رسم الخط قرآن‌های موجود در زمان ما، بسیار نزدیک و هماهنگ می‌باشد.



پرسش‌های چهارگزینه‌ای روان‌خوانی قرآن کریم

۱. حروف مقطعه، حروفی هستند که در اوائل ۲۹ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن کریم آمده است و باید آنها را بخوانیم.

الف) به صورت قطعه قطعه و هر حرفی با اسم عربی آن (ب) بدون همزه
ج) با مدّ و کشش بیشتر (د) هر سه مورد صحیح است.

۲. اسامی حروفی که به همزه ختم می‌شوند، در هنگام قرائت حروف مقطعه

الف) با مدّ و کشش بیشتر خوانده می‌شوند. (ب) همزه آنها خوانده نمی‌شود.
ج) به صورت قطعه قطعه خوانده می‌شوند. (د) الف و جیم صحیح است.

۳. نحوه خواندن حروف مقطعه «کهیعیص» عبارت است از:

الف) ک، ه، ی، ع، ص (ب) کاف، هاء، یاء، عین، صاد.
ج) کاف، ها، یا، عین، صاد (د) کاف، ه، ی، عین، صاد

۴. اولین شخصی که قرآن را برای صحت قرائت مسلمانان، علامت‌گذاری کرد.

الف) خلیل بن احمد فراهیدی (ب) ابوالاسود دؤلی
ج) نصر بن عاصم (د) زید بن ثابت

۵. علامت‌ها، شکل‌هایی هستند که ... در قرآن به کار رفته است.

الف) به خاطر عربی بودن خط قرآن (ب) برای زیبایی
ج) برای صحت قرائت (د) هر سه مورد صحیح است.

۶. «حرکات» در زبان عرب، عبارت است از:

الف) فتحه، کسره، ضمه (ب) الف مدّی، یاء مدّی، واو مدّی
ج) سکون، تشدید، تنوین (د) هر سه مورد صحیح است.

۷. تعاریف «یک بار به هم پیوستن، یک بار گشودن، یک بار شکستن»، به ترتیب مربوط به کدام یک از سری علامت‌های زیر می‌باشد؟

الف) فتحه، کسره، ضمه. (ب) فتحه، ضمه، کسره.
ج) ضمه، فتحه، کسره. (د) کسره، فتحه، ضمه.

۸. علّت نام‌گذاری این علامت (ـِ) به کسره به این است که.....
- الف) در هنگام تلفّظ حرفِ مکسور، لب‌ها حالت شکستن به خود می‌گیرند.
- ب) صدای کسره عربی با صدای «ا» فارسی کمی تفاوت دارد.
- ج) صدای کسره عربی متمایل به حرف یاء می‌باشد.
- د) هر سه مورد صحیح است.
۹. کدام یک از عبارات زیر، در رابطه با «ضّمّه» صحیح است؟
- الف) در هنگام تلفّظ حرف مضموم، لب‌ها به هم پیوسته می‌شوند.
- ب) صدای ضّمّه عربی، متمایل به صدای «حرف واو» می‌باشد.
- ج) شکل «ضمه» از «واو» گرفته شده است.
- د) هر سه مورد صحیح است.
۱۰. «حرف مدّی» به حرفی گفته می‌شود که...
- الف) با علامت مدّ، مشخص شده باشد (ب) بعد از آن، سبب مدّ آمده باشد.
- ج) باعث مدّ و کشش حرکتِ حرفِ قبل شود (د) هر سه مورد صحیح است.
۱۱. در عبارت «فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا» چند حرف مدّی (صدای کشیده) به کار رفته است؟
- الف) ۶ (ب) ۸ (ج) ۹ (د) ۷
۱۲. در کدام یک از کلمات زیر، یاء مدّی به کار رفته است؟
- الف) خَيْرٌ (ب) عَظِيمٌ (ج) هَذِي (د) الف و ب صحیح است.
۱۳. در کدام یک از سری کلمات زیر، «الف مدّی» به صورت درشت و غلیظ ادا می‌گردد؟
- الف) صَلَوَاتُ، أَصَابُ، مَعَايشَ (ب) مُنَافِقَاتُ، يُطَافُ، حَالَ
- ج) حُجْرَاتِ، خَالِكَ، غَالِبَ (د) غَاهَدَ، قَاتَلَ، رَوَّاسِي
۱۴. «حرف ساکن» به حرفی می‌گویند که...
- الف) هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشد (ب) دارای علامت سکون باشد.
- ج) با حرف قبلش به یک بخش خوانده شود. (د) هر سه مورد صحیح است.

۱۵. به این علامت (ـُ) و به حرفی که دارای این علامت (ـُ) باشد، ... می‌گویند.
 الف) ساکن، سکون. ب) سکون، سکون.
 ج) سکون، ساکن. د) ساکن، ساکن.
۱۶. «حرف ساکن» به حرفی می‌گویند که ...
 الف) هیچ‌گونه علامتی نداشته باشد. ب) اصلاً خوانده نشود.
 ج) هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشد. د) الف و جیم صحیح است.
۱۷. اگر حرفی تکرار شود، اولی ساکن و دومی متحرک باشد برای اولی را در دومی، «ادغام» می‌کنند.
 الف) سهولت در تلفظ. ب) زیبایی در نگارش
 ج) جای کم گرفته شدن. د) هر سه مورد صحیح است.
۱۸. هرگاه بعد از حروف مدّی، قرار گیرد، حروف مدّی را باید بیش از حالت طبیعی مدّ و کشش داد.
 الف) حرف ساکن ب) همزه وصل
 ج) علامت مدّ د) هر سه مورد صحیح است.
۱۹. علامت مدّ (ـِ)، روی حروف مدّی قرار می‌گیرد تا نشانگر باشد.
 الف) مدّ و کشش بیشتر حروف مدّی ب) صداهای کشیده
 ج) خوانا بودن حروف مدّی د) هر سه مورد صحیح است.
۲۰. «تنوین»: نون ساکن زائدی است که
 الف) نوشته نشده ولی خوانده می‌شود ب) جانشین حرکات می‌شود
 ج) نوشته شده ولی خوانده نمی‌شود د) الف و باء صحیح است.
۲۱. حروف ناخوانا، چهار حرف «ا-ل-و-ی» می‌باشد که ... خوانده نمی‌شوند.
 الف) برای زیبایی نوشته شده ولی ب) در هیچ جای قرآن،
 ج) در بعضی از کلمات قرآن، د) نوشته نشده و لذا
۲۲. در عبارت «وَاتَّقُوا اللَّهَ» چند حرف ناخوانا به کار رفته است؟
 الف) ۳ حرف ب) ۵ حرف ج) ۴ حرف د) ۶ حرف

۲۳. الف جمع، الفی است که...

(الف) بعد از واو آخر کلمه قرار می‌گیرد. (ب) دو کلمه را با هم جمع می‌کند.

(ج) بعضی وقت‌ها ناخوانا می‌باشد (د) هر سه مورد صحیح است.

۲۴. در کدام یک از کلمات زیر، دو حرف ناخوانا به کار رفته است؟

(الف) أُولَئِكَ (ب) قَالُوا اتَّخَذَ (ج) يَصْلَى النَّارَ (د) ب و جیم صحیح است.

۲۵. حروف ناخوانا در عبارت «لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى» به ترتیب زیر می‌باشد.

(الف) ا، ل، ا، ی. (ب) ی، ا، ل، ا، ی.

(ج) ا، ل، ا، و، ی. (د) ی، ا، ل، ا، و، ی.

۲۶. هرگاه بعد از «أَلْ» تعریف یکی از حروف شمسی قرار گیرد.....

(الف) لام تبدیل به حروف شمسی شده و در حروف شمسی ادغام می‌شود.

(ب) لام خوانده نمی‌شود و حروف شمسی با علامت مربوطه خوانده می‌شود.

(ج) لام مشدد می‌شود. (د) الف و جیم صحیح است.

۲۷. در کدام یک از سری کلمات زیر، مجموعاً شش حرف ناخوانا به کار رفته است؟

(الف) تَكْتُمُوا الْحَقَّ، الَّذِي أُؤْتِمِنَ (ب) ذَوِي الْقُرْبَى، اتَّقُوا اللَّهَ.

(ج) أُوْتُوا الْكِتَابَ، لَذَائِقُوا الْعَذَابَ. (د) ب و جیم صحیح است.

۲۸. در کدام یک از کلمات زیر، «حرف واو» از حروف ناخوانا می‌باشد؟

(الف) صَلَوَاتُ. (ب) زَكَاةُ (ج) أُولَى (د) هر سه مورد

۲۹. در عبارت «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» چند حرف ناخوانا به کار

رفته است؟

(الف) ۵ حرف (ب) ۶ حرف (ج) ۷ حرف (د) ۸ حرف

۳۰. همزه وصل در «أَلْ» تعریف همیشه.... و در اسماء همیشه.... می‌باشد.

(الف) مکسور، مفتوح (ب) مفتوح، مکسور.

(ج) مفتوح، مفتوح (د) مفتوح، مضموم

۳۱. همزه وصل، الفی است که....

- (الف) همیشه ساکن بوده و باید به کمک حرف متحرک قبل از خود، خوانده شود.
- (ب) در ابتدای کلام، خوانده می‌شود ولی در وسط کلام، خوانده نمی‌شود.
- (ج) برای وصل کردن دو کلمه به کار می‌رود.
- (د) هر سه مورد صحیح است.

۳۲. خواننده نشدن «حروف مدّی» در عبارات «رَبَّنَا اكْشِفْ فِي الْأَرْضِ، ذُوالْعَرِشِ» به جهت ... می‌باشد.

- (الف) از حروف «والی» بودن حروف مدّی.
- (ب) رفع التقای ساکنین.
- (ج) تبدیل شدن صداهاى کوتاه به کشیده.
- (د) هر سه مورد صحیح است.

۳۳. عبارت «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» به چند بخش خوانده می‌شود؟

- (الف) ۱۳ بخش
 - (ب) ۱۵ بخش
 - (ج) ۲۱ بخش
 - (د) ۱۶ بخش
۳۴. در کدام یک از سری کلمات زیر، «پنج حرف ناخوانا» به کار رفته است؟
- (الف) لَفِی الصُّحُفِ الْأُولَى.
 - (ب) وَاتَّقُوا اللَّهَ.

- (ج) فَاسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ.
- (د) هر سه مورد صحیح است.

۳۵. هرگاه «هَاءِ ضمیر»، بعد از «حروف مدّی» قرار گیرد...

- (الف) حروف مدّی خوانده نمی‌شوند.
- (ب) هاءِ ضمیر، ساکن می‌شود.
- (ج) هاءِ ضمیر، اشباع نمی‌شود.
- (د) هاءِ ضمیر، اشباع می‌شود.

۳۶. هرگاه بعد از «هَاءِ ضمیر»، «همزه وصل» قرار گیرد، «هَاءِ ضمیر» اشباع... همزه وصل، خوانده می‌شود.

- (الف) می‌شود و با حرف بعد از
- (ب) می‌شود و با
- (ج) نمی‌شود و با حرف بعد از
- (د) نمی‌شود و با

۳۷. هرگاه «هَاءِ ضمیر»، بعد از «حرف ساکن» قرار گیرد، «هَاءِ ضمیر».....

- (الف) با حرف ساکن قبل از خود خوانده می‌شود.
- (ب) اشباع می‌شود.
- (ج) اشباع نمی‌شود.
- (د) ساکن می‌شود.

۳۸. در کدام یک از سری کلمات زیر، «هاء ضمیر» همگی اشباع می‌گردد؟

الف) مَعَهُ، خُذُوهُ، لِقَوْمِهِ. ب) عِبَادِهِ، عَنْهُ، رَسُولُهُ.

ج) فِي بَطْنِهِ، رَبَّهُ، لِفَتْحِهِ د) فِيهَا اسْمُهُ، حَقَّهُ، حَوْلَهُ.

۳۹. در کدام یک از کلمات زیر، «هاء ضمیر» اشباع می‌شود؟

الف) لَهُ الْحَمْدُ. ب) يُغْنِيهِ. ج) إِلَيْهِ. د) هیچ کدام.

۴۰. هرگاه بعد از «تنوین»، قرار گیرد، «التقای ساکنین» پیش می‌آید.

الف) «أل» تعریف، ب) حرف ساکن،

ج) همزه وصل، د) هر سه مورد صحیح است.

۴۱. قرائت صحیح عبارت «مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ» کدام گزینه می‌باشد.

الف) مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحُ. ب) مِصْبَاحُنُ الْمِصْبَاحُ.

ج) مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحُ د) مِصْبَاحُنِ الْمِصْبَاحُ.

۴۲. «وقف» یعنی:

الف) قطع صوت به منظور تجدید نفس و ادامه قرائت.

ب) قطع صوت به منظور ساکن نمودن حرف آخر کلمه.

ج) ساکن نمودن حرف آخر کلمه. د) هر سه مورد صحیح است.

۴۳. نحوه وقف نمودن بر آخر کلمات «بَلُّوْا، سَمَاءَ، عَبْدَهُ، أَبَائِهِنَّ» به ترتیب زیر است.

الف) اسکان، اسکان، اسکان، اسکان. ب) ابدال، ابدال، ابدال، بدون تغییر.

ج) اسکان، ابدال، اسکان، اسکان. د) اسکان، ابدال، ابدال، اسکان.

۴۴. در کدام یک از سری کلمات زیر، «وقف بدون تغییر» پیش می‌آید؟

الف) نَفَقَهُ - أَبَائِهِنَّ - بَلُّوْا ب) فَأَنْذِرْ - فَأَنْطَلِقَا - جَنَّتِي

ج) هُوَ - هُدًى - اللَّهُ. د) الف و باء صحیح است.

۴۵. در کدامیک از کلام زیر، دو حرف ناخوانا به کار رفته است؟

الف) يَصْلَى النَّارَ ب) ذَوِي الْقُرْبَى ج) وَاللَّي د) أُولُوا

پرسش‌های چهار گزینه‌ای تجوید قرآن کریم

- ۱- ترتیل در اصطلاح قرائت: خواندن قرآن است.... همراه با تدبّر در معنای آیات
(الف) به صورت منظم و شمرده به طوری که حروف و کلمات صحیح ادا شوند،
(ب) بالحن عربی و با صدای نیکو و زیبا،
(ج) به صورت تحقیق و شمرده (د) هر سه مورد صحیح است
- ۲- اقسام قرائت به ترتیب «از کُند به تَند» عبارتند از:
(الف) تحقیق، ترتیل، حُدر (ب) تحقیق، ترتیل، تدویر
(ج) تحقیق، تدویر، حُدر (د) ترتیل، تحقیق، حُدر
- ۳- تجوید در علم قرائت عبارت است از «تلفظ صحیح حروف».
(الف) از نظر مخارج، صفات و احکام حروف (ب) بالحن عربی و با صدای زیبا
(ج) از نظر علامت‌ها، مخارج و حفظ وقف‌ها (د) هر سه مورد صحیح است
- ۴- مخارج حروف بنابر قول مشهور تاست و در موضع از دستگاه تکلم قرار دارند.
(الف) ۱۷-۵ (ب) ۱۷-۳ (ج) ۱۸-۵ (د) ۱۸-۳
- ۵- موضع «حلق دارای مخرج بوده و شامل حرف می‌شود؟
(الف) ۶-۶ (ب) ۳-۶ (ج) ۲-۶ (د) ۳-۳
- ۶- کدام یک از سری حروف زیر، همگی دارای صفات «جهر، رخوت و استعلاء» می‌باشند؟
(الف) ص، ض، ظ (ب) ص، ظ، غ (ج) ض، ظ، غ (د) هر سه مورد
- ۷- حروف «ذلقی» عبارتند از:
(الف) لام-نون (ب) لام-راء (ج) نون-راء (د) هر سه مورد
- ۸- حروف «شجری» دارای ... مخرج بوده و شامل حروف جیم، شین و... می‌شود.
(الف) ۳- «یای غیر مدّی» (ب) ۳- «یای مدّی»
(ج) ۱- «یای غیر مدّی» (د) ۱- «یای مدّی»

- ۹- دو حرف «تاء و طاء» هم مخرج... و تفاوت آنها در صفات استعلاء،... و.. است.
- الف) نبوده - اطباق و شدت ب) بوده - اطباق و شدت
- ج) نبوده - اطباق و جهر د) بوده - اطباق و جهر
- ۱۰- موضع «شفتان» دارای ... مخرج بوده و شامل «...حرف» می شود.
- الف) ۱- ۳ ب) ۲- ۳ ج) ۱- ۴ د) ۲- ۴
- ۱۱- ضد صفات «همس - انفتاح - رخوت» به ترتیب عبارتند از:
- الف) جهر، اذلاق، شدت. ب) اذلاق، اطباق، جهر.
- ج) جهر، اطباق، شدت. د) شدت، اطباق، جهر.
- ۱۲- کدام یک از سری حروف زیر، همگی دارای صفت «شدت» می باشند؟
- الف) فحّثه شخص سکت. ب) اجدت طبقک
- ج) قطب جد. د) باء و جیم صحیح است.
- ۱۳) «غُثّه» صوتی است که...
- الف) از ادغام نون و میم به وجود می آید. ب) از فضای بینی خارج می شود.
- ج) از جمع شدن لب ها به وجود می آید. د) الف و باء صحیح است.
- ۱۴- «قلقله» در اصطلاح قرائت عبارت است از «.... در هنگام سکون».
- الف) آزاد نمودن و ظاهر کردن صدای حرف. ب) تلفظ حروف «قطب جد».
- ج) محکم و با شدت ادا کردن صدای حرف. د) باء و جیم صحیح است.
- ۱۵- حروفی که دارای صفات استعلاء و اطباق می باشند عبارتند از:
- الف) ص، غ، ط، خ ب) ص، خ، غ، ض.
- ج) ط، غ، ق، ظ. د) ط، ض، ظ، ص.
- ۱۶- تلفظ حروفی که در عربی با فارسی تفاوت دارند عبارتند از: «ث، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع...»
- الف) ح، خ، غ ب) ق، و، ح. ج) ح، غ، و. د) هر سه مورد

۱۷- حرف «...» از وسط حلق با گرفتگی خاصّی تلفظ می‌شود.

الف) عین ب) همزه ج) خاء د) حاء

۱۸- حرف «ذال»، مانند حرف «ثاء» از یک مکان تلفظ می‌شود، با این تفاوت که حرف «ذال»، دارای صفت ... و حرف «ثاء»، دارای صفت ... می‌باشد.

الف) جهر- همس ب) همس- جهر

ج) رخوت- توسط د) الف و جیم صحیح است

۱۹- حرف «.....» مانند حرف «ذال» تلفظ می‌شود با این تفاوت که آن حرف دارای «.....» می‌باشد.

الف) ظاء- اطباق ب) ثاء- تفشی

ج) ظاء انفتاح د) الف و ب صحیح است

۲۰- دوحرف «ضاد و ظاء» از حروف استعلاء بوده و دارای صفات «.....» می‌باشند.

الف) اطباق و جهر ب) اطباق و استطاله

ج) جهر و استطاله د) هر سه مورد صحیح است

۲۱- حروفی که دارای صفت «تفخیم» می‌باشند، عبارتند از: «ص، ض، ط، ظ ...»

الف) ح، خ، غ. ب) ع، غ، ق

ج) غ، خ، ق. د) هر سه مورد صحیح است.

۲۲- الف مدّی بعد از حروف «ص، ض، ط، ظ، ق، ...» با تفخیم ادا می‌شود.

الف) ح، ع، غ ب) ع، غ، ر ج) و، ع، غ د) خ، غ، ر

۲۳- حکم «لام» در کلمات «يَجِدِ اللّٰهَ- عَلَآمٌ- عَلَى اللّٰهِ- ظُلُمَاتٌ» به ترتیب زیر می‌باشد:

الف) تفخیم، تفخیم، تفخیم، تفخیم. ب) تخفیم، ترقیق، تفخیم، ترقیق.

ج) ترقیق، تفخیم، تفخیم، تفخیم. د) ترقیق، ترقیق، تفخیم، ترقیق.

۲۴- حرف «راء» هنگامی تفخیم می‌شود که ... باشد

الف) ساکن ما قبل مفتوح ب) مضموم یا مفتوح

ج) ساکن ما قبل مضموم د) هر سه مورد صحیح است

۲۵- در کدامیک از سری کلمات زیر، حرف «راء» همگی ترقیق می‌شود؟

- (الف) حَرْقُوهُ، مِرْصَادٌ، رِزْقٍ
(ب) اِرْبِيَّةٌ، فِرْعَوْنٌ، اِنْ اُرْتَبْتُمُ
(ج) اَكْرِيْمٌ، خَيْرٌ، مِرْيَةٍ
(د) فِرْقَةٍ، ذُكِرْتُمْ، فَاصْبِرْ

۲۶- دو حرفی که از نظر مخرج، نزدیک به هم باشند، دو حرف «.....» گویند.

- (الف) متجانسین (ب) متقاربین (ج) متشابهین (د) متمثلین
۲۷- نوع ادغام در عبارت «اَذْ ظَلَمُوا- بَلْ رَبَّكُمْ- بَسَطْتَ» به ترتیب زیر می‌باشد.

- (الف) متجانسین، متقاربین، متجانسین (ب) متقاربین، متجانسین، متجانسین
(ج) متقاربین، متقاربین، متجانسین (د) متجانسین، متقاربین، متقاربین

۲۸- حکم «میم ساکنه» در عبارت «لَكُمْ فِيهَا، مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ، اَنْتُمْ بِهِ» به ترتیب زیر است.

- (الف) اشدّ اظهار، ادغام، اظهار (ب) اظهار، ادغام، اخفاء
(ج) اشدّ اظهار، ادغام، اقلاب (د) اظهار، ادغام، اقلاب

۲۹- میم ساکن غیر از دو حرف «....» در نزد بقیه حروف اظهار می‌شود.

- (الف) ب، م (ب) ف، و (ج) م، ف (د) ب، ف
۳۰- حکم تنوین و نون ساکن در عبارات «كُنْ فَيَكُونَنَّ- مِنْ لَدُنْ- اِلٰهِ غَيْرِ» به ترتیب زیر می‌باشد.

- (الف) اخفاء، ادغام، اظهار (ب) اظهار، ادغام، اخفاء
(ج) اظهار، اظهار، اخفاء (د) اظهار، ادغام، اظهار

۳۱- تنوین و نون ساکن نزد دو حرف «ی، و» ادغام ... می‌شود.

- (الف) با غُثَّة (ب) بدون غُثَّة (ج) ناقص (د) الف و جیم صحیح است
۳۲- تنوین و نون ساکن نزد.... می‌شود.

- (الف) چهار حرف «ینمو»، ادغام با غُثَّة (ب) دو حرف «و، ی» ادغام ناقص
(ج) چهار حرف «ل، ر، م، ن»، ادغام تام (د) هر سه مورد صحیح است.

- ۳۳- در کدامیک از سری کلمات زیر «ادغام با غُنه» صورت می‌گیرد؟
 (الف) مَنْ رَحِمَ، وَإِنْ يَرَوْا، أُمَّةً وَاحِدَةً (ب) مَنْ مَعِيَ، مَنْ يَقُولُ، حِطَّةً نَغْفِرُ
 (ج) مِنْ وَالٍ، رِزْقًا لَكُمْ، فِي شَاكٍ يَلْعَبُونَ (د) الف و باء صحیح است.
- ۳۴- در عبارت «هَمَّا زِمَشَاءَ بَنِمِيمٍ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ» چند مورد غُنه وجود دارد؟
 (الف) ۵ مورد. (ب) ۷ مورد. (ج) ۶ مورد (د) ۴ مورد
- ۳۵- در عبارت «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَلْتَشِرُونَ» چند غُنه وجود دارد؟
 (الف) ۷ مورد. (ب) ۵ مورد (ج) ۸ مورد. (د) ۶ مورد.
- ۳۶- مدّ مدّی است که سبب آن و در یک کلمه باشند.
 (الف) متصل - سکون (ب) متصل - همزه
 (ج) منفصل - همزه (د) منفصل - سکون
- ۳۷- انواع مدّ در عبارت «وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً» به ترتیب زیر می‌باشد.
 (الف) متصل، منفصل، طبیعی، متصل. (ب) منفصل، منفصل، طبیعی، منفصل.
 (ج) منفصل، منفصل، طبیعی، متصل (د) متصل، طبیعی، طبیعی، متصل
- ۳۸- «مدّ» در اصطلاح تجوید، عبارت است از:
 (الف) امتداد صوت در چهار حرف «ینمو» بیش از میزان طبیعی.
 (ب) امتداد صوت در حروف مدّی بیش از میزان طبیعی.
 (ج) همان علامت مدّ می‌باشد. (د) همان حروف مدّی می‌باشد.
- ۳۹- «مدلازم» سبب آن و مقدار کشش آن حرکت می‌باشد.
 (الف) همزه - ۶ (ب) سکون - ۶ (ج) همزه - ۴ الی ۶ (د) سکون - ۴ الی ۶
- ۴۰- میزان کشش مدّهای «متصل، لازم، عارضی» به ترتیب زیر می‌باشد.
 (الف) ۶ حرکت، ۶ حرکت، ۶ حرکت. (ب) ۴ حرکت، ۶ حرکت، ۴ حرکت.
 (ج) ۵ حرکت، ۶ حرکت، ۲ حرکت. (د) هر سه مورد صحیح است.
- ۴۱- از میان مدّهایی که در حروف مقطعه «کهیعیص» وجود دارد، کدامیک «مدّلین» می‌باشد؟
 (الف) کاف (ب) عین (ج) صاد (د) هر سه مورد

- ۴۲- در صورت وقف بر کلمه «خَوْفٍ» چه نوع مدّی پیش می‌آید؟
 الف) لین ب) لازم ج) واجب د) هیچکدام
- ۴۳- انواع وقف بر اساس رابطه لفظی و معنوی دو عبارت، عبارت است از:
 الف) بدون تغییر، اسکان، ابدال. ب) تام، کافی، حسن، قبیح
 ج) لازم، جایز، ممنوع. د) هر سه مورد صحیح است.
- ۴۴- وقف..... وقفی است که هریک از دو عبارت از نظر لفظی مستقل بوده و تنها رابطه معنوی میان آنها برقرار می‌باشد:
 الف) کافی ب) تام. ج) حسن د) قبیح
- ۴۵- کدامیک از علامت‌های زیر، نشانه وقف لازم می‌باشد؟
 الف) ز ب) م. ج) ط. د) الف و باء صحیح است.
- ۴۶- رموز وقف «م، ص، ز» به ترتیب برای معانی زیر می‌باشند.
 الف) مجوّز، مُرَخَّص، جایز ب) لازم، مُرَخَّص، مجوّز.
 ج) مجوّز، وصل بهتر، لازم. د) لازم، وصل بهتر، جایز.
- ۴۷- وقف معانقه «ث ث» به معنای این است که... وقف کرد.
 الف) بر هیچیک از آن دو محل نمی‌توان ب) حتماً باید روی یکی از آن دو محل
 ج) بر یکی از آن دو محل می‌توان د) بر هر دو محل می‌توان
- ۴۸- عوامل تعیین کننده «نوع وقف» عبارتند از:
 الف) رابطه لفظی، رابطه معنوی، علامت وقف ب) رابطه لفظی، رابطه ظاهری
 ج) رابطه معنوی، علامت وقف، موضوع جمله د) رابطه لفظی، رابطه معنوی
- ۴۹- موارد سکت در قرآن عبارتند از: «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ، كَلَّا بَلْ رَانَ...»
 الف) إِرْكَبْ مَعْنًا - عَوِجًا قَيْمًا ب) إِرْكَبْ مَعْنًا - مَرَقَدِنَا هَذَا
 ج) عَوِجًا قَيْمًا - مَرَقَدِنَا هَذَا د) هر سه مورد صحیح است
- ۵۰- «إماله» در اصطلاح قرائت، عبارت است از: «متمایل شدن صدای... می‌باشد».
 الف) فتحه به کسره و الف به یاء ب) فتحه به ضمه و الف به واو
 ج) حرفی به صدای حرف مجاور د) الف و باء صحیح است.

منابع تحقيق

- ١- قرآن كريم
- ٢- نهج البلاغه.
- ٣- اصول و فروع كافى - ثقة الاسلام كلينى، دارالكتاب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٣.
- ٤- بحارالانوار- محمد باقر مجلسى، مؤسسة الوفاء، بيروت، لبنان، ١٤٠٣ هـ ق.
- ٥- مستدرک الوسائل، ميرزا حسين النورى، الطبرسى، المكتبة الاسلامية بطهران، ١٣٨٣
- ٦- وسائل الشيعه، محمد بن الحسن الحُرّ العاملى، داراحياء التراث العربى.
- ٧- التبيان فى تفسير القرآن، ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى، داراحياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
- ٨- تفسير پرتوى از قرآن، طالقانى.
- ٩- تفسير صافى، فيض كاشانى، مكتبة الاسلامية.
- ١٠- تفسير نمونه، آيت الله مكارم شيرازى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٨.
- ١١- آموزش علوم قرآنى، آيت الله محمد هادى معرفت، مؤسسه فرهنگى تهמיד، قم، ١٣٨١.
- ١٢- احكام قراءة القرآن الكريم، محمود خليل الحصرى، دارالبشائر الاسلامية.
- ١٣- البرهان فى علوم القرآن، بدرالدين محمد بن عبد الله الزركشى، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٨.
- ١٣- البرهان فى تجويد القرآن، محمد صادق قمحاوى، المكتبة الثقافية، بيروت.
- ١٤- الاتقان فى علوم القرآن، جلال الدين السيوطى، دارالفكر، بيروت.
- ١٥- الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، يوسف البحرانى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٣٦٣ ش.
- ١٦- الدراسات الصوتيه عند علماء التجويد، غانم قدورى الحمد، عمان، دارالعمارة.
- ١٧- الرعاية فى تجويد القراءة، مكى بن ابى طالب، مكتبة أولاد الشيخ للتراث.
- ١٨- المكتفى فى الوقف و الابتداء، ابى عمرو الدانى، وزارة الاوقاف لشؤون الدينيّة، عراق، ١٩٨٣ م.
- ١٩- المنح الفكرية فى شرح متن الجزرية، على القارى، قاهره، مكتبة مصطفى البابى.
- ٢٠- النشرفى القراءات العشر، ابن الجزرى، كتابفروشى جعفرى تبريز.

- ۲۱- النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ابن اثیر، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
- ۲۲- پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸
- ۲۳- پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، حاج اسماعیلی، صندوق قرض الحسنه ابوتراب.
- ۲۴- تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، علمی، تهران، ۱۳۲۸.
- ۲۵- تجوید استدلالی، علامه عبدالحسین فاضل گزوسی، نشر شفا.
- ۲۶- جواهر الکلام، فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن النجفی، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۷- حلیة القرآن ۲، انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۸۶.
- ۲۸- رساله علمیه مراجع تقلید شیعه.
- ۲۹- سِرُّ البیان فی علم القرآن، حسن بیگلری، انتشارات کتابخانه سنائی، ۱۳۶۶.
- ۳۰- سنن نسائی، جلال الدین سیوطی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳۱- شرح المقدمة الجزریة، غانم قُدوری الحمد، دارالغوثانی للدراسات القرآنیة، دمشق.
- ۳۲- صحیح بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، دارالمعرفة، بیروت.
- ۳۳- عروة الوثقی، سید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، المكتبة العلمیة الاسلامیه.
- ۳۴- قواعد التجوید، سید محمد الجواد العاملی، مكتبة المفید، نجف، ۱۳۷۵ هـ.ق.
- ۳۵- قواعد تجوید، عبدالعزیز عبدالفتاح قاری.
- ۳۶- قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، دکتر کاظم شاکر، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۳۷- لسان العرب، علامه ابن منظور، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲
- ۳۸- مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، دکتر عبدالهادی فضلّی، ترجمه و تحریر: دکتر سید محمد باقر حجتی، انتشارات اسوه، ۱۳۶۵ ش.
- ۳۹- معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، شیخ محمود الحصری، انتشارات اسوه.
- ۴۰- نهایة القول المفید فی علم التجوید، محمد مکی نصر الجریسی، قاهره، مكتبة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۴۹.